

کارگران همه کشورها متحد شوید!

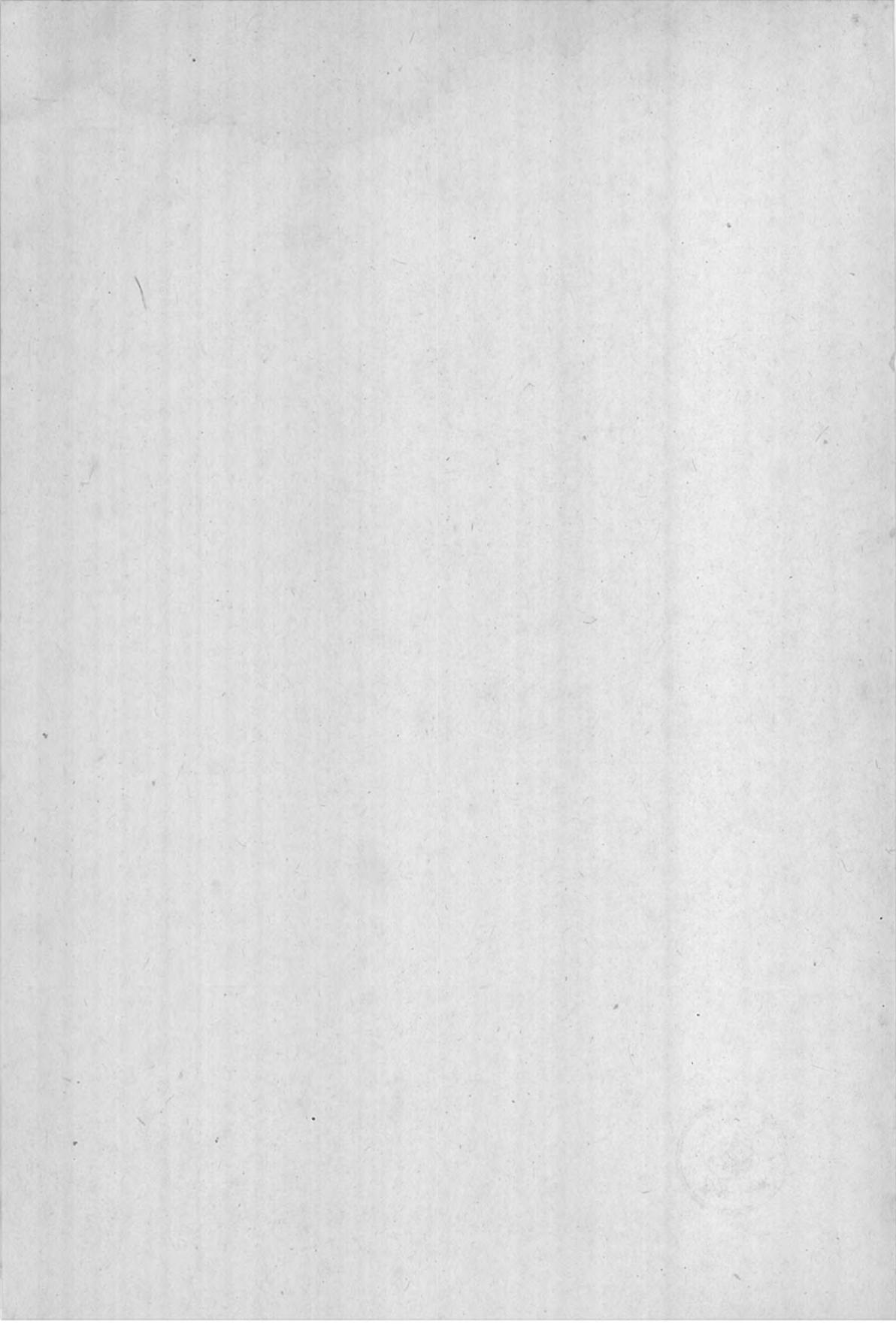
دسا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارجانی

۳۰. ۱۳۵۹





کارگران همه کشورها متحد شوید!

دُنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارجانی

۱۳۵۹. ۳

بنیاد گذار دکتر تقی ارانی

تأسیس ۱۳۱۲

زیر نظر شورای نویسنده‌گان

نشریه ماهانه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳، سال دوم، دوره چهارم

تهران، خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸

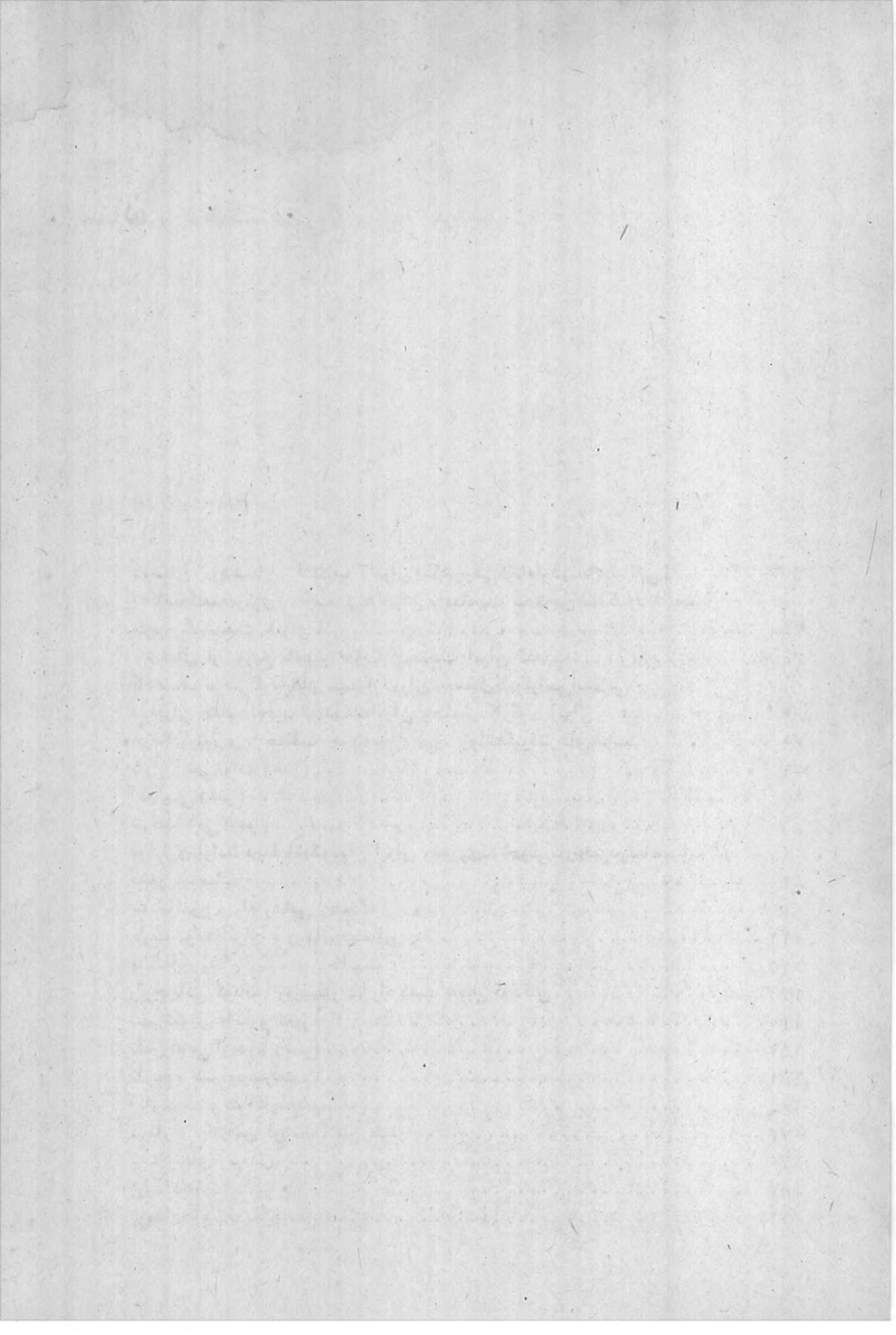
بها ۱۲۵ ریال

DONYA
POLITICAL AND THEORETICAL
ORGAN OF THE CENTRAL COMMITTEE
OF THE TUDEH PARTY OF IRAN

June 1980 , No . 3

در این شماره:

دoustan و دشمنان انقلاب ایران (یک بررسی کوتاه‌از دیدگاه طبقاتی)	۷۰
اعلامیه‌کمینه‌مرکزی حزب توده ایران به مناسبت ستمین سالگرد تاسیس	
حزب کمونیست ایران ۲۶	۳۰
۶ سال از تاریخ تاسیس حزب کمونیست ایران گذشت گاهنامه—برخی تاریخ‌های مهم از دوران سوسیال دموکراسی انقلابی	۴۶
درایران، فعالیت حزب کمونیست ایران و جنبش کارگری ایران خرده‌بورژوازی، خصلت خرد بورژوازی، روش‌فکر و قشرهای متوسط	۶۹
با ران نمی‌تواند (شعر) آفتانی (شعر)	۷۹
سرحد آدمی (شعر)	۸۰
برقراری روابط دیپلماتیک میان ایران و شوروی—تحولی تاریخی در مناسبات دو	۸۱
کشور همسایه	۸۲
سوسیالیزم، راه رهایی زحمتکشان	۹۲
حزب توده ایران و روحانیت مبارز	۱۱۱
مسالمه‌ای به نام "کاست روحانیت"	۱۲۵
روز جهانی کودک، روز پیکار در راه کسب حقوق کودکان	۱۳۰
سیر تکوین ماده و شعور	۱۴۰
نقش‌هایی از دریا (شعر)	۱۵۹
تاریخ، هنر و پیشرفت	۱۶۱
آنارشیسم و نئو آنارشیسم	۱۶۵
درباره "انجمن فرهنگ" در رشت	۱۷۳
چه‌گریهای زیر پل	۱۷۶
رویدادهای ایران	۱۸۴
رویدادهای جهان	۲۰۱



دوستان و دشمنان انقلاب ایران

(یک بررسی کوتاه از دیدگاه طبقاتی)

در دوزان پس از انقلاب شکوهمند میهن ما از سوی بسیاری از دست‌اندرکاران سیاست ایران کوشش‌های زیادی می‌شود تا انقلاب ایران را از محتواه طبقاتی اش تهی سازند. بخشی از این کوشش‌ها نآگاهانه است. به‌این معنی که این کوشندگان واقعاً به وجود طبقات ناهمگون در جامعهٔ ما اعتقاد ندارند. ولی در نزد بخش دیگری از کوشندگان، دم خروس و استگی و دفاع از سرمایه‌داری و مالکیت بزرگ ارضی باهمه روشنی دیده می‌شود. این تئوری باfan و تئوری سازان "جامعهٔ بدون طبقات" به‌خوبی می‌دانند که جایشان در سنگر مقابل میلیون‌ها زحمتکش شهر و روستا، کارگران و دهقانان و سایر مزدگیران در اقتصاد کشور قرار گرفته است.

مبارزان واقعی راه خلق، آن‌ها که به‌راستی از تنگدستی توده‌های دهه‌ماهیلیونی زحمتکشان شهر و روستا رنج می‌برند و نسبت به غارت و غارتگران ثروت‌های ملی و استثمارگران زحمتکشان احساس نفرت دارند، این تقسیم‌بندی طبقاتی را، اگرچه در قالب واژه‌های مختلف، می‌پذیرند. هنگامی که امام خمینی انقلاب ایران را انقلاب کوچنشینان و مستضعفان و نه انقلاب کاخنشینان و مستکبران توصیف می‌کند، این خود تقسیم جامعه به طبقات ستمکش و غارت‌شده از یکسو و طبقات غارتگر و ستمگر از سوی دیگر است.

هواداران سوسیالیسم علمی که انگیزه موضع‌گیری سیاسی‌شان همان رنج و دردی است که از مشاهده زندگی محروم‌ان و تنگدستان و غارت‌شدن‌گان جامعه، احساس می‌کنند. برای این‌واقعیت غیرقابل انکار جامعه یک تحلیل دقیق علمی، یعنی تحلیل طبقاتی دارند. از دیدگاه‌هواداران سوسیالیسم علمی، در چهارچوب تقسیم‌بندی‌های گوناگونی که در جامعهٔ ناهمگون میهن ما از لحاظ و استگی‌های قومی، زبانی، مذهبی، آداب و رسوم وجود دارد، تقسیم‌بندی طبقاتی و مبارزهٔ طبقاتی که پیامد اجتناب ناپذیر آن است در مجموعهٔ روند زندگی اجتماعی نقش تعیین کننده را دارا است. تمام روند انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی میهن ما و همچنین روند مبارزه

کنونی علیه امپریالیست‌های جهانخوار بدسرکردگی امپریالیسم امریکا و علیه غارتگران شروت‌های اجتماعی – چه آن بخشی که از کشور فرار کرده و از بیرون علیه انقلاب ایران توطئه می‌کند و چه بخشی که در داخل با ادامه غارت بی‌بندوبار، انقلاب را به خطر انداخته، نشان‌دهنده این واقعیت است.

وضع طبقات در دوران طاغوت

در دوران سلطه رژیم استبدادی وابسته به امپریالیسم جهانی، عمده‌ترین تقسیم‌بندی طبقاتی جامعه ما چنین بود:

از یکسو طبقات حاکمه مرکب از سرمایه‌داران بزرگ وابسته به امپریالیسم و بزرگ‌مالکان و از سوی دیگر طبقات و اقشار جبهه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی قرار داشتند. طیف نیروهای جبهه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی، از کارگران، اکثریت مطلق دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران و سایر زحمتکشان شهر و روستا و بخش قابل توجهی از سرمایه‌داران (از لحاظ کمی)، یعنی سرمایه‌داران غیروابسته به انحصارهای امپریالیستی تشکیل می‌یافتد.

سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امپریالیسم که پایگاه طبقاتی عمدۀ رژیم استبداد سلطنتی بود، همه شاخه‌های سرمایه‌داری بزرگ ایران در همه بخش‌های صنعتی، بانکی، بیمه، تجاری، بوروکراتیک، کشاورزی و سفت‌بازی را دربر می‌گرفت. سرمایه‌داری بزرگ ایران در همه این بخش‌ها با تاریخ‌پرداش با سرمایه‌های امپریالیستی و در درجه اول با انحصارهای بزرگ جهان امپریالیسم پیوند یافته‌بود. در این طیف سرمایه‌داران وابسته، بویژه سرمایه‌داری بوروکراتیک، یعنی کارگاران رژیم استبدادی و گردانندگان دستگاه‌های اداری و فرماندهان بالارتبه ارتشی که تمام بودجه دولت، درآمد نفت و همه بخش دولتی اقتصاد را در دست داشتند و از این راه از مجموعه درآمد ملی به‌سود خود بی‌بندوبار برداشت‌های عظیمی می‌کردند، جای ویژه‌ای داشتند و نقش مهمی را هم در غارت اجتماعی و هم در تحکیم وابستگی کشور بدوزیرگ غارتگران امپریالیستی ایفا می‌نمودند. بداین ترتیب سه عنصر پایه‌ای رژیم طاغوت را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- غارت بی‌بندوبار انحصارهای امپریالیستی،

۲- غارت بی‌بندوبار سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم و بزرگ‌مالکان،

۳- رژیم ساواکی اختناق استبداد سلطنتی.

محنواه انقلاب ایران

انقلاب شکوهمند ایران که زیر رهبری خردمندانه و بیگرانه و تزلزل ناپذیر امام خمینی به پیروزی رسید، در تمام ابعادش یک انقلاب اجتماعی با سمتگیری روش طبقاتی بود که در آن طبقات اجتماعی ستمکش و غارت شده و زیر فشار علیه طبقات ستمکر و غارنگر قیام نمودند و با نبرد دلاورانه، خود دشمن را سرنگون ساختند.

انقلاب ایران، انقلابی کامل‌ا" فاونومند بود که با معیارهای علمی می‌توان آن را ارزیابی نمود. آماجهای عمدۀ این انقلاب به طور مسخن عبارت بودند از همان آماجهای طبقاتی جبهه، نیروهای ملی و خلقی ایران: برانداختن استبداد سلطنتی به عنوان ابرارسلطه‌جا برانو غارتگرانه امپریالیسم یعنی انحصارهای جهانی سرمایه‌داری و رژیم شاه یعنی طبقات غارتگرس‌ماهیه‌دار وابسته و بزرگ‌مالک. از کسانی که ادعای کنند انقلاب ایران تنها یک "انقلاب اسلامی" بوده جنبه، طبقاتی نداشتند است، این پرسش ساده را بکنیم که محنواه شعار اقتصادی - اجتماعی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی "را چگونه توضیح می‌دهند، ناگزیر همین پاسخ را خواهند داد که استقلال از همه‌گونه سلطه امپریالیستی در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی و آزادی از استبداد و بی‌عدالتی، یعنی تأمین عدل اسلامی. و تأمین عدل اسلامی از نظر بسیاری از آنان همان مبارزه با استثمار و غارت سرمایه‌داران و مالکان است.

طیف نیروهایی که در انقلاب ایران شرکت داشتند

طیف نیروهایی که در انقلاب ضد امپریالیستی و ضد استبدادی ایران شرکت کردند، طبقه‌کارگر، دهقانان، اقشار رنگارنگ خردبوزروازی شهری و سایر کروهای بینابینی و قشری از سرمایه‌داران ایران (به طور عمدۀ سرمایه‌داری کوچک و متوسط غیر وابسته و یا کم‌وابسته به امپریالیسم) را در بر می‌گیرد. در میان این طیف، همان‌طور که امام خمینی هم‌بارها و بارها تاکید کرده‌است، بار سنگین نبردهای انقلابی بهدوش زحمتکشان شهر و روستا یعنی کارگران، دهقانان، (اعم از دهقانان در روستا و دهقانان در ارتش و دهقانان متواری که خیل زحمتکشان شهرها را تشکیل می‌دهند)، پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش قرار داشته است.

سرمایه‌داری متوسط و کوچک و خردبوزروازی مرffe در مراحل معینی به علت انگیزه‌های ویژه طبقاتی، یعنی منافع طبقاتی خود از انقلاب پشتیبانی کردند. و درست به همین علت است که موضع سیاسی بخشی از آنان پس از پیروزی انقلاب نسبت به پیش از انقلاب تغییر پایه‌ای پیدا کرده است. به این پرسش که چرا سرمایه‌داری و قشرهای بینابینی مرفازان انقلاب پشتیبانی

کردند و اکنون بخشی از آنان بهطور وضوح پشت به انقلاب کرده و در راه درهم شکستن آن قدم برمی دارند، تنها و تنها از دیدگاه طبقاتی، یعنی وابستگی طبقاتی و منافع طبقاتی این گروهها می توان پاسخ داد، واقعیت این است که این قشرها در دوران اوج گیری انقلاب صادقانه از آن پشتیبانی می کردند، ولی به چه امید؟ برای چه هدفی؟ آیا امید و هدف این قشرها همان امید و هدفی بود که کارگران، دهقانان بی زمین، محرومان و ساکنان زاغهها از انقلاب داشتند؟ نه.

هدف آنها این بود که در نتیجه انقلاب، امتیازات اقتصادی - اجتماعی دوران طاغوت را از دست بدهند، بر عکس، آنها با رژیم طاغوت یعنی رژیم غارت بی بندوبار میلیاردها ثروت ملی ما به دست احصارهای امپریالیستی و قشر کوچک طبقات حاکمه (سرمایه داران وابسته و بزرگ مالکان) از این لحاظ مبارزه می کردند که آن را سد راه گسترش سریع و باز هم بیشتر امتیازات طبقاتی و اقتصادی و درآمد خود احساس می کردند. آنان هر وقت می خواستند در راه برطرف کردن این سد کوششی به عمل آورند با دستگاه اختناق ساواک که سگ نگهبان آن رژیم غارتگری بود، روپرو می شدند. به همین جهت شعار این قشرها این بود که ساواک برآفتد، دست امپریالیسم و بزرگ غارتگران گوتاه شود (بریده نشود فقط گوتاه شود) و املاک تقسیم "عادلانه" تر ثروت اجتماعی و درآمد ملی بین همه طبقه سرمایه دار و قشرهای مرffe جامعه ایران به وجود آید. به دیگر سخن هدف این قشرها در پشتیبانی از انقلاب، تنها محدود کردن غارت امپریالیستی بود، نه پایان بخشیدن به آن؛ محدود کردن غارت کلان سرمایه داران وابسته و بزرگ مالکان بود، نه ریشه کن کردن آن؛ و به خدمت گرفتن دستگاه مخوف اعمال فشار و اختناق بود، نه درهم شکستن آن.

ولی توده های دهها میلیونی کارگران و دهقانان و پیشوaran و روشن فکران زحمتکشان انقلابی، که روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی به عمده ترین سخنگوی آنان مبدل گردید، در نبرد قهرمانانه و پرازگذشت و فدا کاری خود، برای انقلاب هدف هایی غیر از هدف های فوق داشتند. هدف این نیروی عظیم انقلابی که ددها هزار کشته و صدهزار زخمی و معلول دادند و این قدر محرومیت کشیدند، این بود که پس از انقلاب تمام ثروت ملی میهن ما و تمام محصول کار و زحمت میلیون ها زحمتکش ایران به جای آن که میان ددهزار کلان سرمایه دار و بزرگ مالک تقسیم شود، میان صدهزار سرمایه دار و مالک دیگر تقسیم شود. آنها با این فدا کاری انقلاب را به پیروزی رساندند که این ثروت ملی برای بهبود زندگی همه مردم و در درجه اول توده های ددها میلیونی محروم و زحمتکشان و یا به گفته امام خمینی مستضعفان و کوچنشینان جامعه به کار افتد.

درست به علت همین منافع طبقاتی است که این پدیده قانونمند در انقلاب ایران (مانند همه انقلاب های نظیر در جهان) بروز می کند که بورژوازی لیبرال در دورانی که سمت گیری عمدۀ انقلاب علیه امپریالیسم و استبداد بود، از انقلاب پشتیبانی می کرد، ولی بلا فاصله پس از پیروزی انقلاب، هنگامی که انقلاب زیر فشار خواسته های توده های ددها میلیونی زحمتکشان جنبه خلقی پیدا می کند، به ترمذ کننده گسترش خلقی انقلاب مبدل می شود. ما امروز شاهد

این پدیده هستیم که بخشی از این بورژوازی لیبرال به نقش ترمزکننده خود ادامه می‌دهد و بخش دیگر آن (از قبیل گردانندگان جمهوری خلق مسلمان، نزیهها و مقدم مراغمایها و یارانشان) بهاردوی ضد انقلاب پیوسته و تمام نیرو و امکانات خود را برای درهم شکستن انقلاب بدکار می‌برد.

تجربه انقلاب ایران در یک سال و نیمی که اکنون از آن می‌گذرد و بدویژه رویدادهای ماههای اخیر، درستی ارزیابی‌های علمی حزب توده ایران را که از دیدگاه طبقاتی انقلاب ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد، بهنحوی انکارناپذیر بهثبوت رساند. درگزارش هیئت اجرائیه به پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران در اسفند ۱۳۵۷ در این باره چنین پیش‌بینی شده است: "سلم است که سرمایه‌داری لیبرال، که تاکنون با جنبش همراه بود، می‌کوشد جنبش را در چهارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگاهدارد و جنبه‌های خلقی و مردمی آن را تضعیف نماید. تجربه همها نقلاب‌ها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواستهای طبقات و قشرهای محروم جامعه، این سرمایه‌داری لیبرال حاضر شده است از انقلاب روبرو گرداند و با باقیمانده‌های نیروهای ضد انقلاب سازش کند و آن را برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان بهکار اندازد. باید انتظار داشت که در درون جنبش انقلابی میهن ما هم همین پدیده‌ها رشد کنند. حتی پیش از پیروزی انقلاب، سروصدایی‌ای حاکی از عدم رضایت این بخش از محتوای مترقبی نظریات آیت‌الله خمینی در زمینه نظام اقتصادی جمهوری اسلامی به‌گوش می‌رسید و این عدم رضایت روزبه روز شدت پیدا می‌کند. این جناح می‌کوشد انقلاب را در چهارچوب رفراندم برای اعلام جمهوری، انتخاب مجلس، شورا و نامیں برخی آزادی‌های دمکراتیک نگهدارد و در زمینه اقتصادی همان راه فلاکت بار سرمایه‌داری را ادامه دهد".

نقش و مقام طبقاتی روحانیت مبارز در انقلاب ایران

نمی‌توان تردید کرد که در جریان گسترش جنبش انقلابی سال‌های اخیر، در پیروزی و گسترش بعدی انقلاب ایران، روحانیت مبارز ایران نقش مهم و بر جسته‌ای داشته و دارد. بدون تردید این یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران است. ولی تصوراً این که این ویژگی نفی کننده قانونمندی های تمام انقلاب‌های اجتماعی بهطور اعم، و انقلاب ایران بهطور اخص است یک اشتباه بزرگ علمی است، که پیامدهای سیاسی و اجتماعی بسیار تلخی خواهد داشت.

بسیارند کسانی که به علت درک نادرستی که از محتوای طبقاتی جامعه و نقش طبقات در انقلاب دارند، از این ویژگی انقلاب ایران بهاین نتیجه می‌رسند که گویا نقش روحانیت مبارز در انقلاب ایران دلیلی است بر این که تئوری‌های مربوط به تقسیم طبقاتی جامعه و مبارزات طبقاتی عامیت ندارد و یا حتی به‌کلی بی‌پایه است. بمنظر ما واقعیت‌ها کاملاً خلاف این ادعاهای را بهثبوت می‌رساند. تحلیل دقیق نقش روحانیت، در مجموع خود، در زندگی اجتماعی ایران و بدویژه نقش روحانیت مبارز در جریان

انقلاب ایران تایید کاملی است برای درستی تحلیل طبقاتی انقلاب ایران.

برای محدود نگهداشتن درازای مقاله، در اینجا کوشش می‌شود که تنها درمورد روحانیت در ایران و آن‌هم روحانیت شیعه از زیاسی علمی به عمل آید.

روحانیت شیعه در ایران از لحاظ وابستگی طبقاتی، موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی هرگز همگون نبوده و در آن همیشه سه گرایش، با قوت وضعف متغیر، وجود داشته است.

اول گرایش عاظ السلاطین، یعنی آن بخشی از روحانیت که مدافعان سرخست طبقات حاکمه غارتگر بوده و کوشیده است اعتقادات مذهبی توده‌های مردم را وسیله‌ای برای پذیرش بردن مستکبران جامعه، یعنی غارتگران و زورگویان فرار دهد.

در دوران رژیم پنجاهاله دودمان پهلوی و در تمام دوران یک‌هزار و چهارصد ساله اسلام این بخش یعنی عاظ السلاطین نقش ضد مردمی، ضد انسانی و با کلام‌امام خمینی "ضد اسلامی" ایفا کرده است.

هیئت‌های حاکمه‌غارتگر در تمام دوران تاریخ، این بخش را می‌پروراند و مورد بهره‌گیری قرار می‌داده است. این بخش از روحانیت همیشه در مواضع طبقاتی ستم‌گران قرار داشته‌اند و اگر هم عده‌ای از آن‌ها در آغاز صاحب ثروت و مال نبوده‌اند، بعدها بدتریج به مالکان و سوداگران و سرمایه‌داران غارتگر تبدیل شده‌اند. این‌ها افسران اردوی شیطان در لباس روحانیت بوده‌اند و هنوز هم هستند.

بخش دوم را روحانیون تشکیل می‌دادند که رژیم غارت و غارتگر را تحمل می‌کردند و اگر خود عملاً در دفاع از این رژیم شرکت نمی‌کردند، مقاومتی هم در مقابل بیدادگری و غارتگری از خود نشان نمی‌دادند و در جهت روشنگری و تجهیز و شوراندن توده‌های رنج‌دیده و غارت شده و محروم کامی برنمی‌داشتند. این قشر به طور عمده وابسته به اقشار متزلزل بورژوازی جامعه بوده و عمل سیاسی و اجتماعی آن هم عیناً منطبق بر عمل سیاسی و اجتماعی همین قشرها بوده است. این قشرها در مجموع، از یکسو در نتیجه محدودیت‌های اقتصادی که طبقات حاکمه، کلان سرمایه‌داران وابسته و بزرگ مالکان برایشان ایجاد می‌کنند و نیز در نتیجه خفاقان پلیسی رژیم، ناراضی هستند، ولی از سوی دیگر بدعلت امتیازاتی که نسبت به زندگی توده‌های میلیونی محروم‌جامعه دارند، جرات مبارزه‌ای که طی آن ممکن است این امتیازات را از دست بدهند ندارند. این قشرها ناراضی هستند ولی سازشکارند و دست از پا خطا نمی‌کنند. آنان فقط در دوران‌های اوج مبارزات خلق علیه امپریالیسم به این مبارزه می‌پیوندند تا آنرا در چهارچوب منافع خود محصور نگهداشند.

بخش سوم روحانیت ساز، روحانیت خلقی است. این قشر از کسانی تشکیل می‌شود که پایان دادن به درد و رنج محروم‌جامعه، یعنی دهقانان، کارگران، پیشوaran و سایر زحمتکشان شهر و روستا به صورت هدف زندگی آنان درمی‌آید. اینان نه تنها توده‌های محروم را به مبارزه فرا می‌خوانند، بلکه خود با ایثار و از خود گذشتگی در این مبارزه شرک می‌کنند. البته این قشر از روحانیت که در انقلاب ایران به طور فعال شرکت داشت، به هیچ وجه همگون نیست و در آن

دقیقاً همان طیف دیده می‌شود که در مجموعهٔ جبهه‌خلق بهطور علني وجود دارد— دریک طرف این طیف عناصر رادیکال و آشتی ناپذیر ضد امپریالیست و خلقی و در طرف دیگر طیف محافظه‌کاران و متزلزلین قرار گرفته‌اند.

نقش این بخش از روحانیت بهویژه در تاریخ مذهب شیعه در پیامد منطقی آن، در تاریخ ایران که بزرگ‌ترین کشور شیعهٔ جهان است، دارای برجستگی قابل توجهی است.

این تقسیم‌بندی کاملاً طبقاتی روحانیت نظری همان تقسیم‌بندی طبقاتی فشر روشنفر جامعه است. روشنفران هم از لحاظ طبقاتی فشر همگونی را تشکیل نمی‌دهند و به سه قشر روشنفران خود فروخته به طبقات غارتگر، روشنفران میانه‌حال و سازکار و روشنفران انقلابی هوا دار توده‌های محروم تقسیم می‌شوند.

این تقسیم‌بندی روحانیت، نه تنها در دوران پیش از پیروزی انقلاب ایران وجود داشت، بلکه هم‌اکنون پس از انقلاب نیز در جامعه ایران کاملاً مشهود است. در عین این‌که از لحاظ اعتقاد به مبانی ایدئولوژیک اسلامی اختلافی بین گروه‌های گوناگون روحانیت شیعه در ایران دیده نمی‌شود، در موضع گیری‌های سیاسی و اجتماعی بخش‌ها و شخصیت‌های گوناگون آن اختلاف‌های جدی و بنیادی کاملاً مشهود و باز است. کیست که میان موضع گیری سیاسی و اجتماعی مراجع مهم تقلید، مانند آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله روحانی از یکسو و امام خمینی و آیت‌الله طالقانی و پیروان خط امام خمینی از سوی دیگر این اختلاف جدی را نبینند و باستگی طبقاتی دیدگاه‌های آن‌ها را بهطور روشن تشخیص ندهند.

در موضع گیری‌های سیاسی و اجتماعی قشرهای گوناگون روحانیت به تناسب وابستگی و هوا داری هریک از آن‌ها از منافع طبقات و قشرهای گوناگون اجتماعی می‌توان گرایش‌های مشخص طبقاتی تشخیص داد. در کنار بخشی از روحانیت ایران که هنوز هم همبستگی خود را با طبقات حاکمه رژیم سرنگون شده نگهداشت و خواب بازگشت اوضاع دوران طاغوت را می‌بیند و در جو کنونی انقلاب ایران امکان فعالیت علني سیاسی ندارد، میان روحانیت فعال سیاسی سه گرایش مشخص می‌بینیم: گرایش اول مربوط به آن بخشی از روحانیت است که بهطور مشخص در موضع بورزوواری لیبرال قرار گرفته و از مالکیت و بهره‌کشی سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان دفاع می‌کند و قوانین اسلام را در چهارچوب نگهداری منافع این طبقات تفسیر می‌کند— گرایش دوم مربوط به بخش دیگری از روحانیت است که در موضع قاطع و بی‌کسر ضد امپریالیستی قرار گرفته و از محدود کردن مالکیت سرمایه‌داری و مالکیت زمین و از محدود کردن بهره‌کشی دفاع می‌کند. این بخش نماینده منافع بخش بالایی و متوسط اقسام بینایی‌نماینده می‌باشد. گرایش سوم موضع گیری آن بخشی از روحانیت است که بهطور بی‌کسر از منافع توده‌های محروم دهه‌ماهیلوی جامعه، ما جانبداری می‌کند. به‌این ترتیب روحانیت ایران هم با وجود این‌که در درون خود دارای عوامل همبستگی است، در زمینه برخورد با مسائل اجتماعی و خواسته‌های طبقاتی یک‌بار چندی نبود. دارای ساختار طبقاتی است.

ماهیت طبقاتی قدرت حاکمه پس از پیروزی انقلاب

یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران این بود که در دوران گسترش جنبش انقلابی تا پیروزی هیچ سازمان سیاسی منسجمی که دارای برنامهٔ روش و کادر ورزیده برای پیاده‌کردن این برنامه پس از پیروزی آمادگی کافی داشته باشد، در مقام رهبری انقلاب قرار نداشت.

انقلاب ایران به صورت رشد سریع یک حالت انفجاری توده‌های میلیونی محروم‌مان شهر و روستا و به طور عمده با رهبری امام خمینی گسترش یافت. شعارهای اساسی این جنبش عظیم میلیونی سرنگون ساختن رژیم استبدادی و جنایتکار، مجازات خائنین و پایان بخشیدن به سلطه همه جانبیه امپریالیسم امریکا و بهبود شرایط زندگی توده‌مردم بود.

در برابر سیل خروشان توده‌های میلیونی مردم، رژیم پر غرور و پر زرق و برق طاغوت در مقابل چشمان بهت‌زده نگهبانان و پشتیبانانش، یعنی طبقات حاکمه وابسته و امپریالیست‌های حامی آنان فرو ریخت و امکان آن پیدا شد که جنبش انقلابی زمام امور کشور را در دست گیرد.

در چنین شرایطی وضع نیروهای فعال سیاسی در میدان عمل چنین بود:

روحانیت مبارز که به طور عمده رهبری جنبش را در دست داشت، فاقد چنین سازمان منسجم و آبدیده و کارآمد بود. گروههای دیگری که در جنبش شرکت فعال داشتند – یعنی گروههای اسلامی خلقی و گروههای چپ‌گرا – در فاصله کوتاه بیرون آمدن از زیر ضربه‌های اختناق‌پلیسی و پیروزی انقلاب هنوز فرصت جمع کردن دست‌وپای خود و تنظیم برنامه سیاسی و آماده‌کردن کادرهای لازم را پیدا نکرده بودند.

تنها سازمان سیاسی‌که می‌توانست برنامهٔ روش در همه زمینه‌های زندگی اجتماعی به جامعه عرضه دارد، حزب توده‌ایران بود که آن‌هم به علت ۳۰ سال مبارزه در دشوارترین شرایط فشار و تعقیب رژیم اختناق و از دست دادن بخش عمده سازمان و کادرهای خود، هم‌چنین به علت جو وحشتناک دشمنانه تبلیغاتی که علیه او، نه تنها از طرف رژیم اختناق طاغوت و امپریالیست‌ها، بلکه حتی از طرف بخشی از نیروهای انقلابی، بوجود آمده بود، نمی‌توانست در عمل نقش موئی‌تری داشته باشد.

از سوی دیگر واقعیت این بود که با فرو ریزی عمده‌ترین پایه‌های رژیم سرنگون شده (ارتش یا زاندارمری و پلیس)، فرار بسیاری از کارگزاران و متخصصین فنی و مدیریت اداری وابسته به رژیم، خلایی در مجموعهٔ دستگاه اداره‌کننده کشور بوجود آمد. رژیم جدید که جانشین رژیم فرو ریخته طاغوتی می‌شد، نه برنامهٔ مشخص طرح ریزی شده در اختیار داشت و نه کادر اداره‌کننده.

در نتیجه این وضع و لزوم پر کردن این خلا، دولت موقت و یک رشته

نهادهای انقلابی دیگر به وجود آمدند.

واقعیت چنین است که در دولت وقت تحت تاثیر مهندس بازرگان که مامور تشکیل دولت گردید، نیروهای سازشکار و ناپیگیر در انقلاب و بعویزه نمایندگان بورژوازی لیبرال ایران، یعنی راست ترین جناح طیف شرکت کننده در انقلاب ضدامپریالیستی و ضد استبدادی، وزنه اساسی را تشکیل می دادند. بخش مهمی از اعضاء دولت " گام به گام " مهندس بازرگان خود صاحب املاک وسیع، سهام بانکی، کارخانه، شرکت ساختمانی، شرکت تجاری و خدمات و یا دقیق‌تر خود از سرمایه‌داران و بزرگ‌مالکان بودند. همین‌طور بود سایر برگزیدگان دولت " گام به گام " مانند نزیه، مقدم مراغه‌ای و نظایر آن‌ها.

این دولت دارای هیچ‌گونه خصلت انقلابی نبود، و نمی‌توانست در راه تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب گام بردارد. وجود افرادی مانند امیرانتظام، یعنی عوامل مستقیم امپریالیسم امریکا و عواملی ازوابستگان به رژیم گذشته مانند اردلان و . . . در پست‌های حساس، سازشکاری و تسلیم‌طلبی دولت را نسبت به امپریالیسم و نقش ترمذ کننده‌اش را در جریان تحکیم پیروزی‌های انقلاب بهمیزان زیادی تشدید می‌کرد.

این دولت " گام به گام " به‌طور عمده و اساسی در چهارچوب نگهداری و تثبیت همه‌جانبه نظام سرمایه‌داری و تجدید مناسبات سنتی با جهان امپریالیستی البته با در نظر گرفتن محدودیت‌هایی برای غارت امپریالیستی و سرمایه‌های ایرانی وابسته به آن عمل می‌کرد و از همان آغاز عملاً به ترمذ در جریان گسترش پیروزی انقلاب تبدیل شد.

دولت وقت در درون خود نیز ناهمگون بود و هرگز نمی‌توانست در هیچ مسئله‌اساسی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و حتی تامین امنیت اجتماعی به نظریات قطعی برسد.

شورای انقلاب مهم‌ترین و پرمسئولیت‌ترین نهادهای انقلاب است. ترکیب اولیه و تغییرات بعدی شورای انقلاب هنوز شناخته نشده‌است. آن‌چه می‌توان به‌طور کلی دربارهٔ ماهیت طبقاتی و سمت‌گیری آن بیان کرد، این است که در زمینه نگهداری و گسترش دست‌آورد های انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی این شورا، چه‌پیش از ادغام با دولت وقت، چه پس از ادغام، به‌طور عمده نسبت به دولت وقت در موضعی پی‌گیرتر و قاطع تر قرارداشتهد است.

تصمیمات این شورا در زمینه ملی کردن بانک‌ها و کارخانجات و موسسات متعلق به وابستگان رژیم طاغوتی، و انجام اصلاحات ارضی به‌سود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و هم‌چنین تصمیم دربارهٔ سلب مالکیت از زمین‌های موات شهری، تصمیماتی است دارای محتواهای طبقاتی برای محدود کردن کلان سرمایه‌داری وابسته و بزرگ‌مالکی . دربارهٔ محدود کردن امکانات غارتگری سرمایه‌داری تجاری وابسته به امپریالیسم هنوز تصمیمی جدی گرفته نشده است، بگانه تصمیم در این زمینه یعنی ملی کردن تجارت خارجی با وجودی که در قانون اساسی قید شده است هنوز از مرحله حرف به عمل وارد نشده است و تنظیم لایحه " تشکیل مراکز تهییه و توزیع کالا " از طرف وزارت بازرگانی، عملاً به‌معنای تثبیت موقعیت سرمایه‌داری تجاری وابسته است. آن اقدامات و این ناپیگیری هردو ناشی از ترکیب و موضع‌گیری طبقاتی ناهمگون شورای

انقلاب است. شورای انقلاب نماینده بخش عمده رهبری جنبش است که از لحاظ طبقاتی در چهارچوب جناح‌های انقلابی افسار سیاست‌گذاری جامعه قرار می‌گیرند و در حقیقت نماینده مجموعه طیف دموکراتی انقلابی جامعه ایران می‌باشد. در ترکیب شورای انقلاب بموضع پس از ادعا م با اعضا، دولت موقت عناصری از نمایندگان بورژوازی لیبرال شرکت داردند و تاثیر ملایم کننده و ترمزکننده خود را در مجموعه تصمیمات شورای انقلاب باقی می‌گذارند.

به طور خلاصه می‌توان گفت که رهبرانهادهای امام خمینی، شورای انقلاب رای‌رسوی اتخاذ تصمیمات پی‌کیتر و قاطع‌تر خلقی سوق می‌دهد و عوامل وابسته به بورژوازی لیبرال از داخل و خارج شورای انقلاب اتخاذ این تصمیمات را کند و کاهی ختنی می‌سازد.

به موازات شورای انقلاب و دولت موقت، روی ضرورت تاریخی و اجتماعی یکسلسله نهادهای انقلابی دیگر هم به وجود آمدند. نهادهایی مانند سپاه پاسداران، کمیته‌ها، دادگاه‌های انقلاب، بنکاه مستضعفین، بنیاد مسکن که در عمل انجام آن وظایف انقلابی را به عهده گرفتند که دولت "کام به کام" با سیاست سارشکارانه‌اش قادر به انجام آن‌ها نبود.

البته امروز دیگر مسلم است که از همان آغاز پیدایش و شکل‌گیری این نهادهای انقلابی، هم عناصر فرصت طلب و سودجو و هم عناصر ضد انقلاب کوشیده‌اند در این نهادها پایکاههای مطمئنی برای خود به دست آورند و از آن بهسود هدف‌های سودجویانه و یا خرابکارانه خود بهره‌گیری کنند. ولی علی‌رغم این واقعیت غیر قابل انکار، اقدامات این نهادهای انقلابی به طور عمده تعیین کننده در جهت تثبیت و تحکیم انقلاب، یعنی در جهت خواستهای خلق بوده‌است. درست است که در سیاری از زمینه‌ها، جه در زمینه تعقیب و دستگیری وابستگان به رژیم سرنگون شده و چه در زمینه محاکمه و مجازات جنایت‌کاران، در کنار اقدامات و تصمیمات قاطع، کوتاهی‌ها، اغراض‌ها، و کاه حی نمونه‌هایی از روز فساد دیده‌می‌شود. ولی به طور عمده و در مجموع اقدامات این نهادها در این زمینه‌ها مشتبه بوده است.

این وضع "کاملاً" ناسی از ترکیب و موقعیت‌گیری طبقاتی نیروهایی است که در این نهادها شرکت دارند و عمل می‌کنند.

رهبری این نهادها به طور عمده و تقریباً "بلامزارع در دست روحانیت است و درست به همین علت هم در عمل کرد این نهادها، چه در چهارچوب یک نهاد و چه در صحنۀ پنهان‌وار تمام‌کشور به‌خوبی بازتاب موضع‌گیری طبقاتی که در طیف روحانیت مورد تحلیل قرار گرفت دیده‌می‌شود. در همه این نهادها مبارزه بین گرایش‌های کوایکون، از همان آغاز پیدایش و در تمام دوران فعالیت‌شان، به طور جدی درکیر است. تضادها و نتاقاضاتی که در عمل کرد این نهادها، هم در دوره‌های مختلف زمانی و هم در ارتباط با استان‌ها و بخش‌ها در سراسر کشور، دیده‌می‌شود، به همین مبارزه و همان گرایش‌های طبقاتی در مجموعه طیف روحانیت بستکی دارد.

تضاد بین نهادهای خلقی انقلاب و دولت موقت

بررسی علمی تحولات سال ۱۳۵۸ ما را به این نتیجه می‌رساند که از همان آغاز دوران پس از پیروزی، میان دولت "کامبدها" مهندس بازرگان و همکنی نهادهای انقلاب تضادهای کوناکون بروز کرد و هر روز شدت گرفت.

بدنظر حزب توده ایران این تضادها بازتاب مبارزه طبقاتی شدیدی است که بین بورژوازی لیبرال و دموکراسی انقلابی (از میان اقسام بینابینی و با تکیه‌گاه عمدۀ خلقی) از همان فردای انقلاب کاملاً "قانونمندانه" درکیر شد. این نبرد با پیروزی نسبی دموکراسی انقلابی بر بورژوازی لیبرال سازشکار پایان یافت.

این تضاد بمویزه در زمینه سیاست خارجی به صورت چشم‌گیری بازگردید. دولت موقت در راه سازش با امپریالیسم امریکا، دشمن شماره یک انقلاب ایران، نا آن جا پیش رفت که مهندس بازرگان و وزیرانش بدون اطلاع امام خمینی، رهبر انقلاب به ملاقات ننکین با برزینسکی، جنایت‌کارترین دشمن انقلاب ایران در دستگاه جهنمی امپریالیسم امریکا تن در داد. در مقابل این سمت‌گیری ضد انقلابی، سمت‌گیری خلق درجهٔ تشدید مبارزه علیه امپریالیسم امریکا، در جهت برانداختن هم‌مریشدهای تسلط امپریالیستی در چهارچوب اشغال جاسوس‌خانه امریکا به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بازتاب درخشنای یافت که برای دوران بعدی نقش تعیین‌کننده داشت.

در این نبرد طبقاتی به بورژوازی لیبرال شکستی وارد شد ولی این ضربه قاطع نبود. این قشر در ترکیب حاکمیت جمهوری باقی ماند و در چهارچوبی محدودتر و با امکانات اثراکذاری کمتر به نقش ترمذکنندهٔ خود در روند انقلاب ادامه داد. برکناری دولت "کامبدها" و انتقال قدرت اجرایی به شورای انقلاب را در مجموع خود باید به عنوان تقویت مواضع دموکراسی انقلابی و کرایش خلقی در حاکمیت انقلاب و تضعیف مواضع بورژوازی ارزیابی کرد.

تصمیماتی که در دوران پس از این تغییر بمویزه در زمینه انجام اصلاحات ارضی و دادن پاسخ مثبت به خواست توده‌های وسیع دهقانی از طرف شورای انقلاب و دولت زیر نظر شورا گرفته شد، بازتاب همین تغییر تناسب نیروها در حاکمیت است.

همین‌طور است تشدید کرایش‌های ضدمپریالیستی و بمویزه تشدید ایستادکی و پایداری در برابر همه دسیسدها و فشارهای سیاسی و اقتصادی امپریالیسم امریکا.

با برکناری دولت "کامبدها" جنبه‌های ضدمپریالیستی و خلقی انقلاب ایران به‌طور چشم‌گیر ژرفای بیشتری به‌دست آورد. ولی بورژوازی لیبرال اسلحه را بمزمین نگذاشت و با تمام نیرو می‌کوشد از راههای کوناکون جریان را بدوضع گذشته بازگرداند. نبرد طبقاتی به‌شدت ادامه دارد.

وضع کنونی در جامعه و در حاکمیت

از لحاظ طیف طبقاتی در جامعه‌کنونی، تغییرات زیر نسبت به دوران پیش از انقلاب دیده می‌شود.

با این‌که طبقات و قشرهای تشکیل دهنده جبهه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی یعنی طبقه کارگر، دهقانان، پیشوaran و سایر حمتكشان و اشار بینابینی و سرمایه‌داری ملی (بمفهوم آن) بخش از سرمایه‌داری خودی که به سرمایه‌های امپریالیستی وابسته نبوده و یا وابستگی ناچیزی دارد بهجای خود باقی‌مانده‌اند، از لحاظ سیاسی در موضع کیری برخی از آنان تغییراتی به وجود آمده است. به‌این‌صورت که بورژوازی لیبرال یعنی جناح راست بورژوازی ملی ارجنبه‌های خلقی انقلاب، از رشد جنبش توده‌ای وسیع علیه مالکیت غارتگرانه و مجموعه سیستم استثمار سرمایه‌داری به وحشت افتاده و بخش عمده آن از انقلاب رونافته و در راه همکاری عملی با ضد انقلاب گام گذاشته است. بخش دیگر آن می‌کوشد با باقی‌ماندن در جبهه نیروهای انقلابی، گسترش انقلاب را ترمز کند و در صورت امکان آن را به عقب بازگرداند.

و اما در وضع طبقات حاکمه رژیم وابسته به امپریالیسم و استبداد سلطنتی تغییرات قابل توجهی پیدا شده است.

سرمایه‌داران وابسته. به‌آن بخش از سرمایه‌داری ایران که به شکلی از اشکال و یا راهی از راه‌ها با سرمایه‌های انحصارهای امپریالیستی پیوند داشت و در نتیجه به‌طور عمده عملکرد آن‌ها تأمین کننده غارت‌های امپریالیستی بود، ضربات جدی وارد آمده است و این ضربات در بعضی از رشته‌ها قوی‌تر و در رشته‌های دیگر ضعیفتر است. مثلاً در رشته‌بانکی، با ملی کردن بانک‌ها امکانات غارتگری سرمایه‌بانکی و سرمایه‌مالی وابسته به امپریالیسم به میزان زیاد محدود شده است، درست است که در نتیجه تسامح و بی‌عملی دولت "کام به گام" بورژوازی لیبرال، این بانک‌ها فرصت یافتند پس از پیروزی انقلاب ضربه‌های سنگینی به اقتصاد کشور، وارد سازند و کلان سرمایه‌داران گردانند، این بانک‌ها جنایت‌کارانه ثروت ملی مارابه‌یگما برده به حساب خود به بانک‌های خارجی منتقل سازند و صندوق‌های خالی و گاه پر از قرض را به دولت انتقال دهند، ولی معذالت خاتمه دادن به این غارتگری اقدامی بود ضروری و مثبت.

در مورد صنایع وابسته به امپریالیسم که در درجه اول شامل همان واحدهای صنعتی بزرگ می‌شد، قانون ملی کردن صنایع کلیدی و صنایع مفروض به دولت و هم‌چنین مصادره صنایع متعلق به خاندان پهلوی و کارگزاران جنایت‌کارش ضربه سنگینی به این بخش از سرمایه‌داری وابسته وارد ساخت.

به سرمایه‌داری وابسته در کشاورزی هم که اکثراً در واحدهای کشت و صنعت بزرگ یا سرمایه‌های مختلط یا سرمایه‌های انحصارهای امپریالیستی عمل می‌کرد، با ملی کردن این تأسیسات

و با مصادره املاک وسیع متعلق به جنایت‌کاران و فراریان ضربه محکمی وارد شد. همین‌طور است وضع سرمایه‌دارانی که به سفته بازی روی زمین‌های شهری اشتغال داشتند.

بخشی از سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم که نه فقط صدمه‌ای ندید، بلکه بر عکس، در دوران پس از انقلاب دامنه غارتگری و بهره‌کشی خود را توسعه داد، سرمایه‌داری تجاری (واردکنندگان عمده کالاهای امپریالیستی) است. درست است که حجم واردات کشور در برخی از اقلام وارداتی که در انحصار سرمایه‌داران بزرگ حاکم بر بازار بود، کاهش یافته و در مواردی (مثل "لانچ" واردات انومبیل سواری) بدکلی محدود شده است، ولی در مورد اکثریت اقلام کالاهای مورداً حتیاج عموم وضع بهحال سابق باقی مانده است.

این بخش از سرمایه‌داری که گرداننده اصلی بازار داخلی است، پس از انقلاب نه تنها به طور عمده دست نخورده باقی‌مانده، بلکه با استفاده از موقعیت انحصاری خود برای تأمین بازار مصرف کالاهای ضروری، نسبت به گذشته امکانات به مراتب بیشتری برای سودجویی به دست آورده است.

بهاین ترتیب سرمایه‌داری وابسته که یکی از پایگاه‌های طبقاتی رژیم وابسته استبداد سلطنتی بود به‌کلی از بین نرفته و در بخش مهمی، هم به غارتگری خود ادامه می‌دهد و هم یکی از پایگاه‌های مهم ضد انقلاب است. حوادث تبریز و نقش خائنانه حزب جمهوری خلق مسلمان که هم در تهران و هم در آذربایجان، به‌طور عمده با این بخش از سرمایه‌داری بزرگ تجاری ایران ارتباط داشت، تایید این حکم است. بی‌جهت نیست که امام خمینی با رهای اعلام داشته است که "بازار ما، بازار اسلامی نیست". در هفتدهای اخیر غارتگری و خرابکاری این قشر از سرمایه‌داری بزرگ ایران توجه جدی مراکز مؤثری از مقامات حاکمه جمهوری را به خود جلب کرده است.

بزرگ‌مالکان. این طبقه که از بقایای خانواده‌های قدیم فئودالی و خانه‌ای عشاير و از نازه به‌دوران رسیدگان رژیم پهلوی یعنی خود خاندان پهلوی و کارکزارانش تشکیل می‌شد، پایگاه دوم طبقاتی رژیم وابسته استبداد سلطنتی بود. بهاین‌طبقه هم در نتیجه انقلاب، در دوران اول ضرباتی واردآمد، ولی این ضربات که در چهارچوب مصادره املاک خاندان پهلوی و فراریان غارتگر رژیم بود، به تمامی طبقه گسترش پیدا نکرد. بر عکس دولت پورژوا لیبرال "کام به‌کام" با برگماری یکی از وابستگان همین‌طبقه ارتجاعی به عنوان وزیر کشاورزی کوشید تا از هرگونه گسترش ضربات انقلاب به این‌طبقه غارتگر جلوگیری نماید.

تصویب و اجرای قانون اصلاحات ارضی با وجود برخی نارساپی‌ها ضربه بسیار سنگینی است بر پیکر این طبقه ارتجاعی و این پایگاه سنتی و کهن‌هه ارتجاع و امپریالیسم. تصویب و اجرای این قانون یک نبرد بزرگ طبقاتی است با محتوای انقلابی بسیار با اهمیت. تردیدی نیست چنان‌که ما امروز شاهد آن هستیم، این نبرد طبقاتی به‌آسانی و بدون برخوردها و تلاش‌های جنایت‌بار از سوی بزرگ‌مالکان و هواداران آن‌ها پایان نخواهد یافت. ولی روند انقلاب ایران تایید کننده این واقعیت است که این نبرد تاریخی به‌سود تیروهای خلقی پایان خواهد پذیرفت و

ضریبه کمرشکنی به بزرگ مالکی در ایران وارد خواهد آمد.

مبارزه طبقاتی در همه جبهه‌ها در جریان است

هم در جبهه عموم خلق، علیه امپریالیست‌ها و سرمایه‌داری وابسته، هم در جبهه‌کار، علیه سرمایه، هم در جبهه دهقانان و همه نیروهای دموکراتیک، علیه بزرگ مالکی، هم در جبهه سرمایه‌داری کوچک و متوسط، علیه سرمایه‌داری بزرگ انحصارگر در یک کلام همه جبهه‌ها مبارزه طبقاتی در جریان است و این مبارزه در فعل و انفعالات درون حاکمیت به اشکال گوناگون بازتاب پیدا می‌کند. ولی این بازتاب هنوز در مراحل جنبی تکامل می‌باشد. به علت همان ویژگی انقلاب ایران، یعنی فقدان سازمان سیاسی شکل یافته‌ای که رهبری جنبش را در دست گیرد، لایبندی طبقاتی در درون حاکمیت که در واقع پس از پیروزی انقلاب گرد آمده است، هنوز به طورنهایی شکل نکفته است. هنوز گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی که پایه‌های حاکمیت کنونی برآن‌ها استوار است، هیچ‌کدام برنامه مشخص اجتماعی – اقتصادی تدوین نکرده عرضه نداشتند. با این‌که همه از لزوم تنمیرات بنیادی بسود محروم‌ان، از لزوم مبارزه برای ریشه‌کن کردن فئودالیسم، ازین بردن استثمار و پایان بخشیدن به غارتکری مستکریان و حتی نابود کردن سرمایه‌داری سخن می‌کویند، ولی هیچ‌یک از گروه‌ها و سازمان‌ها هنوز تعریفی دقیق برای استثمار و برای سرمایه‌داری و برنامه مشخصی برای شیوه اداره موسسات اقتصادی، تعیین حدود پخش خصوصی تولید و مبادله و حمل و نقل و دیگر مسائل مهم‌زنگی اجتماعی نداده‌اند.

بزویدی با آغاز کار اولین مجلس شورای جمهوری اسلامی همه نهادهای جمهوری به فعالیت خواهند پرداخت و با کوهی از مسائل مبرم روپرتو خواهند بود. مجلس، قوه مجریه مرکب از رئیس جمهور و دولت، قوه قضائیه، شورای نگهبان و شورای عالی دفاع – این‌ها هریک نهادهایی هستند مستقل از یکدیگر و هرکدام مسئولیت‌های سنگینی را بمعهده‌دارند.

ترکیب و موضع کبری طبقاتی اعضاء این نهادها، هنوز مشخص نیست. ولی آن‌جهه مسلم است، این است که همه افراد موثر این نهادها از لحاظ مواضع طبقاتی در طیقی قراردارند که در یک سوی آن سرمایه‌داری ملی یعنی سرمایه‌داری کوچک و متوسط و درسوی دیگر آن جناح رادیکال و خلقی از افشار بینابینی یعنی دموکراسی انقلابی جای گرفته‌اند.

پیش‌بینی این‌که کدام یک از این لایدها در مجموعه حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی وزنه سنگین‌تری خواهد داشت، هنوز ممکن نیست، ولی مسلم "وضع آینده تحت تاثیر سه عامل، تغییر پذیر خواهد بود: یکی نفوذ و اعتبار امام خمینی که همیشه از سمت‌گیری‌های خلقی بسود محروم‌ان جامعه پشتیبانی کرده است، دوم ماهیت طبقاتی خود اعضاء و گروه‌های حاکمیت و سوم واقعیت مبارزه تودهای محروم جامعه و درجه اول کارکران و دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و هم‌چنین پیشه‌وران و روشنفکران زحمتکش. علیه سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی، علیه غارتکری

سرمایه‌داری و بزرگ مالکی داخلی.

در این چهارچوب است که بهطور مسلم در ماههای آینده در جریان رویارویی با مشکلات عظیمی که ازطرف امپریالیسم جهانی و ارتقای داخلی بر زندگی اجتماعی و اقتصادی ما تحمیل شده است، حاکمیت کنونی مجبور بهموضع کیری خواهد شد در جریان آن لایه‌بندی و جبهه‌گیری طبقاتی گروهها نه تنها در مجموعهٔ حاکمیت، بلکه حتی در داخل گروهها و سازمان‌های سیاسی نیز بروز خواهد کرد. در مورد اخیر باید این توضیح افزوده شود که حتی در درون نیرومند ترین سازمان سیاسی پایگاه حاکمیت، یعنی حزب جمهوری اسلامی، هنوز جریان لایه‌بندی طبقاتی بهطور نهایی انجام نیافتد است و در داخل حزب گرایش‌هایی دیده می‌شود که در موادی در تضاد مشخص با یکدیگر قرار می‌گیرند.

دشمنان و پشتیبانان انقلاب ایران

امام خمینی انقلاب ایران را انقلاب مستضعفان علیه مستکران داخلی و خارجی، انقلاب محروم‌مان و غارت‌شدگان و کوخنشینان علیه کاخ‌نشینان، علیه‌امپریالیست‌ها به‌سرکردگی شیطان بزرگ و دشمن شماره یک همه بشریت مستضعف، امپریالیسم امریکا، توصیف می‌کند. ما هواداران سوسیالیسم علمی همین توصیف را در قالب کلمات و اصطلاحات دیگر بیان می‌کنیم و انقلاب ایران را انقلابی ضداً امپریالیستی، ضد استبدادی و عمیقاً "خلقی تعریف می‌کنیم.

در این‌که امپریالیسم امریکا سرکردهٔ همه جهان سرمایه‌داری و امپریالیستی از کانا داواروپای عربی گرفته تا جنوب افریقا و اسرائیل و ژاپن و استرالیا، دشمن شماره یک انقلاب ایران و همه زحمتکشان جهان است، مورد تایید همه نیروهای ملی ایران است.

ولی متناسبانه هنوز همه مبارزان ضد امپریالیسم امریکا این واقعیت را درک نکرده‌اند که جبهه‌امپریالیسم جهانی و ارتقای وابسته به آن در مبارزه علیه انقلاب‌هایی که دارای سمت‌گیری جدی ضداً امپریالیستی و خلقی هستند جبهه متحدد است و این جبهه، علی‌رغم تضادها و تناقضاتی که برادر برخورد منافع این کوسه‌های غارتگر بوجود می‌آید، آن‌جا که منافع طبقاتی مجموع آنان مورد تهدید جدی قرار گیرد، یکپارچه با چنگ و دندان علیه این خطر خواهد چنگید.

کنفرانس اخیر تهران که هدفش افشاء جنایات امپریالیسم امریکا بود، به‌خوبی نشان داد که چه نیروهایی در دنیا واقعاً "دوست و پشتیبان انقلاب ایرانند و چه نیروهایی در صفت دشمنان انقلاب ما قرار دارند.

ولی دربارهٔ این‌که همدستان امپریالیسم امریکا چه کسانی هستند و پایگاه امپریالیسم در درون کشور در میان کدام طبقات و گروه‌ها قرار دارد، شناخت یکسان و همگون وجود ندارد. بسیاری از مبارزان تنها دودمان پهلوی و عناصر و گروه‌های وابسته و سرسپردهٔ به آن مانند ساواکی‌ها و

افسان سرسپردهٔ نیروهای انتظامی را پایگاه امپریالیسم بهشمار می‌ورند. این اشتباه بزرگ و خطروناکی است. در نتیجه همین اشتباه است که وابستگان به طبقات حاکمه که پایگاه رژیم طاغوتی را تشکیل می‌دادند، می‌توانند با تغییر ماسک و گرفتن قیافه ظاهراً "اسلامی"، خود را از گزند مصون دارند (متاسفانه، تاحدودی هم موفق شده‌اند) و با مردم فریبی تازه به تجدیدسازمان ضد انقلاب بپردازند.

جربیان پیدایش، تکامل و سرنوشت حزب جمهوری خلق مسلمان که مسلمان "ریشه‌اش را باید در میان کلان سرمایه‌داران وابسته بازار تهران و تبریز جستجو کرد و در همه شهرهای دیگرکشور کم و بیش هواداران و همدستانی داشته و دارد، موءید این حقیقت است. واقعیت این است که همین حزب جمهوری خلق مسلمان و گردانندگان پشت پردهٔ آن مانند نزیه و مقدم مراغه‌ای، هم از طرف مقامات بسیار عالی مقام روحانیت و دستگاه دولتی بهطور بسیار جدی پشتیبانی می‌شوند و هم با پالیزیان واویسی و افسران شادپرست و کومله صمیمانه همکاری می‌کردن.

خط قرمز جداکنندهٔ دشمنان انقلاب از نیروهای متزلزل و از پشتیبانان انقلاب یک مرز طبقاتی است، نه یک مرز مسلکی و مذهبی.

سرمایه‌داران بزرگ و بزرگ‌مالکان که پایگاه طبقاتی رژیم وابسته استبداد سلطنتی بوده‌اند، هم‌چنان به عنوان پایگاه طبقاتی ضدانقلاب، دشمن اصلی و آشتی ناپذیر انقلاب ایران باقی مانده‌اند. ممکن است در میان آنان "عناصر استثنایی" پیدا شوند که برخلاف منافع طبقاتی خود، در صفت پشتیبانان انقلاب قرار گیرند. ولی در هر صورت این‌ها عناصر استثنایی هستند. مسلماً در بازار ایران هستند سرمایه‌داران متعهدی که از خط ضدامپریالیستی و خلقی امام خمینی تا وقتی که "کیسهٔ" خودشان به خطر نیفتاده است، پشتیبانی نمایند، ولی این قانون نیست. نبض بازار ایران در دست آن کلان سرمایه‌دارانی است که در دوران انقلاب با بهره‌گیری از دشواری‌ها و محدودیت‌ها و محرومیت‌ها از راه احتکار و بالابردن قیمت میلیاردها و میلیاردها از دسترنج زحمتکشان ایران بدجیب خود سرازیر گرده‌اند، همان بازاری که امام خمینی آن را هنوز بازار طاغوتی می‌داند.

بقایای طبقات حاکمه رژیم سرنگون شده تنها در "بازار" یعنی در بخش سرمایه‌داری تجاری نیست، بلکه طبقه کلان سرمایه‌داران به عنوان طبقه هنوز در ایران وجود دارد و اکثر کاخ‌نشینان را تشکیل می‌دهد. درست است که حاکمیت‌انقلابی تا حدودی "بازارکار" این‌طبقه، یعنی کارخانه‌ها و بانک‌ها را از دست آن بیرون آورد، ولی این طبقه هنوز بی‌صلاح نیست، هنوز بخش مهم مدیریت همان بانک‌ها، همان ناسیلات صنعتی در دست عوامل همان طبقات حاکمه است. علاوه بر این سیاری از آن‌ها توانسته‌اند با تغییر قیافه و استفاده از ریش و نسبیح در نهادهای انقلابی راه پیدا کنند و همان‌طور که امام خمینی یا آور شدند، بنگاه مستضعفین را به بنگاه مستکبرین مبدل سازند.

بزرگ‌ترین پایگاه طبقاتی دشمنان "ایرانی" انقلاب ایران را، چه در خارج ایران و چه در داخل ایران، باید در میان بقایای طبقات کلان سرمایه‌داران وابسته و بزرگ‌مالکان جستجو

کرد. تا این طبقات در همه‌زمنهای، هم از لحاظ اقتصادی، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ فرهنگی خلع سلاح نشوند مانند مار در آستین انقلاب خف کرده باقی می‌مانند.

نیروی فعال ضد انقلاب که اکثر "از مزدوران هستند و به دست گردانندگان رژیم سرنگون شده اداره و سازمان داده‌اند" شوند، در داخل کشور به همین بقایای طبقات حاکمه رژیم گذشته متنکی هستند. اکثر کاخ‌های شمال شهر مرکز توطئه‌های ضدانقلابی است.

نیروهای متزلزل. در میان ضد انقلاب و انقلاب درمیهن ما، طیف قابل توجه و بانفوذی قرار گرفته است. در یک طرف این طیف بورژوازی لیبرال، یعنی آن بخشی از بورژوازی فرار دارد، که طوفدار محدود کردن غارت امپریالیستی و بیرون آوردن قدرت حاکمه از دست استبداد سلطنتی بود، ولی حاضر نبود از این حد پا را فراتر بگذارد. آنان رژیم گذشتمرا، در چارچوب قانون اساسی، بدون شاه، ولی با حفظ تمام ستون‌های آن (همان ارتضی، همان مستشاران، همان پلیس، همان ساواک، ولی کمی تغییر شکل یافته) آرزو می‌کردند. در طرف دیگر این طیف، خردبار بورژوازی مرفه قرار گرفته است، که در دوران طاغوت از امتیازات زیادی برخوردار بود. ولی اکنون می‌بیند که اگر سمت‌گیری خلقی انقلاب پیشرفت‌های جدی پیدا کند، بخشی از این امتیازات را از دست خواهد داد.

این طیف میان انقلاب و ضدانقلاب در تزلزل و نوسان است. از بازگشت کامل رژیم گذشته با شاه و اویسی و بختیار و ساواکی‌ها و غارت بی‌بندوبار امپریالیستی که همراه آن خواهد آمد، وحشت دارد. و در عین حال از عمیقتر شدن انقلاب هم، همانقدر و شاید هم بیشتر، می‌ترسد. این طیف تمام سرمایه‌داری ملی ایران را در بر می‌گیرد.

ضد انقلاب به تمامی این طیف بدعنوای ذخیره^۱ بالقوه خود نگاه می‌کند و روی آن حساب می‌کند. ولی نیروهای انقلابی هم می‌توانند، در صورت اتخاذ سیاست درست، بخشی از این طیف را به موضوع گیری مثبت و بخش دیگر را به موضوع گیری بی‌طرف و ادارنده و آن‌ها را از جناح راست طیف که همان بورژوازی لیبرال سازشکار است، جدا سازند.

نبرد سیاسی برای جلب و یا بی‌طرف نگهداشت نیروهای بینابینی یکی از مهم‌ترین نبردهای دوران آتش‌نشانی جنبش انقلابی است. اشتباه در این نبرد می‌تواند پیامدهای بسیار دردناک برای انقلاب به بار آورد و حتی مجموعه انقلاب را به خطر اندازد. در این زمینه نقش نیروهای واقعی هوادار راه خلق و بمویزه نیروهای هوادار راه طبقه^۲ کارگر که انقلابی‌ترین، پی‌گیرترین و آشتنی‌ناپذیرترین نیروهای جبهه متحد خلق است، دارای تاثیر و اهمیت زیادی است.

سنگین‌ترین خیانت چپ‌نمایان و بزرگ‌ترین اشتباه چپ‌گرایان در مبارزات بغرنج انقلابی و بزرگ‌ترین خدمت آنان به ضدانقلاب در همین میدان به موقع می‌پیوندد. ضد انقلاب با تمام نیروی خود می‌کوشد، از یکسو به کمک چپ‌نمایان که با شعارهای مافوق انقلابی غیرواقعی و حرکات اقدامات ماجراجویانه به میدان می‌آیند، این نیروهای متزلزل را به وحشت اندازد و به طرف ضد انقلاب متمایل سازد. و از سوی دیگر به کمک عوامل خود با ماسک افراطی راست چپ‌گرایان

بی تجربه را مورد حمله قرار دهد و آنان را به اتخاذ روش‌های ناسنجدیده و ماجراجویانه وادارد و از آن برای همان هدف بالا بهره‌گیری کند.

تجربه انقلاب پرتعال و سرنوشت آن و همچنین تجربه یکسال‌نیم انقلاب ایران درس‌های بسیار گرانبها بدهما آموخته است که با کمال تأسف با زیان‌های دردناک و جبران ناپذیری برای انقلاب همراه بوده است.

نیروهای انقلاب. در برایر طیف ضد انقلاب و طیف نیروهای متزلزل، طیف نیروهای انقلاب ضد امپریالیستی – ضد استبدادی و خلقی ایران قرار می‌کشد. کارگران و دهقانان زحمتکش، پیشوaran و سایر افسار زحمتکش شهر و روستا، روش‌فکران میهن‌دوست و زحمتکش و روحانیت مبارز که بخش مهمی از مجموعه روحانیت است، در این طیف قرار گرفته‌اند.

نیروی انقلاب ایران نیروی عظیمی است و تاکنون دست‌آوردهای تاریخی – جهانی عظیمی بدست آورده و ضربات سختی بر پیکر امپریالیسم جهانی و بدویزه به‌سرکردۀ آن، امپریالیسم امریکا، وارد ساخته است. درست به‌همین علت است که امپریالیسم تمام نیروی جهانی خود را برای پشتیبانی از ضد انقلاب ایران تا حد مداخله مستقیم نظامی تجهیز کرده است.

ولی انقلاب ایران نیرومند است، نه تنها برای آن که در درون ایران به‌نیروی لایزال ددها میلیونی خلق، به زحمتکشان و محرومان تکیه دارد، بلکه در سراسر جهان از جانب هم‌نیروهای راستین ضد امپریالیست، همه نیروهای راستین هوادار استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی، همه نیروهای زحمتکشان و محرومان و همه سازمان‌ها و دولت‌های ضد امپریالیستی هم‌جانبه پشتیبانی می‌شود.

رویدادهایی که در دوران پیش از انقلاب و در تمام یکسال و نیم پس از انقلاب در ارتباط با انقلاب ایران در جهان پیش آمده و می‌آید، به روشنی نشان می‌دهد که دشمنان و پشتیبانان انقلاب ایران در دنیا چه نیروها و چه دولت‌هایی هستند.

توطئه‌های امپریالیسم امریکا در شورای امنیت و در دیوان لاهه، اقدامات این کشور برای محاصه اقتصادی ایران، تجاوز جنایت‌آمیز نظامی امریکا به کشور ما و واکنش‌های متفاوت و متضاد این توطئه‌ها و اقدامات در جهان – همکی موئید این واقعیت‌اند که پشتیبانی و دشمنی نسبت به انقلاب ایران در جهان هم دقیقاً محتوى طبقاتی دارد.

همه آن نیروها، احزاب و دولت‌هایی که در جبهه‌نبرد جهانی علیه امپریالیسم جهانی می‌جنگند، صرف نظر از ملیت، نژاد، وابستگی‌های ایدئولوژیک و اعتقادات مذهبی به‌طور هم‌جانبه از انقلاب ایران پشتیبانی می‌کنند و در این طیف از یکسوخانواده کشورهای سوسیا-لیستی که اتحاد شوروی در مرکز آن قرار گرفته و نیز کلیه احزاب کمونیستی و کارگری جهان سرمایه‌داری که با امپریالیسم کشورهای خود و امپریالیسم جهانی در نبردند جای دارد و در سوی دیگر هم‌جنبی‌های اصیل ضد امپریالیستی و دولت‌های آزادشده و مترقبی و ضد امپریالیست، مانند اعضاء جبهه پایداری خلق عرب قرار گرفته است.

تعجب‌آور نیست که در جهان غرب، تنها و تنها مطبوعات و انتشارات وابسته به احزاب

کمونیستی و کارکری و سارمان‌های راستین ضدامپریالیست هستند که از "انقلاب اسلامی" ایران بدطوری بکیر و صادقانه دفاع می‌کنند، بر عکس همه مجلات و روزنامه‌ها و رادیوهای تلویزیون‌های وابسته به دولت‌ها و محافل و احزاب مذهبی مانند احزاب دموکرات مسیحی آلمان غربی و ایتالیا وغیره که از مواضع ضد انقلاب و جنایات امپریالیسم امریکا پشتیبانی می‌کنند. این امر از این لحاظ قابل تعجب نیست، که آن‌ها نمایندگان و مدافعان طبقات رحمتکش کشور خود هستند و درست بهمین علت یار انقلاب خلقی ما می‌باشند، و این‌ها نماینده و مدافع انصهارات سرمایه‌داری هستند (مانند آقای پاپ و تمام دستکاهش) و درست بهمین علت از مستکران کشورما، یعنی از ضدانقلاب و مستکران جهان یعنی امپریالیسم حمایت بی‌دریغ می‌کنند.

* * *

برخلاف ادعای کسانی که می‌گویند انقلاب ایران با ویژگی‌هاییش بطلان تئوری‌های مربوط به مبارزات طبقاتی را نشان داد، انقلاب ایران یکبار دیگر ثابت کرد که علی‌رغم هرگونه ویژگی ناشی از شرایط خاص تاریخی - جهانی و جغرافیایی که انقلاب در آن انجام می‌گیرد، در دوران ما که دوران فروریزی نظام سرمایه‌داری و دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است، همه انقلاب‌های کشورهای زیر سلطه امپریالیسم جهانخوار در چهارچوب قانونمندی‌های عام انقلاب‌های ضد امپریالیستی و خلقی انجام می‌گیرند و پیروزی و شکست این انقلاب‌ها هم بدون چون و چرا تابع همین قانونمندی‌ها است. می‌توان بر این دلکرکنی‌های انقلابی نام‌های کوناکون گذاشت و برای آن‌ها پوشش‌های کوناکون آماده کرد، ولی محتواهی همه آن‌ها، همان انقلاب ضدامپریالیستی، ضد استبدادی و خلقی است.

این انقلاب بدپیروزی قطعی خواهد رسید، اگر بتواند جای خود را در جبهه عمومی نبرد ضد امپریالیستی جهان به درستی بگیرد، سهم خود را در این نبرد جهانی به درستی بپردازد، از پشتیبانی دوستان راستین برای تحکیم موضع خود به بهترین شکل بهره‌گیری کند و در حدود امکان، خود به سایر جبهه‌های نبرد کمک برساند. این است یکانه راه تثبیت و تحکیم و کسترش انقلاب ایران، هر راه دیگر انقلاب ما را به سوی پرتگاه خواهد برد.

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم

ایران، متحد شو!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت شصتمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست ایران

شصت سال پیش، آخر خرداد—اوایل تیر ماه ۱۲۹۹، در کنگره حزب سوسیال دمکرات کارگری ایرانیان — "عدالت"، که در شهر انزلی برگزار گردید، تأسیس حزب کمونیست ایران رسماً اعلام شد. حزب "عدالت" خود بر زمینه سازمان‌های سوسیال دمکرات ایران ("اجتماعیون عامیون")، که در جریان تدارک و برگزاری انقلاب مشروطیت بوجود آمده و پس از سرکوب انقلاب، دچار پراکندگی شده بودند، تشکیل شده بود.

حزب کمونیست ایران در شرایط جهانی و کشوری بسیار حساس، مهم و ویژه‌ای تشکیل شد: از یک طرف، عقب ماندگی فوق العاده روابط اجتماعی — اقتصادی ارباب — رعیتی (فتودالی) و تشدید ناپسامانی اوضاع کشور در نتیجه سرکوب انقلاب مشروطیت و در پی آن اشغال اراضی کشور از جانب دولت‌های امپریالیستی در جنگ جهانی اول، و هم‌چنین خودکامک مقامات محلی حکومت شاه، بی حقوقی توده‌های زحمتکش و وضع بی‌نهایت طاقت‌فرسای زندگی زحمتکشان، مردم را به جان آورده بود.

از طرف دیگر، پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و تأسیس اولین دولت سوسیالیستی جهان، خاتمه جنگ امپریالیستی و سپس شکست مداخلات مسلح‌انهای امپریالیسم علیه کشورهای اسلامی، استقرار حاکمیت شوروی در همسایگی بلافصل ایران، در آذربایجان شوروی (و سپس در ارمنستان، کرجستان و غیره) شرایط مساعدی جهت انتقامی جنبش رهایی بخش‌ملی ضد امپریالیستی در ایران فراهم کرده بود.

جنبش مردم ایران علیه قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹، که امپریالیسم انگلستان می‌خواست به دست عامل سرسپردهٔ خود و ثوق‌الدوله برکشور ماتحambil کند، بسطی شکرف یافت. در همه جای کشورها، و از جمله در نواحی شمالی، جنبش وارد مبارزات مسلح‌انه شد، تا شکست و ناکامی‌های انقلاب مشروطیت ایران را به نحوی جبران کند.

در این شرایط است که کمونیست‌های ایران مانند یک گردان مستقل، در کنار دیگر گردان‌های

ضد استعمار و ضد سلطنت، سازمان خود را بموجود می‌آورند. این گردن سیاسی نوین، که از جهت مجهر بودن به یک جهان بینی علمی و انقلابی، از جهت همبستگی بین‌المللی، از جهت پی‌کبری انقلابی و میهن دوستانه در نبرد از جهت پایکاه طبقاتی در میان زحمتکشان، بهویژه کارگران، سازمانی دارای کیفیت نوین بود، توانست بلافاصله در عرصه سیاست و مبارزه نقش معتبری را ایفاء کند.

در آن ایام برجسته‌ترین فرد رهبری این حزب، حیدر عمو و غلی (افشار) بود، که خود از رهبران میرز انقلاب مشروطیت و از بنیادکاران جنبش سوسیال دمکراتی ایران به شمار می‌رفت. حزب کمونیست ایران به محض تشکیل، به مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری رضاخان (که در آن ایام طرح استقرار آن به وسیله سازمان‌های جاسوسی و نظامی امپراطوری بریتانیا ریخته شده بود) پرداخت و در این راه متتحمل رنج‌ها، فداکاری‌ها و تلفات بسیار شد.

حزب کمونیست ایران، که با یک جهان بینی علمی و مترقی، در شرایط یک جامعه قرون وسطایی، وارد عرصه مبارزه شده بود، را دستکامل خود طی کرد. پلیس رضاخان از همان آغاز لبه تیز حملات خود را متوجه این حزب ساخت و همیشه زندان‌های ایران و از آن جمله زندان قصر از کمونیست‌ها، که در آن ایام عمل "مبارزان منحصر به فرد علیه رژیم از موضع متفرق بودند، مملو بود. البته از میان جربانات دیگر فکری نیز افراد صدیق بر می‌خاستند، ولی تعداد آن‌ها و بی‌کریسان در مبارزه، با کمونیست‌ها قابل قیاس نیست.

کمونیست‌های ایرانی در طرح مسایل عمدۀ جامعه: مسئله ارضی، مسئله ملی، مسئله استقلال سیاسی و اقتصادی در قبال استعمار، مسئله دمکراتی سیاسی و اقتصادی، مسئله مبارزه برای ترقی صنعتی، کشاورزی و فرهنگی، بدشاید ددها سند موجود، برهمه گروه‌های سیاسی دیگر مقدمند. آن‌ها برای نخستین بار شیوهٔ تفکر علمی سیاسی، شیوهٔ تحلیل علمی مسایل اجتماعی را در ایران متداول ساختند. و از آن پس، تمام حیات سیاسی جامعهٔ ما، خواه آن‌چه که مربوط به طبقات حاکمه است و خواه آن‌چه که متعلق به مخالفت با طبقات حاکمه است، بدین نحو یا بدان نحو، تحت تاثیر عمیق شیوهٔ تفکر، تحلیل و حتی اصطلاحات حزب کمونیست ایران قرار گرفت. ارگان‌های مطبوعاتی حزب نظیر روزنامه‌های حقیقت، اقتصاد ایران، کار، پیکار (که در سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۳۰۲ در تهران منتشر می‌شدند)، مجلات خلق، جرقه وغیره (که در سال‌های ۱۳۰۱ - ۱۳۰۲ در تهران به چاپ می‌رسیدند). ارگان‌های سیاسی و نظری حزب مانند مجله ستاره سرخ (که در سال‌های ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ در وین به چاپ می‌رسید) و روزنامه پیکار (که سال ۱۳۱۰ در برلین منتشر می‌شد) و مجله "دنیا" (که از بهمن ۱۳۱۴ تا خرداد ۱۳۱۴ در تهران به چاپ می‌رسید)، همه و همه اسناد تاریخی ذی‌قيمت و انکار ناپذیری برصحت این مدعای است. از این جهت باید گفت که حزب کمونیست ایران نقش شگرفی در تکامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران ایفاء کرد.

در عرصه مبارزات اجتماعی نیز حزب کمونیست ایران نقش مهمی داشت.

اعتصابات مهمی مانند اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۰۸، اعتصاب کارگران نساجی اصفهان در سال ۱۳۱۵، اعتصاب کارگران راه آهن شمال در همین ایام، مقاومت‌های مختلف در دانشکاه تهران، زیر رهبری حزب کمونیست ایران انجام گرفت.

از میان کمونیست‌های ایران افراد شایسته‌ای مانند حیدر عموم و غلی سیروس بهرام، سلطان زاده، ذره، حسابی، نیکبین، اوانتی، کامبخت، سیامک، علی امید و بسیاری دیگر بیرون آمدند.

کمونیست‌های ایرانی در زندان‌های رضاخان ایستادکی قهرمانانه کردند. افرادی از آن‌ها در زندان‌های مخوف رضاخانی به شهادت رسیدند، که از میان آن‌ها می‌توان از حجازی، تنها و دکتر ارانی نام بود.

فعالیت کمونیست‌های ایران در عرصه بین‌المللی، در افشاء استبداد رضاخانی تاثیر بزرگی داشت. مطبوعات خارج از کشور مانند "پیکار" و "ستاره سرخ" (که رضاخان کوشید آن‌ها را به محکمه بکشاند) متضمن اسناد کرانبهای افشاء یک رژیم ساخته دست استعمار، که از دیدگاه خلق و زحمتکشان و کارگران ایران است.

بهترین روشنگران ایرانی در دوران هایی از فعالیت خود تحت تاثیر کمونیست‌ها قرار داشتند و از میان آن‌ها می‌توان بهویژه از شادروانان دهخدا، بهار (ملک) لشعا و استاد بهمن یار (دهقان) یاد کرد.

کمونیست‌های آزاد شده از قید زندان‌های رضاخان، در ایجاد حزب توده ایران سهم اساسی داشتند. لذا حزب توده ایران خود را وارد سین حزب کمونیست ایران می‌داند.

کارگران و زحمتکشان یدی و فکری انقلابی ایران حق دارند به خود ببالند که یکی از اولین سازمان‌های انقلابی مارکسیست - لئینیست جهان در کشور آن‌ها تشکیل شد. تاریخ حزب کمونیست ایران از ناکامی‌ها، دشواری‌ها و کاهلغزش‌ها تهی نبوده است. ولی آن‌چه که برای نقش تاریخی این حزب در شرایط نامساعد اجتماعی شاخص است، عبارت است از تکان نیرومند سازمانی و فکری که در جامعه ما درست مترقبی، در سمت عدالت اجتماعی ایجاد کرد.

ارتفاع سلطنتی، عمال استعمار و در دوران اخیر "چپ"‌های قلابی، از هرجهت سعی داشته و دارند که در تاریخ حزب کمونیست ایران سفسطه کنند و آن را برخلاف واقعیت جلوه‌گر سازند. کاه بازیگر کردن یک نام علیه‌نام دیکرمی خواهند این حزب را مجموعه‌ای از جریانات متناقض و ناهمگون جلوه‌گر سازند. کاه با زدن برچسب‌های ضد میهنه و یا ضد دینی سعی دارند از اعتبار و اصالت و صداقت آن بگاهند. الحق فرومایگی بزرگی است که فداییان راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و جان‌بازان راه خلق و کسانی که همه زندگی خود و خانواده خود را با ایثار بی‌دریغ در راه مردم و سعادت آنان نهاده‌اند، با چنین بهتان‌های رشتی رویرو گردند.

کمونیست‌های فدایکار و پی‌کیر کشور ما، از نلاش جان‌گذار خود چه چیزی جرزندان، شکنجه، در بدیری و اعدام بدست آورده‌اند؟ آیا در تاریخ کشور ما شخصیت‌هایی با چنین روشنایی فکر،

صفای اخلاق و درستی عمل زیاد دیده می‌شوند؟

آری ، درمیان این گردن جان باز خلق ، افراد نیمه‌راه ، جاهطلبان بی‌ایمان و عمال خرابکار دشمن نیز رخنه کردند ، ولی زندگی ، حساب آن‌ها را از حساب صدها و هزارها کمونیست‌صمیمی و فوادار ، که نا‌آخر چون شمعی در عشق میهن و مردم سوختند ، جدا کرده است .

انقلاب شکوهمند اخیر مردم ایران به رهبری امام خمینی ، برای تحقق بسیاری از آرزوهای اجتماعی مبارزان مترقی جامعه ما ، و از آن جمله کمونیست‌ها ، زمینه‌مساعد سیاسی و اجتماعی فراهم کرده است . لذا وارثان و ادامه‌دهنگان کار حزب‌کمونیست پشتیبانی از این انقلاب ، تداوم و کسترش آن را ، بدون کمترین جشم‌داشت و یا خودخواهی کروهی وظیفه خود می‌شوند .

در این ایام جا دارد نکاهی به راه طی شده ؛ شصت‌ساله افکنده شود ، راهی که برآن خون شهیدان کمونیست کام‌به‌کام دیده‌می‌شود . جا دارد که به‌حاطره روشن همه مبارزان و فوادار این راه درود بفرستیم . جا دارد که از این خاطره برای ادامه راه دشوار حق و عدالت الهام و مدد کریم ، و همراه دیگر خواهران و برادران مسلمان انقلابی ، جامعه را به‌سوی تعالی واقعی سوق دهیم .

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۶۰ سال از تاریخ تأسیس حزب کمونیست ایران گذشت.

شصتمن سالگرد حزب کمونیست ایران را، امسال در شرایط پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران بدرهبری امام خمینی و استقرار جمهوری اسلامی بهجای رژیم طاغوتی شاهنشاهی درکشور برگزار می‌کیم. سالگرد حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، حزبی که صفحات تاریخ برافتخارش با خون هزاران شهید مبارز علیه استعمار امپریالیستی و استبداد شاهی نوشته شده است، امسال در شرایطی برگزار می‌شود که نهضت تاریخی رهایی بخش مردم ایران با غدارترین دشمن خود، امپریالیسم امریکا درگیر مبارزه مرگ و زندگی، درگیر نبردی سرنوشت‌ساز است. در این شرایط بررسی جنبش کمونیستی و کارگری ایران، که بخش مهم نهضت‌همگانی ضد امپریالیستی مردم ایران است، اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند. زیرا بررسی درست تاریخ واقعی، امکان می‌دهد که از اشتباهاتی گذشته عبرت گرفته شود، از دست‌آوردهای انقلاب بهتر حفاظت گردد، و برای پیروزی‌های بزرگ‌تر آینده زمینه مساعدتر و استوارتری فراهم شود.

۱

نخستین کنگره حزب، که کنگره مو^وسسان محسوب می‌شود، در آخر خداداد - اوایل تیر ۱۲۹۹ در شهر ازولی تشکیل حزب کمونیست ایران را رسماً "به جهانیان اعلام داشت. اما این اعلام رسمی تأسیس حزب حدود نیم قرن زمینه تاریخی مشحون از مبارزه در راه تشكیل طبقه کارگر، ترویج اندیشه‌های سوسیالیستی و پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری را پشت سرداشته است. نقاطگری تاریخ هریک از این گسترده‌های بنیادی جنبش را به اجمال از نظر بگذرانیم.

شرایط تاریخی . به طوری که اسناد موجود و پژوهش‌های محققین نشان می‌دهد، تکوین طبقه کارگر ایران به معنای خاص علمی کلمه (طبقه) محروم از وسائل تولید که برای زندگی جاره‌ای جز فروش نیروی کار خود هم چون کالایی در بازار ندارد (و نخستین آشنازی جامعه ایران با اندیشه‌های سوسیالیسم معاصر، با دوران گذار جانعه، اما از مناسبات اجتماعی ارباب رعیتی (فئودالی) به مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری (بورژوازی)، یعنی نیمه دوم قرن ۱۳ هجری اوآخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۵ میلادی) مصادف است.



جیدر عمادوغلو



سیروس بهرام



سلطان زاده (آقیس میکائیلیان)

این درست همان دورانی است که سرمایه‌داری رشد یافته (در اروپای غربی، آمریکا و ژاپن) رفته‌است. تمرکز تولید و سرمایه‌پیداشی ابزارها می‌گذارد. تمرکز تولید و سرمایه‌پیداشی ابزارها به مقیاس جهانی، در آمیختن سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی و پیداشی سرمایه مالی و الیکارشی مالی (سلطه گروه کوچک بانک‌داران بزرگ بر اقتصاد کشور و اقتصاد جهان)، صدور سرمایه به دنبال و در تکمیل صدور کالا و بالاخره سیاست استعماری امپریالیسم تاثیر شدید دوجانبه‌ای بر روند تاریخی گذار جامعه ایران از نظام ارباب - رعیتی به نظام سرمایه‌داری باقی می‌گذارد. این تاثیر متضاد، گسترش مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری و شکل گرفتن بورژوازی ایران را از سیزده معمولی تاریخی منحرف می‌کند. همه اجزای اصلی رشد مستقل اقتصاد سرمایه‌داری (گسترش روابط پولی - کالاسی و محدود شدن اقتصاد جنسی (طبیعی)، توسعه اقتصاد روسای تجاری، تبدیل نیروی کار به کالا و گسترش کارمزدی در شهر و ده، تقویت صنایع دستی (مانوفاکتور)، پیداشری صنایع جدید بزرگ و ماشینی از بطن صنایع کوچک پیشه‌وری و غیره) تحت تاثیر جدی و متضاد سرمایه‌انحصاری امپریا- لیستی قرار می‌گیرد، سمت فعالیت بازار واحد داخلی، که در شرف‌تشکیل بود و یکی از نشانه‌های رشد سرمایه‌داری است، بیش از پیش معطوف به تقاضای بازار جهانی می‌شود. همه این عوامل در روند ابیاش اولیه سرمایه موثر واقع می‌شود، سرمایه‌تباری و بالنتیجه بورژوازی کمپارادور (دلل) بیشتر و سریع تر از سرمایه‌صنعتی وبالنتیجه بورژوازی ملی رشد می‌کند. رشتنهایی از کشاورزی و صنایع (تهیه مواد خام) رشد می‌کنند که محصولات شان برای سرمایه‌انحصاری امپریالیستی ضروری است. در مقابل، از رشد صنایع مستقل ملی و مادر جلوگیری می‌شود. خلاصه‌آن که گسترش روابط سرمایه‌داری و شکل‌گرفتن بورژوازی در ایران یک‌جانبه، غیرعادی، مسخ شده و به کندی پیش می‌رود.

بدین ترتیب، بورژوازی ملی نوحا سده ایران از همان زمان، به همراه طبقه کارگر، رو در روی دو

نیروی عمدۀ اجتماعی: مناسبات ارباب-رعیتی و سلطنت مطلقه فئودالی از یکسو و سلطه سرمایه انحصاری خارجی و سیاست استعماری امپریالیسم قرار می‌گیرد.

طبقه‌کارگر ایران همراه با بورژوازی نو خاسته عليه دو نیروی اجتماعی: خودکامگی فئودالی و نفوذ روزافرون امپریالیسم، به وجود آمده رشد می‌کند. اقداماتی که میرزا تقی‌خان امیرکبیر برای تقویت صنایع ملی و تاسیس کارخانجات جدید در ایران معمول داشت، در مقابل رقابت کالاهای خارجی نتوانست نتایج موثری بدیار آورد. کارخانه نخ ریسی در تهران که در آن نخستین بار در ایران از ماشین بخار استفاده می‌شد، کارخانجات قد در ساری و بارفروش؛ کارخانجات بلورسازی و چینی سازی در تهران، قم و اصفهان؛ کارخانجات چدن ریزی، آهن گذاری و نجاری، کارخانجات تفنگ سازی و فشنگ سازی و غیره اغلب پس از مدت قلیلی از کار افتادند.

با وجود این حدود چهل سال بعد یعنی اندکی قبل از انقلاب مشروطیت با موج دیگری از رشد صنایع پیشوری ملی و ایجاد صنایع جدید روبرو می‌شویم که دوام بیشتری پیدا می‌کند و به تدریج، گرچه با نوسان‌هایی، ولی رویهم رفته پیشرفت می‌نماید. محقق شوروی، پروفسور عبدالله یف که پژوهش‌های مفصل و دقیقی درباره "صنایع و پیدایش طبقه کارگر ایران" کرده است، جدول جالبی از مؤسسات صنعتی و عده‌هه کارگران ایران در این دوره ترتیب داده که در زیر می‌آوریم. (البته این جدول همه رشته‌ها را فرا نمی‌گیرد و ارقام آورده شده نیز تقریبی است، ولی در هر حال تصور کلی از وضعیت موجود آن زمان به دست می‌دهد).

اگر پرسان شود از من، جوانی
که در راه شگرف زندگانی

چه را از بهر خود سرمشق سازم
بدون مکث می‌گویم: ارانی

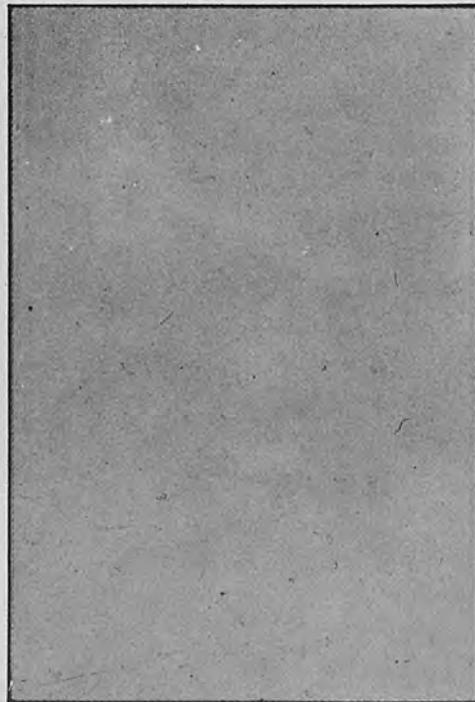
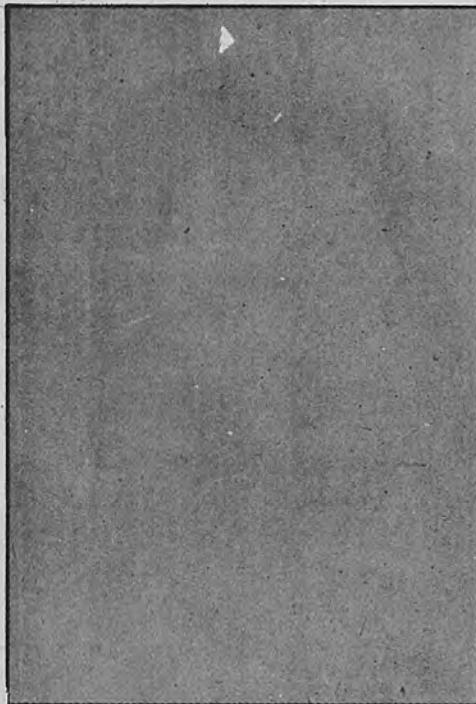
احسان طبری

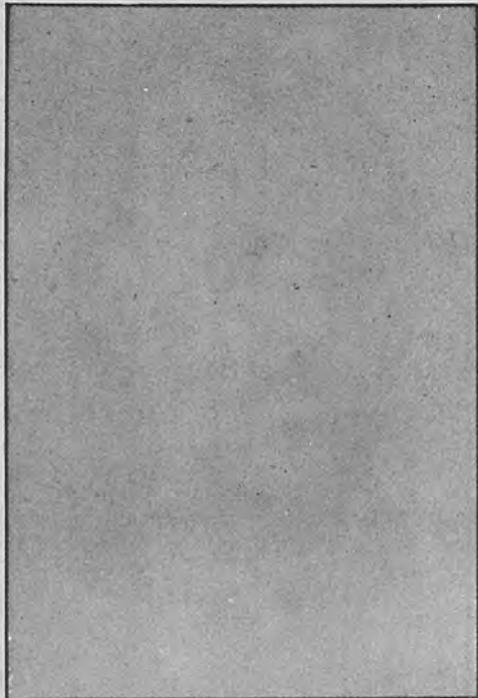


اسدالله غفارزاده



کامران آفاذاده

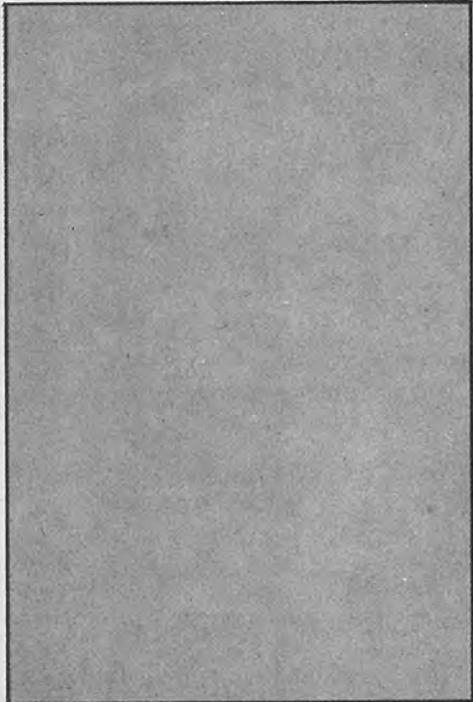




عبدالصمد كامبخش



علي أميد



رشته‌های صنایع و تعداد کارگران آن‌ها*

رشته صنایع	عدد کارگران
صنایع کارخانه‌ای	۱۷۰۰
صنایع نفت (شرکت نفت ایران و انگلیس)	۷۰۰۰-۸۰۰۰
صنایع استخراج معدن	۲۰۰
صنایع قالی‌بافی	۶۰۰۰۰-۷۰۰۰۰
صنایع نساجی	۲۰۰۰۰
کارخانجات فلزکاری (آهنگری)	۲۰۰۰
کارخانجات چرم‌سازی	۹۰۰
رشته‌های دیگر صنایع پیشه‌وری	۱۰۰۰۰
ماهی‌کیری در دریای خزر	۴۲۰۰
استخراج مروارید	۴۰۰۰
کارگران بنادر و روکش‌رانی	۴۰۰۰
کارگران باربری	۳۰۰۰
صنایع جنکلی	۳۰۰
صنایع ساخت‌طان راه‌آهن	۳۰۰۰
کارگران شهره برداری از راه‌های آهن	۲۰۰
کارگران راه‌سازی	۳۰۰
کارگران چاپخانه‌ها	۵۰۰
صنایع خانگی	۵۰۰۰
جمع	۱۲۶۳۰۰ - ۱۳۷۳۰۰

* صنایع و پیدایش طبقه کارگر ایران، چاپ باکو، سال ۱۹۶۳، صفحه ۲۱۲

آمارهای موجود و پژوهش‌هایی که شده است، نشان می‌دهند که دهه‌های هفتم و هشتم قرن ۱۳ هجری دورانی است که در ایران، با وجود موانع معین، روند پیدایش و گسترش طبقه کارگر آغاز شده است. گرچه در ترکیب مجموعه این طبقه عده برولتاریای معاصر کم است، معدالک عدد زیادی به کارمزدی در صنایع متوسط و کوچک شهری و روستایی، در حمل و نقل و غیره به کار اشتغال داشته‌اند. در تاریخ گسترش روابط تولیدی در ایران این سال‌ها درست همان دوره‌ای است که به گفته مارکس "سرمایه، گار را در همان شرایط فتنی ای که از لحاظ تاریخی موجود است به خود وابسته می‌سازد" (کاپیتان، جلد اول، ۱۹۵۵، صفحه ۳۱۵).

در اواخر دهه هشتم شرکت‌های سهامی متعددی نظیر شرکت "مسعودیه"، سپس "اسلامیه"

(با سرمایه‌ای در حدود ۱۵۵ هزار تومان)، شرکت " محمودیه "، شرکت " اتحادیه "، شرکت " دادیه " و غیره بوجود می‌آیند که از طریق پیوند دادن صنایع با بازرگانی به روند تمرکز سرمایه در کشور کمک موئیزی می‌کنند.

آمارهای موجود نشان می‌دهد که بمویزه آن رشتہ‌هایی از صنایع توسعه می‌یافتد (از شکل صنایع عقب‌مانده دستی و پیشه‌وری به شکل صنایع جدید و ماشینی در می‌آمدند) که محصولات شان مورد نیاز سرمایه‌داران خارجی بود. از این جمله‌اند صنایع پنبه‌پاک‌کنی (در سال‌های ۱۲۷۵-۱۲۷۶ در آمل یک کارخانه، در بارفروش یک کارخانه، در ساری دوکارخانه، در اشرف یک کارخانه، در بندر گز یک کارخانه، در میان آباد دوکارخانه و فومن یک کارخانه)، صنایع ابریشم (پیش از این به شکل پیله صادر می‌شد، اما در این سال‌ها صنایع ابریشم بوسیله کارشناسان ایتالیایی، فرانسوی و یونانیان ترکیه گسترش داده شد)، کشت خشکاش و تهیه تریاک، کشت توتون و صنایع دخانیات و غیره. جالب است که بسیاری از مؤسسات صنعتی توسط سرمایه‌داران خارجی احداث می‌شد و متعلق به آن‌ها بود (صنایع پنبه‌پاک‌کنی، صنایع شیلات در دریای خزر، صنایع نفت و غیره) . بدین ترتیب ایران رفتارهای تجاری رونق می‌یافتد که این نیز بمنوبه خود به کشورهای امپریالیستی تبدیل می‌شد، کشاورزی تجاری رونق می‌یافتد که بازار جهانی کمک می‌کرد. جنان که مارکس در کتاب " سرمایه " گفته است : " خلق‌هایی که تولید آن‌ها هنوز به شکل‌های نسبتاً " پست‌تر کار بردنگی ، رعیتی و غیره صورت می‌گیرد، همین‌که به بازار جهانی کشیده می‌شوند که تحت سلطه شیوه تولید سرمایه‌داری است و در نتیجه این وضع فروش محصولات آن‌ها در خارج از کشور سودآورتر می‌شود، آن‌گاه برجایع وحشیانه برده‌داری، سروآژ و غیره مشقات گارزی‌داده‌زاده دوران متmodern هم اضافه می‌شود" (کاپیتان، جلد ۱، صفحه ۲۴۱).

با گسترش مناسبات تولیدی سرمایه‌داری بر صنایع کارگران ایران نیز افزوده می‌شد. سندی که در دست است نشان می‌دهد که کارگران صنایع شیلات دریای خزر از ۶ صبح تا ۷ عصر کار می‌کردند. در صنایع ابریشم گیلان ۱۱ ساعت کار روزانه تعیین شده بود. در حالی که دستمزد کارگران زن و کودک نسبت به کارگران مرد پایین‌تر بود مدت کار روزانه برای همه یکسان بود.

در سال‌های قبل از انقلاب مشروطیت در کارخانجات ابریشم متعلق به امین‌الضرب، کارگران مرد روزانه از ۱/۵ تا ۳ قران، کارگران زن از ۱۰ تا ۱۵ شاهی و اطفال خردسال از ۷ تا ۱۰ شاهی دستمزد می‌گرفتند. در کارخانجات شال‌بافی کرمان استادکار از ۱ تا ۱/۲ قران و خردسالان (که کارگران عمدۀ را تشکیل می‌دادند) از ۰/۳ تا ۰/۶ قران دستمزد می‌گرفتند. قالی‌بافان کرمان حدود ۱ تا ۱/۲ قران دستمزد داشتند. با در نظر گرفتن قیمت ارزاق ضروری در آن زمان پژوهندگان به این نتیجه رسیده‌اند که تنها خرج خوارک روزانه یک خانواده حداقل ۳ قران می‌شده‌است که در آن مخارج پوشانک، لباس و کفش، کرایه‌خانه، سوخت، معالجه و غیره به حساب نیامده است.

سبب اصلی شرکت فعال توده‌های رحمتکش و در پیش‌پیش آنان طبقه کارگر جوان ایران در جنبش سویاال دموکراسی انقلابی (اجتماعیون عاميون) و انقلاب مشروطیت ایران (۱۲۸۴-۱۲۹۰) در وضع نابسامان اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کشور و وضع طاقت‌فرسای زندگی مردم نهفته است. به همین علت است که در دوره مورد بحث نه فقط روشنگران مترقبی و روحانیون مبارز در هند، پرورش و ثریا در مصر، قانون در انگلستان، عروة‌الوثقی در فرانسه و غیره)، بلکه هزاران

هزار کارگر و روستاوی زحمتکش که از تهیه نان روزانه خانواده در میهن خود عاجزمنی شدند، به کشورهای همسایه بدویزه روسیه تزاری روی می‌آوردند و در آن جا از نزدیک با جنبش سوپریال دموکراتیکی کارگری آشنا می‌شدند. در عین حال باید گفت که عقب‌ماندگی اقتصادی، ضعف مناسبات سرمایه‌داری، کوچکی و پراکندگی موسسات صنعتی و غیره همراه هم در کمیت و کیفیت طبقه کارگر، درجه تشکل و میزان آگاهی آن، و بالنتیجه در جنبش سوپریال دموکراتیکی و کارگری، در ماهیت طبقاتی و فعالیت سیاسی حزب اجتماعیون عامیون و در پیشرفت انقلاب مشروطیت نا اندازه‌ای تاثیر منفی داشت.

پیرامون اندیشه‌های سوپریالیسم معاصر، برای نخستین بار در ایران در مقاله‌ای که روزنامه ایران (شماره ۴۰۲، اسفند ۱۳۵۹) به نقل از روزنامه مترفقی "آخر" (چاپ استانبول) به مناسب نهمین سالگرد کمون پاریس (۱۸ مارس ۱۸۷۱) درج کرد، به تفصیل سخن رفته است. روزنامه علت درج مقاله را چنین توضیح می‌دهد: "سوپریالیست‌ها... روزبه روز در ترویج دادن مقاصد خودشان ترقی می‌نمایند... و الان قریب بیست سال می‌شود که در جمیع اروپ منتشر شده‌اند". روزنامه اضافه می‌کند: "در اثنای محاربه پروس و فرانسه اصحاب این اعتقاد به نام کومونی و (انترناسیونال) شهرت یافته‌بودند". پس از شکست کمون پاریس "این گروه از اجرای مقاصد دست نکشیده‌استه آهسته در اطراف ممالک اروپ منتشر شده تخم خیالات خودشان را کاشتند و الان در روسستان بیشتر از همه جا گارمی‌کنند". خلاصه آن که نویسنده مقاله به سبب اهمیت سوپریالیسم و ترویج آن در جهان و گفتگو پیرامون سوپریالیست‌ها در "صحائف اخبار" تصمیم می‌گیرد ایرانیان را با این نظریه آشنا سازد. "اصل مقصود این گروه" را نویسنده چنین توضیح می‌دهد: آن‌ها می‌خواهند "فقر و عمله را در کل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال فقر و رنج بران را خاطر جمعی دهند و در این خصوص مولفین بسیار تألیفات بی‌شمار نوشته‌اند". سپس نویسنده نظری به تاریخ اندیشه‌های سوپریالیستی در اروپا و بهویزه در ایران از زمان باستان تا آن روز انداخته پس از ذکر مبارزه‌ای امان طبقات حاکمه علیه این نوع افکار در طول تاریخ می‌نویسد: "این گروه‌ها که آنان را گاهی سوپریالیست و گاهی نهیلیست و گاهی کمونیست گفته‌اند مانند گذشتگان برای بهم زدن ادیان و مذاهب عزیزی ندارند. مقصودشان به طور خلاصه این است که می‌گویند روح زمین به منزله یک خانه است و اهل آن، اهل یک خانه و اولاد یک پدر و مادر. همه برادر و برادران زنگانی کنیم، همه به عزت و اقتدار و وسعت روزی و کمی زحمت عمر بگذرانیم. دیگر نه پادشاه خود را بای لازم داریم و نه حکومت‌های مستبد را. این قدر هم که قشون و اسباب جنگ که دولت‌ها برای خراب کردن خانه‌های یک دیگر و کشن اینانی جنس ما ترتیب می‌دهند و روزبه روز اسباب آدم‌گشی را ترقی داده بی‌جهت و سبب گرور گرور بنی آدم را بی‌هیچ گناهی فدایی خیالات و هوای نفسانی خودشان می‌کنند و مبالغی پول ملت در این راهها صرف می‌شود هیچ یک لازم نیست. متنها ترتیبی باید داد که مردم به کمال فراغت و آسودگی با همدیگر البت ورزند و برادروار راهبروند و گذرانشان هم به تنگی و خواری نشود".

بررسی تحلیلی مقاله که بسیار مفصل است، نشان می‌دهد که مؤلف خود هنوز اختلاف اساسی بین سوپریالیسم علمی و سوپریالیسم تخیلی، بین سوپریالیسم پرولتری و سوپریالیسم غیر پرولتری (از جمله سوپریالیسم فنودالی و غیره) را درک نکرده است. او هنوز تفاوت بین انقلابی حقیقی و هوادار سوپریالیسم نظیر بلانکی "رهبر کارگران در گفتار و عامل بورژوازی

در کردار" (لنین) و لوعی بلان را نفهمیده است و عقاید التقاطی این نماینده سویالیسم خرد بورژوازی را نمونه اندیشه سویالیسم معاصر قلمداد می‌کند. نویسنده به طور کلی افکار سویالیستی را واقعی و عملی نمی‌داند و می‌نویسد: "هبور بهز سخن از این مطالب چیری فهمیده نشده است و ترتیب و تأسیس هم چنین اوضاعی ظاهر است که در کمال اشکال بل از قبیل محلالات است".

نویسنده از موضع عینی گرایی بورژوازی و در سطح بسیار نازلی به اندیشه‌های سویالیستی برخورد می‌کند، جریانات به کلی متفاوتی را در هم می‌آمیزد. و البته در شرایط ایران آن زمان، یعنی صد سال پیش، چنین برخوردی می‌توانست طبیعی بمنظور رسد. اهمیت تاریخی مقاله در این است که برای نخستین بار، آن هم به تفصیل، در مطبوعات ایران به گفتگو درباره سویالیسم معاصر پرداخته است. از استادی که در دست داریم روشن می‌شود که از آن زمان است که به تدریج گفتگو و بحث درباره سویالیسم و کمونیسم در ایران گسترش می‌یابد.

در اینجا از یک سند تاریخی دیگر نیز به اختصار باد می‌کنیم که برای جمع‌بندی این بخش از تاریخ ترویج افکار سویالیستی در ایران اهمیت خاصی دارد. در حدود یک سال و نیم بعد، روزنامه "فرهنگ" چاپ اصفهان در یک سلسله از پاورقی‌های نخستین بار در ایران "رساله عمدة الحکما جمال الدین حسینی در ابطال مذهب تیجری‌ها" (طبیعیین) "را به چاپ رساند. این اثر مشهور سید جمال الدین اسدآبادی در شرایط ایران آن روز رو به مرفت نقش روشن‌گرانه و مترقی داشت. بعضی از محققین حتی او را یکی از اولین مشیرین سویالیسم در ایران می‌دانند. اگر "رساله موسومه به یک کلمه" (تالیف میرزا یوسف‌خان مستشار‌الدوله، چاپ پاریس، ذیقعده‌الحرام ۱۲۸۷)، که نخستین بار در تاریخ کتب فارسی به تفصیل از "قانون اساسی" و ضرورت آن برای ایران صحبت کرده، در خارج از ایران به طبع رسید و در ایران منتشر گردید (و باعث بی‌خانمانی و نابودی مؤلفش شد)، اثر سید جمال الدین ۱۱ سال بعد از آن مسئله "أنواع حكومات، چه حکومت جمهوریه بوده باشد و چه حکومت مشروطه و چه حکومت مطلقه" را علناً در ایران مطرح کرد (که او نیز مغضوب ناصرالدین شاه شده از ایران تبعید گردید).

البته در این سلسله مقالات به صراحت و قطعیت از ضرورت حکومت مشروطه یا جمهوری و تدوین قانون اساسی پشتیبانی نشده بود. معدالت‌گویی مذکور می‌شد که حکومت باید قانون داشته باشد و "خزانه حکومت که فی الحقیقت خزینه عموم رعایاست حفظ شود... و بر سبیل اقتصاد در منافع عمومیه اهالی چون بنای مدارس و مکاتب و انشاء قنات و طرق و بنیاددار الشفاهها صرف شود" (فرهنگ، شماره ۱۱۷، ۱۲۹۸ ذیقعده ۷). موئلف با وجود طرفداری از نوعی عدالت اجتماعی، چون به تفاوت اساسی بین "مذهب طبیعیین" و ماتریالیسم فلسفی، هم‌چنین به اختلاف بین مالکیت خصوصی (بروسایل تولید برای استثمار کار دیگران) و مالکیت شخصی (بروسایل لازم جهت زندگی خانواده) از نظر سویالیسم علمی پی‌نبرده است، لذا با ماتریالیسم فلسفی و سویالیسم علمی از در مخالفت درآمده است. او "علت حقیقه همه مزایای انسان" را "حب اختصاص و امتیاز" دانسته می‌نویسد: "چون اختصاص (یعنی مالکیت خصوصی) و امتیاز (یعنی برتری طبقاتی) بوداشته شود... انسان‌ها چون بهائم دشته در این جهان زندگی خواهند گرد" (فرهنگ، شماره ۲، ۷۲۲ ذیحجه ۱۲۹۸).

البته چنین برداشتی از سویالیسم و نظریه فلسفی آن (ماتریالیسم) در جامعه عقب‌افتاده آن روز ایران که تازه نام سویالیسم و کمونیسم را می‌شنیدند تعجبی ندارد. در اروپا پیش افتاده آن زمان نیز مارکس و انگلش نظریه سویالیسم علمی و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک را

در مبارزه بی‌گیر علیه چنین برداشت‌هایی به وجود آوردند و پیش بردن. در زمان مارکس هم بودند کسانی که نظریه ماتریالیسم فلسفی او را به معنای "بولپرستی" و "دیناپرستی" می‌فهمیدند. مارکس آن‌ها را سخت مورد انتقاد قرار داده، چنین برداشتی از ماتریالیسم فلسفی را برداشتی سوداگری (مرکانتیلیستی) نامیده مورث سرزنش و استهراه قرار داده است. مارکس و انگلیس جهان بینی علمی و انقلابی طبقه کارگر را در مبارزه بی‌گیر با چنین افکار و برداشت‌ها به وجود آوردند. لینین با گسترش و تکمیل این جهان بینی در دوران امپریالیسم و با کاربرد عملی آن و به پیروزی رساندن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، سوسیالیسم علمی را به سوسیالیسم واقعی بدل کرد. و همین سوسیالیسم پیروز بود که به بهای جان میلیون‌ها تن از بهترین جوانانش همه بشریت را از هجوم "بهائم دشته" قرن بیستم، فاشیست‌های هیتلری، که مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و امتیازات طبقاتی را ضرورت اولیه زندگی حساب می‌کردند، نجات داد. اما اکنون نیز، که دست‌آوردهای سوسیالیسم واقعی جهانی را خیره کرده است، باز هم هستند کسانی که ماتریالیسم فلسفی مارکسیستی را سوداگری می‌فهمند و با "بولپرستی" و "دیناپرستی" یکسان فلمند می‌کنند، مالکیت خصوصی بر وسائل تولید را که منشاء استثمار فرد ازفرد است، فطری و طبیعی برای بشر می‌شمارند و سوسیالیسم واقعی را با انواع "شیوه سوسیالیسم" یکسان جلوه می‌دهند.

*

*

*

مرحله‌تاریخی که از آن به اجمال صحت کردیم دوران تدارک اولیه چنیش سوسیال - دموکراسی انقلابی ایران (احتقان‌های عامیون) و تهیه مقدمات فکری و سیاسی و سازمانی انقلاب مشروطیت بود. بدعاصرت دیگر چنیش کارگری و سوسیال دموکراسی و انقلاب مشروطیت دروازه نتیجه قانونمند و جمع‌بندی منطقی مرحله تاریخی‌ای بود که با اختصار از نظر گذشت.
 منظره کلی این دوره! خلاصه کیم. گذار تاریخی جامعه ایران از صورت بندی اجتماعی - اقتصادی ارباب - رعیتی (فئودالی) به نظام سرمایه‌داری (بورژوازی) می‌برگشت شده بود:
 ۱- سرمایه‌داری نوخاسته ایران، گرچه باکنده بسیار، ولی در هرحال رشد می‌کرد.
 ۲- طبقه کارگر ایران اولین مراحل تکوین خود را طی می‌نمود.

هردوی این نیروهای نوخاسته با هم در مقابل دو نیروی اجتماعی - اقتصادی دیگر قرار گرفته بودند: نظام کهنه ارباب - رعیتی با سلطنت مطلقه آن از درون کشور و خود روزافزون سرمایه انصاری با سیاست استعماری امپریالیستی آن از بیرون. مبارزه رفته شکل می‌گرفت و گسترش می‌یافت.
 دمکراتیسم رادیکال که بیان کننده اندیشه‌ها، آمال و آرزوی سرمایه‌داری آن زمان بود (با چهره‌هایی نظیر زین‌العابدین مراغه‌ای، عبدالرحیم نجاح‌زاده تبریزی، میرزا عبدالحسین آقا خان کرمانی، ملک‌المتكلمين، میرزا جهانگیرخان شیرازی و دیگران) رفته رفته شکل می‌گرفت. بر همین زمینه تاریخی نخستین گفتگوها پیرامون اندیشه‌های سوسیالیستی آغاز شده بود. اما جریان فکری - سیاسی دمکراتیسم رادیکال از جریان دیگر (دمکراتیسم لیبرال) که بیانگر نیات محافل واقع بین و میهن دوست نزدیک به محافل حاکمه بود (با چهره‌هایی نظیر میرزا ملک‌خان (ناظم‌الدوله)، میرزا یوسف‌خان (مستشار‌الدوله) و دیگران)، هنوز جدا نشده بود - امری که بعداً در جریان انقلاب مشروطیت صورت گرفت.

اسلام هودار خلق و مخالف نفوذ امپریالیسم (با چهره‌هایی نظیر میرزا شیرازی، جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ احمد روحی، ملک‌المتكلمين، طباطبائی، بهبهانی و دیگران) با آن‌ها همراه بود.

این جریان‌های فکری به سیاسی در مقابل جریان دیگری قرار داشت که بیانگر اندیشه و سیاست دو نیروی مخالف بودند: ۱- نیروی متحده حاکمیت دنیوی (در راس آن شاه خودکامه) و حاکمیت معنوی (نماینده امام جمعه تهران، خوشابند شاه) و ۲- هجوم اندیشه‌های (اجتماعی فلسفی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی و غیره) سرمایه‌داری امپریالیستی غرب که این دو نیز با هم عمل می‌کردند.

ضمون اجتماعی - سیاسی قیام همگانی مردم ایران علیه نفوذ روزافزون امپریالیسم و نظام استبداد سلطنتی که در تاریخ جدید ایران به نام "قیام تنباکو" شهرت یافته و امسال ۹۵ سال از آغازش می‌گذرد، در این زمینه تاریخی است که به درستی و عمیقاً "قابل درک و توضیح است. گرچه امتیاز انصاری تنباکو به کمپانی انگلیسی که موجب انفجار خشم توده‌ها گردید، در جمادی الاول ۱۲۷۵ لغو شد، اما امپریالیسم از پای ننشست و با استفاده از خیانت رژیم خودکامه شاهنشاهی امتیازات دیگری در رشته‌های حیاتی کشور به دست می‌آورد و نفوذ خانمان برانداز خود را عمیق‌تر می‌کرد.

بدین ترتیب، موائع اساسی که بر سر راه گسترش اقتصادی - اجتماعی کشور قرار داشت (نظام ارباب - رعیتی با خودکامگی شاهنشاهی آن و نفوذ روزافزون سرمایه‌انصاری امپریالیستی با سیاست استعماری آن) به جای خود باقی ماندند ولذا مبارزه با این دو مانع اساسی نیز ادامه داشت.

ضعف اجتماعی - اقتصادی بورژوازی نو خاسته ایران در اندیشه‌ها و مردم سیاسی آن نیز بازنگاری می‌یافت. این طبقه که از جنبه اقتصادی با کنندی بسیار از بطن مناسبات ارباب - رعیتی و از طریق محدود گردن تدریجی این مناسبات به وجود آمد بود، در جمیع سیاسی نیز محدود گردن تدریجی حاکمیت مطلقه فئودالی را به وسیله قانون اساسی و رژیم مشروطیت کافی می‌شمرد. اما ارتفاع ارباب - رعیتی به سرکردگی شاه خودکامه سخت مقاومت می‌کرد. دمکرات‌های لیبرال نیز، که با شعار محدود گردن حاکمیت خودکامه شاه به وسیله قانون اساسی می‌خواستند در واقع نظام موجود را حفظ کنند، با شرکت در مبارزه این تمایل سرمایه‌داری ایران را تقویت می‌کردند.

طبقه‌کارگر ایران، که در روند اولیه پیدایش و گسترش خود هنوز شکل نگرفته و به جهان‌بینی علمی انقلابی خود دست نیافته بود، به همراه دمکراسی رادیکال در جنبش رهایی بخش ملی علیه استعمار امپریالیستی و استبداد شاهنشاهی متحداً "مبارزه می‌کرد. چنین بود وضعیت در آستانه انقلاب مشروطیت.

۲

سوسیال دمکراسی انقلابی ایران (اجتماعیون عاميون) از نخستین مراحل جنبینی‌اش در ارتباط عمیق سرشتی با انترناسیونالیسم پرولتری به وجود آمد. کوشندگان آن، که بعدها (۱۲۹۶) حزب "عدالت" و سه سال بعد (۱۳۰۹) حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند، میهن دوستانی بودند که به گفته شاعر آذری ایجاتی سعید سلماسی "در سنگرهای انقلاب مشروطه جان خود را نثار گردند". آنان سوسیالیسم را پدیده‌ای فرانسوی، انگلیسی، آلمانی یا روسی

نمی‌دانستند، بلکه متعلق به همه بشریت زحمتکش می‌دانستند.

گرچه عقیده محققین در بارهٔ تعیین تاریخ دقیق آغاز جنبش سویاپل دمکراتی در ایران مختلف است، لیکن همه در یک باور شریکند و آن این‌که اجتماعیون عامیون اولین حزب نسبتاً "مشکل در ایران بود که نقش فعال در تدارک و برگزاری انقلاب مشروطیت (۱۲۹۵-۱۲۸۴) ایفا کرد. فعالیون این جنبش که همیشه در صفوں مقدم انقلاب جان‌بازی می‌کردند، از دو طریق اصلی نقش تاریخی خویش را ایفا می‌کردند:

۱- از راه کوشش در جهت تشکل و ایجاد حزب انقلابی بر بنیادهای نظری سویاپلیسم علمی و روابط‌سازمانی انترناسیونالیسم پرولتری.

۲- از راه یاری به تجمع و تشکل کارگران در صفوں سازمان‌های اتحادیه‌ای، انجمن‌های صنفی و جنبش کارگری.

جوانب عمده این دو راه پرپیچ و خم را به‌اجمال از نظر بگذرانیم.

شرایط تاریخی. همه رویدادهای سال‌های آخر دهه ۹۰ و آغاز دهه ۹۵ (قرن ۱۳ هجری) جامعه ایران را به‌سوی یک انقلاب اجتماعی سوق می‌داد. مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در شهر و روستا گرچه به‌کندی اما در حال گسترش بود. دو طبقهٔ مشخص جامعه سرمایه‌داری، طبقهٔ سرمایه‌دار و طبقهٔ کارگر در حال شکل گرفتن بودند. نفوذ روزافزون سرمایه انحصاری و سیاست استعماری امپریالیسم آزادی عمل طبقهٔ نوخارسته سرمایه‌دار را سخت محدود می‌کرد و بزمیزان استثمار کارگران و مشقت آنان می‌افزود. پیامون عقب‌ماندگی جامعه و وضع طاقت‌فرسای زندگی مردم زحمتکش آنیزمان کتب بسیار نوشته شده است. به‌اختصار متن دو مقاله از آن زمان را نقل می‌کنیم: روزنامه "ناصری" چاپ تبریز، (۱۳۱۳ ربیع‌الثانی، ۱۷ دی ۱۲۷۷) در سرمهالهای تحت عنوان "غفلت اغنية از حالت فقر" پس از توضیح وضع سخت زندگی مردم نوشت: "پس علت این همه تنگی و بی‌چیزی که دخل يومیه‌اهمالی کفایت نان خالی را بیناید تا چه رسد به خورش و غیره چیست؟ و سبب این فقر و فاقه چه چیز است؟". روزنامه در مقالات مفصل خود راچاره را در "در تشکیل کمپانی‌ها"، "کشیدن راه‌آهن"، "تأسیس بانکوکمیل اعتبارات مملکتی"، "ایجاد کارخانجات"، "تحصیل" علوم و فنون از قبیل جغرافیا و حساب و هندسه و هیات و طبیات و هرگونه معارف فنیه" می‌دانست (همان روزنامه، ۱۱ مهر ۱۳۱۴). روزنامه "حلب-المتبین" چاپ کلکته (در شماره ۴ جون ۱۹۰۵، خرداد ۱۲۷۹) در سلسله مقالاتی که تحت عنوان "اساس ترقی دولت و ملت" درج می‌کرد نوشت: "استبداد است که دولت شش هزار ساله ایران را این‌گونه ناتوان نموده... عمر استبداد به‌پایان آمده و پایندگی اش به‌انتها رسیده هر قدر متعنداًه در نگاه‌داری رسم استبداد جهند و گوشش شود به‌همان پایه زودتر اجل استبداد را درگ خواهد نمود". در این دو مقاله خواستهای عمدۀ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی طبقهٔ نوخارسته سرمایه‌دار ایران خلاصه شده است. اکثر قریب به اتفاق روزنامه‌هایی که در آن سال‌ها شروع به‌انتشار کرده بودند (ناصری، احتیاج، ادب، صراط الصنایع، معارف، گنجینه فنون و غیره) پیامون همین مطالب به بحث و گفتگو می‌پرداختند.

در همین سال‌ها بود که تاسیس مدارس جدید (این روند مترقی پس از کشته شدن امیرکبیر و افتتاح مدرسه دارالفنون متوقف مانده بود) دوباره رواج یافت. بنای این مدارس اغلب محل تجمع مخفیانه هواداران قانون اساسی و مبارزان جنبش مشروطه‌خواهی در ایران بود. البته حوالشی چون پیدا شدن عکس "مسيو نور" بلژیکی (در سال ۱۲۷۷ مدیر کل گمرکات) و پس

از چندی "وزیر کل گمرکات" ایران شده بود) در لباس روحانیت در آستانه انقلاب (که همان زمان هم سورد بحث بود) بهانه‌ای بیش نبود. درین این چنین بهانه‌ها و حوادث علل عمیق تر اقتصادی - اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وجود داشت. مثلاً "همین وزیر بیگانه سیستم تعریفه گمرکی خاصی وضع کرده بود که طبق آن تحت عنوانین "راهداری"، "قیان‌داری" - حقوق خانات" وغیره در هرقدم از بازرگانان ایرانی عوارض سنگین اخذ می‌شد، در حالی که برای بازرگانان خارجی فقط یک "حق گمرکی" آن‌هم بسیار ناچیز هنگام ورود کالا به ایران درنظر گرفته شده بود. اسناد موجود نشان می‌دهند که پس از قیام تباکو (۱۲۷۰) تا آغاز انقلاب مشروطه هیجانات توده‌ها قطع نمی‌شد و اغلب به زدوخورد با نیروهای دولتی و خونریزی می‌انجامید.

در این دوره مهاجرت ایرانیان نیز شدت می‌گیرد. نه فقط روشنگران مترقی در مبارزه به خاطر عقاید خویش مجبور به ترک وطن می‌شدند، بلکه کارگران و دهقانان نیز در پی کار و نان سرمیمن آباد - اجدادی خود را ترک کرده به کشورهای دیگر، بهویژه روسیه می‌رفتند. آمار موجود حاکی از آن است که دو سال قبل از انقلاب مشروطیت عده کارگران ایرانی که تنها در صنایع نفت باکو کار می‌کردند به ۷ هزار نفر می‌رسید که در حدود ۲۲ درصد کارگران نفت باکو را تشکیل می‌داد. این رقم بعدها افزایش یافت.

کفتکوپیرامون اندیشه‌های سویالیسم میان محافل روشنگری ایران، چنان‌که دیدیم، صد سال پیش آغاز شده بود. این در حقیقت نخستین آشنایی کلی و فقط مبنیه مقدماتی برای جنبش سویال دمکراتی انقلابی در کشور بود. این جنبش بعداً به طور عمده میان کارگران و مزدبران شهرها و روستاهای دیگر قشرهای رحمتکش ایران که در پی کار و نان به روسیه تزاری سفر می‌کردند، نصوح گرفت. این رحمتکشان به همراه طبقه کارگر روسیه در صفوف سویال دمکراتی کارگری آن کشور که در حال گسترش بود، فعالانه شرکت می‌کردند.

اواخر قرن ۱۹ - اوایل قرن ۲۰ (اواخر دهه ۸ - اوایل دهه ۹) قرن ۱۳ هجری) مرکز جنبش جهانی سویال دمکراتی انقلابی از غرب به روسیه منتقل می‌شد. ماه مارس ۱۸۹۶ (فروندین ۱۲۷۵) کنگره اول حزب سویال دمکرات کارگری روسیه تشکیل حزب را اعلام کرد. اما پس از کنگره، کمیته مرکزی حزب بازداشت شد. فعالیت‌دامنه‌دار برای تشکیل حزب سراسری روسیه با انتشار روزنامه لنینی "ایسکرا" (جرقه) (۱۱ دسامبر ۱۹۰۵ - آذر ۱۲۷۹) در مهاجرت آغاز شد. یکی از مقالات این روزنامه نشان می‌دهد که در آن توجه خاصی به وضع رحمتکشان ایرانی که در نواحی جنوبی روسیه تزاری بهویژه آذربایجان به همراه کارگران دیگر ملیت‌ها در صنایع نفت رحمت می‌کشیدند، می‌شده است.

اسناد موجود نشان می‌دهند که در آن زمان انقلابیونی در ایران بوده‌اند که به ارسال "ایسکرا" و دیگر مطبوعات سویالیستی از اروپای غربی به روسیه (از راه برلن - وین - تبریز - باکو) کمک می‌کرده‌اند. این امر مهم انقلابی تحت نظر شخص لنین و همسر او، کروپسکاها صورت می‌گرفت. به طوری‌که در مکاتبات نمایندگان "ایسکرا" و دیگر کوشندگان جنبش سویال دمکراتی روسیه و اروپای غربی دیده می‌شود، ایران، بهویژه شهر تبریز، از همان زمان یکی از نقاط مهم ارتباطی بوده است. نشریات انقلابی از مونیخ به وین و سپس به تبریز می‌آمد. در نامه‌های نمایندگان "ایسکرا" آخرین مرحله این راه (از تبریز به باکو) با نام مستعار "اسب" یاد شده است (ارسال مطبوعات واقعاً هم به‌وسیله اسب صورت می‌گرفت). ارسال "ایسکرا" لنینی

را گروهی از سوییال دمکرات‌های مقیم هشت‌خان و باکو (کالیفرنی، بنوکیدزه، کسخولی، کیپویچ، کراسین و دیگران) سازمان می‌دادند.

مارتف در نامه‌ای که از مونیخ به بولن (بعداز ۱۵ ماه ۱۹۰۱)، اوآخر اردیبهشت (۱۲۸۵) به چسلوف نوشته متذکر می‌شود که : " دیروز موفق شدم بسته را به همراه طرفیق برایتان بفرستم ، خودمان از طریق رومانی خواهیم فرستاد ، و برای ایران همین روزها ۴ کیلوگرم بدویله‌ای خواهیم فرستاد . بدین ترتیب شما باید این‌ها را به ایران ارسال دارید : ۱- " ایسکرا " ، ۲- " زاریا " (این روزنامه انقلابی در استوتگارت به چاپ می‌رسید) ، ۳- " یادداشت‌های ویته " (جزوی ای که ویته در انتقادات از سیاست ارضی تزاریسم روسیه نوشته بود) و ۴- بسته‌ای که ادبیات لازم آن را برایتان خواهند آورد " (مجموعه آثار لینین ، جلد ۸ ، چاپ مسکو - لنینگراد ، صفحه ۱۲۶) . استاد موجود و پژوهش‌هایی که شده‌انسان می‌دهد که در برقراری این‌کونه ارتباطات به همراه اشخاص مختلف انقلابیون و سوییال دمکرات‌های ایران نیز (مانند اسدالله غفارزاده و دیگران) کوشش فراوان داشته‌اند .

تشکیل حزب

برای سازمان دادن به فعالیت سوییال دمکراتی میان زحمتکشان آذربایجان و ایرانی در سال ۱۲۸۳ گروه " همت " در شهر باکو تأسیس شد . این گروه است که برای نخستین بار کلمه " سوییال دمکرات " را به " اجتماعیون عامیون " ترجمه می‌کند تا برای اشاره ساده و زحمتکشی که به زبان‌های اروپایی آشنایی داشتند آشناز و تا انداره‌ای قابل فهم باشد . در سال ۱۲۸۳ حیدر خان عمو اوغلی ، پس از مراجعت از روسیه با جمعی از کارگران و همفکراش در شهر مشهد نخستین خوزه‌های سوییال دمکراتی انقلابی ایران را تشکیل داد . سال بعد ، (۱۲۸۴) در آستانه انقلاب مشروطیت در جلسه‌ای در شهر مشهد اولین سند رسمی جنبش سوییال دمکراتی در ایران (دستورنامه‌ای که متن آن منتشر شده است) تدوین و تصویب شد .

از استاد موجود (نامه‌ای که بعدها سوییال دمکرات‌های تبریز به کاغذتکی و پله‌خانف نوشته‌اند ، خاطرات حیدرخان ، نریمانف و غیره) چنین برمی‌آید که در سال‌های ۱۲۸۴-۱۲۸۳ سازمان‌ها ، خوزه‌ها و گروه‌های سوییال دمکراتی که خود به خود ، این‌جا و آن‌جا ، به ابتکار انقلابیون و مشروطه‌خواهان بوجود می‌آمدند ، اغلب حتی از وجود یکدیگر نیز اطلاع نداشتند . حیدر عمو اوغلی سپس در تهران تیزیه تشکیل خوزه‌های " اجتماعیون عامیون " می‌پردازد . کمی بعد در گیلان (رشت) و بعدها در سایر نقاط ایران نیز سازمان‌های اجتماعیون عامیون بوجود می‌آیند .

از نامه‌ای که ژوف قره‌خانیان یکی از ارامله سوییال دمکرات آذربایجان از تبریز ، به تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۰۵ (۱۴ شهریور ۱۲۸۴) به پله‌خانف نوشته است معلوم می‌شود که سوییال دمکرات‌های ایران پیش از آن هم با آثار مارکسیستی آشنازی داشته ، کتب و روزنامه‌ای مارکسیستی را مطالعه می‌کرده‌اند . در این‌نامه او از پله‌خانف تقاضای ارسال اثر معروف او " پیرامون مسئله نظریه مونیستی درباره تاریخ " را می‌کند و می‌نویسد : " ما با استفاده فراوان مقاله شما را درباره سوییالیسم و میهن‌پرستی در صفحات " زندگی سوییالیستی " (منظور روزنامه *Lavie Socialist* شماره ۱۸ مورخه ۲۵ ژوئن ۱۹۰۵ / ۱۲۸۴) است) و سپس در شماره دوم " روزنامه سوییال

دموکرات" (منظور Dnevnik Social - Demokrata است که پلهخانف منتشر می‌گرد) مطالعه گردیدم. نظریات شما شباهت زیادی به نظریات گائوتسکی دارد" (این نامه در بایگانی خانه پلهخانف در لنهنگراد محفوظ است).

اسناد موجود این عقیده مشترک اکثر قریب به اتفاق نویسنده و محققین ایرانی و خاور شناسان خارجی را تایید می‌کند که سال‌های ۱۲۸۳-۱۲۸۴ آغاز روند تاریخی تکوین سوسیال دمکراسی انقلابی در ایران و پیدایش اولین سازمان‌های اجتماعیون عامیون است.

از آذرماه ۱۲۸۴، یعنی پس از تشکیل نخستین حوزه‌ها و سازمان‌های اجتماعیون عامیون و تدوین اولین دستورنامه آن، به تدریج تظاهرات خیابانی و بستنشینی در اماکن مقدسه شروع می‌شود. در نتیجه گسترش جنبش مشروطه‌خواهی در اکثر شهرهای بزرگ ایران، پس از درگیری‌ها و زد و خوردگاری‌ها با نیروهای دولتی بالاخره تحت فشار افکار عمومی، مظفرالدین شاه در تیرماه ۱۲۸۵ فرمان تدوین قانون اساسی و در شهریورماه فرمان انتخابات اولین مجلس شورای ملی ایران را صادر می‌کند. مجلس اول، نخستین قانون اساسی ایران را (مهرماه) تدوین و پس از توشیح شاه در آذرماه ۱۲۸۵ تصویب می‌کند.

خرابکاری‌ها و قیام‌های ضدانقلاب در دی و بهمن همان سال از جانب نیروهای انقلابی ("جمعیت مجاهدین" که هسته مرکزی آن را اجتماعیون عامیون تشکیل می‌داد و در واقع سازمان توده‌ای این حزب و نیروی مسلح و تعیین کننده سرنوشت انقلاب بود) در تهران، تبریز، رشت، اصفهان، مشهد و غیره سرکوب می‌شود.

طبقه کارگر ایران در این دوره برای نخستین بار در تاریخ کشور شروع به تشکیل اتحادیه‌های خود می‌نماید. باید در نظر داشت که اتحادیه‌های کارگری در واقع در ادامه تاریخی انجمن‌های صنفی کارگران کارگاه‌های صنایع دستی (پیشه‌وری) به وجود می‌آیند. تحقیقاتی که ایران شناسان کرده‌اند، بهویژه رساله مفصل و جالب ایران شناس شوروی بانو کوزنتسوا درباره مشخصات تولید پیشه‌وری در شهرهای ایران در قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ و در بی آن کتاب پروفسور عبدالله‌یف پیرامون "صنایع و پیدایش طبقه کارگر ایران" کمک بزرگی به بررسی این روند مهم تاریخی می‌نمایند.

* برای روشن کردن سرحد تاریخی بین اتحادیه‌های صنعتی از نوع دوران ارباب - رعیتی (فئودالی) و اتحادیه‌های کارگری دوران سرمایه‌داری در ایران باید به اسناد و مدارک اولیه مراجعه کرد. در اسنادی که تاکنون درباره پیدایش اولین اتحادیه‌های کارگری ایران به دست آورده‌ایم، تاریخ‌های مختلفی ذکر شده است (اختلاف در حدود ۲-۳ سال است).

آنچه محقق است این است که دوران تدارک بلافضله انقلاب مشروطیت در عین حال دوران تکوین جنبش کارگری و تدارک اولین اتحادیه‌های کارگری در ایران است. در همین دوره است که دیده می‌شود مثلاً "کارگران صنایع سیلات سواحل دریای خزر" (در امتیاز لیانا زوف بود) در دی‌ماه ۱۲۸۴ دست به اعتضاد می‌زنند و خواسته‌های افتصادی خود را ارائه می‌دهند. اعتضاد ابتدا از جانب کارگران روسی شرکت اعلام می‌شود. اما شرکت در برابر خواسته‌های آن‌ها مقاومت می‌کند. لذا هیجانات کارگران توسعه می‌یابد و کارگران ایرانی هم به آن‌ها می‌پیوندند. این کارگران در آبان ماه سال بعد (۱۲۸۵) برای افزایش دستمزد به میزان ۲۵ درصد از کار دست می‌کشند و در تلگرافخانه ازلی بست می‌نشینند تا به مجلس شورای ملی (تازه تشکیل شده بود) شکایت کنند. در دی‌ماه سال ۱۲۸۴ کارگران نانواخانه‌های رشت دست به اعتضاد می‌زنند که دوهفته به طول می‌انجامد. در گزارشی که شش ماه بعد سرهنگ لیاخوف در

باره، اوضاع بندرانزلی داده است از "اعتراض کارگران بندر، همیستگی آنها با نیروهای انقلابی، آمدن آنها به خیابان‌ها با پرچم‌های سرخ در دست" سخن می‌رود.

بدین ترتیب نهضت اعتراضی به تدریج شکل می‌گیرد. در جریان تدارک انقلاب برای اولین بار (آذر ۱۳۸۴) کارگران مطبوعه "کوچکی" در تهران اتحادیه‌خود را تشکیل می‌دهند. در بهمن سال ۱۳۸۵ کارگران چرم سازی‌های تهران طی شکوایه‌هایی به مجلس اعلام می‌کنند اگر خواسته‌های آنها پذیرفته نشود، اعتراض خواهند کرد. در اواخر همین سال کارگران تلگرافخانه تهران دست به اعتراض می‌زنند. کمی بعد کارگران چاپخانه‌های تهران همگی به نشانه همیستگی با همکار خود و اعتراض به عمل "وزیر انبطاعات" (اعتمادالسلطنه‌یکی از حروف چین‌های مطبوعه را که علی‌رغم دستور وزارت عارف به چاپ روزنامه قدغن شده پرداخته بود سیلی زده بود) اعتراض عمومی اعلام کردند. در نتیجه این اعتراض وزیر انبطاعات مجبور به عذرخواهی و پرداخت غرامت به کارگر مزبور شد. چند ماه بعد کارگران چاپخانه‌ها تحت رهبری اتحادیه‌خود دست به اعتراض زدند و تقلیل ساعت کار (از ۱۴ ساعت به ۱۰ ساعت) را خواستار شدند. این اعتراض نیز با موفقیت پایان یافت. در تیرماه ۱۳۸۶ هنگامی که محافل ارجاعی چاپ روزنامه‌های مترقبی "حبل‌المتین" و "صوراسرافیل" را قدغن کردند، کارگران همه مطبوعه‌های تهران به همراه کارمندان روزنامه‌ها اعتراض اعلام کردند که اهمیت بهسازی داشت. این اعتراض که در راه آزادی مطبوعات صورت می‌گرفت، آشکارا خصلت سیاسی داشت و حاکی از رشد آگاهی کارگران چاپخانه‌ها و کارمندان مطبوعات بود. اوایل دی‌ماه ۱۳۸۵ کارگران و کارمندان واگون‌های تهران به دستور اتحادیه خود به علت اخراج عده‌ای از همکاران شان دست از کارکشیدند. این اعتراض که ۱۲ روز بهطول انجامید با پیروزی اعتراض کنندگان خاتمه یافت و وزارت فوائد عامه مجبور به اقداماتی جهت بهبود وضع اقتصادی کارگران واگون‌های شهرشد...

همه اعتراض‌های آن‌زمان را در یک مقاله نمی‌توان برگردان. اما نکته مهم این است که کارگران ایران از آن‌زمان شروع به تشکیل اتحادیه و استفاده گسترده از شکل خاص مبارزه‌کارگری، یعنی اعتراض کرده بودند. انگلیس درباره اعتراضات کارگری می‌نویسد: "اعتراضات یک مدرسه نظامی هستند که در آن کارگران برای مبارزه بزرگی که دیگر اجتناب ناپذیر شده است، خود را آماده می‌کنند. اعتراض نمایش گردان‌های جداگانه طبقه کارگر است که الحال خود را به جنبش عظیم گارگری اعلام می‌دارند". (مارکس و انگلیس آثار، جلد ۲، چاپ ۲، صفحه ۴۴۸). اعتراض که شکل خاص مبارزه طبقاتی و بروز نارضای طبقه کارگر از وضع سخت زندگی است در عین حال اهمیت بسیاری در پرورش سیاسی کارگران، رشد میزان آگاهی طبقاتی و تشکل سازمانی آن‌ها دارد. گرچه جنبش اتحادیه‌ای و کارگری ایران در آن زمان هنوز مراحل ابتدایی خود را طی می‌کرد، معذالت اهمیت بسیار و تاثیر جدی در پیش‌برد انقلاب مشروطیت به‌طور کلی داشت. جنبش کارگری از همان آغاز با کمک مستقیم و شرکت فعال سوسیال دمکرات‌های ایران رشد و گسترش می‌یافت.

اجتمعایون عاميون نه فقط در اتحادیه‌های کارگران موسسات تولیدی و خدماتی، بلکه در همه انجمن‌های صنفی فروشنده‌گان (اصناف بازار)، انجمن‌های کارمندان دولت و غیره شرکت فعال داشتند. در عین حال باید متذکر شد که در انجمن‌ها (مانند "انجمن اصناف" و غیره) علاوه بر کارگران، صاحبان کارگاه‌های پیشموری، صنایع دستی کوچک و متوسط نیز شرکت داشتند و این نتیجه ضعف کمی و کیفی طبقه کارگر و از مشخصات دوران اولیه جنبش کارگری و اتحادیه‌ای بود.

در باره، فعالیت "مرکز عینی" که ارگوشندها و مجاهدین اجتماعیون عامون در تبریز (علی مسیو، حاجی علی دوافروش، حاجی رسول صدقیانی و دیگران) تشکیل شده بود، در اغلب کتب مربوط به انقلاب مشروطیت باد شده است. باید اضافه کنیم که با کوشش این گروه از اجتماعیون عامون و در ارتباط با گروه "همت" اقدام به ترجمه مرام نامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه به فارسی و سپس تدوین مرام نامه حزب اجتماعیون عامون می شود. روزنامه "فریاد" چاپارومیه (۱۱ جمادی الاول ۱۳۲۵، ۱۹ خرداد ۱۲۸۶) در سرمهای "خطاب به عموم روئای فرقه های (مجاهد)" پس از ذکر اهمیت "مسئله (مجاهد)" در ایران، خصوصاً در آذربایجان "از" دو وظیفه خیلی مهم ... که همانا (تدوین) مرام نامه صحیح و نظام نامه صحیح" است، صحبت بهمیان می آورد. سه ماه بعد (من آن در مجله ۱۹ شهریور ۱۲۸۶) چنین مرام - نامه نظام نامهای در کفرانس مجاهدین در شهر مشهد به تصویب می رسد (من آن در مجله "دنیا" سال ۱۳۴۱ شماره ۴۵ به چاپ رسیده است). در این نظام نامه بعضی از مواد دستوراتی مصوب سال ۱۲۸۴ (در بالا از آن یاد کردیم) عیناً نقل شده است. چون این استاد همه منتشر شده و تحلیل مختصری از آن ها در مقاله و سپس کتاب رفیق عبدالحمد کامیخش (شمهای در باره تاریخ جنبش کارگری ایران) به عمل آمده است فقط به ذکر این نکته می پردازیم که همه استاد موجود نشان می دهد که در دوران تدارک و آغاز برگزاری انقلاب مشروطیت تاکلوله باران مجلس اول (خرداد ۱۲۸۷) یکانه حزب متشکل همانا حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون عامون) بوده است. همه شاهدان عینی و مورخان (از جمله محمدعلی خان تربیت) این حقیقت را به موقع خود ذکر کرده اند.

پس از دفاع مجدد (۱۱ ماهه) شهر تبریز در مقابل ارتقای شاهنشاهی و با هجوم مجاهدین سوسیال دمکرات از کیلان و سپس اصفهان به تهران و شکست مفتضحانه محمدعلی میرزا و احیای رژیم مشروطیت، مجلس دوم کشاش می یابد. در این زمان است که احراب دیگر نظریر "اتحاد و ترقی" و "اعتدالیون" و غیره بوجود می آیند. بین این احراب یکانه چیزی که نماینده دمکراتیسم پی گیر بود وار موضع جنبش انقلابی پشتیبانی می کرد، حزب دمکرات است که با مجاهدت و همکاری مستقیم اجتماعیون عامون تشکیل شد و شروع به کار کرد. ارگان این حزب روزنامه "ایران نو" (شماره اول آن ۷ شعبان ۱۳۲۷ برای اوت ۱۹۰۹ از چاپ خارج شد) نقش مؤثری در ترویج اندیشه های مارکسیسم - لینینیسم در ایران ایفا کرد.

در این روزنامه طی ددها مقاله به تفصیل از مارکس و انگلیس نقل قول می شود؛ برای این که تصوری درباره، میزان اطلاع نویسندها این مقالات از داشت مارکسیسم - لینینیسم به دست آید به دونقل قول مختصراً اکتفا می کیم. در رشته مقالاتی که تحت عنوان "تُرور" در رد این پدیده درج شده است، روزنامه تفاوت بین ذهنی کرایی (سوئیکتیویسم) و عینی کرایی (ابزرکتیویسم) در فهم مسایل تاریخی را متذکر می شود و با استفاده از ماتریالیسم تاریخی مارکس می نویسد که تُرور افراد نمی توان روند اجتماعی - اقتصادی را از بنیاد تغییر داد. سپس روزنامه به نامه مشهور انگلیس مورخه ۲۵ زانویه ۱۸۹۴ استناد می کند که شخصیت هایی نظری زول سار و نایلئون در واقع خود زاییده شرایط تاریخی اند. با در نظر گرفتن این نکته که این نامه انگلیس برای اولین بار سالها پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثراً منتشر شده است، به این نتیجه می رسیم که نویسنده مقاله از اصل نامه اطلاع داشته است. همین روزنامه برای توضیح ماتریالیسم تاریخی و یا به نوشته خود "اصول اجتماعی مادیه" می نویسد: "کارل مارکس مشهور در دیباچه کتاب "تنقید علم اقتصاد" ش می گوید: انسان ها در تحصیل وسائل حیاتیه خود عقد روابط معینه

می‌نمایند که لازم بوده و باز اراده ایشان نیز مستقل می‌باشد. این روابط و مناسبات کسب محصولات (منظور مناسبات تولیدی است) با ساختی که برای بسط قوای تحصیلیه (به اصطلاح امروز ما نیروهای مولده) ایشان گشته متناسب هستند. لیکن روابط محصولاتی مجتمعاً "بنیان اقتصادی هیئت اجتماعی را برباری نمایند. به عباره اخیری، روابط و وسایط تحصیلیه اساس حقیقی ساختمان جامعه بشریت است. موءسسات قضاییه، سیاسیه و غیره پس از استحکام یافتن ارگان اقتصادی عرض وجود گرده و ظاهر می‌نمایند . . .". روزنامه‌این پارچه را ادامه می‌دهد تا بداجا که مارکس می‌نویسد: "این روابط و وسایط که تا آن زمان وسیله توسعه و افزایش قوای تحصیلیه هستند آن‌گاه مانع پیشرفت گار می‌گردند. در این مورد دوره انقلاب اجتماعی سر می‌رسد" (شماره ۲۵ سال ۲). چنان‌که دیده می‌شود اجتماعیون عامون به طور کلی اطلاعات خوبی از افکار مارکسیستی - لئنیستی داشته‌اند. همین‌نکته که روزنامه در آن موقع برای توضیح حلاصه مضمون ماتریالیسم تاریخی مارکس بهویژه این قطعه از اثر او "نقدی بر اقتصادسیاسی" را اختخاب کرده خود دلیل بر می‌ران احاطه اجتماعیون عامون بر این آمورش است.

در همین دوره (سال‌های ۱۲۷۸- ۱۲۷۹) است که سرکو اورجونیکیدره در راس کروهی ار بلسویک‌ها یعنی پیروان لنین (در انقلاب مشروطیت شرکت فعال داشته بداریان کمک می‌کردند) به ایران می‌آید و در شهر رشت با شاگاه‌های انتراسوسونالیستی تشکیل می‌دهد، مسافت هایی به آذربایجان می‌کند (عکسی از او به اتفاق ستارخان در دست است) و به امور سارمانی و تبلیغاتی اجتماعیون عامون مساعدت‌های فراوان می‌نماید. پس از خروج اورجونیکیدره از ایران فعالیت او را ماند خبرنگار روزنامه " پرولتاری " هم‌جنین جهت جمع‌آوری کمک نقدی برای ارسال به پاریس و یاری به انتشار مطبوعات سوسیالیستی یکی از مجاھدین اجتماعیون عامون به نام باغی جعفری ادامه می‌دهد.

از نامه‌هایی که کروههای اجتماعیون عامون از ارامنه تبریز در این دوره (۱۲۸۷- ۱۲۸۸) به کارل کائوتسکی (مبنی این نامه به چاپ رسیده و تحلیل مختص‌ری از آن و بعضی از نامه‌های نوشته شده به پلهخانف در مقاله رفیق کامبیخش آمده است) وسیس به گورکی پلهخانف نوشته‌اند (متن یکی از این نامه‌ها به چاپ رسیده است)؛ معلوم می‌شود که از همان زمان مباحثات جدی در داخل حزب سوسیال دمکرات ایران وجود داشته است. کروهی از " چپ "ها در آن رمان مدغی بودند که چون انقلاب مشروطه، انقلاب بورژوازی ایران ویرای پیشرفت سرمایه‌داری است بس نباید در انقلاب مشروطه شرکت کرد. آنان طرفدار " فعالیت سوسیال دمکراسی خالص " بودند. به عقیده آن‌ها طبقه‌کارگر نمی‌باشد از بورژوازی و انقلاب او پشتیبانی کند. و جالب این است که حتی مرتدانهای نظریه‌کارل کائوتسکی که چندان از وضع ایران نیر مطلع نبودند، این نظریه را به طور کلی درست نمی‌دانستند. ولی " چپ "ها که از پاسخ کائوتسکی هم قانع نشده بودند دوباره به پلهخانف مراجعه می‌کنند. (جواب پلهخانف در دست نیست ولی پاسخ کائوتسکی همان زمان در روزنامه‌های " بوریا " چاپ تقلیس و " اخو " چاپ باکو منتشر شده است). از نامه " چپ "ها (که به نوشته خودشان " کروهه کوچکی روشنگران جوان " بودند) دیده می‌شود که آن‌ها اساساً اطلاعات بسیار محدودی درباره حزب اجتماعیون عامون داشته‌اند.

در جریان انقلاب، بهویژه پس از گلوله‌باران مجلس اول دو جریان اجتماعی - سیاسی و اندیشه‌ای دمکراتیسم (نزدیک به توده‌های خلق) و لیبرالیسم (نزدیک به محافل حاکمه) که در دوران تدارک انقلاب همکاری و نزدیکی داشتند، به تدریج از یکدیگر جدا شدند. لیبرال‌ها که در نتیجه ضعف طبقه نوخاسته سرمایه‌دار توانسته بودند مقامات حاکمه را اشغال کنند

کمک به مواضع ارتقایی در غلطیدند (کشتن قهرمان خلق انقلاب مشروطیت ایران ستارخان فقط یک نشانه بارز خیانت لیبرالیسم به انقلاب و به خلق بود)، با امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روسیه سازش کردند و به آسانی به اولتیماتوم این دو دولت تن دادند و مجلس دوم را خود منحل کردند.

پس از قلع و قمع اجتماعیون عامیون، دمکرات‌هایی هم که در مواضع انقلابی پافشاری می‌کردند و تا اندازه‌ای پی‌گیر بودند (حزب دمکرات تماینده آن‌ها بود) پراکنده شدند و اغلب ناگیری به جای وطن شدند.

اما مبارزه خلق و فعالیت اجتماعیون عامیون قطع نشد. در دوران جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) که سرزمین ایران، علی‌رغم اعلام بی‌طرفی، توسط دو گروه دول امپریالیستی "متحدین" و "متفقین" عملی اشغال شده بود، مبارزه توده‌های رحمتکش و در صفو مقدم آن‌ها اجتماعیون عامیون (چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور در مهاجرت) ادامه یافت.

در دوران تشدد تحربات نیروهای ارتقایی که عده‌ای از فعالیت اجتماعیون عامیون مجبور به ترک ایران شده بودند، در اروپای غربی با استفاده از پشتیبانی وسیع حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه و رهبر آن لنین در افشا ارتقای ایران و مداخلات امپریالیسم در امور داخلی کشور به فعالیت سیاسی گسترده‌ای دست زدند. ارگان مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، روزنامه "سوسیال دمکرات" (۱۴ سپتامبر ۱۹۱۱، شهریور ۱۲۹۰) "مراجعه نامه کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات ایران" را به چاپ رساند. اصل این مراجعه‌نامه که به علامت اعتراض به ورود محمد علی‌میرزا از روسیه به ایران و در افشا فتنه‌انگیزی‌های تزاریسم روسیه و امپریالیسم انگلستان نوشته شده بود، در آخرین شماره‌های روزنامه ایران نو (مرداد ۱۲۹۰، ۱۶ اوت ۱۹۱۱) به چاپ رسیده بود.

همبستگی بین الملکی و مناسبات انتربن‌سیونالیستی اجتماعیون عامیون هیچ‌گاه قطع نشد. کمی پس از خروج اورجونیکیدزه از ایران، یکی دیگر از انقلابیون گرجی به نام مکلادزه (ولادو) تریا (نام او در روزنامه ایران نو به اشتباه به عوض "ولادو" لاسال و بهجای "تریا" ثریا نوشته شده) که در سنگرهای انقلاب در آذربایجان یک انکشت خود را ازدست داده بود، به اروپای غربی رفت و به کمک سوسیال دمکرات‌های روسیه و بهاری لنین در شهرهای زوریخ (اول مه ۱۹۱۰)، بازل (۳ مه ۱۹۱۰)، ژنو (۷ مه ۱۹۱۰) و پاریس (۲۲ مه ۱۹۱۰) کنفرانس‌هایی درباره وضعیت ایران و فعالیت حزب اجتماعیون عامیون تشکیل می‌دهد که اغلب با تصویب قطعنامه‌هایی در پشتیبانی از انقلاب ایران و محکومیت مداخلات دول امپریالیستی خاتمه می‌یابند. در قطعنامه کنفرانس پاریس از جمله چنین آمده است: "... این اجتماع لعنت می‌گوید بر ائتلاف روس و انگلیس، بر آن ائتلاف" مقدس تازه" که مقصود اصلاح همان جلوگیری از بیداری شرق و خصوصاً" از حرکات تجدیدپرورانه ایران که پیش‌آهنگ آسیای بیدار است می‌باشد ...". و در قطعنامه کنفرانس ژنو بهویژه گفته می‌شود: "... اجتماع روس‌ها کنفرانس (تریا) را که عفو سوسیال دمکرات روسیه است در باره‌انقلاب ایران و حرکات جابرانه روسیه در آن شنیده حسیات درونی صمیمی محبث آمیز خود را به قهرمانان ایران که در راه حریت و مساوات افراد ایرانیان و تحصیل حقوق اساسی انسانیت نموده‌اند می‌رساند ...". گزارشی را که "تریا" تهیه کرده بود، لنین شخصاً بررسی و ویراستاری می‌کند تا به پیوست گزارش حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در کنگره انتربن‌سیونال سوسیالیستی در کپنه‌اک قرائت شود.

چندی بعد حیدر خان نیز که مجبور به ترک ایران شده بود به اروپا می‌رود و به فعالیت خود در مهاجرت ادامه می‌دهد. در پی همین فعالیت‌ها و در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتری است که پس از شکست انقلاب مشروطیت، حزب‌لنینی در کنفرانس ششم خود در شهر پراک (ژانویه ۱۹۱۲ برابر با دی ماه ۱۲۸۵) صدای خود را به علامت همدردی با مردم ایران و اعتراض به تجاوزات دول امپریالیستی بلند کرد. در قطعنامه مخصوص این کنفرانس در باره‌ایران چنین آمده است: "حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه علیه سیاست راهزنانه دارد و دستهٔ تزاری که تصمیم به اختناق آزادی خلق ایران گرفته و از هیچ عمل وحشیانه و نفرت‌انگیزی در بغ ندارد اعتراض می‌کند. کنفرانس تایید می‌کند که اتحاد دولت روسیه با دولت انگلستان که از هر نوع حمایت لیبرال‌های روس برخوردار است، قبل از هر چیز علیه جنبش انقلابی دمکراتی آسیایی است و این اتحاد، دولت لیبرال انگلستان را شریک وحشی‌گری خونین تزاریسم می‌کند. کنفرانس همدردی کامل خود را نسبت به مبارزه خلق ایران، به ویژه مبارزه حزب سوسیال دمکرات که در مبارزه با زورگویان تزاری این قدر شهید داده است اعلام می‌دارد" (لتین، آثار، جلد ۱۷ صفحه ۴۳۴).

سوسیال دمکرات‌های ایران پس از شکست انقلاب مشروطیت و بعداز آن در طی جنگ جهانی اول، چه در ایران و چه در مهاجرت (در اروپای غربی و بهویژه در روسیه) فعالیت خود را ادامه دادند. اوایل جنگ جهانی (۱۲۹۳) گروهی از مجاهدین اجتماعیون عامیون و کارگران معادن نفت باکو به رهبری اسدالله غفارزاده، میرزا قوام، بهرام آقاییف، بابا‌هاشم‌زاده (پس از کشته شدن میرزا قوام در هجوم مسلحانه مساواتی‌ها در اسماعیلیه او کاتب "عدالت" شد)، رستم کریم‌زاده، سیف‌الله ابراهیم زاده و دیگران که نمایش‌ها و میتینگ‌های اعتراضی کارگران را سازمان می‌دادند خود را گروه "عدالت" نامیدند (غفارزاده، به عنوان صدر و میرزا قوام به عنوان کاتب انتخاب شده بودند).

پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ (بهمن ۱۲۹۵) در روسیه و سقوط حکومت تزاری (تشکیل حکومت بورژوازی بهریاست کرنسکی) انقلابیون آذربایجانی و ایرانی مقیم روسیه امکان یافتنند فعالیت سیاسی خود را علی‌کنند، مشکل‌تر سازند و مراکز رهبری خوبش را برپانمایند. در ماه مه ۱۹۱۷ (اردیبهشت ۱۲۹۶) "حزب سوسیال دمکرات" (اجتماعیون عامیون) ایرانیان "عدالت" "رسماً" شروع به کار می‌کند و مرام‌نامه خود را بهدو زبان آذربایجانی و فارسی در باکو چاپ و منتشر می‌نماید. در بخش فارسی این مرام‌نامه (صفحه ۱۲) از جمله چنین آمده است: "از جمله طلبات عدالت آن است که اصول حیات و معیشت باید اساساً موافق قانون سوسیالیزم (اجتماعیت) تبدیل شود تا این‌که به شمره زحمت زحمتکشان تنها دولتمندان صاحب نباشد". در این زمان گروه "همت" نیز شروع به فعالیت سازمانی و تبلیغاتی کرده روزنامه خود را منتشر می‌سازد. در نخستین شماره روزنامه "همت" (۳ زوئیه ۱۹۱۷ برابر ۱۲ تیر ۱۲۹۶) حزب هدف اصلی خود را سرنگونی سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم اعلام کرده‌برای نیل به‌این‌هدف "همه مسلمانان، کارگران، زحمتکشان، روشنفکرانی که وجود انسان بیدار است بزرگ پرچم اجتماعیون عامیون "همت" فرا می‌خوابد".

* * *

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثیر، که حزب لینیستی سارمان دهنده آن بود دوران نوین تاریخ جهان را می‌گشاید. با پیروزی اکثیر، سوسیالیسم واقعی پایه جهان می‌گذارد و کدار تاریخی جامعه، بشر از نظام‌های طبقاتی استعماری و استعماری به نظام فارغ از هرگونه استعمار و ستم ملی و اجتماعی آغاز می‌شود.

با سقوط حکومت بورژوازی روسیه رحمتکشان ایرانی مقیم آن کشور امکان گستردگی جهت فعالیت اجتماعی - سیاسی و ایجاد حرب خود به دست می‌آورند. این امکان، پس از چند ماه (ماه اوت ۱۹۱۸، مرداد ۱۲۹۷) به علت شروع مداخلات مسلحه دول امپریالیستی علیه نخستین دولت سوسیالیستی جهان و اشغال نواحی جنوی آن کشور نا انداره‌ای محدود می‌شود. اما اجتماعیون عامیون در صفوی "همت" و "عدالت" در شرایط دشوار زیرزمینی به مبارره علیه ارتقاب و امپریالیسم ادامه می‌دهند. تابستان همین سال، هنگامی که خطرا اشغال باکو به وسیله انگلیسی‌ها به کمک "اس ار"‌ها، مساوات‌چی‌ها، داشتکارها و غیره می‌رفت، ۱۷ زوئیه ۱۹۱۸ (تیر ۱۲۹۷) کفرانس انقلابیون ایران برگزار می‌شود. طبق قطعنامه این کفرانس، دو حزب "عدالت" و "همت" در اعلامیه مشترکی همه اعضای خود را برای دفاع از انقلاب به خدمت در ارتش دعوت می‌کنند.

پس از اشغال باکو توسط انگلیسی‌ها (اوت ۱۹۱۸) اولین کمیته حزب "عدالت" (سپتامبر ۱۹۱۸، شهریور ۱۲۹۷) منحل می‌گردد. اما فعالیت حزب ادامه می‌یابد. در ماه مارس ۱۹۱۹ (اسفند ۱۲۹۷) دومین کمیته "عدالت" تشکیل می‌شود و به انتشار روزنامه‌های زیرزمینی خود "حریت" و "بولداش" به زبان‌های فارسی و آذری‌ایجانی شروع می‌کند. در ۲۵ ماه مارس (اسفند ۱۲۹۷) این حزب پیام تبریک خود را به کنگره موسسان انترناسیونال سوم کمونیستی (کمینترن) که به ابتکار و رهبری لنین در مسکو تشکیل شده بود، ارسال می‌دارد. تمام واقعیت‌ها و اسناد انکارناپذیر تاریخی نشان می‌دهند که برخلاف آن‌چه دشمنان راست و "چپ" جنبش کمونیستی و کارگری ایران ادعا کرده و می‌کنند، این جنبش و حزب، نه به دستور کمینترن، بلکه در متن واقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی کشورها براساس ضروریات رشد تاریخی آن تکوین یافته شده و شکل گرفته است. لنین بزرگ و همزمانش همواره با انقلابیون و سوسیال دمکرات‌های دیگر کشورها از جمله کشورهای خاور (مانند حیدرخان عمماوغلی و سلطانزاده از ایران، مصطفی صبحی از ترکیه و دیگران) او تزدیک در تماس بوده با آن‌ها مشورت و تبادل نظر کرده از هیچ یاری فکری و سازمانی دریغ نکرده‌اند. و این انترناسیونالیسم پرولتاری که از مشخصات عمدۀ جنبش کارگری و کمونیستی است، چون عامل بسیار مهم تیرومندی این جنبش است، همواره در معرض حمله بدخواهان فرار گرفته و می‌گیرد.

حزب "عدالت" همیشه با انقلابیون در تماس بوده اعضای آن از ایران به باکو و از باکو به ایران رفت و آمد داشته‌اند. این حزب از جمله در ماه مه ۱۹۱۸ (اردیبهشت ۱۲۹۷) نفر را به رهبری صدر خود، اسدالله غفارزاده، برای برقراری ارتباط با میرزا کوچک خان به ایران اعزام می‌دارد که فقط ۳ نفر از آن‌ها به ایران می‌رسند ولی آن‌ها هم موفق به ملاقات با کوچکخان نمی‌شوند. (اسدالله غفارزاده در اثر تحریکات مخالفین در شهر رشت کشته می‌شود) اجتماعیون عامیون پس از به دست آمدن امکان، به تدارک برگزاری کنگره حزب می‌پردازند. برای این کار در اوایل زوئیه ۱۹۲۰ (اواسط خرداد ۱۲۹۹) بیست‌نفر از کوشندگان حزب به

ازلی می‌آید. اسامی این هیئت ۲۵ نفری نشان می‌دهد که هم "هیئت مرکزی" مشکله در یاکو و هم "کمیته هفت نفری" منتخب در کفرانس تاشکد در تدارک کار کنگره‌اول حزب کمونیست ایران سهم بسراي داشتند.

میویست. یعنی سهم مدرسی داشتند. در اوایل سال ۱۲۹۹، هنگام تدارک مقدمات نخستین کنگره موئسسان حزب کمونیست ایران، حیدرخان مقاله‌ای تهیه کرد که در آن ارزیابی واقع بین‌الهای ار وضع ایران و بهویژه انقلاب کیلان به عمل آمده است. این مقاله یک هفته قبل از گشایش کنگره در مجله "زندگی ملت‌ها" (چاپ مسکو، ۱۵ زوئن ۱۹۲۰) زیرعنوان "بنیاد اجتماعی انقلاب ایران" از جا پ خارج شد. (ترجمه فارسی آن سیر از روی متن فرانسه منتشر شده است). در این مقاله حیدرخان متذکر می‌شود که: در ایوان انقلاب صورت گرفته است. ولی حکومت شهران شگفت نخورد است و احتمالاً قادر است به کمک سربیزه و نیز بارهای انگلیسی‌ها قدرت خود را استوارسازد. حیدر خان به رویدادهای انقلاب مشروطیت (کلوهه باران مجلس توسط محمد علی میرزا و لیاخوف) اشاره می‌کند و متذکر می‌شود که حکومت گیلان نخواهد توانست برای مدت مدیدی نیروی خود را استحکام بخشد. حیدر خان با بررسی اجمالی جنبش ضدامیریالیستی ایران (ار "قبام تساکو" نا انقلاب مشروطیت) متذکر می‌شود که: کمونیست‌های ایران باید بتوانند از تجارب جنبش کارگری و بهویژه جنبش دهقانی سال‌های انقلاب مشروطیت استفاده کنند و انقلاب ملی را به تدریج به انقلاب اجتماعی بدل سازند. نکه جالب در این مقاله، بهویژه بخشی از آن است که حیدر خان امکانات انقلابی سورزاوی ایران را در مازاره‌های بخش ملی و ضدامیریالیستی ارزیابی می‌کند و متذکر می‌شود که در مراحل اولیه مازاره علیه امیریالیسم انگلیس و حکومت ارجاعی شاه "ما حق داریم منتظر باشیم که بخشی از سورزاوی متوسط و حتی بزرگ نیز در میان سوهای که علیه حکومت ایران قیام خواهد کرد وجود داشته باشد".

در اوج جنیش رهایی بخش ملی و پدامپریالیستی در ایران، (پس از شکست نیروهای اشغال کر انقلابی و کار دسغیب ریاضیات شکننده ارتضی سرخ)، قیام متعدد نیروهای انقلابی: "جنگلی ها"، "اجتماعیون عامون، روشنفکران انقلابی و کشاورزان مزدبر، روی می دهد و در گلستان تشكیل" حکومت جمهوری شوروی ایران "رسماً" اعلام می شود.

در چین شرایطی است که در روزهای اول تیرماه ۱۲۹۹ "کگه" حزب سوسیال دمکرات (اجتماعیون عاميون) ایرانی‌ها "عدالت" در ازلی برگزاری شود ورثما "نام" حزب کمونیست ایران را می‌پذیرد.

اسناد کنگره حاکی است که ۵۱ نماینده و ۹ مهمان به کنگره اعزام شده بودند و در آن اعتبار نامه ۴۸ بفرمایی قطعی متصویت مرسد.

پس از تدارک لازم در ۲۲ زوئن (اول تیر) کامران آقاراده کنگره را افتتاح می‌کند. اگر از جزئیات صورت جلسه و دیگر اسناد کنگره و بحث‌هایی که پیرامون کرایش‌های چپ و راست در این کنگره انجام گرفت، بدغایم، یک نکنده‌جای تردید باقی نمی‌گذارد و آن وجود بعضی اشتباها چپ‌گرایانه در این کنگره است، بهطور کلی، چپروی در این دوران (دوران تکوین و کودکی احزاب کمونیست) برای سیاری از احزاب کمونیست روی می‌داد. برای کمک به این احزاب بود که لینین اثر مشهور خود "بیماری کودکی" چپ‌گرایی در کموسیم "را نهشت.

بهطوری که در کتاب "کمیترن و خاور" (چاپ مسکو، ۱۹۶۹، صفحه ۱۰۵) آمده است، قبیل ار کنگره هم "چپ‌ها" در میان کروه رهبری کمونیست‌های ایران تفوق داشته است. این ایده

که اکنون در دست است، صحت این ارزیابی را نشان می‌دهد. همان گرایش چپی که در سال‌های انقلاب مشروطیت بین اجتماعیون عامیون وجود داشت، بعدها نیز ادامه و حتی گسترش یافت. این گرایش "چپ" تحت تاثیر جو انقلابی دوران اوج جنبش در شمال ایران، بیشتر قوت‌گرفت. در کتاب "کمینtron و خاور"، از میان اعضای رهبری کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که دچار چپ‌روی بودند، ارسلان زاده نیز نام برده می‌شد. در این کتاب گفته می‌شود سلطان‌زاده "هم در کنگره عدالت" و هم در کنگره دوم کمینtron استدلال می‌کرد که ایران دربرابر انقلاب سوسیالیستی قرار دارد و مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک را سیری کرده است" (همان کتاب، صفحه ۱۰۵) .

اکنون صحبت بر سر این نیست که اکثر قریب به اتفاق پژوهندگان به استناد مدارک و استناد موجود در بارهٔ سلطان‌زاده چنین عقیده‌ای دارند. صحبت بر سر این هم نیست که حتی چه کسی در کنگره و قبل یا بعد از آن دارای گرایش‌های "چپ" و یا راست بوده است. گفتگو در این هم نیست که چگونه "چپ‌نماهای" امروزی زیر پوشش به‌اصطلاح دل‌سویی برای "چپ‌روان" دیروزی (که در هر حال از گوشنده‌کان جنبش کمونیستی و کارگری ایران بوده‌اند) با مقایسه و رو در روی هم گذاشت آن گوشنده‌کان (نظیر حیدرخان و سلطان‌زاده) ، در واقع سعی در تضعیف سوسیالیست‌های واقعی ایران امروز را دارند. سخن بر سر واقعیت‌های سرسرخ تاریخ است که دیروز نتایج تلخ خود را عملًا نشان داد و باید امروز درس بزرگی برای تمام هواداران صادق سوسیالیسم علمی باشد. که متناسبانه هنوز چنین نیست.

خلاصه آن که : اگر بعضی گروه‌های "چپ" از سوسیال دمکرات‌های تبریز در دوران انقلاب مشروطیت مخالف با شرکت در صفو دمکراسی و طرفدار فعالیت "سوسیالیستی خالص" بودند، در دوران بعد، "چپ‌های" حزب کمونیست ایران شرکت در انقلاب بورژوا - دمکراتیک راسپری شده حساب می‌کردند و وظیفه روز را در انجام انقلاب کمونیستی خالص می‌دانستند.

حزب کمونیست ایران با ایجاد تغییراتی که در ترکیب کمیته مرکزی و برگزیدن حیدرخان به‌سمت صدر کمیته مرکزی توانست تا انداره‌ای از این چپ‌گرایی جلوگیری کند. حزب در نخستین "کنگره خلق‌های خاور" که به ابتکار کمیته اجرایی کمینtron در باکو برگزار گردید (۱۹۲۵ سپتامبر ، ۱۹۲۶ ۱۵ - ۱۵ شهریور ۱۳۹۹) فعالانه شرکت جست. حیدرخان که یکی از سخنرانان کنگره بود به عضویت "شورای تبلیغات و عمل خلق‌های خاور" که در واقع ارگان دائمی کنگره و دارای ۴۸ عضو بود برگزیده شد.

پس از این کنگره، حیدرخان برنامه‌ای به نام "ترهایی پیرامون وضعیت اجتماعی - اقتصادی ایران و تاکتیک حزب کمونیست ایران" تنظیم کرد که در دی ماه ۱۳۵۰ به تصویب کمیته مرکزی حزب رسید. باید متذکر شویم که در این ترها که به یاری هم‌فکران حیدرخان تهیه شده خطوط اساسی مقاله او تحت عنوان " بنیاد اجتماعی انقلاب ایران " منعکس شده است. این مقاله اوایل سال ۱۳۹۹ نوشته شده و قبل از نخستین کنگره حزب از چاپ خارج شده بود.

خلاصه این ترها به شرح زیر است :

- ۱- جامعه ایران در حال کذار از نظام‌های قبل از سرمایه‌داری به نظام سرمایه‌داری است .
- ۲- وضع زندگی ایلات بسیار عقب‌مانده و ابتدایی است .
- ۳- صنایع بزرگ در ایران رشد نکرده و صنایع معدنی بوجود نیامده است . درنتیجه طبقه کارگر ایران نیز رشد نکرده و پراکنده است .
- ۴- سرمایه تجاری هم وضع بسیار بدی دارد و در سرحد ورشکستگی کامل است .

۵- روحانیون که قشروسیعی را تشکیل می‌دهند، خود به دو بخش تقسیم شده‌اند. بخش کم عده و بالایی آن که خود ثروتمندند، طرفدار حکومت شاهند. بخش پر عده و پایینی آن نزدیک به مردم و "طرفدار اصلاحات دمکراتیک" هستند و در انقلاب مشروطیت هم شرکت کردند".

۶- فئودالها و صاحبان املاک بزرگ که در حدود ۳ هزار نفرند طبقه حاکمه ارجاعی را تشکیل می‌دهند.

۷- در مقابل این "یگانه طبقه ضد انقلابی" گروه‌ها و اشارات اجتماعی زیر قرار دارند:

الف - کارگران کارخانه‌ها، صنعت‌گران، پیشموران و رشکسته؛

ب - روستاییان که بی‌رحمانه از طرف مالکین بزرگ و خان‌ها استثمار می‌شوند؛

ج - کسبه کوچک و متوسط که در سرحد فقر و فاقه بدسر می‌برند.

۸- تمام اقشار و طبقات نام برده اینک پانزده سال است در حال هیجان انقلابی‌اند...

در چنین شرایطی که در ایران پرولتاریای صنعتی کامل‌ا" غیر متسلک است و دهقانان در تاریکی جهل و خرافات قرار دارند... مادام که نفرت نسبت به بیگانگان در نظر خلق ایران منشاء همه بدیختی‌ها و بلاهاست... تصور این‌که انقلاب در ایران می‌تواند از همان آغاز زیرپرچم کمونیستی بود قطعاً" نادرست است. انقلاب ایران فقط در شکل نهضت رهایی‌بخش ملی که هدف‌ش رهاندن خلق از اسارت خارجی و تثبیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران باشد می‌تواند به وجود آید و پیروزمندانه گسترش یابد... .

و پس از ذکر وظایف ذکر شده در بالا حزب کمونیست ایران (عدالت) از اقدامات فوری

"برای حل وظایف ذکر شده در بالا حزب کمونیست ایران (عدالت) از اقدامات فوری در بارهٔ اجرای تدبیر خالص کمونیستی در ایران امتناع می‌ورزد" و حزب کار خود را "تا سرنگونی حکومت شاه و ترد امپریالیسم انگلیس، برپایه اتحاد همه طبقات از پرولتاریاگرفته تا بورژوازی متوسط برای مبارزه علیه فاجار و امپریالیست‌های بیگانه، هم‌چنین برپایه مناسبات نزدیک با حزب دمکرات‌های چپ (گروه شیخ محمد خیابانی) که بیانگر منافع خردۀ بورژوازی و روشنفکر است مبنی می‌سازد... هم‌چنین حزب کمونیست ایران (عدالت) خواهان آنست که باره‌بران سرشناس جنبش آزادی‌بخش ملی مانند میرزا کوچک خان و امثال او همکاری کند... ."

در عین حال باید متذکر شد که "ترها" در مبارزه علیه "چپ‌گرایان" به بعضی لغزش هایی نیز دچار شده است. از قبیل پذیرش رهبری خردۀ بورژوازی تجاری وغیره: "چنین انقلابی به وسیله خردۀ بورژوازی تجاری که یگانه طبقه قادر به رهبری سیاسی در ایران است رهبری خواهد شد".

در این دوره (سال‌های ۱۲۹۹- ۱۳۰۰) روزنامه "عدالت" ارگان "کمیته ایالتی گیلان فرقه اشتراکیون ایران (عدالت)" به مدیریت حسن ضیاء، روزنامه "ایران سرخ"، ارگان "شورای تبلیغات" به مدیریت لادبن در رشت چاپ و منتشر می‌شدند. در صفحات این روزنامه‌ها وضع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور، هم‌چنین وضع سازمانی حزب و مبارزات رونی آن معکس شده‌است. مثلاً "روزنامه ایران سرخ" (یکشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۰۰) اطلاع می‌دهد که "ما با رفاقت عزیز قدیم خودمان رفیق میرزا کوچک و سایرین اصلاح کردیم. دشمن آتش پرست باد پیما را بگوی خاک برسرکن که آب رفته با آمد به جوی... خاطر عموم را مستحضر می‌دارد نتیجه اصلاح چنین شد. اعضای کمیته انقلاب مرکزی آزاد

کنده ایران عبارت خواهند بود از اشخاص مفصله ذیل : کوچکخان، (خالو) قربان، حیدرخان (عمو اوغلی)، محمدی، احسان‌الله‌خان...". یا روزنامه "عدالت" (جمعه ۲۸ اسد ۱۳۰۰) از جانب "کمیته انقلاب ایران" اعضای هیئت دولت جمهوری شوروی گیلان را چنین اعلام می‌کند : "میرزا کوچک‌خان، سرکمیسر و کمیسر عالیه؛ حیدر‌عمواقلی، کمیسر خارجه، خالوقربان، کمیسر جنگ؛ میرزا محمدی، کمیسر داخله، سرخوش، کمیسر قضایی". این زمانی است که احسان‌الله‌خان پس از لشگرکشی خودسرانه و بدون تدارک لازم به تهران و شکست خوردن، از طرف کمیته انقلاب از کاربرکنار شده بود و برای سومین بار حکومت جمهوری در گیلان اعلام می‌گردید.

پس از تغییر کمیته مرکزی حزب (شهریور ۱۳۹۹) و سپس تدوین تزها که در واقع برنامه عمل حزب بود در فعالیت سیاسی حزب تا اندازه‌ای بهبود حاصل شد. مناسبات حزب با دیگر گروه‌های انقلابی بهویژه با گروه کوچک‌خان احیا گردید. لیکن مبارزه درونی حزب شدت یافت. کمیته پیشین که برگزیده کنگره بود با تغییرات حاصله در رهبری حزب به مخالفت برخاست. در واقع دو مرکزیت در حزب موجود آمد که هریک منکر صلاحیت دیگری بود.

در همین زمان اختلاف و تفرقه بین چهارگروه عمدۀ انقلاب گیلان (جنگلی‌ها، به‌سرکردگی کوچک‌خان؛ کمونیست‌ها، به‌رهبری حیدرخان؛ گروهی از روش‌فکران انقلابی، به‌رهبری احسان‌الله خان و کارگران کشاورزی به‌رهبری خالوقربان) در نتیجه عدم قاطعیت و تزلزل بعضی از رهبران گروه‌ها، تمایل به سازش با حکومت مرکزی به‌وسیله سردار فاخر و دیگران و هم‌چنین تحريكات و فتنه‌انگیزی عمال امپریالیسم و ارتقایع داخلی (نظری سید جلیل اردبیلی، سید احمدی، شیخ احمد سیگاری و دیگران) رفته رفته شدت یافت. در بی شهادت حیدرخان (مهر ۱۳۵۰)، خیانت خالوقربان، متواری و سپس کشته‌شدن کوچک‌خان و مهاجرت احسان‌الله‌خان مقاومت نیروهای انقلابی گیلان در هم شکسته می‌شود. حزب کمونیست ایران به‌ادامه فعالیت در شرایط بسیار دشوار زیرزمینی محصور می‌گردد.

وجود مراکز متعدد رهبری مانع جدی در سر راه فعالیت حزب و تقویت و توسعه سازمان‌های آن در نقاط مختلف کشور بود. چنین وضعی مغایر اصول و موازین سازمانی حزب طراز نوین بود. به‌همین جهت پس از تدارک مقدمات لازم در ۵ بهمن ۱۳۵۰ جلسه مشترکی از نمایندگان مراکز مختلف رهبری با حضور مهمانانی از کمینترن تشکیل می‌شود و تصمیمات مقتضی اتخاذ می‌گردد. در قطعنامه این جلسه بهویژه چنین آمده است :

– درباره مسایل سازمانی حزب کمونیست ایران. دو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به خطاب تشکیل گردیده و فعالیت آن‌ها به‌موازات هم باعث ارتکاب یک‌رشته اشتباهاتی شده‌است. وحدت هرجه‌زودتر دو کمیته مرکزی و تشکیل کمیته مرکزی از رفقای زیر ضروری شمرده می‌شود (سپس اسامی ۲۰ نفر اعضای کمیته مرکزی آمده است).

– محل کمیته مرکزی باید در تهران باشد.

– بوروی خارجی حزب مرکب از (سنه‌نفر) تشکیل می‌شود.

– اعضای کمیته مرکزی باید در کمیته‌های ایالتی کارکند.

– سلطان‌زاده نماینده حزب در کمینترن تعیین می‌شود.

– پلنوم کمیته مرکزی اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۱) دعوت می‌شود.

به‌این ترتیب فعالیت گسترده حزب در شرایط بسیار دشوار زیرزمینی ادامه می‌یابد.

پس از شکست جنبش‌های رهایی بخش ملی صد امپریالیستی (در کیلان، آذربایجان و خراسان)، احیای مرکزیت واحد رهبری حزب، یعنی تشکیل کمیته مرکزی واحد و انتقال مرکز فعالیت عملی آن به تهران، حزب کمونیست ایران کوشش خود را در جهت تشكیل و تقویت جنبش کارگری و سندیکایی (اتحادیه‌ای)، در جهت ترویج اندیشه‌های مارکسیسم - لینینیسم درکشور، در جهت پیوند (جنبش کارگری با سوسیالیسم علمی) گسترش داد.

جنبش کارگری و اتحادیه‌ای در ایران، که پس از انقلاب مشروطیت فروکش کرده بود، پس از پیروزی انقلاب کیرسوسیالیستی اکثیر واوح جنبش رهایی بخش ملی ضد امپریالیستی در ایران قوت گرفت. به طوری که از گزارش نماینده کارگران ایران سیفی (عبدالله‌زاده) در کنگره چهارم انتر-ناسیونال اتحادیه‌های کارگری (پروفینترن) بر می‌آید، اتحادیه کارگران چاپخانه‌های تهران، که در آستانه انقلاب مشروطیت (در سال ۱۲۸۴) تأسیس شده بود، تا این زمان به فعالیت خود ادامه می‌داد. اعتصاب ۱۴ روزه‌ای که این اتحادیه در سال ۱۲۹۷ برای بهبود وضع کارگران، تعیین ۸ ساعت کار روزانه، حق انعقاد فرارداد جمعی مناسب با صاحب‌کار و غیره اعلام کرده بود، پیروزی پایان یافت. اما این تعیین ۸ ساعت کار روزانه یک موفقیت استثنایی اتحادیه کارگران چاپخانه‌بود. بعدها " (بهار سال ۱۳۰۳) که تحت فشار اعتصابات کارگری، وزارت کشور خواست از مدت کار روزانه کارگران صنایع فرش‌بکاهد و تعطیلات هفتگی با حفظ دستمزد برای آن‌ها مقرر دارد، با مقاومت شدید کارفرمایان (صاحبان کارخانجات قالی‌بافی کرمان) روبرو شد.

ار همان سال‌های ۱۲۹۷ - ۱۲۹۸ کارگران دیگر رشته‌های صنعتی و پیشه‌وری نیز شروع به ایجاد اتحادیه‌های خود کردند. در پی آن‌ها (سال‌های ۱۲۹۸ - ۱۳۰۰) اصناف بازار و کارمندان دولت نیز دست به تشکیل اتحادیه‌های خود زدند. استاد موجود، از فعالیت حدود ۱۵۰ اتحادیه (چاپخانه‌ها، خیازان، کفاشان، خیاطان، قنادها، کارمندان تجارت‌خانه‌ها، کارمندان پست و تلگراف و غیره) در این دوره حکایت می‌کند.

در سال ۱۲۹۹ اتحادیه‌های کارگری، (به استثنای اتحادیه خیازان) شوراهای مرکزی اتحادیه‌های تهران را (با ۳ نماینده از هراتجادیه) تشکیل دادند که در تاریخ جنبش کارگری و اتحادیه‌ای اهمیت بسزایی داشت. همین شورای مرکزی اتحادیه‌ها است که بعدها "توسعه‌می‌یابد (اتحادیه‌های کارگری دیگر شهرها نیز به آن می‌پیوندند) و رسماً "بعضیت انتر-ناسیونال اتحادیه‌های کارگری (پروفینترن) در می‌آید.

ارقامی که در استاد مختلف آمده است (و اغلب با هم اختلافاتی دارند) نشان می‌دهد که بطور کلی در دی‌ماه ۱۳۰۵ در تهران (با متجاوز از ۲۰۰ هزار سکنه) ۱۵ اتحادیه با حدود ۱۵ هزار عضو فعالیت می‌کرده‌اند. در تبریز (حدود ۲۰۵ هزار جمعیت) اتحادیه‌های کارگری و صنفی در حدود ۳ هزار عضو داشته‌اند. در رشت (حدود ۴۵ هزار سکنه) اتحادیه‌ها در حدود ۳ هزار عضو داشته‌اند. در ازولی و حومه تهران اتحادیه کارگران ماهیگیری (جمعاً ۹ هزار نفر) دارای ۳ هزار عضو بوده است که در حدود ۳۵ آن‌ها را کارگران روسی تشکیل می‌دادند. در عین حال کارگران بندر نیز اتحادیه خود را داشته‌اند که در حدود ۲۰۰ عضو داشته است. در دیگر شهر

ها نیز تدریجاً "اتحادیه‌های کارگری صنفی به وجود می‌آیند.

طبقه کارگر ایران برای نخستین بار در سال ۱۳۰۱ اول ماه مه – روز همبستگی بین‌المللی زحمتکشان را با تظاهرات خیابانی باشکوهی برگزار می‌کند. سه‌روز پیش از آن روز نامه "حقیقت" در سرمهقاله خود تحت عنوان "اول ماه مه" تاریخچه پیدایش این جشن کارگری را توضیح داده اهمیت اجتماعی و سیاسی آن را گوشیده و سپس می‌نویسد: "اول ماه مه باید ملت از این تعطیل‌هرج و مرج نیست. این تعطیل انقلاب هم نیست. این تعطیل است که روزنامه‌بازان ساده سوسیالیسم را توضیح می‌دهد: "سوسیالیسم طوری که بعضی‌ها تصور می‌کنند مخرب دنیا نیست، بلکه برای آبادی و آزادی بشر است... سوسیالیسم نمی‌گوید انسان عالم نباشد، انسان مختار نباشد، انسان از صنایع مستظرفه بخوردار نشود، بلکه سوسیالیسم می‌خواهد تمام مردم متمن بشوند"

(حقیقت، ۸ ثور-اردیبهشت - ۱۳۰۱).

سال بعد (۱۳۰۲) عده‌اتحادیه‌های کارگری تهران به ۱۵ افزایش می‌یابد. در این فاصله کارگران دخانیات، کارگران نساجی، کارگران شهرداری و دیگران نیز اتحادیه‌های خود را تأسیس می‌کنند و به شورای مرکزی اتحادیه‌ها می‌پیوندند...

سال بعد (۱۳۰۳) اتحادیه کارگران ماهیگیری (حدود ۹۰۰ عضو)، اتحادیه کارگران چیت سازی (حدود ۲ هزار عضو)، اتحادیه کارگران ساختمان (حدود ۵۰۰ عضو)، اتحادیه کارگران بنادر (حدود ۲۰۰ عضو) تشکیل می‌شوند که همه عضو شورای مرکزی اتحادیه‌ها بودند.

جنیش کارگری در آذربایجان ویژگی خود را داشت که بسیار جالب است. این جنبش از سال ۱۲۹۹ بیشتر با جنبه سیاسی شروع به شکل گرفتن کرده بود. طبق نظام نامه‌ای کما بین سازمان برای خود تدوین کرده بود، فقط کسانی می‌توانستند به عضویت آن درآیند که از طریق استثمار کار دیگران زندگی نکنند. این سازمان نام "حزب کارگران" را برای خود انتخاب کرده بود. سازمان کارگری آذربایجان توانست موقوفیت‌های چشم‌گیری بدست آورد. از جمله در نتیجه کوشش و پشتکار این سازمان بود که علی‌رغم مقاومت سرسختانه مالکان مغازه‌ها ۲۵ درصد کرایه دکان‌ها کاهش داده شد. به عبارت دیگر اجاره‌کنندگان رسماً و جداً از دادن کرایه بیشتر خودداری کردند و حاکم ایالت نیز نتوانست آن‌ها را محبور به تادیه کند. اتحادیه‌های کارگری در شهرهای قم، اصفهان، مشهد، شیراز وغیره نیز بوجود آمدند.

در نتیجه سازمان‌دهی و سرهیزی اتحادیه‌ها، در این دوره جنبش انتسابی گسترش پیدا می‌کند. اتحادیه‌های کارگری توانستند اوایل سال ۱۳۰۵ چندین اعتصاب پیروز را سازمان دهند. از آن جمله است اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران، اعتصاب کارگران نالوچانه‌های تهران، اعتصاب کارگران کارخانجات ریسندگی تهران، اعتصاب کارگران بندر ازولی و غیره که به‌طور کلی جنبه اقتصادی داشتند.

نهضت انتسابی رفته‌رفته کارمندان دولت را نیز فرا می‌گیرد. اتحادیه‌های کارمندان دولت نیز نقش سازمان‌دهی اعتصابات را به‌عهده می‌گیرند. از این نوع اعتصابات بهویژه از دو اعتصاب که در آن زمان نقش موئثری در جو سیاسی کشور داشت، یاد می‌کیم: یکی اعتصاب کارمندان پست و تلگراف تهران بود. با وجود این‌که فعالیت اتحادیه‌ای کارگران از جانب دولت به‌رسمیت شناخته شده بود، معاذلک مستشار سوئدی (مولیتور) که مدیریت پست و تلگراف را بعهده داشت ابتدا دستور انحلال اتحادیه کارمندان اداره تلگراف را داد و سپس کوشید تا

اتحادیه کارمندان پست را نیز منحل کند. لیکن اتحادیه‌ها سخت مقاومت کردند. اتحادیه پست‌چیان جزوی‌ای در افشاری این عامل امپریالیسم چاپ و منتشر کرد و برکناری او را از کار خواستار شد. هنگامی که مسئله در مجلس مطرح شد، دولت به طرفداری از مستشار سوئدی برخاست، سپس طی تصویب‌نامه‌ای شرکت کارمندان دولت در اتحادیه‌ها را به‌کلی منع اعلام کرد. این عمل دولت خشم وهیجان همگانی توده‌های مردم را برانگیخت. در همین‌هنگام اعتصاب دیگری در حال اوج بود و آن اعتصاب معلمین (دی‌ماه ۱۳۵۱) بود که از سوی اتحادیه معلمین اعلام گردید. اعتصاب به نشانه اعتراض به تعویق حقوق معلمین (شش ماه بود که دولت حقوق آن‌ها را نپرداخته بود) شروع شد. امار قدرتمند جنبه یک نمایش اعتراض سیاسی علیه دولت را به‌خود گرفت. اعتصاب ۲۱ روز به‌طول انجامید و به‌تظاهرات خیابانی منجر شد. عده‌زیادی از دانشآموزان نیز در تظاهرات خیابانی به‌همراه معلمین شرکت کردند. جوانان نقش فعالی را ایفا نمودند. هردوی این اعتصابات که خصلت آشکارا سیاسی علیه امپریالیسم و دولت دست نشانده‌اند داشت، به سقوط حکومت متزلزل قوام کمک کرد و مشیرالدوله به‌جای او مأمور تشکیل کابینه شد.

در سال‌های بعد (۱۳۰۲-۱۳۰۳) جنبش اعتصابی به‌تدریج وسعت و قوت گرفت. یکی از اعتصاب‌های مهم این دوره اعتصاب کارگران چیت‌سازی تهران است که همه اعضای اتحادیه (هزارنفر) در آن شرکت کردند. اعتصاب پس از هفت روز با پیروزی کارگران (افزایش دستمزد) پایان یافت. کارگران چاپخانه مجلس نیز برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند که با موفقیت خاتمه‌یافت. یکی از اعتصاب‌های این دوره که به‌ویژه باید از آن نام برد، اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران است. اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها که از پیشگامان جنبش اتحادیه‌ای و اعتصابی در ایران بود، این بار نیز رشد آگاهی سیاسی خود را بروز داد و هنگامی که دولت چاپ برخی از روزنامه‌ها را قدغنا کرد، این اتحادیه اعلام اعتصاب نمود. شرکت فعال کارگران در اعتصاب اعلام شده و پاشا شاری وی‌گیری اتحادیه کارگری، دولت را وادار کرد انتشار مجدد روزنامه‌های توقيف شده را اجازه دهد.

پس از برقراری دیکتاتوری رضا شاه (۱۳۰۴)، حملات نیروهای ارتیجاعی علیه جنبش کارگری و اتحادیه‌ای شدیدتر گردید. عضوبیت کارمندان دولت در اتحادیه‌ها منوع شد. در پاییز ۱۳۰۴ شورای مرکزی اتحادیه‌ها (به‌هنگام انتخابات مجلس) از طرف دولت غیرقانونی اعلام شده منحل گردید. شورای مرکزی مجبور به ادامه کار در شرایط مخفی شد. اما اتحادیه‌های کارگری به فعالیت خود ادامه دادند و حتی اتحادیه‌های جدیدی نیز تأسیس گردیدند. در اسناد سال ۱۳۰۷ به‌ویژه از ادامه فعالیت اتحادیه‌های کارگران چاپخانه‌ها، کارگران داروسازی، کارگران قورخانه (اسلحه‌سازی)، کارگران چیت‌سازی، کارگران کفаш، کارمندان پست، تلگراف و تلفون، اتحادیه معلمین و غیره نام برده شده است. در این استاد عده کارگران صنعتی ایران صدهزار ذکر شده است که ۵۵ هزار آن را کارگران نفت جنوب تشکیل می‌دادند. لیکن قسمت اعظم این کارگران هنوز سازمان داده نشده بودند. به‌ویژه وضعیت کارگران صنایع نفت که زیر ستم دوچانبه امپریالیسم انگلیس و ارتیجاع ایران قرار داشتند، بسیار سخت و طاقت‌فرسا بود. آن‌ها به دشواری توانسته بودند انجمنی برای خود تشکیل دهند. شرکت‌های تعاونی آن‌ها سخت زیرکنترل مقامات انگلیسی شرکت نفت قرار داشت.

اتحادیه کارگران صنایع نفت که به‌کمک مستقیم کوشندگان حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۰۴ تشکیل شده بود، چندان فعالیتی از خود نشان نمی‌داد. از این‌رو حزب در سال ۱۳۰۶

تصمیم به تشكیل سازمان مخفی کارگران نفت جنوب می‌گیرد و در این کار موفق می‌شود. از جانب این سازمان برای برگزاری کنفرانس اتحادیه‌های کارگری افاده‌اتمای صورت می‌گیرد و بیانیه‌هایی منتشر می‌شود. اوخر سال ۱۳۰۶ کنفرانس با شرکت ۲۰۵ نفر نماینده تشكیل می‌شود. از تصمیمات مهم کنفرانس بهویژه تصمیم به مبارزه علیه نفاق افکنی و دامن زنی به اختلافات ملی که از جانب مقامات انگلیسی شرکت نفت صورت می‌گرفت، تصمیم به تاسیس کلوب کارگری، تشکیل جمعیت تعاونی، مبارزه علیه جریمه و غیره را باید نام برد.

تصمیمات کنگره دوم حزب کمونیست ایران (۱۳۰۶) در اعتلای جنبش کارگری و اتحادیه ای در همه کشور بهویژه در صنایع نفت جنوب تاثیر چشم‌گیری داشت. در اینجا بخشی از کتاب رفیق عبدالصمد کامبیش رادر این باره عیناً نقل می‌کنیم: "در آخرین تاریخ (۱۹۲۹) در اثر اقدامات کمیته ایالتی حزب کنفرانس دوم اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب تشکیل شد. عده‌اعضاء اتحادیه را در این زمان مجله‌ی "ستاره سرخ" ۳ هزار نفر می‌نویسد. کنفرانس علاوه بر تصمیمات سازمانی (بسط سازمان اتحادیه وغیره) یکرشته تصمیمات سیاسی گرفت: تقاضای تجدیدنظر در امتیاز نفت جنوب، حاضر شدن برای اعتصاب در اول ماه مه وغیره. کمپانی که از جریان مطلع گشت در تاریخ ۲۹ آوریل (۹ اردیبهشت ۱۳۰۸) شبانه ۹۳ نفر از فعالین و کارگران عضو اتحادیه را توقيف کرد و بدین طریق اعتصاب را در روز اول ماه عقیم گذارد. ولی کارگران تصمیم خود را چندروز بعد اجرا کردند. روزنامه "ستاره سرخ" جریان این نخستین اعتصاب بزرگ کارگران ایران را چنین شرح می‌دهد: "روز ۴ ماه ۹۵۰ (۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸) ساعت ۸ صبح اعتصاب شروع شد. دستجات پلیس که در محل واقعه آمده بودند به علت کمی، جرئت حمله بدکارگران را ننمودند. کمپانی زورق‌های موتوری خود را برای حمل قشون از بنادر و شهرهای دیگر بدکار انداخت. کارگران آمدن قشون را با خوشندهای سرودهای انقلابی و فریاد محظوظ کمپانی انگلیس و ایران، محو باد عمل امپریالیسم، محو باد امپریالیسم انگلیس تلقی کردند. پاسبانان و سربازان با شمشیر و قمه‌های برهنه بدکارگران حمله کارگران با سنگ و چوب مقاومت کردند. در نتیجه ۲۵ نفر کارگر و ۱۵ نفر پلیس زخمی شد... از ده هزار نفر کارگر (عضو اتحادیه) ۹ هزار کارگر در اعتصاب شرکت کردند. عملیات معدن بلکلی فلوج و دکاکین همه بسته و کارگران بیکار بهصف اعتصابیون پیوستند و جمعیتی قریب ۲۵ هزار نفر کارگر و کسبه دربرابر قشون و پلیس ترتیب دادند... در همین روز در مسجد سليمان و نواحی نزدیک دیگر نیز اعتصاب شروع شد...". مبارزه‌ی سخت کارگران ۳ روز ادامه داشت، ۳۵۰ نفر از کارگران بازداشت و زندانی شدند. تقاضاهای کارگران در این اعتصاب به شرح زیر بود:

— بالا بردن دستمزد تا ۱۵ درصد

— به رسمیت شناختن اتحادیه کارگری

— به رسمیت شناختن عید اول ماه مه

— دخالت دادن نمایندگان کارگران در موارد اخراج و قبول کارگر

— هفت ساعت کار برای جوانان کمتر از ۱۸ سال وغیره...

اعتصاب کارگران نفت جنوب، با وجود این که شکست خورد، واقعه‌ی بزرگی بود که اهمیت نیروی متشکل کارگری را برای نخستین بار نشان داد. مجله‌ی "ستاره سرخ" می‌نویسد: "این اولین نمایش است که از حيث عظمت و تجمع افراد صورت یک اعتصاب کارگری را به خود گرفته است. پیشنهادهای کارگران... به خوبی مدلل می‌دارد که کارگران جنوب تا چه حد به حق خود آگاه شده‌اند". (عبدالصمد کامبیش. شهادت درباره تاریخ جنبش کارگران ایران. حزب توده

با وجود شکست این اعتضاب و سرکوب خوین تظاهرات، جنبش کارگری و اتحادیه‌ای ایران متوقف نشد. در سال ۱۳۱۰ کارگران کارخانه وطن اصفهان که یکی از بزرگترین کارخانه‌های آن زمان بود، دست به اعتضاب زدند. این اعتضاب به وسیله سازمان مخفی بهره‌برداری نصرالله اصلاحی - کامران تدارک دیده شده بود. کارگران ابتدا کنفرانسی تشکیل داده تصمیم به اعتضاب همکانی گرفتند - قوت و وسعت جنبش اعتضابی دستگاه حاکمه ارتضاعی را محصور کرد تا برای فرو نشاندن اعتضاب صاحبان کارخانه را وادرار به پذیرش بعضی از خواسته‌های کارگران سازد. در نتیجه‌ی این اعتضاب ۴ درصد به دستمزد کارگران افزوده شد. ۱۲ ساعت کار روزانه ۹۶ ساعت کاهش یافت، عمل تحقیرآمیز تفتیش کارگران به هنکام خروج از کارخانه موقوف شد.

جنبشهای کارگری و اتحادیه‌ای ایران گرچه پس از گذراندن قانون سیاه ضد کمونیستی توسط دولت رضاشاه از مجلس ایران (۱۳۱۰ خرداد) و تشدید ترور و تضییق علیه‌نیروهای متفرقی و دمکراتیک تا اندازه‌ای ضعیف شد، معدالگ این جنبش هیچ‌گاه ریشه‌گذشت. با احیای مکرر فعالیت حزب کمونیست ایران بوسیله دکتر نقی ارجسی و همزمانش در تهران (سال ۱۳۱۳) جنبش اعتضابی بویژه میان جوانان و دانشجویان قوت گرفت. همهٔ روند تشکیل اتحادیه‌های کارگری در ایران، رشد و گسترش جنبش کارگری و اتحادیه‌ای، برگزاری اعتضابات مختلف و اعتلای نهضت اعتضابی از مراحل ابتدائی با ماهیت محدود اقتصادی به مراحل عالیتر با جنبه وسیع‌تر سیاسی، با ابتکار و شرکت مستقیم و فعال کمونیستهای ایران، در سایه نقش سازماندهی و ایده‌ثولوژیک حزب کمونیست ایران، صورت گرفته است.

ترویج اندیشه‌های مارکسیسم - لینینیسم به نحوی منظم و مستکل یکی از وظایف عمدۀ ای بود که حزب کمونیست ایران در برابر خود قرار داده بود. در دورهٔ اوچ جنبشهای رهایی بخش ضدا مپریالیستی (در گیلان، آذربایجان، خراسان) و پس از آن این وظیفه بس مهم همیشه با جلب و همکاری دیگر نیروهای متفرقی و دمکراتیک اجرا می‌گردید.

دربارهٔ کار بزرگی که در این بخش از فعالیت حزب کمونیست ایران از طریق تهیج و تبلیغ شفاهی صورت گرفته است، امروز می‌توان فقط از روى نتایج عملی حاصله از آن فضایل کرد. اگر مطوعات حزب و اتحادیه‌های کارگری را از همان ایام تدارک کنگره موسسان از نظر بگذرانیم، دیده می‌شود که علی‌رغم همهٔ دسایس، خرابکاریها، تهدید و ترورهایی که از جانب نیروهای ارتفاع داخلی و امپریالیسم علیه حزب صورت گرفته، فعالیت حزب در رشته ایده‌ثولوژی بطور کلی با سیر تکاملی چشمگیری پیشرفت داشته است.

بعضی از ارگانهای مطبوعاتی حزب را نام می‌بریم: روزنامه‌های "عدالت" با شعار "رنجران عالم اتفاق کنید!" و "ایران سرخ" با شعار "رنجران دنیا حقوق خود را مطالبه کنید!" (سالهای ۱۳۹۹-۱۳۰۰، چاپ رشت)، "حقیقت" با شعار "رنجر روى زمین اتحاد!" "اقتصاد ایران"، "کار"، "پیکان" (سالهای ۱۳۹۹-۱۳۰۲، چاپ تهران)، "پیکار"، "نهضت" (سالهای ۱۳۰۹-۱۳۱۰، چاپ برلن) و غیره. مجله‌های "خلق"، "جرقه" (سالهای ۱۳۰۱-۱۳۰۲، چاپ تهران)، "ستاره سرخ" (سالهای ۱۳۰۸-۱۳۱۰، چاپ وین) و غیره. حزب کمونیست ایران، در صفحات این مطوعات به ترویج سه بخش عمدۀ مارکسیسم یعنی سوسیالیسم علمی، اقتصاد سیاسی و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک می‌پردازد. مثلاً: روزنامهٔ "اقتصاد ایران"، در یک رشته از مقالات مفصل خود تحت عنوان "کاپیتالیسم - سوسیالیسم. از توماس مرتا جنگ بین‌المللی" به بررسی محمولی از رشد افکار سوسیالیستی از

سوسیالیسم تخیلی به سوسیالیسم علمی می‌پردازد (از شماره ۶ سال سوم، ۱ اسد، مرداد ۱۳۵۱ به بعد). یا مجله "خلق"، یک رشته پاورقی تحت عنوان عمومی "الفیای کمونیسم" بچاپ میرساند. همین مجله در یک سلسله از مقالات خود به آموخت اقتصاد سیاسی مارکس می‌پردازد. به این منظور مجله نظری به سیر تکامل اندیشه‌های اقتصادی از ازمنه، قدیمه تا زمان مارکس و انگلیس می‌اندازد، نظریات مرکانتیلیست‌ها (سوداگران) را تشریح کرده خطاهای و نارسائی‌های آن را نشان می‌دهد، سپس به بررسی انتقادی از بینش اقتصادی فیزیوکراتها پرداخته، مبارزه آن‌ها را با مرکانتیلیست‌ها توضیح می‌دهد. پس از این مقدمه، مجله به مطالعه نظریات اقتصادی داوید ریکاردو و آدام اسمیت می‌پردازد و بویژه تئوری ارزش را بیان می‌کند. سپس مجله نقش مارکس را در پیشبرد دانش اقتصاد سیاسی و رفع نارسائی‌ها و خطاهای پیشینیان متذکر می‌شود. و یا مجله "ستاره سرخ" درمقاله با ارزشی زیر عنوان "ایده‌الیسم یا ماتریالیسم" برای اولین بار در تاریخ افکار پر غنای فلسفی ایران به توضیح مسئله اصلی فلسفه پرداخته، مکاتب مختلفه ایده‌الیستی و ماتریالیستی را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. در این مقاله است که خواننده، فارسی زبان برای نخستین بار با آثار فلسفی جاودانی چون اثر انگلیس "لودویک فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان" و کتاب لنهن "ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم" آشنا می‌شود. (ستاره سرخ. شماره ۵-۶ سال ۱۳۵۸).

از مقالاتی که جنبه نظری داشتند می‌توان از مقالات روزنامه "حقیقت" "پروگرام ایرفورت تالیف کارل کائوتسکی" (شماره ۲ سال اول ۱۳۵۰ و بعد)، "سیاست اقتصادی جدید روسیه ... (نپ)" (شماره ۹، ۱۳۵۰)، "سرمایه‌داری و مستملکات" (شماره ۴، ۱۳۵۰)، "اول ماه مه" (شماره ۸، ۱۳۵۱)، و از مقاله "احزاب سیاسی" در روزنامه "اقتصاد ایران" (شماره ۱۶، ۱۳۵۱) و غیره، نام برد.

در دوران پیش از کنگره، دوم، حزب کمونیست ایران همکاری نزدیک با جمیعت‌ها و سازمان‌های اجتماعی مترقب و دمکراتیک نظری "جمعیت فرهنگ" رشت، "انجمن پروش" "قزوین"، "جمعیت فرهنگ" از لزلی و غیره داشت. در این‌گونه جمیعت‌ها و انجمن‌ها کوشندگان کمونیست فعالیت موثری داشتند.

عبدالصمد کامبیش در کتاب خود، روزنامه "نصیحت" قزوین به مدیریت میرزا یحیی واعظ کیوانی را "از روزنامه‌های منتسب به حزب" در این دوره نام می‌برد و می‌نویسد، این روزنامه "به مناسب مقالات پرشور انقلابی خود در کادری وسیعتر از محل انتشار معروفیت داشت" (همان کتاب، صفحه ۳۵). برای نمونه از مجله "فرهنگ"، ارگان "جمعیت فرهنگ" رشت نیز نام می‌بریم. این مجله در گزارشی پیرامون "اقدامات ۸ ساله جمیعت" "اهمیت کسب علوم و پیروی از ترقی و تجدد فکری" را مذکور شده بالا بردن سطح فرهنگ همگانی را برای پیشرفت اجتماع ضرور می‌داند زیرا "جزایرات عمومی و اجتماعی رهبرها و پیشوایان را بوجود می‌آورند نه رهبرها جریانات اجتماعی را" (فرهنگ، شماره ۱، حمل ۱۳۵۴). همین مجله مقاله مفصلی در رثای میرزا یحیی واعظ کیوانی مدیر روزنامه "نصیحت" قزوین درج کرده می‌نویسد: "ناشر ترقی و آزادی، مظہر افکار متجددین و متورین بود و در تهران (مرکز فساد) مقتول شد ... این است وضع زندگانی و قدر و قیمت پاداش خدمت یک شاعر ملی، مدیر مدرسه، ملی و جریده‌نگار ملی!!" (شماره ۸، آبان ماه ۱۳۵۴).

ملکالشعراء بهار، تحت تاثیر نیرومند اندیشه‌های انقلابی اکثر کبیر در روزنامه خود "نوبهار" طی یک رشته مقالات پیرامون سوسیالیسم و کمونیسم صحبت می‌کند، درباره سن سیمون

فوریه، اگون و سپس مارکس، انگلیس و لنین می‌نویسد. و تحت عنوان "روسیه و کمونیسم" از گسترش جنبش کمونیستی در روسیه بحث کرده، بخش جداگانه‌ای از مقالات را به توضیح "برنامه کمونیسم روسیه" اختصاص می‌دهد. (نوبهار، ۲۴ اکتبر ۱۹۲۲، ۲۲ آبان ماه ۱۳۰۱). البته این قبیل روزنامه‌ها را نمی‌توان هواداران جدی سویسیالیزم علمی دانست. آنها خود نیز چنین ادعائی را نداشتند. اما در هر حال این مثال‌ها حاکی از تاثیر گسترده اندیشه‌های مارکسیستی در مخالف مختلف روش‌نگرانی و دمکراتیک ایران است.

حزب کمونیست ایران به جنبش مترقبی زنان ایران توجه خاصی مبذول می‌داشت. از جمعیت‌های مترقبی باتوان در این دوره باید از جمعیت "پیک سعادت نسوان" که در سال ۱۳۰۲ به وسیله عده‌ای از زنان روش‌نگران رشت تاسیس شده بود و جمعیت "بیداری زنان" که در تهران ایجاد شده بود، نام برد. جمعیت "پیک سعادت نسوان" مدرسه و مجله‌ای نیز به همین نام تاسیس گرده بود که نقش بزرگی در روش‌شدن افکار زنان و بالا بردن میران آگاهی آنان داشت. این جمعیت برای نخستین بار در ایران ۸ ماه مارس را به عنوان رور بین‌المللی زنان برگزار کرد. در نتیجه فعالیت حزب کمونیست ایران، باتوان فعالیتی که به تدریج از جمعیت متشکل در سال ۱۲۹۸ (به نام "نسوان وطن خواه") دور شده بودند، در سال ۱۳۰۵ جمعیتی به نام "بیداری زنان" تشکیل دادند. این جمعیت به یک رشتۀ اقدامات فرهنگی، برگزاری نمایش و غیره می‌پرداخت. در نمایش "دختر قربانی" که این جمعیت روز ۸ ماه مارس به تماشا گذاشته بود، سخنرانی‌هایی از تاریخ و اهمیت اجتماعی این روز بین‌المللی زنان انجام گرفت که با استقبال پرشور حاضرین روبرو شد. در سال ۱۳۰۸ که ارتقای ایران بیرون خود را علیه حزب کمونیست ایران و دیگر سازمان‌های مترقبی و دمکراتیک گسترش داده بود، فعالیت این جمعیت نیز منوع شد.

حزب کمونیست ایران از همان آغاز کار خود توجه زیادی به جوانان کشور داشت. از استاد مربوط به دوره تدارک (۱۲۹۸) نخستین کنگره موسسان دیده می‌شود که حزب از همان زمان در صدد ایجاد سازمان جوانان بوده است. سازمان جوانان حزب کمونیست ایران، پس از تشکیل، به عضویت "بین‌الملل جوانان کمونیست" در می‌آید.

یکی از کارهای مهم حزب، از همان آغاز تاسیس، کوشش در جهت همکاری نزدیک با آنها بود. کوشندگان حزب از زمان تدارک نخستین کنگره با تقایی حزب ذمکرات ایران، دیگر انجمان‌ها و جمعیت‌های ضد امپریالیستی بخصوص در آذربایجان، تهران، قزوین، همدان، کرمانشاه، شیراز و غیره نظری "جمعیت آزادخواهان"، "کمیته انتقام"، "جمعیت دمکراتها" ارتباط نزدیک و همکاری داشتند. این جمعیت‌ها، گرچه بسیار مختصر، ولی در هر حال برنامه و مرام نامه‌ای داشتند. گرچه فعالیت این سازمان‌ها اغلب جنبه محلی داشت ولی از لحاظ سازمانی دارای کنفرانس‌ها، کمیته‌ها، حوزه‌ها و ماحفل‌های منظم در شهرها و حتی دهات بودند. با وجود این که فعالیت آنها علی‌بود، اغلب نام اعضا کمیته‌های خود را که برگزیده کنفرانس بودند اعلام نمی‌کردند. یکی از این سازمان‌ها که ارتباط دائمی و همکاری نزدیک با حزب کمونیست ایران داشت، حزب سویسیالیست (اجتماعیون) به رهبری سلیمان میرزا سلیمان محسن اسکندری بود. این حزب دارای ارگان‌های مطبوعاتی خود (مجله "حقوق" و غیره) و سازمان‌هایی در اغلب نقاط کشور بود. پایگاه طبقاتی این حزب نسبتاً وسیع و بیشتر از بورژوازی ملی، پیشمردان شهر و ده، اصناف بازار و روش‌نگران دمکرات بود. حزب اجتماعیون در بخش ایده‌علوژیک کمک شایانی برای حزب کمونیست ایران بود. برای نمونه کافی است از سلسله مقالاتی که تحت عنوان "سویسیالیزم (اجتماعیت)" در صفحات مجله "حقوق" به چاپ رسیده است، نام برد. در این

رشته مقالات با زیانی سستا ساده به نقش بنیادی حزب سیاسی در فعالیت‌های اجتماعی اشاره شده، مضمون عمدۀ و مقصد اصلی سوسيالیسم توضیح داده شده است.

۵

گسترش تازه فعالیت سازمانی و تبلیغاتی حزب کمونیست ایران، اوج جنیش کارگری و اتحادیه‌ای و روش کار ایده‌ئولوژیک پس از کنگره دوم حزب (۱۳۰۶) دیکتاتوری رضاشاه راه هراس افکند. چنان‌که دیدیم، در جنوب اعتصاب بی‌ساقه کارگران صنایع نفت (۱۳۰۷) به درگیری وسیع و خونین با پلیس رضاخانی انجامید. در تهران اتحادیه محصلین تشکیل شد که نفوذ چشم‌گیری بین جوانان بهویزه شاگردان مدارس متوجه (دارالفنون و مدرسه طب) داشت. این اتحادیه توانست اعتصاب دوهفته‌ای شاگردان مدرسه دارالفنون را (۱۳۰۶) سازمان داده رهبری کند. در نقاط دیگر کشور نیز اتحادیه‌های محصلین فعالیت خود را گسترش می‌دادند. اتحادیه محصلین در تهران دست به تاسیس کلاس‌های بزرگ‌سالان ("اکابر") زدند و ابتکار مبارزه علیه بی‌سوادی را در کشور به‌دست گرفتند.

پیشرفت نیروهای دمکراتیک نگرانی دستگاه حاکمه را شدیدتر می‌کرد. به‌وضوح دیده‌می‌شد که خودکامگی و دیکتاتوری رضاخان، سیاست تزویر و فشار در توتی اول علیه حزب کمونیست ایران و سپس علیه دیگر نیروهای دمکراتیک توانسته است جنان که محافظ ارجاعی آرزو داشتند جنبش اعتراضی خلق را علیه استبداد و استعمار ریشه‌کن سازد. نیروهای دمکراتیک به مبارزه خود ادامه‌می‌دادند. برای مثال کافی است صفحات روزنامه "هفت‌نامه" طوفان را که به‌دمدیریت شاعر مبارز فرخی بیزدی منتشر می‌شد از نظر گذراند. این روزنامه رویدادهای جنبش کارگری و اتحادیه‌ای را به‌موقع منعکس می‌کرد و از اقدامات ارجاعی محافظ سرمایه‌داری پرده برموی داشت. از این جمله‌است مقاله‌ای که به قلم نمایندگان کارگران نساج (شکرالله‌ماسی، مشهدی عباس، محمد باقر، مشهدی نصرالله) در دفاع از منافع کارگران ریزعنوان "وطن‌خواهی کازرونی" برهمه معلوم شد" در شماره ۱۴ مورخ ۲۷ شهریور ۱۳۰۶ درج گردیده بود. یک ردیفار مقالات سیاسی این روزنامه دارای اهمیت تظری نیز بود. از آن جمله‌است "اصلاحات فلاحتی در روسیه" (مورخ ۲۷ مهرماه ۱۳۰۶)، "بهمناست سال دهم اقلاب روس" (۱ آبان ۱۳۰۶)، "اصلاحات دهمی سال انقلاب" (۲ آبان ۱۳۰۶) و غیره. در مقالات جالب زیر عنوانی "چگونه باید نوشت" (۱۵ و ۱۶ اسفند ۱۳۰۶)، "هر حکومت نماینده یک طبقه اجتماعی مخصوص یا طبقات مخصوص اجتماعی است" (۱۶ اسفند ۱۳۰۶)، "حکومت شوروی نماینده طبقه اکثریت است" (۱۷ اسفند ۱۳۰۶)، "نویسندهان طبقات مختلف" (۱۹ فروردین ۱۳۰۷)، "آیا کدام یک از صایع مستظرفه موئیت‌تر است" (۱۱ اسفند ۱۳۰۶)، "صایع مستظرفه ایران" و "تاریخ صنعت" (۱۷ مهر ۱۳۰۷)، "معماری در مملک" (۲۴ مهر ۱۳۰۷)، "صایع مستظرفه" (۸ آبان ۱۳۰۷)، "ذهیب و نقاشی در ایران" (۴ اردیبهشت ۱۳۰۷) و غیره سعی شده است یک سلسله مسائل تاریخی، ادبی، فرهنگی و سیاسی از دیدگاه مارکسیسم - لینینیسم بررسی و ارزیابی شود. اهمیت این نوع مقالات در این است که در آن دوران تاریک دیکتاتوری رضاشاه در روزنامه و هفت‌نامه‌ی علمی سعی در ترویج افکار و نظریات مترقی علمی و مارکسیستی - لینینیستی شده است.

دیکتاتوری رضاشاه که نمی‌توانست شاهد این اوج تازه جنبش دمکراتیک به طور کلی و

فعالیت حزب کمونیست ایران به ویژه، بوده باشد، به کفته دکتر اراثی "قانون سیاه" منع تبلیغات کمونیستی ۱۳۱۵ خرداد را از مجلس دست نشانده خود گذراند تا دست و بال پلیس خود را در اعمال فشار علیه نیروهای دمکراتیک بازتر کند. دولت ایران حتی با مراجعته به دولت آلمان خواستار جلوگیری از انتشار روزنامه "پیکار" گردید.

درست در همین زمان، یعنی رمانی که اقدامات تصبیقی دیکتاتوری رضاخان علیه کمونیست های ایران بنا و خود رسیده بود، صفحه تازه‌ای در تاریخ درخشان جنبش کمونیستی و کارگری ایران باز می‌شود که با نام دکتر تقی اراثی در همه تاریخ نهضت‌های رهایی بخش صد امیریالیستی رحمتکشان ایران، در همه تاریخ کهنسال توده‌های مردم مبارز و خلاق این کشور برای همیشه ثبت گردیده است.

بر جستگی شخصیت اراثی (۱۲۸۱ - ۱۳۱۸) در این بود که در شرایط تقویت فاشیسم دست پروردۀ امیریالیسم در مقیاس جهانی (در ایتالیا، اسپانیا و آلمان) و خود کامگی رضاخان مقلد فاشیسم در ایران، توانست مرکر فعالیت سارمانی و ایده‌ولوژیکی در کشور بروپاکند که در واقع حلقه واسطه مهمی در پیوند تاریخی آن روند پیش روی اجتماعی - سیاسی شد که امروزیس از شصت سال از تشکیل حزب کمونیست ایران، حقانیت خود را با فداکاری بی‌نظر توده‌های مردم بهره‌بری امام خمینی به اثبات رساند. در باره‌دکتر اراثی، فعالیت او و همزمانش سخن بسیار رفتراست. چهار ماه پیش ۱۴ بهمن سال کدشته (۱۳۵۸) همه سروهای انقلابی و خلقی ایران به همراه نیروهای مترقبی و دمکراتیک جهان چهل‌مین سالگشت شهادت این دانشمند بزرگ مارکسیست و رهبر رحمتکشان ایران را به حیی شایسته برگزار کردند (رجوع کنید به روزنامه "مردم" و مجله "دبیا").

همه تلاش‌های رژیم خون‌آشام پهلوی در داخل و خارج کشور نوانسته بود فقط در حدود ۲ سال حزب کمونیست ایران را آن‌هم تنها از داشتن ارگان مرکزی خود بازدارد. فعالیت سارمانی و ایده‌ولوژیکی حزب لحظه‌ای هم قطع نگردیده بود. کافی است متذکر شویم که در همین دوره ترجمه‌های فارسی آثار مارکسیستی - لنینیستی نظری "مزد - قبمت - منفعت" تالیف کارل مارکس، "کار و سرمایه"، تالیف کارل مارکس، "بیانیه حزب کمونیست"، تالیف کارل مارکس و فردریک انگلس، "لنین و لنینیسم"، تالیف استالین و غیره از چاپ خارج و منتشر گردید. اراثی که هنگام زندگی در آلمان، کار در مطبوعه "کاوه" و تحصیل در دانشگاه برلن به فعالیت در "جمعیت مبارزه علیه دیکتاتوری" (ایرانیان متفرقی بتویزه حوانان در مهاجرت علیه تدارک دیکتاتوری رضاخان تشکیل داده‌بودند) آغاز کرده عملاً رهبر جناح پیشو و رادیکال این جهت شد. از همان زمان او به جنبش کارگری نزدیک گردید و عمیقاً به فراگرفتن مارکسیسم - لنینیسم پرداخت و به عضویت حزب کمونیست ایران درآمد. پس از مراجعت به ایران که مصادف با تصویب "قانون سیاه" منع تبلیغات کمونیستی در کشور و تغییر سمت سیاست خارجی دیکتاتوری رضاشاه (در تکیه به امیریالیسم تا این زمان بیشتر به امیریالیسم انگلیس واژzman آمدن فاشیست‌ها بدراست حاکمیت در آلمان بیشتر به فاشیسم آلمان تکه می‌کرد) بود. دکتر اراثی به انتشار مجله "دبیا" پرداخت و همفکران خود را به دور آن جمع کرد. شماره‌یکم مجله اول بهمن ۱۳۱۲ از چاپ خارج شد وینا به تصمیم کمیته مرکزی ار سال ۱۳۱۳ ارگان رسمی حزب کمونیست ایران شد. در صفحات این مجله است که آثار با ارزشی نظری "عرفان و اصول مادی" (از شماره‌یکم به بعد)، "هنر و ماتریالیسم" (شماره‌یکم)، "تکامل و ارت"، "حری و اختیار" (از شماره‌۲ به بعد)، "ارزش و کار" (شماره‌سوم)، "خوابیدن و خواب دیدن" (شماره‌۳)، "زندگی و روح

هم مادی است" (از شماره ۴ به بعد)، "شش ماه مجله دنیا و انکاس آن" (شماره ۶)، "مترپالیسم دیالکتیک" (از شماره ۶ به بعد)، "هنر نو در ایران" (شماره ۷)، و "بول از نظر اقتصادی" (از شماره ۸ به بعد)، "بشار از نظر مادی" (از شماره ۹ به بعد)، "تاریخ علوم"، "هنر در ایران جدید"، "تکامل موجودات زنده" (شماره‌های ۱۰-۱۱-۱۲) و غیره به چاپ رسیده است. در این رشته مقالات سعی شده است بعضی از مسائل علمی، ادبی، هنری، اجتماعی، فلسفی و سیاسی از دیدگاه مترقی و از نظر جهان‌بینی مارکسیستی تشریح شود. گرچه بعضی طالب مندرجه در این مقالات با سطح دانش پیشرفته امروز تا اندازه‌ای وفق ندارد معاذالک باید گفت که هنوز هم نه فقط برای نوازون فارس زبان مارکسیسم-لینینیسم بلکه حتی برای مخالفین نیز یگانه منبع دسترس محسوب می‌شوند.

مجله "دنیا" تنها اهمیت ایده‌تولوزیکی و تبلیغاتی نداشت. "دنیای" ارانی نمونه‌کار جمعی و ارگان هیئتی بود که کار سازمانی، سیاسی و ایده‌تولوزیکی حزب کمونیست ایران را در ایران مستقیماً رهبری می‌کردند. در نتیجه فعالیت ارانی و همزمانش در سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۱۴ جنبش داشتجویی در کشور گسترش یافت. چندین اعتصاب در دانشکده‌های تهران علیه محیط اختناق و ترور رضاخانی سازمان داده شد. در سال ۱۳۱۴ وزارت فرهنگ رضاخانی به‌قصد ممانعت از انتشار مجله "دنیا" با یک بخشنامه همه کارمندان دولت را از حق انتشار مجله محروم کرد. اما فعالیت مرکزی که ارانی و همزمانش در کشور به وجود آورده بودند، ادامه یافت. پلیس رضاخانی که به تلاش خود علیه جنبش داشتجویان افزوده بود اوایل سال ۱۳۱۵ عده‌ای را دستگیر و زندانی کرد و بالاخره توانست ارانی و عده‌ای از یارانش را توقيف کند. لیکن آن‌ها در زندان نیز به مبارزه خود ادامه دادند و با دیگر مبارزین زندانی به همکاری پرداختند.

رضا خان که می‌خواست گروه "۵۳ نفر" را نیز مانند خیلی از گروه‌های سیاسی دیگر بدون محاکمه در زندان نگهدارد و به تدریج سر به نیست کند، زیر فشار افکار عمومی مجبور به تشکیل دادگاه شد. لیکن این بیدادگاه که آبان ماه ۱۳۱۷ تشکیل شد در حقیقت به دادگاهی علیه همه رژیم ترور و اختناق پهلوی مبدی گردید. دکتر ارانی در دفاعیه شش ساعته‌اش نه فقط داغ ننگ بر رژیم خودکامه منفور و مزدور صفت پهلوی زد، بلکه با صداقت و شهامت خاص خود به دفاع از آزادی، دموکراسی و ترقی، بدفاع از اندیشه‌های سوسیالیسم علمی برجاست. او قانون سیاه معن تبلیغات کمونیستی را بهشدت محکوم کرد. صدای رسای او نه در محکمه بلکه در تاریخ طنین اندار است که گفت: "چطور می‌توان عقایدی را قدغن گرد که ریشه علمی آن با آغاز جامعه پسر شروع شده در جمیع شعب زندگی فردی و اجتماعی از روی اصول و پایه‌های کاملاً" علمی و منطقی اظهار نظر می‌نماید".

ارانی جان خود را بر سر دفاع از عقاید عالی انسانی خود، بر سر پیشبرد راه پرافتخاری که از جوانی پیش گرفته و پی‌گیر به پیش می‌برد، گذاشت. اما راه او با شهادت او قطع شدنی نبود. ارانی نماینده بر جسته جنبشی بود که از درون خلق و تاریخ او برخاسته بود، از رحمتکش ترین طبقات و اقسام جامعه و آمال و آرزوهای مقدس آن‌ها الهام گرفته بود، با انقلابی ترین نظریه علمی معاصر مجهر شده بود.

جنبش کمونیستی و کارگری ایران همچون بخشی اصلی و ناگستنی از جنبش همگانی رهابی بخش ملی و ضد امپریالیستی مردم ایران تکوین یافته، شکل گرفته، پیشرفته است. جنبش کمونیستی و کارگری ایران جنبشی است، عمیقاً انتربالیستی که در پیوند وجودی با همه جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، مراحل مهم تاریخی را پشت سر گذارد از مرحلهٔ

جنینی به مراحل بعدی تکامل قانونمند خود رشد یافته است. حرب توده ایران که وارت حزب کمونیست ایران و ادامه دهنده کار پر افتخار آن است در شرایط توین تاریخی دوش بهدوش دیگر نیروهای مترقبی و دمکراتیک کشور در صفوی مقدم جنبش مقدس خلق علیه استبدادشاهی و استعمار امپرالیستی قدم برداشته، شهید داده و پیروزی هایی بددست آورده است. و داشمند معاصر شوروی اولیا فسکی در کتاب خود "مسائل معاصر آسیا و افریقا" (صفحه ۴۶) می نویسد: پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر "مارکسیست - لنینیست ها براین عقیده بودند که جنبش کمونیستی در خاور می توانند فقط با هسته پرولتری به وجود آید و این هسته در گسترش باز هم بیشتر جنبش کمونیستی نقش برجسته ای بازی خواهد کرد. آن ها تاکید می کردند که باید استقلال جنبش پرولتری را حفظ نمود و برضد آنان که به جنبش های غیر مارکسیستی بورژوا - دمکراتیک "رنگ" کمونیستی می زنند با قاطعیت مبارزه کرد". همه شصت سال تاریخ مبارزه کمونیست های ایران صحت این عقیده را تایید کرده است. جنبشی که با هسته پرولتری شصت سال پیش آغاز شد با برجمی افراشته امروز دوش به دوش رزمدگان راه صلح، آزادی، رفاه و سوسیالیسم پیش می رود.

کاخ بیدادر از بن کنیم

خانه حزب را کنیم آباد

رفقای حزبی، هواداران، دوستان حزب و هموطنان!

ما می خواهیم همراه شما و به کمک شما جشن چهلمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران را در کاخه حزب برگزار کنیم، برای خریدن و یا ساختن خانه حزب به کمک مالی شما نیازمندیم، با کمک خود در این جنبش همبستگی و خلقی شرکت کنید.
کمک مالی خود را به نام: رضا شلتوقی، شماره بانکی ۸۶۸، بانک تهران، شعبه ایران شهر شمالی پردازید.

توجه!

۱. پرداخت پول، با ذکر مشخصات فوق، به تمام شعبه های بانک تهران ممکن است.
۲. از کمک کنندگان خواهشمندیم فتوکپی فیش بانکی را به آدرس دبیرخانه کمیته مرکزی: تهران، خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸ ارسال دارید.

گاهنامه

برخی تاریخ‌های مهم
از دوران سوسیال دموکراسی انقلابی در ایران،
فعالیت حزب کمونیست ایران و جنبش کارگری ایران

تابستان ۱۲۸۶

اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران برای تقلیل
ساعت کار. مبارزه اعتصابی آنقدر ادامه یافت
تا ساعات کار از ۱۴ ساعت به ۹ ساعت کاهش
یافت.

شهریور ۱۲۸۶
(سپتامبر ۱۹۰۷)

تصویب برنامه سازمان مجاهدان در مشهد که
خواستار برقراری آزادی‌های دموکراتیک،
مصادره املاک شاهی و خوانین بزرگ و تقسیم
بلاعوض آن‌ها میان دهقانان، ساعت کار،
تعلیمات اجباری و غیره بود.

دی ۱۲۸۶ (زانویه)
(۱۹۰۷)

اعتصاب کارمندان تلگرافخانه‌ی تبریز که خواهان
پرداخت حقوق عقب افتاده خود بودند.

۱۲۵۹ اسفند

انتشار نخستین مقاله در معرفی سوسیالیسم (به
نقل از مقاله‌ی روزنامه فارسی اختر چاپ
استانبول) در روزنامه‌ی نیمه رسمی "ایران".

سال ۱۲۸۲ (۱۹۰۴)

تشکیل گروه سوسیال دموکراسی کارگران ایران
در باکو به نام گروه "همت".

۱۲۸۶ فروردین

اعتصاب ۱۶۰۵ کارمند تلگرافخانه‌ی تهران و
سایر شهرهای ایران برای دریافت اضافه حقوق
و جلوگیری از اجحاف رؤسا.

بهار ۱۲۸۶

اعتصاب کارگران چاپخانه‌های تهران به عنوان
همدردی با یکی از کارگران حروف‌چین که از
اعتماد‌السلطنه‌ی ایشان مطبوعات چوب خورده
بود. این اعتصاب تا برکاری اعتماد‌السلطنه
ادامه یافت.

سال‌های ۱۲۸۶-۱۲۸۷

کارگران" که بیش از پنج شماره از آن منتشر نشد.

تابستان ۱۲۸۹

اعتراض کارگران چاپخانه‌های تهران و کارمندان تلگرافخانه‌ی تهران، پس از دخالت پلیس نمایندگان اعتضابیون در مجلس متحصن شدند تا آن‌که تقاضای اضافه‌دستمزد و آزادی بازداشت شدگان پذیرفته شد.

سال ۱۲۸۹

انتشار روزنامه‌ی مترقبی "ایران نو" ارگان حزب دموکرات کوسویال دموکرات‌ها در آن نفوذ داشتند. در این روزنامه مقالاتی درزمینه‌ی شناساندن مارکس و مارکسیسم انتشار می‌یافت.

سال ۱۲۹۵ (۱۹۱۶)

تشکیل گروه "عدالت" زیر رهبری اسدالله غفارزاده در معادن نفت باکو.

اردیبهشت ۱۲۹۶ (۱۹۱۷) مه

تشکیل حزب "عدالت".

سال ۱۲۹۷

اعتراض چهارده روزه‌ی کارگران چاپخانه‌های تهران که نتیجه‌ی آن انعقاد نخستین قرارداد جمعی بود که در آن هشت ساعت کار و بهبود وضع کارگران پیش‌بینی شده بود.

سال ۱۲۹۷

تشکیل اتحادیه‌های نانوایی، آمورگاران، کارمندان پست و تلگراف، کفashان و خیاطان. در

تشکیل اتحادیه‌های کارگران چاپخانه‌های تهران، کارگران واگون‌های اسبی، تلگراف‌چیان و قالی بافان کرمان.

فروردین ۱۲۸۷

اعتراض کرجی‌باغان لنگرود برای اضافه دستمزد.

۱۶ (۱۲۸۷) مهر (۱۹۰۸) اکتبر

تشکیل نخستین گروه سوسیال‌دموکرات در تبریز.

آبان ۱۲۸۷

اعتراض کارخانه‌های چرم‌سازی تبریز تحت رهبری سوسیال‌دموکرات‌ها، خواست اعتصابیون غبارت بود از: بالا بردن دستمزد، پذیرش و اخراج کارگران با موافقت نمایندگان کارگران، پرداخت دو برابر دستمزد برای اضافه کار و پرداخت نصف حقوق کارگران به‌هنگام بیماری. اعتراض پس از سه روز با گرفتن اضافه‌دستمزد و تعهد عدم اخراج اعتصاب‌کنندگان پایان یافت.

دی ۱۲۸۷

اعتراض کارگران شیلات ابرلی علیه خودسری کنترات‌چی‌ها. اعتراض توسط نیروی قزاق سرکوب شد، ولی مجدداً در فروردین ماه سرگرفت.

تابستان ۱۲۸۹

انتشار نخستین روزنامه‌ی کارگری به نام "اتفاق"

این سال مجموعاً "۱۱ اتحادیه تشکیل شد.

پایان سال ۱۲۹۷

تشکیل شورای اتحادیه‌های کارگری تهران.

-۲۲ (۱۲۹۹) ۲۴ (ژوئن ۱۹۲۰)

نخستین کنگره‌ی حزب "عدالت" که به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد، در "بندر انزلی" تشکیل شد.

مرداد ۱۲۹۹
(سپتامبر ۱۹۲۰)

تشکیل کنگره‌ی نمایندگان ملل خاور در باکو.

مهر ۱۲۹۹
(اکتبر ۱۹۲۰)

تشکیل پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران—
در این پلنوم حیدر عمو اوغلی به صدارت بزرگیده
شد.

(۱۹۲۱) ۱۳۰۰

تشکیل دفتر مرکزی رهبری جنبش اتحادیه‌ای و
پذیرش اتحادیه‌های ایران در بین الملل اتحادیه
ها (پروفینترن).

۱۳۰۰ ۵۵

انتشار نخستین شماره‌ی روزنامه‌ی "حقیقت"
به مدیریت سید محمد دهگان عضو کمیته مرکزی،
که رسمًا "ارگان اتحادیه‌های کارگری تهران ولی
در حقیقت ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران
بود.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۱
(اول ماه ۱۹۲۲)

نخستین تظاهرات جمعی به مناسبت اول ماه مه.

سال ۱۳۰۱

انتشار روزنامه‌ی "کار"— که پس از توقيف روزنامه "حقیقت" وظیفه‌ی ارگان مرکزی رانجام می‌داد— و روزنامه‌ی "پیکان" که وابسته به حزب بود.

سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲)

نخستین اعتصاب در تأسیسات شرکت نفت جنوب.

بهمن ۱۳۰۱

اعتصاب ۲۱ روزه‌ی آموزگاران تهران برای دریافت حقوق پس افتاده که منجر به تظاهرات سیاسی و سقوط حکومت قوام شد.

سال ۱۳۰۱

انتشار روزنامه هفتگی "خلق" که الفبای کمونیسم را به شکل پاورقی منتشر می‌کرد.

سال ۱۳۰۱

انتشار مجله‌ی "جرقه" ارگان تئوریک حزب کمونیست ایران.

شهریور ۱۳۰۳

اعتصاب کارگران پارچه بافی تهران.

سال ۱۳۰۴

تشکیل اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب.

۱۲ آبان ۱۳۰۴

میرزا یحیی واعظ کیوانی (قزوینی) یکی از شخصیت‌های حزب کمونیست ایران به هنگام طرح لایحه‌ی خلع سلطنت فاجاریه، در مقابل مجلس به قتل رسید.

سال ۱۳۱۰

انتشار روزنامه‌ی "پیکار" ارگان حزب کمونیست ایران و مجله‌ی "ستاره‌سرخ" ارگان تئوریک حزب در خارج از ایران.

سال ۱۳۱۰

اعتراض کارگران راه‌آهن سرتاسری شمال که در دو نوبت انجام گرفت و ۱۵۰۰ کارگر در آن شرکت کردند. این اعتراض مستقیماً تحت رهبری حزب کمونیست ایران بود.

اردیبهشت ۱۳۱۰

اعتراض کارگران کارخانه‌ی وطن اصفهان به رهبری حزب کمونیست ایران. در این تاختن اعتراض اصفهان ۵۰۰ کارگر شرکت کردند و موفق به دریافت ۲۰ درصد اضافه‌دستمزد و کاهش ساعت کار به ۹ ساعت در روز گردیدند.

۱۰ خرداد ۱۳۱۰

تصویب قانون ضدکمونیستی معروف به "قانون سیاه" که می‌گفت: هر کس دسته‌یا جمعیتی تشکیل دهد و یا عضو دسته و یا جمعیتی باشد که رویه یا مرام آن اشتراکی است به سه تا ده سال حبس مجرد محکوم می‌شود.

سال ۱۳۰۶ (۱۹۲۷)

تشکیل کنگره دوم حزب کمونیست، معروف به "کنگره‌ی ارومیه".

آذر ۱۳۰۶

کنفرانس اتحادیه‌های کارگران نفت جنوب.

۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸

اعتراض سه روزه‌ی بیست هزار نفری کارگران نفت جنوب که خواستار آزادی رهبران بازداشت شده‌ی اتحادیه بودند. بین کارگران و سربازان دولتی زد خورد شد. در نتیجه ۵۰۰ نفر از کارگران بازداشت و ۳۰۰ نفر از کار اخراج گردیدند. این اعتراض مستقیماً تحت رهبری حزب کمونیست ایران بود.

تابستان ۱۳۰۸

اعتراض ۱۲۰۰ نفری کارگران راه‌آهن مازندران.

بهمن ۱۳۱۲

آغاز انتشار مجله‌ی "دُنیا".

پایان سال ۱۳۱۳

سال ۱۳۱۴

اعتراض در دانشگاه تهران و دانشکده‌ی فنی
برای بهبود وضع تدریس که توسط سازمان
مخفي حزب کمونیست ایران اداره می‌شد.

اردیبهشت ۱۳۱۶

بازداشت ۵۳ نفر کمونیست ایرانی.

تجدید سازمان حزب کمونیست ایران و شناسابی
محله "دُنیا" به عنوان ارگان حزب.

هرگز که نوا خواست، به آوا نرسید
سرگشته بماند و زار و، برمادرسید
آبی که نگشت همراه رود قوی
در خاک فرو رفت و به دریا نرسید

سحابی استرآبادی

هرچای که آتش نبردی است، منم
بر هر طرفی که نیره‌گردی است، منم
آن شیر که در صورت مردی است، منم
پس چون که به هرجای که دردی است، منم

مسعود سعد سلمان

خردهبورژوازی، خصلت خردهبورژوازی، روشنفکر و قشرهای متوسط

طرح جدی چهار مفهوم خردهبورژوازی، خصلت خردهبورژوازی، روشنفکر و قشرهای متوسط در دوران اخیر، درست مصادف با روزهای پس از انقلاب بود که در اثر آن به حاکمیت مطلق قشرهایی از بورژوازی بزرگ وابسته (مالی، تجاری، صنعتی، بوروکرات و نظامی) و مالکان بزرگ پایان داده شد و جای آنان را قشرهای دیگری گرفتند که شکل ظاهری آنان یا روحانی یا بازاری و یا روشنفکر بود. چنین پدیده‌ای، طبعاً، بحث‌هایی را در مورد خصلت طبقاتی قشرهای چاکمه و هم‌چنین طبقات و قشرهای شرکت کننده در انقلاب به پیش می‌کشید.

در این بحث‌های تئوریک کلمه‌ای که بیش از همه به گوش می‌خورد، "خردهبورژوازی" است که ذکر آن غالباً با نوعی "بی‌مهری" آن خته‌بایی اعتنایی نیز همراه است. به عقیده‌ما یکی از عوامل چنین "بی‌مهری" را نسبت به خردهبورژوازی از جانب روشنفکران ما با پذیرافتنی به شمار آورد. و این از آن جهت است که هنگام بررسی این مسئله مراحل مختلف حیات خردهبورژوازی، و ایدئولوژی خردهبورژوازی مورد دقت کامل قرار نمی‌گیرد. هنوز ما، در ایران کتاب و اثربنی تحقیقی در این مورد نداریم و آثار کلاسیک ترجمه شده نیز چنان نیستند که خواننده‌ایرانی را، که در کشوری در حال رشد زندگی می‌کند، متوجه زمان، مرحله و علت نگارش این آثار نماید. به همین جهت نقش طبقات و بخصوص طبقه خردهبورژوازی، چه در اواخر قرن نوزدهم و چه در قرن بیستم، چه در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک و چه در مراحل گذار دیگر و چه در مرحله انقلاب کارگری، تقریباً به یک شکل تصویر می‌شود.

و اما علت این که چهار موضوع فوق زیرعنوان واحد در مقاله گردآمده، آن است که تمام آن‌ها با هم پیوند دارند: خردهبورژوازی بخشی از قشرهای متوسط است، خصلت خردهبورژوازی، ضمن آن که ویژه خردهبورژوازی است، شامل قشرهای دیگری غیر از خردهبورژوازی و از جمله روشنفکران نیز می‌گردد و قشرهای متوسط در مجموع خود دارای خصلت خردهبورژوازی هستند.

خرده بورژوازی چیست، چگونه به وجود آمده و چگونه رشد می‌یابد؟

این بحث را ما به دو بخش تقسیم می‌کیم. بخش اول تعریف کلاسیک خرده بورژوازی، یعنی آن‌چه قابل تطبیق در کشورهای سرمایه‌داری پیش‌رفته است^{۱۰} و بخش دوم تعریف و موقعیت خرده بورژوازی در کشورهای در حال رشد (نظریه ایران).

تعریف کلاسیک خرده بورژوازی

لندین می‌گوید: "نام خرده بورژوا بر گلیه صاحبان کسب و تولید مستقل خرده‌گالایی اطلاق می‌شود که ساختار و مبنای عمومی اقتصادی که در چارچوب آن فعالیت می‌گذند، بر تضادهای سرمایه‌داری استوار باشد". (لندین. جلد ۳، صفحه ۳۵۸)

به دیگر سخن خرده بورژوا، تولید کننده یا کاسب کوچکی است، که صاحب اقتصاد خودگردان و مستقل بوده ساختار عمومی واحد اقتصادی او بر تضادهای سرمایه‌داری پایه‌گذاری شده است.

منظور از تضادهای سرمایه‌داری چیست؟ تضاد اساسی نظام سرمایه‌داری عبارت است از تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل تصاحب خصوصی نتایج تولید که به صورت تضاد بین کار مزدوروی و سرمایه، تضاد بین کارگر و سرمایه دار بروز می‌کند. این تضاد، تازمانی که نیروی کار در بازار تبدیل به کالا نشده است، یعنی پیش از پیدایش نظام سرمایه‌داری وجود نداشته است. تا پیدایش سرمایه‌داری، تولید کالایی شکل تولید کالایی ساده داشت. ولی همراه با رشد نیروهای مولد، واحدهای تولیدی بزرگ سرمایه‌داری پدید آمدند و این موسسات سرمایه‌داری که از قدرت تولید و بازده بیشتر برخوردار بودند، در جریان رقابت، تولید کنندگان خرده کالایی ساده را زیر فشار قرار دادند و به این ترتیب امکان آن به وجود آمد که وسائل تولید از دست تولید کنندگان کوچک خارج گردد، و خود تولید کننده تبدیل به کارگر مزدor شود. به طور خلاصه، آن‌گاه که نیروی کار تبدیل به کالا گشت و در معرض خرید و فروش قرار گرفت (یعنی طبقه کارگر به وجود آمد) و تولید کالا به منظور کسب سود با هدف گسترش هرچه بیشتر سرمایه و فروش کالا در بازار ناشناس انجام گرفت (یعنی طبقه بورژوا به وجود آمد)، در چنین شرایطی و در چنین محیطی تولید کننده خرده کالا نام خرده بورژوا به خود می‌گیرد و قشر اجتماعی تولید کنندگان و کسبه کوچک، طبقه خرده بورژوازی را به وجود می‌آورند. پس خرده بورژوازی به معنای کلاسیک آن به تولید کنندگان و کسبه کوچکی گفته می‌شود که در شرایط حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری فعالیت و عمل می‌کند.

شرایط رشد بعدی خرده بورژوازی و مناسبات متقابل آن با سرمایه‌داری. پس از آن که مناسبات سرمایه‌داری در جامعه حاکم گشت، بین سرمایه‌داران و تولید کنندگان و کسبه کوچک، روابط متقابل معین برقرار می‌شود. تولید خرده کالایی در عین همکاری با سرمایه‌داری در مبارزه با آن فرار می‌گیرد. زیرا خرده بورژوازی برای ادامه حیات خویش از یک سو مجبور به همکاری با سرمایه‌دار است و از سوی دیگر رقابت و فشاری که از طرف سرمایه‌داری بر آن وارد می‌شود، ناگزیر به مبارزه با آن است. در این مبارزه سرنوشت ساز، اکثر تولید کنندگان کوچک و رشکست می‌شوند و وسائل تولید و نیروی کار خویش را در اختیار سرمایه‌دار قرار می‌دهند و عمل^{۱۱} نابغ آن می‌گردند و به این

ترتیب خود به عامل مهندسی در تجدید تولید مناسبات سرمایه‌داری بدل می‌گردد. بخش کوچکی از این تولید کنندگان که "موفق" هستند، بروسايل تولید خود می‌افزایند و خود تبدیل به سرمایه‌دار می‌شوند. این بخش نیز از این راه، یعنی به شکل دیگر عامل گسترش مناسبات سرمایه‌داری می‌شوند.

از طرف دیگر سرمایه‌داری تولید کنندگان کوچک تازه‌ای در رشته‌های جدید تولیدی که مورد نیاز تولید برگ است، بوجود آورد. لذتی در این باره می‌گوید: "سرمایه‌داری از تولید کوچک پدید آمده و دائمًا نیز پدید می‌آید. یک سلسله از "قشرهای متوسط"، مانند تولید کنندگان کوچکی که برای کارخانه‌ها کارمی‌کنند، کارگاه‌های خانگی و پیشه‌های کوچک، به شکلی اجتناب ناپذیر به سیله سرمایه‌داری ایجاد می‌شود" (لذتی. جلد ۱۷، صفحه ۲۵).

خلاصه آن که، در شرایط سرمایه‌داری، خرد بورژوازی به مثابه یک طبقه، پیوسته بوجود می‌آید و محو می‌شود و در جریان این تغییر و تبدیل خویش، مناسبات سرمایه‌داری را مجدداً بوجود می‌آورد.

وجه تمايز خرد بورژوا و بورژوا . بورژوازی بخشی از وسائل تولید و کالا را در اختیار گرفته، تبدیل به اقتصاد خصوصی نموده است که هدفش تولید و فروش کالا است. همین خصلت با حجم کوچک‌تری در مردم خرد بورژوازی صادق است. از این جهت خرد بورژوا را نمی‌توان کارگر دانست. به همین مناسبت لذتی می‌نویسد:

"دھقان اطراف شهر را که هیچ کارگری را اجیر نمی‌کند و فقط با کار خوبش و فروش محصول از زمین مزروعی خویش زندگی می‌کند باستی جزء "خرد بورژوازی" دانست و نمی‌توان او را با کارگر مزدور در یک طبقه قرارداد" (لذتی. جلد ۷، صفحه ۴۶).
بنابراین مالکیت برخشنی از وسائل تولید (در شرایط حاکمیت صورت بندی سرمایه‌داری) عاملی است که دھقان صاحب زمین کوچک را به صورت خرد بورژوا در می‌آورد. همین امر در مورد پیشه‌ور و صاحب مغاره، کوچک شهری نیز صادق است.
و اما وجه تمايز خرد بورژوازی و بورژوازی در آن است که خرد بورژوازی خود با وسائل تولید متعلق به خویش کار می‌کند ولی سرمایه‌دار خود با وسائل تولید خویش کار نمی‌کند، بلکه کارگرایی را که سیروی کار آن‌ها را خریده است، به کار روی این وسائل تولید و امداد دارد. لذتی می‌نویسد: اکثریت عظیم خرد بورژوازی "هم کار می‌کند و هم استثمار می‌شود" (و. ای. لذتی، جلد ۷، صفحه ۴۶).

چه بسا دیده می‌شود که تولید کنندگان کوچک ضمن آن که خود کار می‌کنند، چند کارگر را نیز به کار می‌کشند و استثمار می‌کنند. با این حال آیا می‌توان گفت که استفاده از کار کارگران شرط صرور خرد بورژوا شدن است؟ پاسخ این سوال منفی است. خرد بورژوا کسی است که تحدید تولید خود را بطور عمده با کار خود و افراد خانواده خویش انجام می‌دهد، گرچه ممکن است، مثلاً یک یا چند نفر کارگر مزدور را بیزار استثمار کند، ولی منبع عمدۀ درآمد اورانه استثمار، بلکه کار او واعضاً خانواده‌اش تأمین می‌کند. در چنین واحد اقتصادی، درواقع، سرمایه تابع کار است. اما اگر در صورت سیاستی وسائل تولید به میزانی افزایش یابد، که برای به کار انداختن آن احتیاج به نیروی کار فراوان باشد، بمنحومی که تجدید تولید به طور عمده از راه کارگر مزدوری انجام گیرد (اکرچه خود صاحب موسسه و خانواده او نیز در آن کار کنند)، در این صورت صاحب چنین موسسه‌ای دیگر خرد بورژوا نیست، بلکه از طبقه بورژوازی، منتها از بخش کوچک آن، است. بورژوازی کوچک جزء ترکیبی طبقه

بورژوازی است، در حالی که خرده‌بورژوازی طبقه‌ای است جداگانه.

تعریف و موقعیت خرده بورژوازی در کشورهای در حال رشد

ویژگی اساسی اقتصادی کشورهای در حال رشد انتقالی بودن آن است. و این به آن معناست که در این کشورها هنوز صورت بندی (فورماسیون) سرمایه‌داری سراسر زیرینا و روینای جامعه را فرانگرفته است. ساختار زیرینای اقتصادی این کشورها زنگنهای (Regime) (۱) مختلف دوران ماقبل سرمایه‌داری و سرمایه‌داری تشکیل یافته است و این نهادها در جوار هم و ضمن تاثیر متقابل برهم بمحیط خود ادامه می‌دهند.

برای آن که در کشورهای در حال رشد بتوان به پیدایش و شرایط رشد خرده بورژوازی پی‌برد، باید به‌مانی بازگشت که هنوز کالاهای سرمایه‌های خارجی به‌این کشورها نفوذ نکرده بود. تا آن‌جا که تاریخ طولانی کشور ما نشان می‌دهد، تولید و خرید و فروش کالا در آن وجود داشته است. در آن زمان هر تولیدکننده‌ای در اثر تجربه می‌دانست که به‌چه میزان باید تولید کند و محصول تولیدی او توسط کدام تاجر و در کدام بازار باید فروخته شود و مهم‌تر آن که در عرض این محصول چه کالایی، به‌چه مقدار و از کجا باید خریداری گردد. در قرون گذشته و حتی در گذشته نه‌چندان دور، ما کمتر به تولیدکننده کوچکی برمی‌خوریم که برای بازار اشتاسی تولید کند و یا به‌تاجری برخورد نمی‌کنیم که نداند کجا می‌رود و چه می‌خواهد بفروشد و یابخرد. به‌همین جهت مناسبات کالایی در کشور ما تا قرن اخیر در واحدهای اجتماعی - اقتصادی معینی قرار داشت که در آن تولیدکنندگان و کسبه‌کوچک‌در چارچوب محکم موازین و قواعد صنفی سخت دریند بودند. چنین تولیدکننده‌ای مستقل نبود.

در زمان نفوذ کالای خارجی به ایران (اوخر قرن ۱۹) یک چنین قشر تولیدکننده و کسبه کوچک، چه در روستاهای و چه در شهرهای ایران وجود داشت. و اما با ورود کالای خارجی و سپس سرمایه خارجی به ایران همین قشر بدون آن که بتواند در خط تکامل گذشته خویش پیش برود و به قشر "کاملاً گستردگی تبدیل گردد" که عامل مقدماتی پیدایش سرمایه‌داری محلی باشد، دستخوش تغییراتی شد که راه رشد آن را منحرف ساخت. نفوذ کالا و سرمایه خارجی و تسلط آن بر بازار داخلی (پس از یک دوران رقابت) بخشی از تولیدکنندگان و کسبه کوچک را از میان برد (مثلًا در رشتہ نساجی) و بخش باقی مانده با تحمل رنج فراوان در سمت اهداف استعمارگران به کار پرداختند و خود را با احتیاجات آنان دمساز کردند (مثلًا رشته قالی‌بافی).

اگر در شرایط کلاسیک سرمایه‌داری، تلاشی تولید خرده کالایی و پیدایش سرمایه‌داری مضمون اساسی روند ابانت اولیه سرمایه‌را تشکیل می‌داد، در شرایط کشور ما انحراف از راه رشد طبیعی تولید خرده کالایی، از میان رفتن بخشی مهم از این تولید و دمساز شدن بخش

(۱) نهاد. به معنای شیوه تولیدی معینی است که هنوز وضع حاکم در اقتصاد کشور ندارد. در کشورهای در حال رشد در عین حال چند نهاد می‌تواند در جوار یکدیگر وجود داشته باشد، به‌این جهت است که عده‌ای از دانشمندان علوم اجتماعی کشورهای در حال رشد را کشورهای چند نهادی نیز می‌نامند.

دیگر آن با نیازهای کشورهای سرمایه‌داری مضمون اساسی روند اثبات اولیه سرمایه را تشکیل می‌داد. در اینجا آن‌چه مهم است، این است که قسمت اعظم اثبات اولیه سرمایه که از این راه "رشد" به دست می‌آمد، به‌جای سرمایه‌داران خارجی می‌رفت. سرمایه خارجی عامل مهم کنده و محدودیت استقرار سرمایه‌داری محلی در ایران بود. به‌همین جهت سرمایه‌داری محلی در ایران بسیار ضعیف و در واقع تابع و وابسته سرمایه‌خارجی گشت.

هرگاه راه کلاسیک پیدایش سرمایه‌داری آن بود که تولید خردکالایی ساده‌سلفسرمایه‌داری محلی باشد، به‌این معنا که دومی پس از اولی بوجود آید و اولی از جانب دومی جذب و هضم گردد، در ایران چنان شد که هردوی این نهادهای اقتصادی همزیستی داشته در کار یکدیگر رشد نمایند. در مسیر این جریان، آثار و بقاوی بی‌شماری از دیگر نهادهای ماقبل سرمایه‌داری، از جمله نهادهای اقتصاد طبیعی و عشرتی در کار نهادهای خردبوزاری و سرمایه‌داری به حیات خود ادامه می‌دادند. و به‌این ترتیب آن‌چه به‌نام سرمایه‌داری محلی در ایران رشد می‌یافتد نه تنها با سرمایه‌خارجی پیوند نزدیک داشت، بلکه با انواع بقاوی نهادهای ماقبل سرمایه‌داری نیز آمیخته شده بود. نتیجه این وضع آن شد که اولاً" بین دو نهاد خردکالایی و سرمایه‌داری تضادی آشنا ناپذیر (به‌شکل کلاسیک آن) پیدا نشد و دوم آن که هردو نهاد با نهاد سرمایه‌خارجی (در عین همکاری) در تضاد قرار گرفتند.

نخستین برخوردهای توده‌ای تولیدکنندگان و کسبه خردمندان با سرمایه‌داری، هنگام ورود کالای خارجی و سپس سرمایه‌خارجی به ایران انجام گرفت. این برخورد برخورد نهادی عقب مانده با نهادی بسیار پیشرفته، ولی خارجی بود. دمسار گشتن و در عین حال مبارزه نهاد خردکالایی با نهاد سرمایه‌داری خارجی تا امروز نیز ادامه دارد ولی این نبرد تا انقلاب بهمن ۱۳۵۸ ایران به‌علت حمایت آشکار زمامداران خود فروخته ایران از سرمایه‌خارجی همواره به‌حضور تولیدکنندگان و کسبه محلی و درست تابع کردن آن‌ها به اهداف سرمایه‌خارجی خاتمه‌یافت. تا آن‌جا که بخش مهمی از این تولیدکنندگان و کسبه (یعنی اکثر) خردبوزاری شهری ایران) به زاده سرمایه‌بزرگ داخلی که با نهاد سرمایه‌خارجی سخت درآمیخته بود، تبدیل گشت. با این‌همه کسبه و تولیدکنندگان کوچک بسیاری در گوش و کار کشور مشاهده می‌شوند، که ضوابط تولیدی و کسب آن‌ها بیشتر قرون وسطایی است تا امروزی، در آمیختگی نهادهای پدرسالاری- طبیعی و خردکالایی هنوز در نقاط دورافتاده می‌باشند. این عادی هزاران هزار دهقان بی‌کار و مهاجری که در اطراف شهرهای بزرگ گردآمده‌اند، از همین نوع تولیدکنندگان کوچک هستند که هنوز هم یک پایشان در روستا است. این قشر عظیم که حامل مناسبات ما قبل سرمایه‌داری است، در روزهای انقلاب‌نقش بزرگی در گسترش آن در سمت گرایش‌های خویش داشت.

واضح است که در آن قسمت از اقتصاد ما که خصلت سرمایه‌داری یافته است، تولیدکننده‌خزده کالا به خردبوزاری بدل شده است. ولی در بخش‌هایی که این مناسبات در حال پیدایش است، یعنی در مرحله گذار قرار دارند، هرگاه‌اصطلاح لنینی "نیمه‌خردبوزرا" را به‌کار بریم، اشتیاه نکرده‌ایم. با نگاهی عمیق به جامعه کوئی ایران، می‌توان دریافت که خصلت‌های خردبوزاری در میان دستجات و قشراهای مختلف تولیدکنندگان و کسبه کوچک یکسان نیست. آن‌ها دارای خصایص بسیار دیگری نیز هستند. این واقعیت در عین آن‌که کیفیت طبقاتی اصلی این قشراها را مانند تولیدکنندگان کوچکی که در شرایط اقتصاد در حال گذار هستند، از میان نمی‌برد، خودویزگی‌های خاصی به‌آن‌ها می‌دهد و به‌دیگر سخن بخش معینی از تولیدکنندگان و

کسبه کوچک ایران هنوز دارای کیفیت نام و تمام طبقه خردبوزروزی نیستند.
در میان تولیدکنندگان خردکالایی ایران گونی، همچندین قشرهای سنتی و معاصر (به معنای تکنیکی - اقتصادی) وجود دارد که طبق آن از صاحبان دستکارانساجی دستی گرفته تا صاحبان کارگاههایی که با آلات الکتریکی کارمی کنند تغییر می‌یابد.

حصلت خردبوزروزی

از آن‌چه گفته شد، روش می‌شود که خردبوزرو، به عنوان تولید کننده کوچک، به علت آن که خود کار می‌کند، طبقه‌ای است رحمتکش و از این لحاظ نزدیک به طبقه کارگر. از سوی دیگر خردبوزرو صاحب وسائل تولید است و از این لحاظ به طبقه بورزوی نزدیک است. لینین به همین مناسبت می‌نویسد:

"هیچ تولیدکننده‌کوچکی نیست (البته در شرایط حاکمیت کامل سرمایه‌داری - ش. ب.) که بین این دو طبقه مתחاصل قرار نگیرد و این وضع بینا بینی شرط پیدایش خصلت مخصوص خردبوزروی است، که دوگانگی، دوروبی، کشش به سوی اقلیت، یعنی دستهای که از مبارزه و رقابت خویشخت بیرون می‌آیند و مناسبات خصم‌مانه با "بدبیار"ها که اکثریت را تشکیل می‌دهند، اجزاء این خصلت هستند. هرقدر تولید کالایی بیشتر تکامل یابد، همان قدر این ویژگی‌ها شدیدتر و نیرومندتر پدیدار می‌گردند... (و. ا. لینین، جلد ۲، صفحه ۲۱۵)

و ما اضافه می‌کنیم که از همین‌رو، هرقدر تولید کالایی و یا سرمایه‌داری در درجه‌پایین تری از رشد فرار داشته باشد، این خصایل و این دوگانگی و بخصوص تمایل به اقلیت کمتر بروز می‌کند. اینکه جهت کامل کردن این بحث، به جند نقل قول دیگر در باره ویژگی‌های خردبوزروزی از پایه‌گذاران مارکسیسم - لینینیسم می‌پردازیم:

لینین در مورد نفس خردبوزروزی در کشورهای سرمایه‌داری می‌گوید: "خردبوزرو اقابلیت کمی برای تشکیل در سازمان مستقلی که به طبقه مبارز وابسته نباشد و به مبارزه مستقیم انقلابی دست نزند، دارد" (و. ا. لینین، جلد ۱۲، صفحه ۲۹۰ - ۲۹۱).

مارکس و انگلکس درباره خردبوزروزی می‌نویسند: "وقتی هم که آن‌ها انقلابی هستند، در حدودی است که با خطر محتمل رانده شدن به صفوپ پرولتاریا رویرو می‌شوند، در حدودی است که از منافع آینده خود دفاع می‌کنند، نه از منافع گونی خود، در حدودی است که از نظریات خاص خویش دست بر می‌دارند تا نظریات پرولتاریا را جای‌گزین آن سازند" (ماهیّست حرب گونیست. ترجمه فارسی ۱۳۵۴، صفحه ۸۱).

مارکس درجای دیگر می‌گوید: "... نباید به‌این پنداش کوتاه‌بینانه دچار شد که گویا خردبوزروزی بر پایه اصولی برای پیشبرد مقاصد طبقاتی خود خواهانه خود می‌کشد. بر عکس، او معتقد است که شرایط خاص رهایی اش در عین حال همان شرایط عامی است که نجات جامعه معاصر و اجتناب از مبارزه طبقاتی فقط در چارچوب آن میسر خواهد بود" (کارل مارکس، هجدوهم بروم لوئی بناپارت، ترجمه فارسی سال ۱۳۵۳، صفحه ۴۹).

زیگراک‌ها و پیچ‌وخم‌ها در طرز تفکر خردبوزروزی در صحنه زندگی و مبارزه‌نیاز همین حا است. پیدا است که خردبوزروزی، گرچه اصولاً مایل به مبارزه نیست ولی تضاد جامعه کاهی

طوری است که او را به مبارزه می‌کشاند، او نمی‌خواهد درگیر شود ولی درگیر می‌شود، فدرت سازمان‌دهی ندارد ولی سارمان می‌دهد. ضمن در نظر گرفتن این نوع تضادها در اندیشهٔ خردببورژوازی، آن‌چه برای طبقهٔ کارگر و حزب او شایان اهمیت است آن جنبه‌های مشتبی است که در فالیت قشرهای خردببورژوازی و روحیات آن‌ها وجود دارد. خردببورژوازی به مثابه متعدد طبقهٔ کارگر در مرحلهٔ انقلاب ملی و دموکراتیک همان‌قدر می‌تواند فعل باشد که ظرفیت آن ایجاب می‌کند. و تشخیص صحیح این ظرفیت از جانب طبقهٔ کارگر، در هر لحظهٔ معین تاریخی به‌همان اندازهٔ به مبارزه عمومی خلق قدرت می‌بخشد که کم‌بها دادن و پریها دادن به‌آن ضرر می‌رساند.

روشنفکر

حصلت خردببورژوازی فقط خاص طبقهٔ خردببورژوازی نیست، بلکه قشرهای دیگری از جامعه نیز دارای چنین خصلتی هستند. لینین در جایی که از تمايز میان روحیهٔ دهقانی، پیشه‌وری، روشنفکری و یا به‌طور کلی روحیهٔ خردببورژوا با روحیهٔ کارگری "صحبت می‌کند، همین مسئله را در نظر دارد (لنین. جلد ۲۳، صفحه ۲۵۶). تکیه از ما است". لینین در جای دیگر با اشارهٔ به‌همین نکته می‌گوید: روشنفکر به‌طور اساسی و در مقطع توده‌ای خود "بدمنزلهٔ قشری از خردببورژوازی است" (جلد ۲۶، صفحه ۲۶۵).

لنین روشنفکران جامعه سرمایه‌داری پیش‌فترا به‌سینه بخش اساسی تقسیم می‌کند: روشنفکران ببورژوازی، روشنفکران خردببورژوازی و روشنفکران سوسیالیستی. روشنفکران خردببورژوازی از لحاظ تعداد اکثریت روشنفکران را تشکیل می‌دهند، به‌همین جهت در آثار لینین، هرجا که از روشنفکران به‌طور کلی صحبت می‌رود، منظور‌همین قشر وسعی روشنفکران خردببورژوازی است. مبنای اقتصادی این طرز برخورد از جانب لینین از این گفتاب او نمودار می‌گردد که می‌گوید:

"خصوصیت روشنفکر با شرایط عادی زندگی او و با شرایط دستمزد او که به شرایط زندگی خردببورژوازی بسیار نزدیک است، پیوند ناگستینی دارد" (و. لینین. جلد ۸، صفحه ۲۵۴). لینین در بارهٔ تعریف مفهوم روشنفکر می‌گوید: "من کلمه روشنفکر و روشنفکری را با کلمات آلمانی Literat و Literatric برابر می‌بینم که نه تنها ادباً (بلکه کلیه افراد تحصیل گرده، صاحبان مشاغل آزاد، نمایندگان گارهای فکری) (و یا بقول انگلیسی‌ها "Brain Worker") را که از نمایندگان گار فیزیکی متمایز هستند، در بر می‌گیرد" (لنین. جلد ۸، صفحه ۳۵۹).

خردببورژوازی "ذکر می‌کند (لنین. جلد ۳۸، صفحه ۲۵۴ - ۲۵۳)." به‌علت گلسترش جهانی نفوذ جبهه سوسیالیسم و اندیشه‌های سوسیالیسم علمی و موفقیت‌های جهان سوسیالیستی، امروزه در میهن ما بخش قابل ملاحظه‌ای از روشنفکران گرایش شدیدی نسبت به اندیشه‌های سوسیالیستی نشان می‌دهند.

از سوی دیگر رشد سرمایه‌داری و ایسته در ایران و پدید آمدن نهادهای مربوط به آن باعث شده‌است، که هزاران هزار روشنفکر در دامن این نهادها پیروزش بافته و کار و فعالیت نمایند. به‌علاوه بسیاری از روشنفکران میهن ما در کشورهای امپریالیستی و بخصوص در امریکا تحصیل

کرده و تحت تاثیر اندیشه‌ها و شیوه زندگی غرب قرار گرفته‌اند. به همین جهت نفوذ اندیشه‌های بورژوازی در میان روشنفکران کشور ما کم نیست.

لینین در باره روحیه و خصلت خردۀ بورژوازی آن بخشی از روشنفکران که طرز زندگی و کار آنان شبیه زندگی خردۀ بورژوازی است، چنین می‌نویسد: "این گونه روشنفکران "عموماً" نمی‌توانند علیه ظلم پلیس وحشی، سلطنت مطلقه، ظلمی که علم و دانش راتبه می‌کند، اعتراض نکنند، در عین حال منافع مادی روشنفکران آنان را به همان دستگاه مطلقه بورژوازی وابسته می‌کند و به عدم قاطعیت و گذشت و فروش روحیه مخالفت و انقلابی خویش در ازاء حقوق دولتی و یا شرکت در ببره و یا سود وادر می‌سازد" (لینین، جلد ۲، صفحه ۴۵۴).

لینین در عین حال خاطرنشان می‌کند که روشنفکران "در شرایط نزدیکی به خلق قادرند به سیروی عظیمی در مبارزه علیه حکومت مطلقه تبدیل گردند" (و. لینین، جلد ۱۱، صفحه ۱۹۹). در جای دیگر می‌نویسد: "روشنفکران می‌توانند به قشرهای خردۀ بورژوازی و دهقانان، دانش برناهه، رهبری و سازمان بدهند، یعنی درست همان چیزهایی را که خردۀ بورژوازی و دهقانان فاقد آن هستند" (لینین، جلد ۱۱، صفحه ۱۹۹). لینین باز می‌گوید: "روشنفکر از آن لحاظ روشنفکر نامیده می‌شود که آگاهتر، مصمم‌تر و دقیق‌تر از هرگزی می‌تواند منافع طبقاتی گروههای سیاسی را در سطح جامعه منعکس سازد و بیان کند" (لینین، جلد ۷، صفحه ۳۴۳).

لینین در مورد نقش روشنفکران در جنبش دموکراتیک می‌نویسد: "روشنفکر خردۀ بورژوا در جنبش دمکراتیک نقش بزرگی دارد. فعالیت روشنفکر علاوه بر جوانب مشت دارای جوانب منفی نیز هست: یعنی همراه با طرح مسائل تئوریک و تاکتیکی، هرگونه انحراف از راه سوسیال دمکراسی را به سمت "ویژه" نیز طرح برمی‌گیرد" (لینین، جلد ۱۹، صفحه ۳۰۷).

لینین در آثار خود موارد مختلف نظریات خردۀ بورژوازی را که با منافع طبقه کارگر در تضاد است، ذکر کرده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کیم: تزلزل در مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی، نفی مبارزه طبقاتی، اشاعه آنارشیسم بخصوص پس از آن که جنبش کارگری دچار بعضی اشتباهات می‌گردد، خطاهای ذهنی در تشخیص آرایش نیروهای طبقاتی قبل از هر عمل انقلابی، تقدیس تولید خردۀ کالا‌سی و گلیه مناسبات مربوط به آن، انتخاب ترور به مثابه شکل اساسی جنبش انقلابی که در حقیقت به معنای نفی نقش توده‌های خلق در انقلاب است، نفی انترناشیونالیسم پرولتاری، و غیره وغیره (لینین، جلد ۴۱، صفحه ۲۹-۱۶).

بسیاری از این نظریات هنوز هم در میان احزاب خردۀ بورژوازی جهان و ایران رایج است.

بررسی خصلت‌های خردۀ بورژوازی از جانب طبقه کارگر و حزب او به منظور کشف حقایق مجرد نیست بلکه به منظور تعیین وظایف طبقه کارگر در مقابل توده‌های خردۀ بورژوازی و روشنفکران خردۀ بورژوا احجام می‌گیرد. حزب طبقه کارگر موظف است توده‌های میلیونی خردۀ بورژوازی را را را ریزپسورد سرمایه‌داری خارج کند و به سوی خویش جلب نماید و این میسر نیست مگر از راه ساخت دقيق این طبقه و خصایص آن و رفتار صحیح با آن. لینین می‌گوید: طبقه کارگر ضمن استفاده از نظریات تخیلی و ارتجاعی خردۀ بورژوازی باید "با کمال حوصله و دقت نظرهای انقلابی - دمکراتیک برناههای ارضی و سیاسی خردۀ بورژوازی را تشخیص دهد، آن‌ها را حفظ کند و گسترش دهد" (لینین، جلد ۲۱، صفحه ۴۵۶) و در عین حال "باید هوشیار بود و در نظر داشت که وظیفه تاثیر بر عامل مردد با وظیفه سرتگون کردن استثمارگران و پیروزی بر دشمن فعال فرق دارد" (لینین، جلد ۳۷، صفحه ۱۹۵).

کاش چپگراهای میهن ما با دقت این دو اندرزیتین را مورد مطالعه قرار می‌دادندتا به اهمیت برخورد صحیح با رهبران صدیق جنبش، نحوه انتقاد و روشن اصولی برخورد با آنان بی ببرند.

بدها است که به نقش روحانیت بهمنله "روشنفکران" مذهبی نیز اشاره‌ای بشود. اکثر روحانیون و طلاب مدارس دینی ایران از میان خانواده‌های دهقانان فقیر و تولیدکنندگان و کسیه کوچک برخاسته‌اند بهمین جهت بخش بزرگی از روشنفکران مذهبی همیشه در جمیه توده‌های مردم قرارداشته‌اند. تاریخ گذشته، رویدادهای دوران معاصر و بخصوص مبارزات عظیم انقلابی اخیر صحبت این نظر را بهخوبی بهثبوت رسانده است. البته روحانیون نیز قشر همگون نیستند. روحانیت برحسب موقعیت اجتماعی (نه صرفاً مقام مذهبی) می‌تواند در خدمت رژیم‌های ضدملی و ضددموکراتیک باشد (وعاظ السلاطین) و یا بیانگر منافع قشرهای میانی و یا مدافع محروم‌ترین طبقات و قشرهای اجتماعی. تفسیرهای گوناگونی که هم‌اکنون درباره مسئله مالکیت از طرف گروه‌های مختلف روحانی، آن‌هم با استناد به قرآن و سنت، به عمل می‌آید، دلیل روشنی است برای دعوی. بحث‌های زیادی که درباره اصلاحات ارضی و بخصوص درباره طرح استاد رضا اصفهانی درگرفته، و روشنفکران مذهبی نیز در آن شرکت فعال دارند، نمونه‌دیگری است که مواضع اجتماعی گوناگون روحانیت را (مانند سایر روشنفکران) به خوبی نشان می‌دهد.

نشانه طبقاتی روشنفکر به تنها بی نمی‌تواند دلیل آن باشد که او همواره در همان سطح طبقاتی خود باقی بماند. برحسب آن که روشنفکر دانش خود را در خدمت کدام طبقه قراردهد، گذار او به آن طبقه نیز ممکن می‌گردد. چه بسا روشنفکرانی که در خانواده کارگر و دهقان و پیشمور متولد شده و تربیت یافته‌اند، ولی پس از اتمام تحصیلات، دانش خوبی را در خدمت سرمایه‌داران وابسته قرار داده‌اند و با به دست آوردن مقام و ثروت عملاً به آن طبقه بیوسته‌اند. و بر عکس چه بسا روشنفکرانی که در خانواده‌های ثروتمند متولد شده‌اند، ولی با گذاردن کلیه امکانات مادی و معنوی خوبی در اختیار رحمتکشان، در موضع طبقاتی رحمتکشان قرار گرفته‌اند.

قشرهای متوسط

دیدیم که خصلت خردۀ بورژوازی عملاً "نه تنها خاص خردۀ بورژوازی و نیمه خردۀ بورژوازی" است، بلکه می‌تواند مشخصه توده‌ء عظیمی از روشنفکران، دانشجویان، کارمندان، افسران و غیره نیز باشد. و بهمین علت است که کلاسیک‌های مارکسیسم-لنینیسم گاه تمام این قشرهای اجتماعی را در قالب مفهوم واحد "قشرهای متوسط" می‌گنجانند. (گاه اصطلاحات دیگری نیز نظری "قشرهای رحمتکش غیر برونزی" و یا "قشر خلیقی بینایی" به کار برده می‌شود).

اصطلاح "قشرهای متوسط" نخستین بار در مقدمه‌ای که انگلیس بر کتاب مارکس تحت عنوان "مبارزه طبقاتی در فراسه در سال‌های ۱۸۴۸ - ۱۸۵۰" نوشته، به کار رفته است. لئن نیز چند بار این اصطلاح را به کار برده است. ار آثار مارکسیستی جهان معاصر نیز این طور استنبط می‌گردد که مفهوم "قشرهای متوسط" رمایی به کار می‌رود که هدف معرفی قشرهایی است که دارای خصلت خردۀ بورژوازی هستند. لیکن در یکی از آثار خود از قشرهای متوسط به ترتیب زیر نام برده است: "بیشهوران، صنعتگران حانگی، کارگرانی که در شرایط خردۀ بورژوازی قرار گرفته و کار

می‌کنند، و یا به مقدار زیادی نظریات خردۀ بورژوازی را حفظ کرده‌اند، افسران، روشنفکران به طور عموم" (لنین، جلد ۳۷، صفحه ۱۹۵). لنین در همین اثر توصیه می‌کند که طبقه کارگر و حزب او باید با این قشراهای میانی به توافق مقابل برستند. تاکید بر این نکته از آن جهت اهمیت حیاتی دارد که در شرایط ایران موفقیت و یا شکست انقلاب به میزان زیاده‌ای است به آن است که قشراهای میانی در جبهه نیروهای انقلابی پیگیر باقی خواهند ماند و یا به جبهه ضد انقلاب خواهند پیوست. نکته دیگر گفته لنین آن است که بخشی از طبقه کارگر در مقطع معینی از رشد اجتماعی می‌تواند دارای نظریات خردۀ بورژوازی باشد و این وظیفه حزب طبقه کارگر است که به یاری آنان برود.

جامعه ما، جامعه‌ای است دارای نهادهای اقتصادی - اجتماعی گوناگون که پس از انقلاب در مرحله‌گذار به مرحله براندازی نهادهای سرمایه‌خارجی و سرمایه‌داری بزرگ خصوصی و بزرگ مالکی قرار گرفته است. وجود نهادهای اقتصادی گوناگون ایدئولوژی‌ها و نظریات و خط مشی‌های گوناگون را در جامعه باعث شده است. بررسی وضع اجتماعی نیروهای حاکم پس از انقلاب چند نکته‌رانشان می‌دهد: اولاً "در ترکیب این نیروهای حاکم قشراهای مختلفی از جمله قشراهای متوسط شرکت دارند؛ ثانياً "هریک از این قشراها دارای ویژگی‌های خویشند و همکاری با آنان متضمن شناخت این ویژگی‌ها است؛ ثالثاً "این قشراها در نظریات و فعالیت‌های خویش دستخوش اختلاف و درگیری هستند.

آن‌چه در شرایط کونی مبارزه برای تمام نیروهای واقعاً انقلابی اهمیت حیاتی دارد، متحدد شدن تمام آن‌ها، صرف نظر از اختلافات سیاسی و مسلکی، به منظور جلوگیری از خطر بزرگی است که امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا و گروه‌های ضدانقلابی رنگارنگ داخلی، برای انقلاب ما بوجود آوردۀ‌اند.



پیمان حمله نظامی به ایران
از روزنامه پراودا

باران نمی تواند...

نه ، نه ، نمی توانی ، باران !
کر جای برکنی
یا بر تن زمین
با تار و پود سست
پیراهنی زپوشش روئینه برتنی !

با دانهدانههای پراکنده
باریزشی سبک
با خاکه بارشی که نه پی گیر
نه ، نه ، نمی توانی ، باران
هرگز نمی توان .

باران ! ترا سزد
کاندر گذار عشق دو عاشق
در راه برگ پوش
حروف نگفته باشی ونجوای همدلی .

باران ! ترا سزد
کز من ملال دوری یک دوست کم کنی .

می آیدت همین که بشوئی
گرمای خون
از تیغ چاقوئی که بریده است
نای نحیف مرغک خوشخوان کنار سنگ .

یا برکنی به بام
آشته کاکلی ز علفهای هرزه روی .

اما ، نمی توانی زیر و زبر کنی
نه ، نه ، نمی توانی زین بیشتر کنی .

این سنگ و صخره های سقط را
سیلی درشت باید و انبوه
سیلی مهیب خاسته از کوه ...

۱۳۵۳

آفتابی

درسته است و پنجره بسته است و پرده ها
قاب در و دریچه گرفتست .
اما ز گوشدای
از چشم ها نهان
می تاید آفتاب
بر دست ها و دفتر من و گلدان .

زین تنگ گوشه نیز تواند
اندیشه لطیف
بیرون رود ز روزن پنهان
تا گردد آفتابی و گسترده در جهان .

۱۳۵۴ ۷ مهرماه

سرحد آدمی

من شعله نیستم
من دود نیستم
من کوه نیستم
من رود نیستم
محدود نیستم

محدود نیستم به همین نقشه تنم
بیرون ز تخته بند تنم باز، این منم
تا دور دست، تا همه، تا تو
ای آخرین ستاره، بیرون ز کهکشان!

آری منم زمان
آری منم مکان
نامم بلند در همه محدوده خدا
مرزم کشیده تا پس دیوار این جهان.

۱۳۵۴ مهرماه ۳۰

برقراری روابط دیپلماتیک میان ایران و شوروی - تحولی تاریخی در مناسبات دو کشور همسایه

روابط دیپلماتیک ایران با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به شصتمن سال خود قدم گذاشت. ۲۵ ماه مه ۱۹۲۰ برایر ۳۵ اردیبهشت ۱۲۹۹ سرآغاز فصل جدیدی در مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور همچوار محسوب می‌شود. پس از مذاکرات مقدماتی طولانی که در راه رفاقت با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر آغاز شده بود و علی‌رغم همه تلاش‌های کارشناسانه امپریالیسم و محافل ارتقای ایران، بالاخره شصت سال پیش در چندین روزی مناسبات دیپلماتیک بین ایران و دولت جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه برقرار شد.

استقرار روابط دیپلماتیک بین ایران و نخستین دولت سوسیالیستی جهان اهمیت تاریخی فوق العاده‌ای داشت. این نوع نازهای از مناسبات دیپلماتیک میان یک کشور بزرگ با کشوری کوچک بود که تا آن زمان در تاریخ نظری نداشت. این روابط که با وجود همه کارشناسی‌های امپریالیسم و ارتقای ناکون گسترش یافته، میتوان بر برایری واقعی کامل بین خلق‌های ایران و اتحاد شوروی است. چنین روابطی برای ایران فقط با دولتی طراز نوین که نماینده واقعی همه رحمتکشان، همه خلق‌های کشور خود باشد، میسر بود.

امروز که این مناسبات به شصتمن سال خود گام می‌گذارد، بررسی اجمالی مقدمات و جریان برقراری و سیر تکاملی آن بسی آموزنده است.

سیاستی که منجر به برقراری این مناسبات گردید و از جانب دولت شوروی با استواری پیگیری شد، توسط بنیانگذار اتحاد شوروی، ولادیمیر ایلیچ لنین بی‌ریزی شده است. سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ادامه پیگیر و تحقق عملی همان اصول و موازینی در مناسبات بین خلق‌ها است که لینین سال‌ها پیش از پیروزی اکثر کبیر و تشکیل دولت نوینیاد شوروی در راه آن مبارزه کرده بود. لینین در یکی از نخستین آثار بزرگ خود "تمام سرمایه‌داری در روسیه"، ۱۸ سال پیش از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر، زمانی که بورژوازی روسیه برای خروج از بحران بهیاری "بازارهای خارجی" نقشه غارت بیشتر ایران را با عقد قرارداد بازارگانی با این کشور در سرمی پیوراند، این سیاست را بهشت محاکوم کرد (مجموعه آثار، چاپ چهارم روسی، جلد ۳، ص ۵۲۲).

لینین همواره توجه ویژه‌ای به مبارزه انقلابی خلق‌های جهان از جمله مردم ایران علیه‌استم

اجتماعی و اسارت ملی داشت. در آثار بی نظیر لنبن، حدود ۱۳۵ بار از ایران و رویدادهای انقلابی آن یاد شده است. لنبن، پس از کودتای ضد انقلابی محمد علی میرزا و گلوله‌باران مجلس بددست سرهنگ لیاخوف، در مقاله‌ای تحت عنوان "ماده محترقه در سیاست جهانی" سیاست استعماری امپریالیسم انگلستان و تزاریسم روسیه را به سختی محکوم کرد ونوشت:

"در ایران کودتای ضد انقلابی روی داد... این که نیکلای رومانف سردمدار ملاکان مرتعج و سرمایه‌داران روسی، که از اعتمادهای وجنتگ داخلی به هراس افتاده‌اند، چرا خشم خود را بر سر انقلابیون ایران خالی می‌کند گاما" مفهوم است. و این نخستین بار نیست که سپاهیان روس، این مدافعان مسیحیت نقش جلالان بین‌المللی را بازی می‌کنند. اما در بارهٔ انگلستان که سالوسانه خود را تطهیر می‌کند و نسبت به مرتعج و طرفداران استبداد در ایران آشکارا سیاست بی‌طرفی دوستانه اتخاذ‌کرده است، این پدیده‌ای از نوع دیگر است. بورژوازی لیبرال انگلستان که از رشد جنبش گارگری در کشور عصبانی و از گسترش مبارزه انقلابی در هند هراسانک است هر روز آشکارتر و بازتر نشان می‌دهد که "تمدن ترین شخصیت‌های" سیاسی اروپا که عالی‌ترین مکتب نظام مشروطیت را طی کرده‌اند، هنگامی که گار به مبارزه توده‌ها علیه سرمایه، علیه ستم استعماری سرمایه‌داری، یعنی نظام بردگی، چپاول و زورگویی می‌انجامد به چه "حیوانات درنده‌ای" بدل می‌شوند" (شماره ۲۳۵ پولناری) . لنبن در مقاله‌ای که در سال ۱۹۰۸ در روزنامه "پولناری" نوشت علت یورش وحشیانه دول امپریالیستی را علیه انقلاب مشروطیت ایران چنین توضیح می‌دهد: "انقلاب ایران تمام مرتزه‌ای" مناطق نفوذی را که دول اروپایی در این کشور بوجود آورده‌اند به خطر می‌اندازد" (همانجا، ص ۱۶۸). لنبن در همان مقاله "ماده محترقه در سیاست جهانی" به دشواری وضع انقلابیون ایران در مبارزه با استبداد سلطنتی و استعمار امپریالیستی اشاره کرده می‌نویسد: "وضع انقلابیون در کشوری که اربابان هند از یکسو و حکومت ضد انقلابی روسیه از سوی دیگر مشغول تقسیم آن بین خود شده‌اند، بسیار دشوار است". در عین حال او با حس همدردی و خوشبیشه ایران نگریسته بیش‌بیش می‌کرد که "اما مبارزه سرسختانه در تبریز، انتقال مکرر پیروزی نظامی بددست انقلابی‌هایی که به نظر می‌رسید دیگر به‌گلی در هم شکسته شده‌اند، نشان می‌دهد که قدره‌بندهای شاهحتی زمانی که لیاخوف‌های روسی و دیبلمات‌های انگلیسی به آن‌ها یاری می‌رسانند، با شدیدترین مقاومت‌ها از پایین روپرتو هستند. چنین جنبش انقلابی، که می‌تواند در برابر تلاش مسلح‌انه برای اعاده رژیم سابق ایستادگی کند و قهرمانان چنین تلاشی را وادار کند که برای کمک به بیگانگان متول شوند، ناود شدنی نیست و کامل‌ترین پیروزی ارجاع در ایران در چنین شرایطی می‌تواند فقط مقدمه قیام‌های تازه مردم باشد" (جلد ۱۵ ص ۱۶۵).

پس از شکست محمد علی‌میرزا از انقلابیون که او را مجبور به فرار از کشور کرد، مقاومت توده‌های مردم در مقابل تحاورات امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روسیه قوت و وسعت گرفت، و مجلس دوم افتتاح گردید. لنبن در ۱۹۰۹ اکتبر در روزنامه "سوسیال دمکرات" با خرسندهای نوشت: "ایران آزاد با مساعی خویش تزاریسم را دفع کرد". و هنگامی که مجلس دوم باز با اولتیماکوم مشرک امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روسیه منحل شد، تسبیح حزب لنبن، حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه بود که در شش میان کفراسی خود در شهر پراگ صدای خود را به پشتیبانی از انقلابیون ایران نلندکرد و در قطعنامه‌های سیاست تحاور کارآمراه امپریالیسم انگلیس و تزاریسم روسیه را افشا و محکوم کرد. در این قطعنامه که بددست لنبن نوشته شده بدویزه چنین آمده است: "حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه علیه سیاست راهزنانه دارد وسته تزار که در

صداد اختناق آزادی خلق ایران است و در این کار از هیچ عمل وحشیانه نفرت‌انگیزی روگردان نیست، اعتراض می‌نماید. کنفرانس تایید می‌کند که اتحاد دولت روسیه و دولت انگلستان که لیبرال‌های روس به انواع وسائل آن‌راتبليغ و از آن حمایت می‌کنند، قبل از هرچیز، علیه جنبش انقلابی دمکراتیک آسیا معطوف است و این اتحاد دولت لیبرال‌انگلستان را شریک وحشی‌گری خونین تزاریسم می‌کند. کنفرانس همدردی کامل خود را نسبت به مبارزه خلق ایران، بدویژه مبارزه حزب اجتماعیون عامیون که در مبارزه علیه ستمگران تزاری این قدر شهید داده است، اعلام می‌دارد" (جلد ۱۷ ص ۴۲۴).

لذین در مقاله مشهور خود "درباره غرور ملی روس‌های بزرگ" که اوایل جنگ جهانی اول به رشتہ تحریر درآورد با تنفر و انزجار عمیق تزاریسم روسیه را بدان سبب که "روستایان آن کشور را بردگهوار به جنگ غارنگرانه علیه ایران و دیگر کشورها سوق می‌داد" محکوم می‌کند (جلد ۲۱ ص ۸۸). لذین در پیامی که در ماه اوت ۱۹۱۵ به مناسبت جنگ امپریالیستی نوشته، پس از افشاری سیاست امپریالیستی هردو بلوك متخاصم، متذکر می‌شود: "در هر حال جنگ برای بشریت استثمار تازه صدها میلیون مردم را در مستعمرات، در ایران، ترکیه، چین، استثمار تازه برای ملت‌ها و زنجیرهای نو برای طبقه کارگر همه کشورها به همراه می‌آورد" (جلد ۲۱، ص ۳۲۵). لذین بدویژه قراردادهای سری تزاریسم را با دول دیگر محکوم کرده می‌نویسد: "هدف همه آن‌ها چپاول ایران، چین، ترکیه و دیگر کشورها است" (جلد ۲۴، ص ۲۲۹).

پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ در روسیه که بورژوازی بدسرکردگی کرنیسکی حاکمیت را بدست گرفت، حکومت موقت روسیه ۵ ماه مارس ۱۹۱۷ طی تلگرامی به نمایندگی‌های خود در خارج اعلام داشت که همه قراردادهای روسیه با سایر کشورها دقیقاً "راعیت خواهد شد. حکومت بورژوازی روسیه عملماً" نشان داد که در واقع ادامه دهنده همان سیاست خارجی است که تزاریسم روسیه سال‌های متمامی مجری آن بود. لذین که آن زمان در مهاجرت می‌زیست صدای اعتراض خود را بلند کرد و در یکی از "نامه‌ای از دور" نوشت: "همه این قراردادها سری هستند و میلیوکف (وزیر خارجه دولت موقت - ع. آ.) و شرکاء به دو دلیل می‌خواهند آن‌ها را فاش کنند. ۱- آنان از مردم که خواهان جنگ غارنگرانه نیستند، می‌ترسند. ۲- آنان به سرمایه‌های انگلیسی و فرانسوی که خواهان مخفی نگهداشت قراردادها هستند، واپس‌هاند. اما هر کس که روزنامه‌ها را می‌خواند و به بررسی این امور می‌پردازد، می‌داند که این قراردادها مربوط به غارت چین به وسیله ژاپن، ایران و ارمنستان، ترکیه (بهخصوص قسطنطینیه)، کالیسی به وسیله روسیه، آلبانی به وسیله ایتالیا، ترکیه و مستعمرات آن به وسیله فرانسه و انگلستان است" (جلد ۳۳ ص ۳۲۷). لذین این نظر خود را در مقاله دیگری زیر عنوان "وظایف پرولتاپیا در انقلاب ما" گسترش داده می‌نویسد: "حکومت تازه حکومتی است که جنگ امپریالیستی، جنگ در اتحاد با دولت‌های امپریالیستی انگلستان، فرانسه و غیره را به خاطر تقسیم غنایم سرمایه‌داری، به خاطر خفه کردن خلق‌های کوچک و ضعیف ادامه می‌دهد. حکومت تازه که تابع منافع سرمایه‌داری روس و سرمایه‌داری امپریالیستی انگلیس و فرانسه - شروتنمددترین سرمایه‌داری جهان - و حامی و ارباب سرمایه‌داری روسیه است، علی‌رغم تمایل اگزیوتی بی‌تردید خلق‌های روسیه که به آشکارترین طرزی به وسیله شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان اظهار گردیده است، هیچ گام عملی برای قطع کشtar خلق‌ها در راه منافع سرمایه‌داران برداشته است و حتی آن قراردادهای سری (در مورد تقسیم ایران، چپاول چین، غارت ترکیه، تقسیم اتریش، تصرف پروس شرقی، تصرف مستعمرات آلمان و غیره) را که آشکارا جنبه غارنگری دارد و روسیه را به سرمایه چپاولگر

امپریالیستی انگلستان و فرانسه آشکارا پیوند می‌دهد، منتشر نگرده است... حکومت تازه این قواردادهای ننگین و راهزنانه را تایید کرده، علی‌رغم خواست اکثریت خلق‌های روسیه که از طریق سوراهای نمایندگان کارگران و سربازان اعلام گردید، به خلق‌های درگیر در جنگ پیشنهاد متأرکه فوری نگرده است" (جلد ۲۴ ص ۳۹). لذین پس از تذکر این مطلب که حکومت وقت بورزویاری جز اعلامیه‌های پرسروصدای توخالی که سیاست‌مداران همواره برای فربوده‌ها بدان متولّ می‌شوند، کاری نکرده است، متذکر می‌شود که حکومت تازه نه فقط در زمینه سیاست خارجی، بلکه از لحاظ سیاست داخلی و دربرابر مردم که خواستار صلح بدون اشغال اراضی دیگران هستند نیز به عوام فریبی برداخته و بهیچ وجه قابل اعتماد نیست. در مقاله دیگری لذین حکومت وقت "انقلابی" و وزیران "سوسیالیست‌نمای" آن را که از دیپلماسی مخفی تزاری پشتیبانی می‌کردند، افشا می‌کند. لذین بخشی از فرارداد سری بین روسیه‌ترزیاری‌وایتالیا را (طبق آن متفقین قسمت بزرگی از اراضی کشورهای دیگر را به ایتالیا و عده‌داده بودند) که روزنامه روسی "دن" (روز) منتشر کرده بود، نقل می‌کند و متذکر می‌شود که با وجود این که از مضمون دیگر قراردادهای سری اطلاعی در دست نیست، ولی در هر حال "مابدختوبی می‌دانیم: قراردادهای مخفی راجع به تقسیم ایران، ترکیه، تصرف گالیسی، ارمنستان نیز مانند قرارداد مخفی با ایتالیا به همان اندازه غارت‌گرانه است! رفقاء سرباز و کارگر! به شما می‌گویند که از آزادی" و "انقلاب" دفاع می‌کنند، اما در عمل شما از قراردادهای سیاه تزار که آن‌ها را مانند بیماری شرمآور مخفی می‌کنند، دفاع می‌کنند" (جلد ۲۴ ص ۳۴۵).

سراسر زندگی و آثار لذین مشحون از مبارزه علیه مظلالم اجتماعی و ستم استعماری امپریالیستی بود. به‌خاطر پیشبرد این مبارزه و پیروزی آن بود که لذین بزرگ‌ترین حزب تاریخ بشر، حزب پرافتخار کمونیست اتحاد شوروی را به وجود آورد. حزب لذین، و دولت شوروی سوسیالیستی که در پی پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر تابسیس گردید، همواره در راه تحقق سیاست نویسی در مسائل بین خلق‌ها و دولتها، سیاست‌آزاد از هر نوع ظلم و ستم اجتماعی و ملی، سیاست مبتنی بر برابری واقعی و کامل خلق‌ها و مخالف هر نوع نابرابری و تبعیض در مسائل بین خلق‌ها و دولتها کوشیده‌اند.

یکی از نخستین فرمان‌های دولت نوینیاد شوروی در باره افشا و لغو همه قراردادهای نابرابر و چپاول‌گرانهای بود که تزاریسم به خلق‌های دیگر تحمل کرده بود. از همین نخستین فرمان، سیاست خارجی دولت شوروی درست در نقطه مقابل سیاست تزاری قرار گرفت. این سیاست که "ماهیتا" علیه هرگونه استعمار ملت‌ها و کشورها است "ماهیتا" مخالف سازش با سیاست استعماری امپریالیسم است. در نتیجه همین سیاست بود که خطر واقعی تقسیم و تبدیل ایران به مستعمره رسمی دول امپریالیستی مرتفع گردید. زیرا در جریان جنگ‌اول جهانی، ایران علی‌رغم اعلام‌ی طرفی، عملًا "موسیله دول امپریالیستی اشغال شده بود. مردم ایران قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ را که بین امپریالیسم انگلستان و تزاریسم روسیه درباره تقسیم ایران به "مناطق نفوذ" منعقد شده بود، به‌خوبی به‌خاطر دارند. به‌جا است سخنان ملک‌الشعراء بهار را به‌خاطر آوریم، که در میتینگ اعتراض به قرارداد ننگن ۱۹۱۹ بیان کرد. او ایران را به‌کسی تشییه کرد که طنابی را از دو سو به‌گردنش بسته‌اند و می‌کشند. فقط پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر بود، که با سرنگون کردن رژیم سرمایه‌داری و فئودالی و ریشه‌کن ساختن سیاست استعماری تزاریسم این طناب را پاره کرد. همین عدم سازش با سیاست استعماری امپریالیسم و مخالفت و مبارزه پی‌گیر با آن بود که کبته وحشیانه همه دول امپریالیستی را علیه نخستین

دولت سوسیالیستی جهان برانگیخت. تا آن‌جا که دولت امپریالیستی "متفقین" و "متحدین" که با هم در جنگ و ستیر بودند، هم دست شده به کشور شوراهای هجوم بردن و مداخلات مسلحه ای علیه دولت شوروی را تشکیل دادند.

بیروزی اکثر کبیر و مخصوص تاریخی آن نخستین دولت سوسیالیستی جهان تاثیر فوری، مستقیم و قاطع در رفع خطر واقعی تبدیل ایران به مستعمره رسمی امپریالیسم داشت. با لشاره به این واقعیت تاریخی انکارناپذیر بود که دکتر مصدق گفت: "چنان‌که من در گذشته‌دیده‌ام، تردیدنارم که اگر اتحاد جماهیر شوروی از صحنه سیاست بین‌المللی غایب شود، برای ما در هوای آزاد هم تنفس دشوار است" و "من رنجاندن و عصبانی کردن همسایگان، بهخصوص همسایه‌شمالی را که در روزهای تاریک خدمات بزرگی به استقلال ما کرده‌است بزرگ‌ترین خیانت می‌دانم".

لذین، رئیس اولین دولت سوسیالیستی جهان، در اولین بیانیه (۲۵ نوامبر ۱۹۱۷) خطاب به همه زحمتکشان مسلمان روسیه و خاور نوشت: "ما اعلام می‌داریم که قرارداد تقسیم ایران از هم دریده و نابود شده است. اسارت از جانب روسیه و دولت انقلابی آن در انتظار شما نیست، بلکه از جانب درندگان امپریالیست، یعنی از جانب آن‌ها یی است که می‌هن شما را به مستعمره تحفیر شده و به تاراج رفته خود مبدل کرده‌اند... به محض قطع عملیات جنگی ارتش روسیه از ایران فرا خوانده می‌شود و به مردم ایران امکان داده می‌شود که خود سرنوشت خوبی را تعیین کنند". چند روز بعد (۲ دسامبر ۱۹۱۷) در قرارداد صلح برست لیتوسک، که با پاپ‌فاری و بی‌گیری لذین به‌امضاء رسید، ذکر شد که واحدهای ارتش تزاری و ترکیه باید خاک ایران را ترک کنند. در عین حال دولت شوروی به پیروی از رهنمود لذین اعلامیه‌ای انتشار داد و متذکر شد که سربازان روسیه تزاری از ایران بیرون بردند می‌شوند. به‌دلیل این اعلامیه در ماه زانویه ۱۹۱۸ تخلیه ایران از واحدهای ارتش تزاری آغاز شد که در ماه مارس همان سال به‌پایان رسید. اما عده‌ای از افسران و سربازان، یعنی گارد سفید که از اجرای فرمان دولت نوبتیاد شوروی سر باز زدند و علیه این دولت قیام کردند به‌سرکردگی ژنرال باراتف در خاک ایران ماندند، به خدمت امپریالیسم انگلستان درآمدند و بعدها نیز به‌خراسکاری، فتنه‌گیری و اخلاقی در روابط ایران و شوروی پرداختند.

در همان ماه زانویه ۱۹۱۸، که تخلیه واحدهای ارتش روسیه تزاری از اراضی ایران آغاز می‌شد، دولت شوروی ضمن یادداشت رسمی به دولت ایران اعلام کرد که همه قراردادها و موافقت‌نامه‌ای غیرعادلانه و نابرابر، که به نحوی از احشاء حقوق مردم ایران را در زمینه موجودیت مستقل و آزاد خوبی محدود می‌کند، از جمله قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس با تزاریسم ملغی و از درجه اعتبار ساقط است. این نکته شایان تأکید است که، هم الغای قراردادهای تحریمی از جانب تزاریسم روسیه به ایران و هم تخلیه نیروهای ارتش تزاری از ایران به استکار و پیشنهاد و بی‌گیری دولت شوروی انحصار گرفت. تأکید بر این واقعیت انکارناپذیر تاریخ، امروز از آن جهت ضروری است که از یک سوی علاوه‌گری آشکار دولت "شاهنشاهی" ایران نسبت به استقلال و تمامیت اراضی کشور و از سوی دیگر علاقه دولت نوبتیاد سوسیالیستی به داشتن مناسبات برابر با سایر خلق‌ها و کشورها از جمله ایران روش گردد. این تأکید از آن جهت نیز ضرور است، که شاید کسانی که ناگاهانه تاریخ مناسبات اتحاد شوروی را با ایران تحریف می‌کنند، به خود آیند و کسانی که آگاهانه به‌این کار دست می‌زنند، رسوایگردند. دولت ایران فقط ۳ روز بعد، یعنی ۱۷ زانویه، آن‌هم دریاداشت جوابیه‌ای که به‌وسیله

کاردارش در بیتروگراد به دولت شوروی داد" از طرف مردم از دولت جمهوری روسیه به خاطر اجرای حق و عدالت نسبت به ایران سپاسگزاری کرد". ولی همان دولت، به اشاره اربابان امپریالیست و از ترس نفوذ اندیشه‌های انقلابی به ایران، از پذیرفتن رسمی تماینده سیاسی کشور شوروی (که ۱۳ ژانویه وارد تهران شده بود) خودداری کرد. آری مخالف اجتماعی جهان و ایران هنوز به بازگشت رژیم تزاری در روسیه امید داشتند. دول امپریالیستی نقشه مداخله نظامی در روسیه و بازگرداندن ملاکان و سرمایه‌داران را به حاکمیت سیاسی تدارک می‌دیدند و دولت ایران هم در انتظار نتایج اقدامات اربابان امپریالیست، از پذیرش تماینده رسمی دولت شوروی (که برای رسمیت دادن به لغو قراردادها و تخلیه کشور از نیروهای تزاری هم که باشد، ضرورت داشت) سرباز می‌زد.

با این همه دولت شوروی، که در پیشبرد سیاست لنینی خود بی‌گیربود، ۱۹۱۹ زوئن ۲۶، باز به ابتکار خود، ضمن یادداشتی، به دولت و مردم ایران مراجعت کرد و العائز رسمی کاپیتولاسیون و همه امتیازاتی که در زمان تزاریسم به ایران تحمل شده بود، مردود و لغو شده اعلام کرد. طبق همین سند، دولت شوروی رسمی "کلیه اموال و موصفات سرمایه‌داران روسیه در ایران را به مردم ایران واگذار کرد. ماه بعد دولت شوروی تماینده نام الاختیار خود کولومیتسف را برای برقراری مناسات دیپلماتیک به ایران فرستاد. اما به تحریک عمل دولت انگلیس (که آن روزها مداخله مسلح‌انه علیه دولت شوروی را آغاز کرده بود) او به دست قرقاق‌ها در جزیره آشوراده بازداشت شد. چند روز بعد (۹ اوت ۱۹۱۹) دولت و شوق‌الدوله فرارداد ننگین اسارت ایران به دست امپریالیسم انگلستان را امضا کرد. هفته بعد (۱۴ اوت) کولومیتسف به دست یک افسر کارد سفید که در خدمت دولت انگلستان بود، به قتل رسید. ۲۸ اوت دولت شوروی طی پیامی خطاب به کارگران و زحمتکشان ایران اعلام داشت: "درست در لحظه‌ای که درندگان انگلیسی بر ایران مسلط‌اند و می‌کوشند طوق بندگی کامل را به گردن مردم ایران بیاندازند، دولت کارگران و دهقانان جمهوری شوروی روسیه رسمی اعلام می‌دارد که قرارداد اسارت آور انگلیس و ایران را به رسمیت نمی‌شناسد". اما دولت شاهنشاهی ایران که در جبهه استعمارگران و مستکران جهانی قرار گرفته بود، به جای استقبال از پیشنهادهای اولین دولت سوسیالیستی جهان و همکاری با آن دولت و استفاده از پیشتبانی آن جهت اخراج نیروهای اشغالی انگلیس و نامن استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ایران، تمایندهای به کفرانس صلح پاریس فرستاد و ادعاهایی علیه دولت نوبنیاد شوروی در جهت منافع اربابان امپریالیستی مطرح کرد. و این در زمانی بود که دولت انگلیس، بدون این که حتی منتظر تصویب فوارداد ننگین ۹ اوت ۱۹۱۹ از جانب مجلس ایران باشد، اجرای آن را آغاز کرده بود. هیئت مالی انگلستان به ریاست آرمیتاژ اسمیت فوراً به ایران آمد و به سمت بازارس عالی دارایی ایران تعیین گردید، افسران انگلیسی به نام مستشار در واحدهای ارتش ایران به کار پرداختند و کمی بعد دولت انگلستان یک موافقت‌نامه گمرکی به ایران تحمل کرد که در آن حقوق و عوارض کالاهای صادراتی انگلیس به ایران به میزان زیاد کاسته شد و در عوض حقوق و عوارض بازارکاری کالاهای شوروی به قدری افزایش یافت که عملاً تجارت ایران با آن کشور قطع گردید. انگلستان کنترل قیمت‌ها را در بازار ایران، از طریق خرید غلات و احتکار آن و سایر راههای بی‌شرمانه، کاملاً بدست خود گرفت.

در چنین شرایطی است که دولت شوروی به تجاوزات خشن و ناهنجار امپریالیسم به ایران اعتراض می‌کند. درست در آستانه امضای قرارداد ننگین ۹ اوت ۱۹۱۹ بود که لذن بانگ اعتراض خود را بلند و اعلام کردکه 'انگلستان ایران را به تصرف درآورده است'.

تحت فشار روز افزون جنبش‌های آزادی بخش ملی و ضدامپریالیستی در گیلان، آذربایجان و خراسان و در پی اعتراض همکانی توده‌های مردم در سراسر کشور، قرارداد ننگین به تصویب مجلس نرسید و نقش برآب شد. دولت شوروی با پی‌گیری و عزم راسخ مذاکرات خود را با دولت ایران ادامه داد. در عین حال زیر ضربات ارتتش ائوبنیاد شوروی نیروهای اشغالی انگلیس از جنوب رانده شدند و دوارد انزلی گردیدند. اواخر ماه مه سال ۱۹۲۵ (خرداد ۱۳۹۹) واحدهای ارتش سرخ برای جلوگیری از حملات مجدد نیروهای انگلیسی و دفع شر آن‌ها به پندر انزلی آمدند. زیر ضربات این ارتش و تحت فشار روز افزون مبارزه توده‌ها بود که ارتش اشغالی انگلیس محصور به ترک خاک ایران شدند. دنسترویل، فرمانده نیروهای اشغالی انگلیس، در کتاب "حاظرات" خود اعتراف می‌کند که با چه دشواری‌های زیاد موفق به بیرون بردن واحدهای تحت فرماندهی خود از ایران شد.

مذاکراتی که بلافضله پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر آغار شده بود، علی‌رغم همه خرابکاری‌ها و اخلال‌گری‌های امپریالیسم و ارتضاع ایران، بالاخره در ۲۵ ماه مه ۱۹۲۰ (اردیبهشت ۱۳۹۹) به نتیجه رسید. پاییز همان سال دولت مشیرالدوله که به جای وثوق‌الدوله به سر کار آمده بود، نماینده نام الاختیار خود (مشاورالممالک انصاری) را برای مذاکره و استقرار مناسبات دیپلماتیک به مسکو فرستاد.

از آن پس نیز امپریالیسم و عملالش همواره به فتنه‌انگیزی، خرابکاری و اخلال در مناسبات ایران و شوروی ادامه داد. تاریخ واقعی نشان می‌دهد که علت این عداوت و کینه حیوانی و مخالفت سرخستانه امپریالیسم با تقویت و توسعه مناسبات ایران با اتحاد شوروی هماناً تضاد سرشی سیستم‌های اقتصادی – اجتماعی سوسیالیسم و سرمایه‌داری، و بالنتیجه، عدم موافق و مبارزه دولت شوروی با سیاست استعماری امپریالیسم در مقیاس جهانی، و از جمله در ایران است. سیاست خارجی لنینی دولت شوروی در نقطه مقابل و عکس سیاست خارجی دولت تزاری و دیگر دولتهای امپریالیستی است. و علی‌رغم تمام کارشکنی‌ها و اخلال‌گری‌ها و نوشان‌ها، این مناسبات تا امروز گسترش یافته و در حساس‌ترین لحظات تاریخی کشورما، برای حفظ و تامین آزادی و استقلال ایران شرایط جدی و امکانات واقعی مساعد فراهم ساخته است.

در سال ۱۹۲۵ مذاکرات ایران و شوروی در مسکو برای امضای پیمانی بین دو کشور آغاز گردید. مبنای مذکرات و پیمان همان پیام ۲۶ روزه سال ۱۹۱۹ دولت شوروی به خلق‌های ایران بود. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در جلسه ۷ دسامبر ۱۹۲۰ پیشنهادهای کمیس امور خارجی، چیچرین را درباره اصول این پیمان تصویب کرد. به طوری که حمید‌سیاح، عضو هیئت نمایندگی ایران در حاظرات خود می‌نویسد: رئیس دولت شوروی، لنین در ملاقات خود با هیئت نمایندگی ایران متذکر شد که: سیاست خاوری روسیه شوروی درست عکس سیاست حکومت‌های امپریالیستی خواهد بود، در جهت عکس سیاست غارتگرانه و تبعدهای امپریالیست ها خواهد بود. موضع ما دوستی فارغ از خودخواهی، و عدم مداخله در امور داخلی کشور شما است (لنین و جنبش آزادی بخش ملی در شرق، چاپ مسکو، ۱۹۶۵، ص ۲۶۷).

مذاکرات مسکو پیرامون پیمان ایران و شوروی در اواخر سال ۱۹۲۵ بهمن رسید. همان سال لنین در هشتمین کنگره سراسری شوراهای روسیه گفت: "مامی توانیم از امضای حتمی و قریب‌الواقع پیمانی با ایران، که بر روابط دوستانه با آن کشور و بربایه واقعیت یکسان بودن منافع اساسی همه خلق‌های زیرستم امپریالیسم مبتنى است، استقبال نماییم" (مجموعه آثار، جلد ۴۲، ص ۱۳۲).

در تاریخ ۵ فوریه سال بعد (۱۹۲۱) استوارنامه‌ایnde؛ نام الاختیار جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه در ایران ف. ۷. روشنستاین به امضا رئیس دولت شوروی، لیزین رسید و او عازم ایران شد. در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ پیمان در مسکو به‌امضا رسید. این نخستین پیمانی بود که دولت ایران براساس برایری کامل حقوق با یک دولت بزرگ امضا می‌کرد. در مقدمه این پیمان آمده است: "دولت شوروی روسیه، نظر به آرزوی خودمنی بر این که شاهد استقلال، سعادت و تملک مردم ایران نسبت به همه منافع خوبیش می‌باشد، کلیه قواردادها و موافقنامه‌های امضا شده از جانب حکومت سابق تزاری را با ایران که حقوق مردم ایران را ندیده گرفته‌اند، لغو کرده، آن‌ها را کان‌لیکن اعلام می‌دارد". این پیمان همه امتیاز‌های را که پیش از انقلاب اکثر در ایران به سرمایه‌داران روسی و اکدار شده بود، لغو کرد. در این پیمان دولت شوروی رژیم کاپیتولاسیون را که از جانب دول امپریالیستی به ایران تحمل شده بود، فسخ کرد، اموال دولت تزاری و سرمایه‌داران روس، همچنین ذخیره بزرگی از اوراق بهادار موجود در ایران را بلاغ‌وضع به مردم ایران و اکدار کرد. در این پیمان اصل عدم مداخله در امور داخلی طرفین رسم "تایید گردید.

پس از امضا این پیمان دولت شوروی، برای اخبار روابط بازارگانی تاریخی که بین خلق‌های دو کشور هم‌جوار وجود داشت، مساعی فراوان به‌کاربرد. نامه‌هایی که لینین شخصاً (از جمله نامه‌ای بدل ۷. فوتیو) (در ۲۱ ژوئن ۱۹۲۱) در بارهٔ احیا و گسترش روابط بازارگانی با ایران نوشته است، حاکی از اهمیتی است که دولت شوروی برای مناسات خود با ایران فاعل بوده است. لینین به منشی خود دستور می‌دهد که تمابیده کمیساریای خلق برای بازارگانی خارجی بلکوف را پیش از حرکت به ایران، برای احتمال یک گفتگوی شخصی به نزد او دعوت کند. لینین پیوسته بر عدم مداخله در امور داخلی ایران تاکید می‌کرد.

قرارداد فوریه ۱۹۲۱ به ایران امکان داد که با استناد به آن در سال ۱۹۲۷ مسئله لغو کاپیتولاسیون را به‌طور کلی با همه کشورهای امپریالیستی مطرح کند. مقاد این پیمان در سال ۱۹۲۷، در قراردادی که بین دولتین ایران و شوروی در مسکو به امضا رسید، تایید گردید. همراه این قرارداد، موافقنامه‌های دیگری، میز ارجمنده درباره روابط بازارگانی به امضا رسید. در موافقنامه گمرکی، حق ایران در ساره تعیین تعریف آزاد گمرکی مدرسمیت شاخته شد. حق ایران برای تعیین تعریف گمرکی، اهمیت ویژه‌ای برای همه اقتصاد کشور داشت. دولت ایران با بهره‌گیری از قراردادها و موافقنامه‌های خود با اتحاد شوروی (به همراه لغو کاپیتولاسیون) توانست قانون استقرار تعریف آزاد گمرکی را در ماه مه سال ۱۹۲۸ اعلام کند. دولت شوروی اولین دولتی بود که این قانون را به‌رسمیت شناخت و پس از مذاکرات لازم در ۱۱ مارس ۱۹۲۹ مقاوله‌نامه جدیدی با دولت ایران بر اساس قانون حددی استقلال گمرکی امضا کرد.

در سال‌های بحران اقتصادی همگانی جهان سرمایه‌داری (۱۹۳۲-۱۹۲۹) که حجم صادرات ایران به شدت کاهش یافت و عدم توازن بازارگانی خارجی سنت بحران در کشاورزی سیر گردید، دولت ایران اتحصار بازارگانی خارجی را اعلام کرد. دول سرمایه‌داری ارقوی آن امنیاع کردید. ولی ساقه حقوقی امر (شناسایی آن در فرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی) سرانجام آن‌ها را سیر ناچار کرد تا این قانون را به‌رسمیت بشناسند. در واقع ماسیات اقتصادی با اتحاد شوروی باعث شد که از شدت ضربه و زیان بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری به اقتصاد ایران کاسته شود.

پس از استقرار حکومت شوروی، هرگاه دولت ایران ساری احسان ویه دولت اتحاد شوروی مراجعت کرده همیشه از حسن تفاهم کامل و همکاری و سیاستی آن دولت سهره‌مد شده

است. ساختمان جدید سیلو، از جمله سیلوی تهران، چندین کارخانه برنجکوبی و ناسیسات صنعتی دیگر در دوران بین دو جنگ جهانی از آن جمله‌اند. شرکت‌های مختلط ایران و شوروی که در سال‌های دهه ۱۹۲۰ تأسیس گردید، مانند شرکت پیش‌مایران، شرکت ابرشم ایران، شکر روس و ایران، ایجاد رخصتیں ایستگاه رادیویی شیرومند (بی‌سیم) در ایران، همه‌وهماقداماتی است که به درخواست و پیشنهاد ایران توسط دولت شوروی و در جهت کسریش و تقویت اقتصاد ایران صورت گرفته است. تردیدی نیست که اگر ماهیت صد خلقی رژیم پهلوی هابود، از امکانات وسیع کشور شوروی، بیش از آن جهانگام گرفته می‌شد به نفع رشد و ترقی اقتصاد و علوم و فنون در ایران سهره‌گیری کرد.

کمی پس از جنگ جهانی دوم، دولت امپریالیستی امریکا و انگلیس به اتحاد شوروی پیشنهاد تأسیس یک "کمیسیون سه‌جانبه برای ایران" را کرد. هدف از تأسیس این "کمیسیون سه‌جانبه برای ایران" نظارت بر کلیه امور داخلی ایران بود. دولت شوروی، براساس سیاست اصولی لیبئی خویش و بمویزه سبب علاقه به روابط دوستانه و حسن هم‌جواری با ایران، با قاطعیت هرچه تمام‌تر با این پیشنهاد دولتین امریکا و انگلیس مخالفت کرد.

در اکتبر سال ۱۹۵۱ هنگام طرح شکایت امپریالیست‌ها از دولت ایران در بارهٔ ملک‌گردان صنایع نفت ایران و خلع بد از شرک نفت انگلیس و ایران در جلسه شورای امنیت سازمان ملل دولت شوروی از حقوق و منافع ایران دفاع کرد. تماینده شوروی رسماً "اعلام داشت که ملک‌گردان صنایع نفت از امور داخلی مردم ایران است. او به تفصیل ثابت کرد که طرح این مسئله در شورای امنیت هم تجاوز به حق حاکمیت مردم ایران و هم تجاوز به مشور ملل متعدد است که در آن جایی برای دخالت در امور داخلی کشورها و حوددارد (روزنای میراودا، ۲۱ اکتبر ۱۹۵۱). مخالفت قطعی تماینده شوروی در جلسه شورای امنیت با طرح این مسئله، نقشه امپریالیست‌های امریکا و انگلیس را نقش بر آب کرد.

ایجاد صنایع سکنی مادر، بمویزه صنایع ذوب آهن، که در واflux زیربنای استقلال اقتصادی است، صد سال تمام اندیشه همه نیروهای مترقبی و دمکراتیک ایران را به خود معطوف داشته بود. دولت ایران برای ایجاد این صنعت، بارها به کشورهای امپریالیستی مراجعت کرد، ولی به نتیجه بررسید.

دولت شوروی در موافقنامه‌ای که دربارهٔ همکاری‌های اقتصادی (دی ماه ۱۳۴۵ - ۱۳۴۶) با دولت ایران امضا کرد ساختمان مجتماع ذوب آهن، کارخانه ماشین‌سازی اراک، لوله‌کشی گاز سراسری ایران (به طول ۱۱۰۰ کیلومتر) و یک رشته موسسات دیگر را به عنده که داشت و تعهدات خود را در کوتاه‌ترین مدت انجام داد.

گشاش مجتمع ذوب آهن (ماه مارس ۱۹۷۴) در عین حال به پیشرفت صنایع معدنی ایران، به‌گسترش شبکه‌های، از جمله راه‌آهن و غیره کمک کرد. در موافقنامه‌ای که ۲۷ زوئیه ۱۳۶۳ بین دولتین ایران و شوروی در تهران به امضا رسید ایجاد یک مجتمع برق آبی در بخش مرزی رود ارس در نظر گرفته شد که ساختمان آن با موفقیت به پایان رسید. همه این موسسات، که اغلب از لحاظ اقتصادی اهمیت بسیاری دارند، در سرزمین ایران، برای مردم ایران و با شرکت‌فعال خود ایرانیان ساخته شده و به کار افتاده‌اند.

دولت اتحاد شوروی همواره پشتیبانی خود را از توده‌های رژیم‌کش ایران و مبارزه آزادی بخش ضد امپریالیستی مردم ایران اعلام داشته است. چند ماه پیش از پیروزی انقلاب مردم ایران به‌هرمی امام خمینی، درست هنگامی که کارتر هر هفته در کنفرانس‌های مطبوعاتی خود

پشتیبانی از رژیم شاه مخلوع را مکرراً "اعلام می‌کرد، دبیرکل حرب کمونیست اتحادشوروی و صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، لئونید ایلیچ برزیف با صراحة و قاطعیت هرچه تمام‌تر امپریالیسم را از هر کوئه دخالت در امور داخلی ایران برحدار داشت. باز هم رئیس دولت شوروی به پیروی از سیاست انترناشیونالیستی و ضد امپریالیستی اتحاد شوروی، چند روز پس از پیروزی انقلاب ایران، در سخنرانی انتخاباتی خود در شهر مسکو، از جانب مردم شوروی این پیروزی را به مردم ایران تبریک گفت. تاکنون دولت اتحاد شوروی در همه محافل و مجامع بین‌المللی پی‌گیرانه از منافع مردم ایران و انقلاب ایران، از حق حاکمیت و تمامیت اراضی ایران، دفاع کرده است.

مناسبات حسن هم‌جواری با دولت شوروی (ودیگر کشورهای سوسیالیستی) برای حفظ و تحکیم آزادی و استقلال ایران، نامین پیشرفت کشور در همهٔ شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امکان واقعی فراهم می‌کند. گسترش این مناسبات به‌منزله گسترش این امکانات گران‌بها است. در عین حال مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران، که گسترش مناسبات با کشورهای سوسیالیستی می‌تواند بر عمق و توان آن بیفزاید، به سود کشورهای سوسیالیستی و از جمله اتحاد شوروی که پیوسته علیه امپریالیسم مبارزه پی‌گیرکرده و می‌کند، نیز هست. به‌همین جهت گسترش مناسبات در تمام زمینه‌ها با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، مسئله‌ای نیست که فقط به سود ایران باشد. مناسبات دوستانه می‌تنی بر برابری حقوق و نفع متقابل با اتحاد شوروی به‌سود تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ترقی خواه منطقه و سراسر جهان نیز هست.

یکی از زیان‌های جبران ناپذیری که رژیم طاغوتی بهلوی‌ها بر حسب ماهیت ضد خلقی خود و در اجرای منوبات امپریالیسم به مردم ایران وارد کرده است، همانا سعی در محدود کردن مناسبات ایران با اتحاد شوروی، نلاش در تحریف ماهیت کشورهای سوسیالیستی و به‌خصوص اتحاد شوروی و کوشش در دگرگون جلوه دادن تاریخ مناسبات میان دوکشور بوده است.

برای نشان دادن اهمیت روابط ایران و شوروی، کافی است سخنان برزنیتسکی، مشاور امنیت ملی رئیس جمهور امریکا، این دشمن سوگند خورده انقلاب ایران را به بیان آوریم که از قول کارتر به وزیر خارجه امریکا نوشته: "پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی، خصوصاً توسط اتحاد جماهیر شوروی حتماً" به تضعیف مواضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد".

سراسر تاریخ واقعی مناسبات ایران و شوروی (ونه تاریخ تحریف شده) نشان می‌دهد که تقویت و توسعه این مناسبات به‌تفع ایران و پیشرفت آن بوده و هست. مردم ایران همواره خواهان حداکثر بهره‌گیری از امکانات وسیع و همه‌جانبه‌ای بوده‌اند که مناسبات حسن هم‌جواری با دولت دوست و همسایه شمالی ما، اتحاد شوروی برای پیشرفت ایران بوجود آورده است. بهره‌گیری از این امکانات واقعی به‌عهده ایران است. امید است دولت انقلاب، که وظیفه نوسازی بنیادی جامعه ایران را به‌عهده دارد، برای حفظ و تحکیم انقلاب و پیشبرد هدف‌های مقدس ضد امپریالیستی و خلقی آن، برای تامین و استقلال و آزادی ایران، با تکیه بر نیرو و آرمان مردم کشور، از این امکانات واقعی به‌حداکثر بهره‌گیرد.

سوسیالیزم، راه رهایی زحمتکشان

سوسالیسم نظام اجتماعی - اقتصادی نوینی است، که ۶۲ سال پیش، برای نخستین بار در تاریخ بشر، با پیروزی انقلاب کبیر سوسالیستی اکبر، در اتحاد شوروی از تئوری به عمل درآمد. توصیفی که در قانون اساسی اتحاد شوروی از جامعه سوسالیستی رشد یافته به عمل آمده بهترین معرف سوسالیسم برای شاخت آن است. در قانون اساسی اتحاد شوروی گفته می‌شود:

- این جامعه ایست، که در آن نیروهای مولد پرتوان و دانش و فرهنگ پیشرو ایجاد شده است، سطح رفاه مردم بیوسته بالا می‌رود و برای تکامل همه‌جانبه شخصیت انسان شرایط روزبروز مساعدتری فراهم می‌آید.

- این جامعه‌ایست با مناسبات اجتماعی سوسالیستی نضج یافته که در آن بر پایه نزدیک شدن همه طبقات و قشرهای اجتماعی به یکدیگر، بر پایه برابری حقوقی تحقق یافته همه ملل و اقوام ساکن کشور و همکاری برادرانه آنان، همبود (اشتراك) تاریخی نوین انسان‌ها، یعنی خلق شوروی پدید آمده است.

- این جامعه‌ایست با سطح عالی تشكل و استواری ایدئولوژیک و آگاهی زحمتکشان می‌پنداشت و انتربناریونالیست.

- این جامعه‌ایست که قانون زندگیش توجه جمع‌بها مر بهروزی فرد و توجه فردیه امر بهروزی جمع است.

- این جامعه ایست با دموکراسی راستین که سیستم سیاسی آن اداره ثمریخش تمام امور جامعه، شرکت روزبروز فعال‌تر زحمتکشان در زندگی دولتی و درآمیزی حقوق و آزادی‌های واقعی شهروندان را با وظایف و مسئولیت آنان در قبال جامعه تأمین می‌کند.

چنین است تعریف کلی و جامع سوسالیسم. روش است که تکامل هر نظام اجتماعی - اقتصادی تابع قانون‌مندی‌های ویژه‌ایست. نظام نوین نیز از این قاعده مستثنی نیست. مارکس و انگلس با بروزهش و تحلیل مناسبات تولیدی سرمایه‌داری، پایه اقتصادی مبارزه طبقاتی را کشف کردند و پس از بررسی اشکال و مراحل اساسی این مبارزه در همه زمینه‌ها، ماهیت و وظیفه دولت سرمایه‌داری، نقش آن به مثابه حربه سیاست طبقه‌ای بر طبقه‌ای دیگر افشا کردند.

بنیان گذاران مارکسیسم یا کشف قوانین عینی اقتصاد سرمایه‌داری، تابودی ناگیر نظام اجتماعی – اقتصادی سرمایه‌داری و ناگیری استقرار نظام سوسيالیستی را ثابت نمودند. و بالاخره، هم آن‌ها بودند، که پس از بروزش علمی سرمایه‌داری به‌متابه سیستم، به نتایج مهمی در زمینه شیوه تولید سوسيالیستی، مرحله ویژه گذار از سرمایه‌داری به سوسيالیسم، وظایف دوران گذار و ضرورت دیکتاتوری پرولتاپیا به‌متابه شکل دولتی مرحله گذار رسیدند.

مارکس و انگلیس نشان دادند که در سوسيالیسم، توزیع بر پایه اصل "به‌هرکس به نسبت کمیت و کیفیت کارش" استوار خواهد بود و مالکیت اجتماعی بر وسائل تولیدی ستون سوسيالیسم را تشکیل خواهد داد. آن‌ها پیش‌بینی کردند، که تولید در جامعه سوسيالیستی بر اساس برنامه واحد به نفع همه جامعه رشد خواهد یافت و هیچ بحرانی این جامعه را تهدید نخواهد کرد. مارکس و انگلیس همگونی اجتماعی جامعه سوسيالیستی، یعنی از میان رفتن تفاوت‌های طبقاتی و فرق سرشتی میان شهر و روستا، میان کار فکری و بدنی را نیز پیشگویی کردند.

وجه تمایز انقلاب بورژوازی و انقلاب سوسيالیستی

با پیروزی انقلاب کبیر سوسيالیستی اکثر دوران نوبینی آغاز شد – دوران انقلاب‌های سوسيالیستی و رهایی بخش ملی، دوران پوسیدگی امپریالیسم و فروپاشی سیستم استعماری آن و بالاخره دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسيالیسم.

دوران نوبین، مسایل جدیدی در برابر مارکسیسم قرارداده بود. لنبن با کشف قوانین بالاترین مرحله سرمایه‌داری، یعنی امپریالیسم و تکامل دانش اقتصاد مارکسیستی در مرحله سوسيالیستی این مسایل را به درخشنان‌ترین وجه انجام داد. لنبن با جمع بندی تجربه‌های ارزنده توده‌های خلق در مبارزه در راه پیروزی سوسيالیسم، اقتصاد سیاسی سوسيالیسم را بی‌ریزی کرد و تکامل آتی اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری را در شرایط بحران عمومی سرمایه‌داری پی‌گیری نمود.

انقلاب اکثر امکان عملی برانداختن حاکمیت سرمایه‌داران و در پیش گرفتن راه رشد سوسيالیستی را بهبود رساند، که این نیز نمی‌توانست در افکار عمومی زحمتکشان جهان موثر نیفتد. نوشته‌های لنبن در سال‌های اول پیروزی اکثر، معکس‌کننده، مضمون تئوریک کام‌های نخست دیکتاتوری پرولتاپیا و قانونمندی استقرار جامعه سوسيالیستی است. یکی از مسایل عمدۀ اقتصاد سیاسی سوسيالیسم در آن ایام عبارت بود از اثبات ضرورت مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسيالیسم و وظایف اقتصادی دیکتاتوری پرولتاپیا. لنبن با استناد به تحلیل ماهیت انقلاب سوسيالیستی که همایر با انقلاب‌های بورژوازی بود، این مسایل را با موفقیت حل کرد.

در سال‌های نخست انقلاب کبیر سوسيالیستی اکثر، تبلیغات امپریالیستی با تکیه بر مشکلاتی که نخستین دولت کارگران و دهقانان با آن‌ها روپرتو بود، چنین وانمود می‌کرد (این کار امروز نیز به‌گونه‌ای دیگر ادامه دارد)، که گویا نظام نوبین توان زندگی تدارد و قابل دوام نیست. بدیهی است که این مشکلات پایه‌های عینی داشت. لنبن وجوده تمایز انقلاب بورژوازی و انقلاب سوسيالیستی را که در عین حال بیانگر پایه‌های عینی این مشکلات بود، چنین مشخص کرد:

– انقلاب‌های بورژوازی در شرایطی آغاز می‌شوند که شکل اقتصاد سرمایه‌داری کم و بیش،

در بطن جامعه فئودالی نصح یافته است. مناسیات تولید سرمایه‌داری در بطن شیوه تولید فئودالی به وجود می‌آید و بدتریج فئودالیسم را در کلیه زمینه‌ها در حمثت شیوه تولید سرمایه‌داری قرار می‌دهد. در حالی که انقلاب‌های سوسيالیستی وقتی آغاز می‌شود، که اقتصاد آماده سوسيالیستی وجود ندارد. تاکنونه بی‌دادست، که شیوه تولید سوسيالیستی و مناسیات تولیدی آن بدھیچ‌وجه در بطن سرمایه‌داری نمی‌تواند نصوح باشد.

— انقلاب‌های بورزوازی فقط یک مسئله راحل می‌کنند: از بین بردن و تخریب کلیه مواعنی که جامعه پیشین (فئودالی)، دربرابر تکامل سرمایه‌داری به وجود می‌آورد. در انقلاب سوسيالیستی به مسئله تخریب جامعه کهنه، مسایل سازندگی جامعه نوین افزوده می‌شود.

— در انقلاب‌های بورزوازی، توده‌های رحمتکش در اجرای اراده بورزوازی، آن جیزه‌های را که سد راه استقرار مناسیات تولیدی سرمایه‌داری (به وجود آمده در بطن فئودالیسم) است نابود می‌کنند. در انقلاب سوسيالیستی رحمتکشان خود آفرینش‌گران مناسیات نوین تولید سوسيالیستی هستند، که نمی‌تواند در بطن سرمایه‌داری به وجود آید. توده‌های رحمتکش تبروی اصلی سازده چنان شیوه‌نوین تولید هستند، که هدف عمدۀ مبارزه آنان با سهره‌کشان است.

— انقلاب‌های بورزوازی با تصرف حاکمیت ارجانت سرمایه‌داران پایان می‌یابد. در انقلاب پرولتاری به دست گرفتن حاکمیت فقط آغاز کار است. رحمتکشان با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، از آن به عنوان حریب‌ای برای برآنداختن اقتصاد فرسوده سرمایه‌داری و ایجاد اقتصاد نوین سوسيالیستی، برای ایجاد مناسیات تولیدی سوسيالیستی به قصد اجتماعی کردن تولید در عمل استفاده می‌کنند.

— انقلاب‌های بورزوازی فقط نوعی از سهره‌کشی را باعث دیگر تعویض می‌کنند. انقلاب سوسيالیستی به هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان پایان می‌دهد، دولت بهره‌کشان را نابود می‌کند، ماشین دولتی فرسوده را در هم می‌کوبد و چنان دولت نوین سوسيالیستی به وجود می‌آورد، که تفاوت بنیادی با دولت‌های گذشته دارد. این تفاوت در آن است که، دولت‌نوین، دولت همه توده‌های رحمتکش است و امکان هر نوع سهره‌کشی انسان از انسان را برای همیشه از بین می‌برد.

— انقلاب‌های بورزوازی نمی‌توانند مردم را در اطراف هیئت حاکمه متعدد سازند. زیرا هیئت حاکمه عبارت است از سهره‌کشان، حال آن که مردم عبارتند از رحمتکشان و استثمارشوندگان. به همین سبب در انقلاب‌های بورزوازی، رحمتکشان پس از ایغای نقش تخریبی مناسیات اجتماعی فرسوده، دوباره بدتوده‌های زیر سلطه و استثمار شونده مدل می‌شوند.

در انقلاب سوسيالیستی همه رحمتکشان در جبهه، واحدی با پرولتاریا و پیش آهنگ آن حزب مارکسیستی - لینینیستی متعدد می‌شوند. این اتحاد یکی از شرایط عمدۀ تحکیم حاکمیت و ایجاد مناسیات نوین سوسيالیستی است.

با درنظر گرفتن این ویژگی‌ها بود که لینین به مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسيالیسم اهمیت زیادی می‌داد. در این مرحله مبارزه شدید میان سرمایه‌داری در حال مرگ و سوسيالیسم نوزاد ادامه می‌یابد. در مرحله گذار سرمایه‌داری مغلوب می‌شود، ولی از بین نمی‌رود. به همین سبب لینین متذکر می‌شد، که مرحله گذار از سرمایه‌داری به نظام سوسيالیستی طولانی و همراه با مبارزه سرسخت و بی‌گیر است. سرنوشت نبرد بین سوسيالیسم و سرمایه‌داری می‌سایست در جریان "که بر که" تعیین می‌شود. در این نبرد سوسيالیسم در اتحاد شوروی پیروز شد.

قانونمندی‌های سوسيالیسم که بر مبنای اصول کلاسیک مارکسیستی - لینینیستی ساختمان

اقتصادی جامعه سوسیالیستی و کمونیستی و تعمیم تثویرگ تجارب مشخص کشورهای سوسیالیستی بددست می آید، رهمنو علمی موبر برای پیشرفت اقتصادی نظام اجتماعی بین است.

هدف سوسیالیسم ایجاد جامعه ای است که در آن به استثمار فرد از فرد برای همیشه با یان داده شود، حاکمیت واقعی مردم و شرکت وسیع تودهها در اداره امور دولتی تأمین گردد، رشد سریع تولید مادی، ارتقاء سطح زندگی، دانش و فرهنگ برای زحمتکشان فراهم آید، انسان ها از حقوق برابر و آزادی واقعی بهره مند کردند، احترام به شخصیت انسان ها تضمین شود، هر فرد زحمتکش بتوازن با اطمینان به آینده بنگرد.

سوسیالیسم براین بیان، نه تنها منادی حقوق انسان های رحمتکش است، بلکه در عین حال تحقق آن را نیز عملاً تضمین می کند. سوسیالیسم با تأمین وحدت معنوی و سیاسی خلق، چنان شیوه اجتماعی پدید می آورد. که برای سرمایه داری هیچ کاه و در هیچ جا امکان پذیر نخواهد بود. دست بانی به جیسن جامعه ای تابع سلسله قوانین عامی است، که مراتع آن هاضرورت حاد دارد. قوانین عام ساختمن سوسیالیسم عبارتند از: تأمین رهبری طبقه کارکر و حزب آن در انقلاب پرولتری در این و یا آن شکل، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در این و یا آن شکل، اتحاد طبقه کارکر با توده های دهقانان و دیگر اقسام زحمتکشان، العای مالکیت سرمایه داری و استقرار مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید، ایجاد تحول تدریجی در کشاورزی، رشد برناهای اقتصاد ملی در جهت ساختمان کمومیسم، ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان، انقلاب سوسیالیستی در عرصه ایدئولوژیک و فرهنگ و تربیت کادر های وفادار به طبقه کارکر، خلق رحمتکش و سوسیالیسم، ازین بردن ستم ملی و استقرار برایری و دوستی و برادری بین خلق ها، دفاع از دست آوردهای سوسیالیسم در برابر نوطندهای دشمنان داخلی و خارجی، همسکی کارکران یک کشور با کارکران دیگر کشورها به معنی انتراسوسیالیسم پرولتری.

در تبیحه کاربرد قانون مدنی های سوسیالیستی، امروز ما شاهد چنان دست آوردهای عظیم کارکران و دهقانان در کشورهای سوسیالیستی هستیم، که در سیر صعودی تکامل جامعه شری نفس تعیین کننده دارد. مهم ترین این کامیابی ها عبارتند از:

— انقلاب کسر سوسیالیستی اکثر، که نظام سرمایه داری را در هم کوبید، دستکاه دولتی بوزروایی را در هم شکست، دیکتاتوری پرولتاریا را برای تحسین بار در تاریخ از تصوری به عمل درآورد و عصر انقلاب جهانی پرولتری را سیان کداد.

— ساختمن جامعه سوسیالیستی در یک کشور، یعنی اتحاد سوری اسجام کرفت و امکان کدار خلق ها از سرمایه داری به سوسیالیسم عملاً تحقق یافت.

— تارومار کردن فاشیسم که مردم شوروی و طبقه کارکر جهانی در آن نفس تعیین کننده داشتند.

— فروپاشی سیسیم استعماری امپرالیسم در زیر ضربات خلق های ستم دیده، که در برتو پیروزی های سوسیالیسم و اتحاد سروهای جبس آزادی بخش ملی سا پرولتاریای جهانی صورت گرفت.

اگر در سال ۱۹۱۹ سوسیالیسم فقط ۷/۸ درصد جمعیت و ۱۶ درصد مساحت رمین و کمتر از ۳ درصد تولید صنعتی جهان را فرا می کرفت، امروز جهان سوسیالیسم بیش از ۲۳/۷ درصد جمعیت و ۲۶/۲ درصد اراضی کره زمین را در بر می کرد و سهم کشورهای سوسیالیستی در تولید صنعتی جهان به ۴۵ درصد بالغ شده است.

مساحت اراضی و تعداد جمعیت کشورهای سوسیالیستی

سال ۱۹۷۹	سال ۱۹۱۹	مساحت (به میلیون کیلومتر مربع)
جمعیت (به میلیون نفر)		
۲۵/۶	۲۱/۷	
۱۴۶۲	۱۳۸	

اگر سوسیالیسم در نخستین مرحله موجودیت خود بیش از هرچیز با اندیشه‌های به‌تمام معنی انسانی در زحمتکشان تاثیر می‌گذارد، اینک با زیربنای مادی و فنی پرتوان خود، که امکان می‌دهد دگرگونی‌های کیفی سی‌سابقه به وجود آورده و زندگی مادی و معنوی را در کلیه عرصه‌های سطح عالی‌تری ارتقاء دهد، موئثراً می‌گردد. در این مورد بررسی رشد صنعتی و کشاورزی کشورهای سوسیالیستی و بهویژه اتحاد شوروی جلب توجه می‌کند.

رشد صنعتی

نهضه‌ها در کشور ما، بلکه در خیلی از کشورها تصور درستی از توان صنعتی کشورهای سوسیالیستی وجود ندارد. دستگاه‌های تبلیغاتی امپریالیسم کوشیده‌است تا توهه‌های زحمتکش را از آن جه در کشورهای سوسیالیستی می‌گذرد، بی‌خبر نگاهدارد و برای این نیز تصویر دروغینی از وضع صنایع جهان سوسیالیسم عرضه داشته است..

جدول زیر دست‌آوردهای عظیم کشورهای عضو "شورای همیاری اقتصادی" را در رشته‌های مهم صنعتی نشان می‌دهد.

سال ۱۹۷۹	سال ۱۹۵۵	نیروی برق (به میلیارد کیلووات ساعت)
۱۶۴۵	۱۳۷	نفت (به میلیون تن)
۶۰۱	۴۴	گاز (به میلیارد متر مکعب)
۴۶۰	۹	ذغال (به میلیون تن)
۱۳۶۸	۵۵۰	چدن (به میلیون تن)
۱۴۵	۲۴	فولاد (به میلیون تن)
۲۱۰	۳۶	

در فاصله سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۷۹ تولید صنعتی این کشورها ۷۶ درصد، یعنی سالانه به‌طور متوسط ۶/۲ درصد افزایش یافت. تولید صنایع ماشین سازی ۴۴۰ درصد، صنایع شیمیایی ۲۰۰ و صنایع تولید نیرو ۷۵ درصد افزایش داشت.

نباید از نظر دور داشت، که اکثر کشورهای نامبرده، به علل گوناگون در زمرة کشورهای عقب مانده صنعتی و یا کشاورزی بودند. در این زمینه تجربه اتحاد شوروی جالب است.

اقتصاد دانان اتحاد شوروی دوران پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر را به سه دوره بزرگ رشد اقتصادی و اجتماعی تقسیم می‌کنند: سال‌های ۱۹۴۰ – ۱۹۱۸، سال‌های ۱۹۶۵ – ۱۹۴۱ و سال‌های ۱۹۸۵ – ۱۹۶۵. در این فاصله در اتحاد شوروی ۱۵ برنامه اقتصادی به موقع اجرا گذارده شده و یا در حال اجرا است.

روشن است که همه این ایام دوران سازندگی نبود. از ۶۲ سال تمام که از عمر نخستین کشور سوسیالیستی جهان می‌گذرد، ۲۵ سال آن صرف جنگ‌های تحمیلی و یا جران خرابی‌های ناشی از جنگ‌ها شده است. مثلاً، در سال‌های ۱۹۴۱ – ۱۹۴۵ اتحاد شوروی در مقابل با فاشیسم هیتلری ۳۵ درصد از ثروت ملی خود را ازدست داد. جنگ ۲۰۰۵، ۷۲۰۰۵ شهر و شهرک و روستا را ویران و ۲۵ میلیون انسان را بی‌خانمان کرد. در جنگ ۲۵ میلیون انسان و به طور عمده بهترین نیروها، یعنی جوانان کشته شدند.

نخستین دوره سازندگی از پیروزی انقلاب تا جنگ دوم جهانی را فرا می‌گیرد. در این دوره اتحاد شوروی می‌باشد از یک کشور عقب مانده بهیک کشور پیشرفته صنعتی بدل شود. نخستین دولت کارگران و دهقانان، که در محاصره اقتصادی دول امپریالیستی قرارداشت، مجبور بود که روی پای خود بایستد و از همه مهم‌تر این که هرچه زودتر توان صنعتی و نظامی خود را به چنان درجه‌ای برساند که بتواند با دشمنان سوسیالیسم مقابله کند. هدف عبارت بود از ایجاد صنایع کلیدی و مادر در اسرع زمان. رسیدن به چنین هدفی فقط در شرایط نظام سوسیالیستی بایستی از ایجاد صنایع سنگین آغاز می‌شود.

لینین می‌گفت، تنها پایه مادی سوسیالیسم صنایع بزرگ ماشینی است که قادر به تجدید سازمان کشاورزی نیز خواهد بود (۱). صنعتی کردن سوسیالیستی کلید نوسازی مجموع اقتصاد بود. شیوه صنعتی کردن سوسیالیستی با شیوه صنعتی کردن سرمایه‌داری فرق ماهوی دارد. برخلاف کشورهای سرمایه‌داری، که صنعتی کردن را با رشد صنایع سیک آغاز کرده بودند، صنعتی کردن سوسیالیستی بایستی از ایجاد صنایع سنگین آغاز می‌شود.

علی‌رغم واپس‌ماندگی فنی – صنعتی بهارث رسیده از رژیم پیشین و محاصره اقتصادی دولت‌های سرمایه‌داری، تمرکز وسائل تولید در دست دولت کارگران و دهقانان امکان داد، که با استفاده از ذخایر عظیم نیروی زحمتکشان و باتکیه بر منابع داخلی، پایه‌صنایع بزرگ در کشور گذارده شود.

با اجرای نخستین برنامه پنج‌ساله، ۱۵۰۰ موسسه بزرگ صنعتی ایجاد گردید. در سال ۱۹۴۵ در مقایسه با سال ۱۹۲۸ در آمد ملی کشور بیش از ۵ برابر و تولید محصولات صنعتی ۶/۵ برابر افزایش یافت. اتحاد شوروی در تولید محصولات صنعتی مقام اول را در اروپا بدست آورد. و این، نه تنها نشانگر قدرت صنعتی اتحاد شوروی، بل وعید برتری نظام سوسیالیستی بر نظام سرمایه‌داری نیز بود. صنعتی کردن سوسیالیستی چنان شرایطی را به وجود آورد، که کشور در کوتاه‌ترین مدت تاریخی از لحاظ حجم تولید صنعتی بر پیشرفته ترین کشورهای سرمایه‌داری اروپا پیشی گرفت و همین توان عظیم اقتصادی بود که فاشیسم را به زانو درآورد.

جنگ خسارات عظیمی بهبار آورد. آلمان هیتلری حدود ۳۲ هزار واحد صنعتی را نابود و ۶۵ هزار کیلومتر راه آهن را ویران کرد. در جنگ ۹۸ هزار کلخوز، ۵ هزار سووخوز و مراکز

۱. لینین، جلد ۴۴، ص ۹

تراتور و ماشین‌های کشاورزی غارت شد و ده‌ها هزار بیمارستان، دستگاه، دبیرستان، هنرستان، دانشکده و کتابخانه وغیره به دست اشغالگران نابود گردید. همه‌این خرابی‌ها بعداز پایان جنگ پاییزی احیاء می‌شد.

دوره دوم نوسازی و تحکیم توان اقتصادی اتحاد شوروی، سال‌های ۱۹۴۱ - ۱۹۶۵ را در بر می‌کیرد. مردم اتحاد شوروی با فداکاری و ارخوکدشتگی بی‌نظیری توانستند در سال ۱۹۴۸ سطح تولید صنعتی را بدپیش از دوران آغاز افزایش دهند.

در سال ۱۹۶۵ چهار برنامه پنج ساله به موضع اجرا کارداره شده‌بود. در این سال درآمد ملی نسبت به سال ۱۹۴۰ حدود ۴ برابر، حجم تولید صنعتی ۸ برابر و تولید کشاورزی ۱/۸ برابر افزایش یافت. درآمد وافعی اهالی در سال ۱۹۶۵ در قیاس با سال ۱۹۴۰ سه برابر شد.

در دوره سوم، که پانزده سال اخیر را شامل است، قدرت اقتصادی اتحاد شوروی چندبرابر افزایش یافته است. کل تولید برق در سال ۱۹۷۹ به ۱۲۳۹ میلیارد کیلووات ساعت و قدرت تیروگاه‌های برق به ۴۵۶ میلیون مگاوات رسید. در این سال تولید نفت (سامل کاز مایع) ۵۸۶ میلیون تن بالغ شد، که ۳۴۳ میلیون تن آن در فاصله سال‌های ۱۹۶۶ - ۱۹۷۹ کشف و استخراج کردیده است. در پایان سال ۱۹۸۰ تولید نفت به ۵۸۵ میلیون تن، تولید کار به ۴۰۵ میلیارد مترمکعب و تولید نیروی برق به ۱۲۴۵ میلیارد کیلووات ساعت خواهد رسید (۲).

این ارقام بطور بارزی نمودار قدرت فراترین اقتصاد اتحاد شوروی است. در سال ۱۹۷۹ فقط در عرض یک رور در اتحاد شوروی ۳۲۹۵ میلیون کیلووات ساعت نیروی برق، ۱۶۰۴ هزار تن نفت، ۱۱۱۴ میلیون مترمکعب گاز طبیعی، ۱۹۶۹ هزار تن زغال سنگ، ۲۲۹ هزار تن چدن، ۴۰۸ هزار تن فولاد، ۶۶۲ هزار تن سک آهن، ۲۵۹ هزار تن کودمعدنی، ۶۴۲۲ دستگاه ماشین تراش، ۵۹۵۳ دستگاه اتوبیل، ۱۴/۴ هزار تن کاغذ، ۳۲۷ هزار تن سیمان و ۲۹/۲ میلیون مترمربع پارچه تولید می‌شد.

اگر در سال ۱۹۱۷ بسهم روسیه تزاری در کل تولید محصولات صنعتی جهان کمتر از ۳ درصد بود، اکنون در اتحاد شوروی ۲۵ درصد کل محصولات صنعتی جهان تولید می‌شود. نظام سوسالیستی امکان تسریع آنکه رشد اقتصادی را در قیاس با کشورهای بیشتر می‌سازد. فراهم می‌آورد.

میانکین سال‌های آنکه رشد در سال‌های ۱۹۷۹ - ۱۹۵۱ (بد درصد) ۳

محصولات صنعتی	درآمد ملی	اتحاد شوروی کشورهای بیشتر می‌سازد. از آن جمله: ایالات متحده آمریکا
۸/۹	۷/۶	
۴/۸	۴/۲	
۴/۳	۳/۵	

۳. هفتدهم اقتصادی "اکونومی چسکا یا قازتا"، شماره ۱۴، آوریل ۱۹۸۰، ص ۱۵
۳. هم‌آن‌جا، ص ۱۱

طی ۱۵ سال اخیر تولید محصولات صنعتی در اتحاد شوروی دوبرابر افزایش یافته است. دوبرابر شدن محصولات صنعتی در انگلستان ۲۶ سال، در آلمان غریب ۱۸ سال و در ایالات متحده امریکا ۱۶ سال طول کشد.

رشد کشاورزی

روزی بیست، که بلندگویان امپریالیستی در ساره، به ابطلاح واپس ماندگی تولید کشاورزی اتحاد شوروی افسوس‌آمیز بهم بنافتند. و از "قحطی" و "گرسنگی" در کشورهای سوسیالیستی سخن به میان نباورند. تلاش دشمنان سوسیالیسم برای تخطیه نظام سوسیالیستی در روستاها و سی ارتش حلوه‌دادن آن موضوع نارهای است. اندیشه لتبینی جلب روستاییان به تعاویش‌ها، که یکانه راه انتلای سیروهای مولده کشاورزی و آزادی اجتماعی و اقتصادی دهقانان است، از همان روز نخست مورد هجوم حارچان تسلیعاتی سرمایه‌داری فرار گرفت. از آن زمان تا کنون رساله‌ها و کتاب‌های ریاضی درباره عدم کارآیی تعاویش‌های سوسیالیستی در روستاها نگاشته شده است. ولی واقعیت چیست؟

اکثر کشورهای سوسیالیستی وار جمله اتحاد شوروی توسعه کشاورزی را ارسطح سیاست‌نارالی آغاز کردند. مثلاً، شصت سال پیش که اتحاد شوروی کام‌های اولیه را در راه مکانیزه کردن کشاورزی بر می‌داشت، کشورهایی جون ایالات متحده امریکا، هلند، فرانسه وغیره در شرایط آن ایام در رده کشورهای پیشرفت‌های صنعتی - کشاورزی فرارداشتند. اکثر این عامل مهم را تابدیده گریم، در کار مقایسه، بدون تردید بسته بنا صحیح خواهیم رسید. وانگهی نیاید شرایط افليمی کشورها را نیز از نظر دور داشت. جگونه می‌توان دست‌های خشک کاراخستان را با حلگه‌های سرسری هلند و یا شرایط افليمی اتحاد شوروی را با شرایط افليمی ایالات متحده امریکا مقایسه کرد؟

روید کشت و داشت و برداشت در اتحاد شوروی در شرایط مختلف و اغلب بعریج و نامساعد محیط ریست و آب و هوا و زمین حربیان دارد. برخی از مناطق اتحاد شوروی متناظراً در مععرض خشک‌سالی هستند و مناطق دیگر، از ریاضی آب و رطوبت زیان می‌بینند. نیازیان در اتحاد شوروی ناید به دو مسئله بسیم توجه کردد: آبیاری زمین و خشک کردن زمین. در اتحاد شوروی اقدامات کسردهایی در زمینه خشک‌سالان اراضی وسیع و ایجاد سیستم مدرن آبیاری انجام یافته است. مسئله عمدی در رشد سیروهای مولده کشاورزی مکانیزه کردن، الکتریکی کردن و افزایش بهره‌دهی آن است. سالها است، که توان صنعتی و دست‌آوردهای علمی اتحاد شوروی در خدمت تولید کشاورزی قرار گرفته است. سرمایه‌گذاری در تولید کشاورزی به سرعت روی‌افزایش است. اکثر از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۶۵، یعنی طی ۴۷ سال، جمعاً "مبلغی در حدود ۱۰۸ میلیارد روبل در رشته کشاورزی سرمایه‌گذاری شده بود، طی ۱۴ سال اخیر میزان سرمایه‌گذاری به ۳۴۷ میلیارد روبل بالغ گردیده است (۴).

هدف از این سرمایه‌گذاری عظیم افزایش همه‌جانبه تولیدات کشاورزی، قراردادن آن بر

بنیاد صنعتی معاصر و تسريع جدی پیشرفت علمی و فنی و کاهش میزان وابستگی امورکشاورزی به نیروهای خودسر طبیعت است.

رشد تولید کشاورزی در کشورهای سویالیستی با مکانیزه کردن و الکتریکی کردن اقتصاد همراه است. روستاها به مقیاس فرایندهای باتراکتورهای پرقدرت، باکماین های پرتوان، اتومیل های باری و وسایل نقلیه ویژه محبر می شوند و مؤسسات دامپوری با دستگاههای مکانیکی و خودکار تامین می گردند. مثلاً، اگر در سال ۱۹۶۵ در روستاهای اتحاد شوروی ۱۶۳۰۰۰ دستگاه تراکتور وجود داشت، در پایان سال ۱۹۷۹ تعداد آنها به ۲۵۷۲۳۰۰۰ دستگاه رسید. در همین فاصله نیروی محرکه آنها ۲/۴ برابر شد، یعنی از ۷۷/۶ به ۱۸۷۵ میلیون قواه سب بخار افزایش یافت. از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۷۹ تعداد کماین برای جمع آوری غله از ۵۲۰۰۰۰ به ۷۱۵۰۰۰ دستگاه و تعداد اتومیل های باری در خدمت کشاورزی از ۹۴۵۰۰۰ (به ظرفیت ۲۵۸۰ هزار تن) به ۱۵۴۲۰۰۰ (به ظرفیت ۵۴۱۳ هزار تن) دستگاه رسید و تعداد دیگر ماشین های کشاورزی ۳ برابر افزایش یافت (۵).

همه این اقدامات باعث افزایش بی سابقه محصولات کشاورزی در اتحاد شوروی شد.

میانگین تولید سالانه محصولات عمده کشاورزی در اتحاد شوروی (۶)

(به میلیون تن در سال)

سال های ۱۹۷۶-۱۹۷۹	سال ۱۹۴۵	سال های ۱۹۰۹-۱۹۱۳	غلات	
			پنبه و ش (پنبه پاک شده)	سبیز مینی
۲۰۹/۰	۹۵/۶	۷۲/۵	چغندر قند	آفتاب گردان
۸/۷	۲/۲	۰/۷		
۸۶/۳	۷۶/۱	۳۰/۶		
۹۰/۶	۱۸/۰	۱۰/۱		
۵/۵	۲/۶	۰۰۰		

جدول فوق موئید رشد مستمر محصولات عمده کشاورزی است. مثلاً "میانگین تولید سالانه غلات در سال های ۱۹۷۹ - ۱۹۷۶ حدود ۱۳۶/۵ میلیون تن بیش از سال های ۱۹۱۳ - ۱۹۰۹ و ۱۱۳/۴ یا ۱۱۳/۴ میلیون تن بیش از سال ۱۹۴۵ بود. حتی در سال ۱۹۷۹ که در نتیجه خشکسالی، سال فوق العاده دشواری بود، متجاوز از ۱۷۹ میلیون تن غله در اتحاد شوروی جمع آوری شد که ۴۸/۷۵ میلیون تن از میانگین تولید سالانه سال های ۱۹۶۵-۱۹۶۱ بیشتر بود.

استفاده گسترده از شیمی در کشاورزی و بهویژه افزایش تولید کودهای شیمیایی، سوموم و دیگر مواد شیمیایی برای رفع نیازمندی های کشاورزی همروند با بهره گیری از دست آوردهای دانش و فرهنگ کشت و داشت و برداشت نقش مهمی در افزایش بهره دهی از هر هکتا زمین دارد. اگر در سال ۱۹۶۵ در روستاهای اتحاد شوروی فقط ۱۱/۴ میلیون تن کود شیمیایی مصرف

۵. هم آن جا

۶. هم آن جا، شماره ۱۴، آوریل ۱۹۸۰، ص ۱۵

می شد، در سال ۱۹۷۹ میزان آن به ۷۶ میلیون تن رسید. در نتیجه میانگین سالیانه بهره دهی غلات از هر هکتار از ۱۵ کیلوگرم در برناه مبنی ساله هفتم (۱۹۶۱-۱۹۶۵) به ۱۶ کیلوگرم درجهار سال اول برنامه پنجم (۱۹۷۶-۱۹۷۹)، پنهان شو از ۲۵۶ به ۲۸۰ کیلوگرم، چند رقند از ۱۶۵۰۰ به ۲۴۱۰۰ کیلوگرم افزایش یافت. بدیگر سخن، رشد مستمر تولید کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی به حساب عوامل تسریع کننده پیشرفت به دست می آید. مشابه این روند را در توسعه دامپوری می توان مشاهده کرد. جدول زیر میانگین تولید سالانه فرآورده های عمده دامی را نشان می دهد (۲).

سال های ۱۹۷۶-۱۹۷۹	سال های ۱۹۶۱-۱۹۶۵	سال ۱۹۴۰	گوشت (به میلیون تن)
۱۴/۸	۹/۳	۴/۷	شیر (به میلیون تن)
۹۳/۲	۶۴/۷	۳۳/۶	تخم مرغ (به میلیارد عدد)
۶۱/۹	۲۸/۷	۱۲/۲	پشم (به هزار تن)
۴۵۸	۳۶۲	۱۶۱	

در سال ۱۹۷۹ تولید گوشت در قیاس با سال ۱۹۴۰ مت加وز از ۱۵ میلیون تن، تخم مرغ ۴۹/۷ میلیارد عدد، پشم ۲۹۷ هزار تن و شیر ۵۹/۶ میلیون تن بیشتر بوده است. این دست آوردها نتیجه افزایش میزان علوفه، اصلاح نژاد دامها و پرندگان در عین افزایش تعداد شان است. در مجتمع های بزرگ تولید گوشت و لبنتیات و جوقدکشی و مرغ داری از شیوه های مدرن تولید و تکنولوژی پیشرفته به مقیاس گسترده استفاده می شود.

چنان که ملاحظه می شود، واپس ماندگی کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی، واز آن جمله در اتحاد شوروی افسوسی بیش نیست. در ارزیابی سطح کوشی کشاورزی در اتحاد شوروی نباید فراموش کرد که جنگ جهانی دوم خسارات زیادی به کشاورزی آن کشور وارد ساخت. محصول سرانه کشاورزی در سال ۱۹۴۵ نتا ۶۰ درصد پیش از جنگ کاهش یافته بود و فقط در سال ۱۹۵۰ تولید کشاورزی به سطح پیش از جنگ رسید.

گاه سوال می کنند: چرا تولید گندم در اتحاد شوروی کمتر از ایالات متحده امریکا است؟ این نیز نتیجه تبلیغات مفرضانه دشمنان سوسیالیسم است. تولید گندم در اتحاد شوروی به مرتب پیش از امریکا است. مثلاً، تولید گندم در اتحاد شوروی از ۲۱ میلیون تن در سال ۱۹۵۰ به ۵۹ میلیون تن در سال ۱۹۷۹ رسید، که ۵۹ میلیون تن افزایش داشت، حال آن که در ایالات متحده امریکا تولید گندم در همان فاصله از ۲۸ به ۵۸ میلیون تن رسید، یعنی ۳۰ میلیون تن افزایش پیدا کرد.

تولید کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی بر اساس تعاون سوسیالیستی استوار است، که از لحاظ ماهیت با سیستم تعاون سرمایه داری فرق دارد. در برخورد به اصل تعاون نباید سرشت نهاده های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه و خصلت شکل حاکم مالکیت بر ابزار و وسائل تولید را از نظر دور داشت.

۷. هم آن جا

در نظام سرمایه‌داری، اصل تعاون ناکریر تابع سیستم مناسبات تولید سرمایه‌داری است و خواهانخواه بدان سوی کشانده می‌شود و مآل "عملکرد آن تابع قوانین اقتصاد سرمایه‌داری است.

هدف تعاون در نظام سوسیالیستی تغییر بنیادی در گرایش ناخودآگاه روستاییان (به منزله فروشندگان محصول کشاورزی) به سوی تجارت آزاد، به شیوه "معمولی و کهن" و به "آن‌چه ار قدم مرسم بود" (۸) و تبدیل آسان به "نظام تعاونی‌های بافرهنج و تمدن در شرایط مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و پیروزی طبقاتی پرولتاپیا بر بورژوازی" است (۹).

نظام سوسیالیستی، انقلاب همه‌جانبه در وضع اجتماعی و تمام شئون زندگی روستاییان به عمل می‌آورد. پیوست ارگانیک میان کشاورزی و صنعت، میان علوم و تولید از طریق ایجاد صدها مؤسسه علمی و پژوهشی و آزمایشگاه‌های کشاورزی، تربیت وسیع کارشناسان کشاورزی و کسبیل آن‌ها به روستاهای استفاده کسترده از دستاوردهای انقلاب علمی - فنی در رشد تولید کشاورزی از ویژگی‌های اقتصاد کشاورزی در کشورهای سوسیالیستی به شمار می‌رود.

سطح زندگی و زمان کار و فراغت

سطح زندگی مفهوم مشخص سیاسی است. مخالفان سوسیالیسم به منظور تضعیف جاذبه سوسیالیسم، اغلب به مقایسه‌های مفترضهای از این یا آن جهت زندگی در کشورهای سرمایه‌داری و سوسیالیستی می‌بردارند. به نظر ما چنین برخورد به مسئله مهمی چون سطح و کیفیت زندگی در دو نظام سوسیالیستی و سرمایه‌داری، هم فریب‌کارانه است و هم عامیانه. جهان سوسیالیسم از کلیه حبات، جهانی است مقاومت با سرمایه‌داری. به همین سبب مسئله ملاک‌های مقایسه‌میان این دو سیستم متحاد حابی اهمیت ریاضی است. کشورهای سوسیالیستی در صدد آن دیستند که با سرمایه‌داری در زمینه شاخص‌هایی که تماشگر ویژه‌گی این نظام استثمارگر و کوئنیتی تاریخی آن است مساقه دهند. ایجاد "جامعه مصرف" که ایدئولوگ‌های غرب آن را معیار "برتری" سرمایه‌داری بر سوسیالیسم می‌شمردند و عملًا" با شکست مواجه شد، نمی‌تواند هدف جامعه، سوسیالیستی باشد.

در مقایسه میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری باید به نقش ملاک‌ها و شاخص‌هایی توجه داشت، که نشانه توجه واقعی به انسان رحمتگن، ارضای هرچه بیشتر نیازهای مادی انسان و تأمین شرایط لازم برای تکامل معنوی همه جانبه او است.

سطح زندگی با شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، با ویژگی‌های تکامل تاریخی و ملی، شرایط محیط زیست، با رشد سیروهای مولد و حوصلت مناسبات تولیدی پیوست ساکنیتی دارد، عوامل موثر در سطح زندگی رحمتگران اتحاد شوروی عبارتند از: بارده‌گار اجتماعی، میزان ترבות اجتماعی، حجم کل محصول اجتماعی و درآمد ملی، سطح استعمال، شرایط کار، نسبت زمان کار به زمان فراغت، حجم و ترکیب مصرف، چگونگی عرضه خدمات، درجه پیشرفت داشتن و فرهنگ، تأمین اجتماعی، مالیات، سطح قیمت‌ها، مسئله تامین مسکن، کودکستان، دبیرستان و

۸. لین، جلد ۳۸، ص ۳۸۶

۹. لین، جلد ۴۵، ص ۳۷۳

دادشگاه، سطح بهداشت، درجه رشد حمل وقل و ارتباطات عمومی و بالاخره میران بنیاد اجتماعی مصرف*

کوتاه سخن، سه مسئله مهم، یعنی درآمد، مصرف و زمان فراغت معرف چگویندگی سطح زندگی است. و اما به نظر برخی دانشمندان بورزوایی ساخته های اجتماعی معرف "کیفیت زندگی" عبارتند از بهداشت، آمورش و پرورش و اسعال.

ما سعی می کیم کلیه این ساخته ها را برای روش شدن موضوع مورد پژوهش قراردهیم. درآمد. درآمد، میران و ترکیب آن در تعیین سطح زندگی در حامی سوسالیستی نقش تعیین کننده دارد. درکشورهای سوسالیستی هر فرد شاغل دو نوع درآمد دارد: درآمد در مقابل کار و درآمد از طریق بودجه و پرداخته سیاست اجتماعی مصرف. مجموعه این دو درآمد، درآمد واقعی یا مایده می شود، که میان اساسی تامین سیاست مندی های اهالی را تشکیل می دهد. طبیعی است که علاوه بر این دو، عوامل دیگری هم در میران درآمد واقعی موثرند. تقریباً "کلیه کالاهای مصرفی یا دوا و سی دوا و بخش عمده خواربار از طریق فروشگاه های دولتی به دست مصرف کنندگان می رسد. قیمت کالاهای تابع برناهه سرمایه داری، سیاست هادرکشورهای سوسالیستی ها تقریباً" ثابت است. لذا برخلاف کشورهای سرمایه داری، سیاست هادرکشورهای سوسالیستی در درآمد واقعی تاثیر ممکن است. درین روند در ساره یکی دیگر از عوامل موثر در بودجه خانوارها، یعنی هزینه مسکن هم صادق است، در کشورهای سوسالیستی هزینه مسکن در صد اندکی از درآمد خانوارها را شامل می شود.

توزیع درآمد در حامی سوسالیستی یک بدینه تحدیفی و بازود خود بدینه خودی نیست، بلکه محصول قاومتمند شکل سوسالیستی ها کیت بر وسائل تولید است. درآمد حامی (درآمد ملی) عبارت است از کل ارزش افروزه جدید در فاصله زمان معین (یک سال) و درآمد هر فرد رحمتکش حامی سیاست از این ارزش افروزه است. توزیع درآمد هر رحمتکش از سه میان نشکل می شود: درآمد بر حسب کمیت و کیفیت کار، درآمد از طریق سیاست اجتماعی معرف، و درآمد حصوصی (در عرصه های صنایع دستی، کشاورزی، خدمات متسی برکار شخصی شهر و دان).

۱. تقسیم بر حسب کمیت و کیفیت کار. هدف تولید اجتماعی در سوسالیسم عبارت است از ارضی هرچه کاملتر سیاست مندی های روزافروز مادی و معنوی مردم. معنار درآمد هر رحمتکشی کار او است. میران درآمد هر رحمتکش در حامی سوسالیستی تحت تاثیر عوامل معنیر، مختلف است. که مهم ترین آن ها عبارتند از:

- حجم مواحت مادی و معنوی که هنوز به حد وفور نرسیده است.

- ساهمکوئی در تقسیم کار اجتماعی که ارسطام کدسته بهارت رسانیده است و به شکل تفاوت اجتماعی - اقتصادی میان کار پیدی و کار فکری معکس می شود.

- تفاوت در حرفة و سطح مهارت فنی کارکنان.

این عوامل، علیل عتمده عینی احرای قانون تقسیم درآمد بر حسب کمیت و کیفیت کار در مرحله نخست ساختمان حامی کمپویستی (یعنی مرحله سوسالیستی) است. در این مرحله هر کس به نسبت کمیت و کیفیت کار خود دست مردمی گردید. سبیت از ویژگی های توزیع درآمد داده شمار می روید. بدگفته مارکس حق اکارکان نسبت مستقیم با کار آن ها دارد. به بیان دیگر مقدار معنی

* سیاست اجتماعی معرف، بودجه های است که از طرف دولت سوسالیستی برای رفاه کلیه شهروندان در زمینه های کوشاکون بر حسب احسای آن معرف می شود.

از کار در یک شکل با همان مقدار کار به شکل دیگر هم ارز است.

در ماده ۱۴ قانون اساسی اتحاد شوروی گفته می‌شود که "کار اجتماعاً" سودمند و نتایج آن عامل تعیین کننده موقعیت انسان در جامعه است، دولت از طریق درآمیختن انگیزه‌های مادی و معنوی و تشویق توانواری و برخورد خلاق به کار موجبات لازم را برای تبدیل کار به نخستین نیاز حیاتی هر انسان شوروی، فراهم می‌سازد" (۱۰).

اصل "از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه کارش" در جوامع سوسیالیستی برای کلیه شهروندان یکسان به موقع اجرا گذارد می‌شود. به گفته نین، پس از کسر مقدار کاری که برای مصارف عمومی اجتماع لازم است، هر فردی از جامعه به همان اندازه دریافت می‌کند که به آن داده است.

طبعی است، که تقسیم درآمد بر حسب کار در عین ایجاد تفاوت در درآمدها، نابرابری در مصرف را نیز موجب می‌گردد. نباید از نظر دور داشت که برابری در سوسیالیسم هر نوع امتیاز طبقاتی، اجتماعی، نژادی، ملی و جنسی را نفی می‌کند، ولی امتیازهای چون نیوچ و استعداد فردی، تخصص، مهارت و قابلیت کار و غیره را قبول دارد. به همین سبب به گفته مارکس یکی در راست بیش از دیگری درآمد دارد.

منع نامن نیازهای انسان در جامعه سوسیالیستی "محصول لازم" است که دستمزد شکل پولی آن است. میزان دستمزد به عوامل غینی و ذهنی بستگی دارد. قابلیت کار، مهارت، تخصص و پشتکار هر انسان از جمله عوامل ذهنی به شمار می‌رود. و اما عوامل عینی عبارتند از: سطح رشد نیروهای مولد در هر مرحله تاریخی، شرایط و ویژگی کار، هدف دولت سوسیالیستی در زمینه نامن چنان حجم مصرف که پاسخگوی پیشرفت همجانبه شخصیت فرد باشد.

دولت سوسیالیستی طبق برنامه میزان دستمزدها را مرتباً بالا می‌برد. با افزایش مستمر حداقل دستمزدها تفاوت میان دستمزدها در رشته‌های گوناگون به حداقل تقاضی می‌یابد. مثلاً، در سال ۱۹۷۵ در اتحاد شوروی تعداد اهالی که درآمد هر فرد از خانواده آن‌ها بیش از ۱۰۰ روبل بود با قیاس با سال ۱۹۶۵، ۸/۵ برابر شد. درآمد واقعی سرانه در سال ۱۹۷۹ حدود ۱/۹ برابر سال ۱۹۶۵ بود. ارقام زیر نمودار افزایش چشمگیر درآمد واقعی سرانه در اتحاد شوروی طی ۱۵ سال اخیر است (بدرصد).

سال ۱۹۷۹	سال ۱۹۷۵	سال ۱۹۷۰	سال ۱۹۶۵
۱۸۸	۱۶۵	۱۳۳	۱۰۰

در برنامه پنج ساله دهم، دستمزد کارگران ۱۶-۱۸ درصد و درآمد دهقانان ۲۷-۲۴ درصد افزایش خواهد یافت. رشد بیویا، موزون و متناسب اقتصاد ملی شرایط افزایش مداوم دستمزدها و مالاً "رفاه زحمتکشان را فراهم می‌آورد".

۲. بنیاد اجتماعی مصرف و نقش آن. بنیاد اجتماعی مصرف یکی از مهم‌ترین منابع درآمد شهروندان در جامعه سوسیالیستی است. بنیاد اجتماعی مصرف و توزیع درآمد بر حسب کمیت و کیفیت کار، پیوند متقابل دارند و یکی مکمل دیگری است. بنیاد اجتماعی مصرف شکل بولی آن

۱۰. در اینجا و جاهای دیگر استناد به قانون اساسی مراجعت شود به "قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی" بجزیان فارسی.

بخش از محصول لازم است، که به رایگان و یا با تخفیف به اشکال گویاگون در اختیار زحمتکشان فرار می‌گیرد. از این بودجه آموزش رایگان، بالابردن سطح مهارت، کمکپر شکی رایگان، پرداخت بخش اعظم هرینه استراحت سالانه در استراحتگاهها، نگاهداری کودکان تا سن دبستان در کودکستان و غیره تامین می‌شود.

بودجه بنیاد اجتماعی مصرف از طرف دولت با همکاری سازمان‌های اجتماعی بر حسب احتیاج (نهر حسب کار) میان افراد جامعه تقسیم می‌شود. ممکن است سوال شود: چرا این بودجه به دستمزد کارکنان افزوده نمی‌شود و چرا مصرف آن در اختیار دولت و سازمان‌های اجتماعی است؟

به طوری که می‌دانیم وسائل تولید در جامعه سوسیالیستی اجتماعی است، یعنی به همهٔ خلق تعلق دارد. ولی چنان که گفته شد، در جامعه سوسیالیستی هر کس به نسبت کمیت و کیفیت کارش از نعم مادی بهره می‌گیرد، که این نوعی نابرابری در بهره‌گیری از وسائل تولید است. در چنین شرایطی، اگر یکانه منبع درآمد فرد همان دستمزد در مقابل کار معین و مشخص بود، وضع از چه قرار می‌شد؟ طبیعی است، که گروهی از شهروندان با درآمد بیشتر در مقایسه با شهروندان کم درآمد بهتر می‌توانستند نیازهای مادی خود را برآورده ساخته شرایط مناسبتری برای تکامل معنوی خود و آموزش و پرورش فرزندان و ارتقاء سطح فرهنگی بدست آوردند. در این صورت تفاوت اجتماعی - اقتصادی ناشی از استعداد کار نه تنها به درج زدوده نمی‌شد، بلکه زرفت نیز می‌شد. هدف اساسی بنیاد اجتماعی مصرف زدودن تدریجی این تفاوت و نابرابری و نیز ایجاد شرایط برابر برای همهٔ شهروندان، صرف نظر از استعداد به کار و میزان درآمدشان در زمینه رشد معنوی و پرورش همه‌جانبه شخصیت انسانی است. بنیاد اجتماعی مصرف امکان می‌دهد که افراد جامعه از مواهب معنوی و خدمات اجتماعی یکسان بهره‌گیرند.

بنیاد اجتماعی مصرف یک نهاد اجتماعی و اقتصادی است و بیوند ناگستینی با مناسبات تولید سوسیالیستی دارد. می‌توان گفت چیزی شبیه این بنیاد در جوام سرمایه‌داری نیز وجود دارد (مثلًا "هزینه‌های مربوط به " امور اجتماعی" در بودجه دوران طاغوت) بین بنیاد اجتماعی مصرف در کشورهای سوسیالیستی و هزینه‌های اجتماعی در کشورهای سرمایه‌داری از لحاظ منابع، حجم، ترکیب و ماهیت اجتماعی - اقتصادی تفاوت بنیادی وجود دارد.

رشد نیروهای مولد در جوام سرمایه‌داری معاصر، ضرورت باز تولید نیروی کار و در پیوند با آن برخی عناصر هزینه‌های اجتماعی برای امور آموزشی، تربیت کادر و غیره امتحان می‌سازد. دول کشورهای سرمایه‌داری این قبیل هزینه‌هارا که از محل بودجه دولتی تامین می‌شود، یعنی عملًا "رحمتکشان پرداخت آن را به عهده دارند، در واقع به منظور تربیت نیروی کار ارزان برای سرمایه‌دا ران متقبل می‌شوند. البته رحمتکشان نیز در راه افزایش این نوع هزینه‌های دولتی مبارزه می‌کند. ولی دول کشورهای سرمایه‌داری می‌کوشند، که این نوع هزینه‌ها را فقط تا حدودی که منافع سرمایه‌داران را تامین می‌کند، به عهده بگیرند. به هر حال وجود هزینه‌های اجتماعی در بودجه کشورهای سرمایه‌داری، کوچک‌ترین ناشیروی در توزیع ناعادلانه درآمد ملی ندارد و در تضاد عمده سرمایه‌داری، یعنی تضاد بین خصلات اجتماعية تولید و تصاحب خصوصی نتایج آن تغییری بوجود نمی‌آورد. میزان هزینه‌های اجتماعية در جوام سرمایه‌داری، در آخرین تحلیل، به نسبت نیروها و بهشت مبارزه طبقاتی کارگران و همه زحمتکشان بستگی دارد.

فقط در جوام سوسیالیستی است که دولت نمایندهٔ زحمتکشان تکامل همه‌جانبه شخصیت انسان‌ها را به عهده دارد و می‌کوشد نیازهای افراد جامعه را به حد کمال برآورده سازد. برای

در کسوزهای سوسیالیستی برای تربیت همه جانبه کودکان اهمیت فوق العاده‌ای قائل هستند. اصل لبی نامی شهری سراپای کودکان، در کسوزهای سوسیالیستی با پیکری به موقع اجرا کدارده می‌شود. دولت موظف است سهم قابل ملاحظه‌ای از هزینه تربیت کودکان را بدهمده کنید.

وطفه دولت در قبال کودک، از هنکام رشد آن در حسین مادر آغار می‌شود. زن باردار از همان ماه دخست تحت مراقبت دقیق و منظم پرشکان قرار می‌گیرد، بدون اینکه دیناری از این بابت بپردازد. فیل از زایمان و بعد از آن به مادران حداقل ۴ تا ۲۴ ماه مرخصی بالاستفاده کامل از حقوق داده می‌شود. مادر و کودک، هم به هنکام افامت در زایشکاه و هم بس از استقاله به مول بحث مراقبت پرشکان قرار می‌گیرند و این، هیچ تأثیری در بودجه، خانواده‌دارد، زیرا خدمات سرسکی در حامده سوسیالیستی رایگان است.

ممولاً "زنان خامه‌دار خود نگاهداری و پرورش کودک را به عهده می‌گیرند، ولی در کسوزهای سوسیالیستی با استفاده از برابرای کامل حقوق بامدادن کارخلاق اقتصادی و اجتماعی را ترجیح می‌دهند. برای این‌گروه عظیم از مادران، دولت شیرخوارگاه‌ها و کودکستان‌ها در هر محله و در حب هر کارخانه و موسسه‌احادیت کرده است تا مادران بتوانند کودکان خود را در فاصله، زمان کار در آن جا تحت مواطنت مریبان، راهنمایان، بهاران و پرشکان قرار دهند. هفتم درصد کودکان شوروی در ۱۲۵ هزار کودکستان نگاهداری می‌شوند. در این کشور سالانه بیش از ۲/۵ هزار کودکستان در شهرها و روستاهای احداث می‌گردد. در موسسات ویژه کودکان ۸۵۰ هزار آموزکار، راهنمای، مربی ورزش و موسقی، بهاران و پرشکان مشغول خدمت هستند. هرینه نگاهداری هر کودک در این موسسات سالیانه ۴۵۵ رول است. والدین به نسبت درآمد خانواده ۲۰ تا ۲۲ درصد این مبلغ را می‌برند و یقینه هزینه به حساب بیان اجتماعی مصرف است.

در حجاج سوسیالیستی به مسئله تحصیل جوانان ارجش زیادی قائلند. جوانان به متابه سارکان فعال حامده، امکانات کنترله‌ای در اختیار دارند. درهای مدارس، هنرستان‌ها و دانشگاه‌ها بیرونی. همه جوانان، صرف نظر از درآمد والدین آن‌ها، باز است. ماده ۴۵ فانون اساسی اتحاد شوروی به حق تحصیل جنمه فانونی می‌دهد. "این حق از طریق رایگان بودن هر نوع تحصیل، حق آموزش دیپرستاسی انجمنی همگانی جوانان، گسترش وسیع آموزش حرفه‌ای فنی، آموزش تخصصی منوسطه و آموزش عالی بروایه پیوند آموزش با رندگی و تولید، از طریق کنترل آموزش عیاسی و سایه، پرداخت کمک هزینه تحصیلی دولتی به داش آموزان و داشت‌خوبان و اکداری مرانا به آنان، تحويل کتب درسی رایگان به داش آموزان، نامن امکان آموزش بدرسان مادری در دیستان و دیپرستان و دانشگاه و داشت‌خوب و فراهم آوردن سراپای لازم برای خود آموزی نامن می‌شود" (ماده ۴۵ فانون اساسی).

طی ۱۳ سال ۱۹۷۹ - ۱۹۶۶ مجاور ار ۵۵ میلیون دختر و بسر مدارس متوسطه و هنرستان‌های فنی را در اتحاد شوروی به اتمام رسیده‌اند، که دوباره تعداد مجموع فارغ التحصیلان در طول ۴۸ سال ۱۹۶۵ - ۱۹۱۷ است. در حال حاضر اتحاد شوروی ۱۴۰ میلیون نفر دارای آموزش عالی و متوسطه هستند که بیش از ۸۵ درصد کل شاغلین کشور را بدریمی‌گرد. در دیپرستان‌های کشور متجاوز ار ۵۰ میلیون و در دانشگاه‌ها و سایر مدارس عالی متجاوز از ۷ میلیون نفر تحصیل می‌کنند.

سوسیالیسم افق روشی در برابر جوانان کشوده و ساد اجتماعی مصرف شرایط یکسان

برای آن فراهم آورده است. هرینه سالیانه یک دانش آموز در مدارس متوسطه مجاور از ۱۸۵ روبل، در هرستان‌های فی ۶۷۵ روبل و در دارشکاه‌ها بیش از ۱۵۰۰ روبل است. هیچ‌حال واده‌ای در اتحادشوری نه تنها دیناری برای تحصیل فرزندان خود نمی‌پردازد، بلکه فرزندان آن‌ها در آمورشکاه‌های عالی و هرستان‌های حرفه‌ای و یکسلسله از آمورشکاه‌های دیگر مبالغی به عنوان کمک هرینه تحصیلی سیر دریافت می‌دارند.

حراست از تندرستی شهروندان، از طریق خدمات پرشکی از وظایف عمده موسسات بهداشت دولی در کشورهای سوسالیستی است. این نیاز مهم اجتماعی، بدون توجه به سطح درآمد خاکواده‌ها برآورده می‌شود. همه افراد جامعه از خدمات پرشکی یکسان و رایگان برخوردارند. در این کشورهای اسلامی یهدادشت تولیدی و کامل تکنیک ایمنی اهمیت زیادی فائل اند و تدبیرهای حایله و وسیع در زمینه پیشگیری از بیماری‌های حرفه‌ای و بهسارتی محیط زیست و کار اتحاد می‌گردد. توجه خاص به تندرستی سل جوان، مع کار کودکان و افراد طول عمر فعال شهری و دان از وزیری‌های حواضع سوسالیستی است. کشورهای سوسالیستی از لحاظ تعداد پرشک برای هر ۱۵ هزار نفر مقام اول را در جهان دارند. ملا" در اتحادشوری ۹۵۸ هزار پرشک مشغول کارند، که $\frac{1}{3}$ کل پرشکان جهان است. در سال ۱۹۷۹ تعداد تختخواب در بیمارستان‌ها به $\frac{2}{3}$ میلیون رسید و تعداد آن‌ها از ۹۶ تختخواب برای هر ۱۵ هزار نفر در سال ۱۹۶۵ به ۱۲۳ میلیون تختخواب در سال ۱۹۷۹ افزایش یافت. ۲۴ هزار کلینیک و درمانگاه و ۵/۵ میلیون نفر کارکنان بهداشتی در خدمت زحمتکشاند.

قوانین کشورهای سوسالیستی حوق اسراحت سالم را برای شهری و دارند. این حوق از طریق تعیین حداقل محار ساعت کار هفتگی (۴۱ ساعت) برای کارکران و کارمندان، درور کار کوتاه‌تر و اسراحت سالاد طولانی برای یک سلسله از حرفه‌ها. کوادریون ساعات کار شیفت شبانه و نیز از طریق واکدای حق مرخصی سالاد با حقوق حقوق. رورهای متعطیل هفتگی و ایجاد و کشش سکه موسسات فرهنگی و روشکی و میدان‌ها و ساکنهای و سایر همکاری، ایجاد وسائل و تشویق سوریم و فراهم ساختن سایر سوابط لارم برای استفاده معقول از ساعت فراغت نامی می‌سود.

در سال ۱۹۷۹ در آسپسکادهای درمانی، اسراحت کاده‌اومو موسسات بورسی اتحاد شوروی، مجاور از ۵۳ میلیون نفر از رحمتکسان و اعضا خاکواده‌ان‌ها اسراحت کردند و به‌الحد سدند. در همان سال ۱۶۵ میلیون نفر در ساحب‌های بورسی سرک کردند.

تعداد موسسات ورزشی در این کشور روز بروافراس می‌باشد. در سال ۱۹۷۹ مجاور از $\frac{60}{3}$ میلیون نفر در ۲۲۳ هزار ساکنه ورزشی عضویت داشتند. در اتحادشوری ۳۴۲۵ میدان ورزشی (باکجاش هریک بیش از ۱۵۰۰ نفر)، ۷۱ هزار سالن ورزشی، ۱۵۲۷ اسخر سا. ۱۵۶ هزار میدان فوتبال، ۳۹۴ هزار میدان والبال و ساکنی و تدبیس و خود دارد و همواره بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. ورزش در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسالیستی، همچون خورد و خواب، بدصورت نیاز حیاتی انسان‌ها در می‌آید.

یکی دیگر از وظایف بودجه بیان اجتماعی، تامین دوران پیری و بیماری و ارکار افتادکی (دائم و موقت) است. در کشورهای سوسالیستی مردان از ۶۰ سالگی و زنان از ۵۵ سالگی از حقوق بارنشستکی استفاده می‌کنند. برای مقابله باید گفت، که در ایالات متحده امریکا، آلمان غربی، هلند و سوئد برای دریافت حقوق بارنشستکی سن مردان و زنان ۶۵ - ۶۲ سال، در سوی ۶۷ سال است. در این کشورها هر کارکر و کارمندی محبور است مبالغی از حقوق ماهاره خود را

به عنوان کسور بازنشستگی به صندوق بیمه‌های اجتماعی بپردازد، در غیر این صورت نمی‌تواند مستمری بازنشستگی دریافت دارد.

در کشورهای سوسیالیستی مستمری بازنشستگی از طریق بودجه دولتی و بنیاد اجتماعی مصرف تامین می‌شود. در اتحاد شوروی، در سال ۱۹۸۵ مبلغی در حدود ۴۳ میلیارد روبل برای تامین بیمه‌های اجتماعی درنظر گرفته شده، که از آن $\frac{34}{5}$ میلیارد روبل صرف مستمری بازنشستگی، کمک هزینه و غیره خواهد گردید.

در نتیجه این تدبیر میانگین طول عمر که یک شاخص مورد پذیرش بهداشت جهانی است به سرعت رو به افزایش است. در اتحاد شوروی این شاخص که در سال ۱۹۰۰ در حدود ۳۳ سال بود، در سال ۱۹۳۹ به ۴۷ سال و در حال حاضر به ۷۰ سال رسیده است.

یکی از مواهی که شهروندان جوامع سوسیالیستی به حساب بنیاد اجتماعی به طور یکسان از آن برخوردارند، مسکن است. در کشورهای سوسیالیستی، دولت موظف به تامین مسکن مناسب برای شهروندان است. برای نخستین بار در جهان، قانون اساسی اتحاد شوروی حق مسکن را از جمله حقوق شهروندان بفرمایی می‌شناسد. در ماده ۴۴ قانون اساسی در این باره تصریح شده، که این حق از طریق گسترش خانه‌های دولتی و سازمانی، کمک به خانه‌سازی تعاونی و انفرادی، توزیع عادلانه و تحت کنترل اجتماعی خانه‌هایی که هم‌روند با اجرای برنامه‌ساختمان خانه‌های مرغوب انجام می‌گیرد و نیز از طریق پرداخت مبلغ نازلی باخت کرایه‌خانه و خدمات عمومی شهرداری تضمین شده است.

در هیج کشور جهان به اندازه کشورهای سوسیالیستی خانه ساخته نمی‌شود. در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ - ۱۹۶۶ در اتحاد شوروی $\frac{1}{6}2$ میلیارد مترمربع خانه ساخته شده، که شش برابر مجموع خانه‌های مسکونی شهری روسیه در سال ۱۹۱۳ بود. در برنامه پنجم ساله هشتم - $\frac{5}{1}8/\frac{5}{5}$ میلیون مترمربع، در برنامه نهم - $\frac{5}{4}4/\frac{8}{8}$ میلیون مترمربع و در چهار سال اول برنامه پنجم ساله دهم (تاسال ۱۹۸۰) $\frac{4}{2}2/\frac{3}{3}$ میلیون مترمربع خانه ساخته شده است. طی ۱۵ سال اخیر ۱۶۵ میلیون نفر در اتحاد شوروی مسکن دریافت داشته یا شرایط مسکن خود را بهبود بخشیده‌اند. و این در کشوری است، که اشغالگران فاسیست طی جنگ جهانی دوم ۱۷۰۰ شهر و ۷۰ هزار شهرک را به کلی ویران کرده بودند.

در اتحاد شوروی کرایه مسکن از سال ۱۹۲۸ ثابت مانده است. و هزینه مسکن از ۴ تا ۵ درصد بودجه ماهانه کارگران و کارمندان تجاوز نمی‌کند، حال آن که در کشورهای سرمایه‌داری هزینه مسکن ۲۵ تا ۳۵ درصد و در مواردی حتی بیش از ۴۰ درصد درآمد ماهانه را می‌بلعد. در کشورهای سوسیالیستی هزینه مسکن و خدمات عمومی که شهروندان می‌پردازند، کمتر از $\frac{1}{3}$ بهای واقعی آن‌ها است و بقیه به حساب بنیاد اجتماعی مصرف تامین می‌شود.

از آن‌چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت، که کلیه مواهب زندگی اعم از مادی و معنوی که به‌هنگام توزیع درآمد ملی به دست اعضاء جامعه می‌رسد و صرف تامین نیازهای فردی و جمعی آنان می‌گردد، درآمد واقعی اهالی است. به دیگر سخن، درآمد افراد در جامعه سوسیالیستی محدود به دستمزد در مقابل کار نیست، بلکه شامل آن مواهی نیز می‌شود، که از طریق بنیاد اجتماعی مصرف بر حسب حوایج هر یک از خانواده‌ها به آن‌ها تعلق می‌گیرد. مبالغی که مردم اتحاد شوروی از طریق این بنیاد دریافت می‌دارند از $\frac{4}{1}/\frac{9}{9}$ میلیارد روبل در سال ۱۹۶۵ به ۱۱۰ میلیارد روبل در سال ۱۹۷۹ رسید. یک خانواده ۴ نفری سالانه از بنیاد اجتماعی مصرف ۱۴۷۰ روبل به شکل انواع مزايا دریافت می‌کند. در برنامه پنجم ساله دهم این‌گونه پرداخت‌ها

۲۸ نا ۳۵ درصد افزایش خواهد یافت. درک این موضوع در تعیین و شناخت سطح زندگی و کیفیت آن نقش مهمی دارد.

بنیاد اجتماعی مصرف، که بمحاسب نیاز و نه بمحاسب کار تقسیم می‌شود و سهم و نقش آن در مجموع درآمد زحمتکشان پیوسته افزایش می‌یابد، عناصری از اصل کمونیستی تقسیم بمحاسب نیاز در خود دارد.

۳. درآمد فرعی خصوصی. این نوع درآمد، به‌طور عمده، یکی از منابع افزایش درآمد روزتاییان است. مثلاً در اتحاد شوروی دولت قطعه‌مزین‌ها بای برای بهره‌برداری جنبی (دامداری، مرغداری، باغداری و جالیزکاری) در اختیار کشاورزان می‌گذارد. کشاورزان با بهره‌برداری از این قطعه‌مزین‌ها نه تنها بخشی از نیازهای خود را برآورده می‌سازند، بلکه در موادری مازاد محصول کار خود را دو بازار به‌فروش می‌رسانند. بدینسان هم بهدرآمد شخصی آنها افزوده می‌شود و هم به رفع نیازمندی‌های بازار مصرف کمک می‌کنند. این درآمد بخشی بسیار جزئی از مجموع درآمد زحمتکشان شوروی را (کمتر از ۲٪) تشکیل می‌دهد.

حجم و ترکیب مصرف

حجم و ترکیب مصرف نیز از شاخص‌های مهم سطح زندگی است. محصول فقط در روند مصرف به محصول واقعی تبدیل می‌شود. به‌گفته مارکس لباس و قیمت واقعاً "لباس است، که آن را بپوشند، مسکنی که در آن زندگی نمی‌کنند عملاء" مسکن نیست. بدون تولید مصرف مفهومی ندارد و بدون مصرف هم باز تولید امکان پذیر نخواهد بود.

رشد تولید اجتماعی با افزایش مصرف رابطه مستقیم دارد. اگر نیروهای مولد کمتر رشد یافته باشد، سطح مصرف هم نازل خواهد بود. با رشد نیروهای مولد مصرف گسترش می‌یابد. لذا رشد تولید ناگزیر توسعه نیازهای موجود و پیدایش نیازهای نوین را در بی خواهد داشت. نیازهای انسان با محیط زیست، شرایط تاریخی، عادات و سنت، با سطح فرهنگ مردم پیوند دارد.

صرف‌نمنه تنها متغیر است، بل گوناگون نیز هست. به‌هرحال نیازها را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: فیزیکی، معنوی، اجتماعی. نیازهای فیزیکی عبارت است از نیازهای اولیه به مواد غذایی، پوشش، مسکن و مانند آن‌ها. با تکامل جامعه سوسیالیستی اهمیت نیازهای معنوی روبه‌افزایش می‌گذارد و نیاز به مطالعه، پژوهش، دانش، رشته‌های هنری و غیره، در یک کلام اعتلای شخصیت فرهنگی و معنویت انسانی هم مانند نیاز به غذا و مسکن به نیاز اساسی مبدل می‌شود. در جامعه سوسیالیستی، برخلاف جامعه سرمایه‌داری و هرجامعه طبقاتی دیگر، مادیات‌هدف نهایی نیست. ثروت و رفاه، راه را بر فساد و تباہی خلق و خوی و اینحطاط معنوی انسان‌هایی که گرگ یکدیگرند، هموار نمی‌سازد، بلکه فقط شرط و زمینه‌ای است، برای تکامل فکری و تعالیٰ معنوی انسان‌هایی که بار و پشتیبان و غم خوار همند. گروه سوم، شرایط اجتماعی زندگی، یعنی زمان کار، زمان فراغت، سطح اشتغال وغیره است. در جوامع شوروی به مصرف از این دیدگاه‌برخورد می‌شود.

در کشورهای سوسیالیستی عضو "شورای همیاری اقتصادی" اشتغال کامل حکم فرمایاست. در این کشورها پدیده‌ای به نام بیکاری وجود ندارد و همه از حق کار تضمین شده و از جمله حق

انتخاب حرفه و نوع شغل و کار مطابق با ذوق، قریحه، استعداد، مهارت حرفه‌ای و تحصیلات برخوردارند: چنین حق گسترده‌ای فقط در حرف نیست. برای این که شهروندان بتوانند از این حقوق استفاده کنند، دولت همه امکانات لازم را بوجود می‌آورد. در اتحادشوروی جوانان برای انتخاب حرفه و نوع شغل دلخواه خود می‌توانند از ۴۰۲۶ هنرستان فنی و تخصصی، ۴۳۵۷ هنرستان ویژه، ۸۷۵ داشگاه و سکه وسع آموزش در محل کار و سیستم گسترده دوره‌های ارتقاء سطح مهارت و تخصص بهره گیرند. تعداد کل کارگران و کارکنان در اتحادشوروی از ۸۶/۹ میلیون نفر در سال ۱۹۶۵ به ۱۱۰/۶ میلیون نفر در سال ۱۹۷۹ رسید.

بیکاری از ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری است. هنوز در پایان سده نوزدهم، لینین خاطر نشان ساخت، که بیکاری از قوانین ذاتی سرمایه‌داری است و افزود که این بیکاری "بی‌شک یک تصاد است (هم‌ردیف با تولید زاید و مصرف زاید) و چون نتیجه جبری ایجاد سرمایه‌داری است، لذا یکی از اجراء مشکله جبری مکاریسم سرمایه‌داری است". جمعیت زاید یا ارتش دخیره کار عبارت است از "کارگرانی که سرمایه‌داری برای توسعه احتمالی مؤسسات خودبدانها نیاز دارد، ولی آن‌ها هیچ وقت ممکن شوایند بدطور دائم به کار استغال داشته باشند" (۱۱).

رویدادهای کنونی جهان سرمایه‌داری صحت این نظر را بار دیگر به ثبت می‌رساند. اگردر سال ۱۹۷۴ در صنایع تندیلی ایالات متحده امریکا، زاین، آلمان غربی، فرانسه، انگلستان و ایتالیا ۶۵/۱ میلیون نفر کار می‌کردند، در سال ۱۹۷۸ تعداد آن‌ها به ۶۲/۵ میلیون نفر کاهش یافت. تعداد کل بیکاران در کشورهای پیشرفت‌شده سرمایه‌داری از ۸۵۷۵ هزار نفر در سال ۱۹۷۳ به ۱۶۰۹۵ هزار نفر در سال ۱۹۷۸ رسید. بحران‌های ادواری اقتصادی دامن کثیر نظام سرمایه‌داری، سالانه میلیون‌ها انسان را به ارض می‌مذکور داشتند.

در کشورهای سوسیالیستی که مصنوع از بحران‌های اقتصادی هستند و اقتصادی اساس برپا مهربانی علمی رشد می‌یابد، هر سال میلیون‌ها محل کار جدید ایجاد می‌شود. فقط در سال ۱۹۷۹ مجاور از ۲ میلیون متخصص و از آن جمله ۰/۸ میلیون نفر دارای آموزش عالی و ۱/۲۶ میلیون نفر با آموزش ویژه و متوسطه فقط در اتحاد شوروی روایه کار در رشته‌های کوئاکون اقتصاد ملی شده‌است.

در کشورهای سوسیالیستی دستاوردهای اقتصادی - اجتماعی سلاسل‌جهانی و طبق برآمده معین برای رفاه انسان‌ها مورد استفاده فرار می‌کشد. در کدام نقطه از جهان می‌توان با چنین سرعی سطح رنگی را بالا برد، چنین سیستم عظیم بهداشت و سیمدهای اجتماعی و آموزش و پرورش را بوجود آورد و چنین اعتمادی نسبت به کار و رنگی و خوش بینی بی‌آینده و اطمینان اجتماعی ایجاد کرد. مفهوم و هدف تمام کوشش‌ها وفعالیت‌ها در این کشورها ایجاد رنگی مرتفع و سعادتمند برای انسان رحمتکش، تامین بیانیات معنوی و تکامل همه جانبه شخصیت وی و ایجاد شرایط مطلوب برای بروز استعداد خلاق و سوغ اوست. برخورداری همه حانبه از موهاب معنوی و خدمات اجتماعی یکی از بزرگترین دست‌آورد های رحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی است.

حزب توده ایران و روحانیت مبارز

(به مناسبت سالگشت جنبش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲)

تایید و پشتیبانی حزب توده ایران از مبارزات گروههای اسلامی، که خصوصاً "بغداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شدت یافت و در جریان انقلاب و پس از آن رهبری را بدست گرفت، حتی برای برخی از اشخاص با حسن نیت قابل درک نیست. آنان می‌گویند، جگونه‌ممکن است احکام و موافیں اسلامی، یعنی آیین متعلق به چهارده فرقن قبل، بتوانند در جهت تحقق هدف‌های ضد امیر با لیستی و دموکراتیک انقلاب راه‌گشا باشد؟

اشکال اساسی این اشخاص را باید در عدم شناخت اسلام راستین، اسلامی که روحانیت مبارز و مترقب عرضه ندارد، جستجو کرد. در واقع این‌ها اسلام را آن‌طور که فرقن‌ها پادشاهان و فئودال‌ها و خواصی، در نیم قرن اخیر خاندان پهلوی، چه سایه‌داری روحانیت‌مایان، معرفی کرده‌اند، شناخته‌اند.

در این مقاله می‌کوشیم خوانندگان را با سیمای اسلام راستین و احکام انسانی و انقلابی آن، به نحوی که اکنون روحانیت مترقب و مبارز ارائه می‌دهد، آشاییم و ساندهیم که چگونه این آیین می‌تواند به تحقق هدف‌های خلقی و ضد امیری‌پیشی انقلاب کمک کند و چرا حزب توده ایران صادقه و صمیمانه از نهضت‌ها و مبارزات اصیل اسلامی بیوسته پشتیبانی کرده و اکنون نیز پشتیبانی می‌کند.

مارکس نهضت اسلامی را انقلاب اسلامی نامیده و اکلیس آن را انقلاب دینی محمد اخوانده است. پطروشفسکی، مؤلف کتاب "اسلام در ایران" در. مورد تشیع معتقد است که این مذهب: شکل و صورت و لفاظ عقیدتی بسیاری از نهضت‌های مخالفت آمیز خلق بوده که از نیمدهه قرن هفتم میلادی تا آغاز قرن شانزدهم میلادی وقوع یافت (۱). ایران شاس معروف بارتولدمی گوید: قرن‌ها قبل از صفویه، شیعی‌گری در ایران، بدؤیه در ده، شایع بود دواید علوی ز جنبش خلقی بود (۲). تردیدی نیست که این دانشمندان بدون مطالعه و نسنجیده چنین نظراتی ابراز نکرده و قصد مبالغه و با تعارف نداشته‌اند. بنابراین باید بررسی کرد که چرا اسلام توانست، چه در گذشته و چه در حال، پرچم نهضت‌های توده‌ای و انقلابی گردد. اسلام در اوایل قرن هفتم میلادی در مرکز عربستان (مکه یا بظاء، سیس مدینه یا شرحب) آغاز شد. در آن موقع حاممه عربستان در حال گذار از یک نظام قبیله‌ای به نظام برده‌داری (و به قولی

فیودالی) بود و با پیدایش قشرهای شروتمند اشرافی، قطب بندی در جامعه به سرعت انجام می‌گرفت.

مردم عربستان که هنوز خاطرات برابری اجتماعی و دموکراسی قبیله‌ای را حفظ کرده بودند، با شروع دعوت محمد پیامبر، خصوصاً "با توجه به این که در آین جدید همه مردم" امت واحد" محسوب شده علیه بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اشرافیت قریش مبارزه می‌شد، از این دعوت استقبال کردند. به همین جهت، همان‌طور که تاریخ نشان می‌دهد، در آغاز بیشتر برگان و زحمتکشان تهی دست به اسلام روی آوردن و اشراف و شروتمندان مقابلاً "به مبارزه همه جانبه علیه دین تازه و پیامبر آن برخاستند.

نه تنها اسناد و مدارک تاریخی حاکی از اقبال توده‌های تهی دست (مانند بلال، سمیه، اذر، سلمان و غیره) و مخالفت شروتمندان و اشراف (نظیر ابوسفیان، ابوجهل، صفوان و دیگران) است، بلکه آیات قرآن هم به کرات به این واقعیت نظر داشته، اعلام می‌کند که همواره شروتمندان دعوت پیامران را استهزا و رد کرده‌اند و مردم تهی دست به آنان روی آورده‌اند. از میان آیات بسیار به ذکر چند نمونه بسته می‌کیم. در آیه ۳۴ از سوره "سباء" آمده است: و ما ارسلنا فی قریة من نذير الا قال متزفوها انا بما ارسلتم به کافرون (و ما هیچ رسولی در دیاری نفرستادیم، جز آن‌که شروتمندان عیاش آن دیار به رسولان گفتند ما به رسالت شما گافریم). در آیه بعد از قول همین شروتمندان گفته می‌شود: ... ما بیش از شما مال و فرزندداریم، پس در آخرت هم هرگز رنج و عذابی نخواهیم داشت. در آیه ۲۳ سوره "زخرف" نیز در همین باره آمده است: ... ما هیچ رسولی پیش از تو به هیچ دیاری نفرستادیم، جز آن‌که اهل شروت و مال آن دیار به رسولان گفتند که ما پدران خود را بر آیینی یافتیم، که فقط از آن پیروی خواهیم کرد.

قرآن تصریح می‌کند که شروتمندان به آن جهت آینی ثازه را نمی‌پذیرفتند که مردم تهی دست به آن روی می‌آورند. در آیه ۱۱ سوره "شعراء" در باره قوم نوح گفته می‌شود: قوم نوح از کبر و خودپرستی پاسخ دادند که ما چگونه بتو ایمان آوریم، در صورتی که پیروانت معدودی مردم خوار و فرومایه‌اند. در تفسیر آیه ۲۸ سوره "کهف" آمده است، که این آیه درباره سلمان و ابودر و صهب و عمار و غیرهم، از فقرا و اصحاب پیغمبر نازل شده است. زیرا بن‌الحسن بن الحصین و اقرع بن حاسب و رفای آن‌ها به خدمت رسول آمدند و عرض کردند: یا رسول الله، اگر تو در صدر مجلس بنشینی و این جماعت را از مادرگنی که لباس پشمین دارند و از بوی آن‌ها متاءذی و متنفر هستیم، ما هم در خدمت تومی نشینیم و از تواحکم دین اخذ می‌کنیم (۳).

بدین ترتیب اسلام به عنوان پرچم توده‌های تهی دست عرب توانست در مدت کوتاه شبه‌جزیره عربستان و سپس ایران و روم شرقی را فتح کند و می‌دانیم که لااقل در ایران توده‌های مردم تهی دست که از ستم طبقاتی بهسته آمده بودند، از اسلام به عنوان دین بر ایران و برادری استقبال کردند.

دعوت به برادری و برابری

قرآن بارها تکرار می‌کند که اصل همه انسان‌ها از خاک و گل است و سرشت هیچ‌کس با

دیگری تفاوت ندارد و تاکید می‌کند که انما المومونون اخوة (به حقیقت مومنان همه برادران یکدیگرند – سوره حجرات، آیه ۹۰).

قرآن بارها مردم را برای قیام در راه استقرار حکومت قسط و عدل فرا می‌خواند. در آیه ۲۵، سوره "حديد" گفته می‌شود: لقدرلنا رسننا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط ... (همان‌جا پیامبران خود را با ادله فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم، تا مردم به قسط گرایند ...).

آیت الله فقید طالقانی می‌گوید: اساس احکام حقوقی و روابط اقتصادی آیات قرآن و احادیث اسلامی است که سراسر دعوت به اقامه عدل و حق و قسط می‌باشد. تنها لغت "قسط" که مقدار و سهم و نصیب عادلانه است و دعوت و هدایت به آن، با تعبیرات مختلف در بیش از ۲۵ آیه آمده است (۴).

در قرآن قیام در راه قسط معادل قیام در راه خدا آمده است. در آیه ۸ از سوره "مائده" گفته می‌شود: يا ايهالذين امنوا كونوا قوامين للشهداء بالقسط ... (ای اهل ایمان، در راه خدا قیام کنید و کواهان قسط باشید ...). در آیه ۱۳۵ سوره "نساء" نیز همین حکم با همین کلمات، مستحب ساخته بیشتر بر قیام در راه قسط (با جایه‌جا کردن کلمات) بار دیگر تاکید شده است: يا ايهالذين امنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ... (ای اهل ایمان، در راه قسط قیام کنید و کواهان خدا باشید ...). حال این است که در این دو آیه، دو عمل که ممکن است مانع هشام و کواهی در راه قسط باشد، تصریح و نهی شده است: در ادامه آیه ۸ سوره "مائده" جس می‌آید: ... والبیت شما را نباید عداوت گروهی برآن بدارد که از طریق عدل بیرون روید. عدالت کنید که عدل به تقوی نزدیکتر است ... و در آیه ۱۳۵ سوره "نساء" تاکید می‌شود که این قیام و کواهی بر قسط "... حتی اگر علیه خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد ...". یاد بدرستی احجام کرید.

در آیات دیگر رعایت عدالت در امر داوری نوصیه می‌سود. مثلاً در آیه ۵۸ از سوره "نساء" گفته می‌شود: ... و اداحکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ... (اگر میان مردم داوری می‌کنید، به عدل حکم کنید) و با در آیه دیگر آمده است: ... و افسطوا ان الله يحب المقسطين ... و عدالت کنید که خدا اهل عدالت را دوست می‌دارد. آیه ۹۰ سوره "حراب".

در مورد مفاهیم قسط و عدل، سیاری از مفسرین اس دو راه یک معنی گرفته‌اند (۵). آیت الله مطہری در بیان مفهوم عدل، با استناد به توضیح امیرالمومین که گفته است: العدل یعنی الامر مواضعها (عدل گارها را در مجرای خود قرار می‌دهد)، می‌گوید: مفهوم عدالت این است که استحقاق‌های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و بدھرگس مطابق آن چه بر حسب کار و استعداد، لیاقت دارد، داده شود (۶). دکتر بنی صدر قسط را به معنای "هم ارزی" (۷) می‌داند. این معنا به بیان قرآن نزدیک‌تر است، چه قرآن در آیات متعددی وزن به قسط‌ساز (تراور) را به معنای وزن صحیح و هم سنگ و هم ارز آورده است (۸).

قرآن به موازات تاکید بر عدل و قسط، دهها بار ظلم و ستم را محکوم می‌کند و در آیات متعددی طالمان را در ردیف مفسدین، کافرین، فتنه‌انگیران دانسته، ستمکاران را به عذاب دردناک و عده می‌دهد.

قرآن فقط به منع ستم اکتفا نمی‌کند، بلکه کسی را هم که ستم را تحمل می‌کند، سرزنش می‌کند. در اسلام نه تنها ستم کردن و ستم‌کشیدن منع شده است، بلکه، بخصوص در مذهب شیعه، سکوت در مشاهده ستم بر دیگران نیز نهی گردیده است.

اسلام در عین حال باری به ستمدیدگان راضور می‌داند. موحرترین بیان در این مورد، سخان شبوای علی است که می‌گوید: کونا للظالم خصما و للملظلوم عونا – دشمن ستمگاران و یاور ستمگشان پاشید.

امام خمینی با توجه به همین احکام اسلامی است که می‌گوید: علمای اسلام موظفند با انحصار طلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند و درگذار آن‌ها ستمگران غارتگر و حرام‌خوار در شاز و نعمت به‌سر برند (۹) و در خطاب به روحانیون می‌گوید: شما که فعلاً "قدرت ندارید جلو بدعت‌های حکام را بگیرید و این مقاسد را دفع کنید، اقلاً "ساكت ننشينيد (۱۰).

اسلام، دین مبارزہ و جہاد

در اسلام ، برخلاف بسیاری از ادبیان ، گوششیتی و عزلت توصیه تمی شود . قرآن رهبانیت را صریحاً نفی می کند (آیه ۲۷۵ ، سوره " حیدر ") . پیامبر می گوید : لارهبانیه فی الاسلام . آیت الله مطهری تاکید می کند که "سلام دینی جامدگار و زندگی گرا است ، نه زهدگار و بدعا و تعلیمات جامع و همه جانبه اسلامی در مسائل اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و اخلاقی بر اساس محترم شمردن زندگی و روی آوری به آن است ، نه پشت گردن به آن " (۱۱) .

بالاتر از این، اسلام دین مبارزه و جهاد است. قرآن سارها مسلمین را به مبارزه و جهاد فرا خواهد شرکت در آن را واحد شاخته است. فضیلت و اهمیت جهاد چنان است که در قرآن با لحنی برشور و حماسه‌ای شاعره به نفس ردن‌های اسان محااهدین و حرقده‌های سمهای سوراشان سوکنده باد می‌شود: **والعادیات ضبحا**، **فالموریات قدحا** "فالغمیرات صبحا" (سوگند، بداسبانی که نفس‌ها یشان بدشماره افتاده، از سمهایشان جرقه بر می‌خیزد و صحبتگاهان بدیورش می‌پردازند. سوره "عادیات"، آیات ۱-۳). آیت الله طالقانی در تفسیر این آیات می‌کوید: همین ایمان محرك و انگیزند است که مرکب‌های آن‌ها را نزد خداوند متعال گرامی گرده، تا آن‌جا که هم‌هم نفس‌ها و جرقه‌سم پاهای آن‌ها در شب تاریک مورد نظر و جزء اخبار ثبت شده زمین و آسمان درآمد است (۱۲) و در باره مجاہدین می‌کوید: این‌ها پیوسته هشیار و بیدار و در حرکتند. روز را به شب می‌رسانند، در تاریکی شب و زیر شعاع ستارگان و در میان بیابان‌ها، اسبهایشان چنان بدیاخت درمی‌آیند که گرم می‌شوند و نفس می‌زنند، پس از آن، از برخورد شدید سم آن‌ها به سنگ‌ها بر قهقهه می‌جهد، آن‌گاه با دمیدن صبح و هماهنگ با یورش شعاع نور بر تاریکی، متراکم، پر پایگاه‌ها و مراکز دشمنان حق و عدل یورش می‌برند (۱۳).

پیامر به کرات تصریح می‌کند که پاداش مساعی هرگز برای برخاستگان نخواهد بود؛ فضل الله المjahدین علی الفاعدین اجرا" عظیماً (خداؤند مجاهدان را با اجری بزرگ برخاستگان برتری داده است - آیه ۹۵، سوره "نساء"). قرآن نه فقط مجاهدان را برگزاسی که در مبارزه شرک ندارند، برتر می‌شمارد، بلکه کسانی را که بهبهانه "مستضعف بودن" از جهاد کارهای کرفته، ساخت به نظاره می‌پردازند، سرزنش می‌کند (سوره "نساء" آیه ۹۷).

حسین بن علی برآن بود که: انما الحیوۃ عقیدة و جهاد (زندگی فقط در عقیده است و جهاد). امام خمینی، رهبر انقلاب ایران در اثر معروف خود ("ولایت فقیه" می‌گوید، زندگی حسین بن علی نشان داد که مبارزه او "جهاد در راه عقیده و ایمان، جهاد در راه استقلال و

آزادی، جهاد در راه بازیافت حقوق ازدست رفته، جهاد در راه یاری رنجبران و مستمدها،
جهاد در راه سرگویی و نایبودی ظلمه و مستکاران، جهاد در راه تکامل و تمدن و دانش و فضیلت
بود" (صفحه ۲۱۱). امام در همین کتاب تأکید می‌کند که "ائمه فقط خود با دستگاه‌های ظالم و
دولت‌های جائز و دربارهای فاسد مبارزه نکردند، بلکه مسلمانان را به جهاد برضد آن‌ها
دعوت نمودند" (همانجا، صفحه ۲۵۷).

اسلام، مخالف تعصب و اکراه

دین اسلام به تصریح آیات قرآن، آیین تعصب و فشار نیست. در آیه ۲۵۶، سوره "بقره"
تأکید می‌شود "لَا كَرَاهِيَ الدِّينُ . . ." (در کار دین هیچ‌گونه جباری نیست)
قرآن به موئمنین دستور می‌دهد که همه سخن‌ها را بشنوند و آن‌گاه از بهترین آن پیروی
کنند و اضافه می‌کند که فقط این گروه هستند که خداوند آن‌ها را هدایت کرده و جزء خردمندان
هستند: "فَبِشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَعْنُونَ الْقَوْلَ فَيَتَبعُونَ أَحْسَنَهَا وَلَئِكَ الَّذِينَ هُدُّيْهِمُ اللَّهُوَاللَّهُوَاللَّهُمَّ
أَولُوا الْأَلْبَابَ" (سوره "زمر"، آیه‌های ۱۷ و ۱۸).

قرآن می‌طلبد که هدایت و مباحثه باید به نیکوترین وجه انجام گیرد: "أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رِبِّ
بِالْحَكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالْتِي هِيَ أَحْسَنُ . . ." (. . . بِهِ حَكْمَتُ وَبِرْهَانٍ وَمَوْعِظَهُ نِيكُ
بِهِ رَاهٌ خَدَا دَعَوْتُ كَنْ وَبَا بِهِترِين طَرِيقَ مَنَاظِرِهِ وَمَبَاحِثِهِ كَنْ . . . آیه ۱۲۵، سوره "حل").
با خش آخر این آیه، در سوره "عنکبوت"، آیه ۴۶ نیز تکرار می‌شود. سرانجام در آیه ۶
از سوره "کافرون" گفته می‌شود: "لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِيَ دِيْنِ" (ینک دین شما برای شما باشد و دین من
برای من).

زنده باد دکتر شریعتی تعصب را انحراف از اسلام و از ویژگی‌های روحانیت دوران صفوی
می‌داند و می‌گوید: "روحانی صفوی (برخلاف عالم شیعی) متعصب است، تعصب گوربیدین معنی
گه قدرت و تحمل و حتی استعداد فهم عقیده و حتی سلیقه مخالف را ندارد" (۱۴) و اضافه می‌کند
که "عالم شیعی در طول تاریخ اسلام به آزادی بحث و احتجاج و نظر آزمایی معروف بود و تصادم
فکری و جدال علمی را دوست می‌داشت و سخت طالب بود" (۱۵).

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در فرمان مالک اشتر نداشتن تعصب، و تساوی میان همه
مذهب‌ها و مسلک‌ها را چنین دستور می‌دهد، که مردم بر دودسته‌اند: "إِمَّا أَخْ لَكَفِي الدِّينِ وَإِمَّا
نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ" (یا با تو برادر در دینند و یادراً فرینش مانند تو هستند). بنابراین باید
همه آن‌ها را برابر بدانیم.

زنده باد آیت الله طالقانی در تفسیر حکم "لَا كَرَاهِيَ الدِّين" می‌گوید: "پس چون اکراه نیست،
اختیار و آزادی هست تا هرگه بخواهد ایمان آورد یا کفر ورزد" (۱۶). آیت الله طالقانی در همین
زمینه به دو آیه دیگر قرآن استناد می‌کند. یکی آیه ۲۹ از سوره "کهف" که می‌گوید: "فَمَنْ شَاءَ
فَلْيَوْهُ مِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلِيَكُفِرْ" (پس هرگز بخواهد، ایمان می‌آورد و هرگز خواهد کافر شود) و دیگر
آیه ۹۹ از سوره "یونس" که می‌گوید "لَوْ شَاءَ رِبُّ الْأَمْنِ مِنْ فِي الْأَرْضِ كَلِّهِمْ جَمِيعًا" افانت تکره‌الناس
حتی یکنوا موئمنین" (اگر خدای تو می‌خواست، اهل زمین همه یکسر ایمان می‌آوردند، آیا تو
مردم را به جبر و اکراه موئمن می‌کنی)، اسلام راستی، آیین آزادی و آزادگی است و از تعصب
و زورگویی بددور.

تلاش‌ها و جنبش‌ها در راه احیای اسلام راستین

گفتیم که اسلام دین عدالت و برادری و مذهب جهاد و مبارزه بوده است و پیامبر و ناحدودی خلفای راشدین موفق شدند که هدف‌های اسلام را در جامعه مستقر سازند. در مدارک ضبط است که عربی به خلیفه دوم می‌گوید که در صورت انحراف ترا با شمشیر کج راست می‌کنم. و می‌دانیم که امیرالمومنین تا چه حد برای عدل و برایر اصرار و تاکید داشت. ولی پس از استقرار حکومت معاویه این آیین در راه خدمت به امویان و بنی عباس تحریف شد. دینی که خلیفه و امام آن امیرالمومنین علی با عنایت مردم را مخاطب قرار می‌داد و می‌کفت با من مانند جباره سخن نگویید (۱۷) و در فرمان به مالک اشتر تاکید می‌کرد که: همانا نکیه‌گاه دین و اجتماع حقیقی مسلمین و نیروی اندوخته ملت در برایر دشمنان عامله مردم‌مند، پس می‌اید که خاطر تو معطوف بیایشان و تمایلت هماهنگ با مصالح ایشان باشد و بدوی دستور می‌داد که باید هدف تو تحصیل رضایت توده‌های مردم باشد (۱۸) و در خطبه‌های خود به مردم موکدا بادآور می‌شد که برای شما نیز بر من همان اندازه حق هست که از من برشما (۱۹)، همین آیین در دوره معاویه موسسه‌ای جهت تایید و تثبیت حکام اموی و عباسی، سپس در طول قرون در خدمت همه فئودال‌ها و سلاطین قرار گرفت.

در این دوره برخی از روحانیون آیه: ...اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم (اژخداؤند و پیامبر و صاحبان امر پیروی کنید—آیه ۵۹، سوره "نساء") را به اطاعت از فرمان حکام و فرماینده‌داری از آنان تبدیل کردند و تا آن‌جا پیش رفتند که بدرالدین محمد، فقیه مشهور اهل سنت معتقد بود اکثر سلطان که به زور کسب قدرت کرده، حتی فوانین شریعت را ندادند و ظالم و فاجر و فاسق باشد، معبدهای باید از او اطاعت کرد و چنانچه غاصب دیگری که واجد همان صفات باشد علیه وی قیام کند و زمام حکومت را از چنگ او بدراورد، او را هم باید اطاعت کرد.

اسلام که به عنوان پرچم مخالفت و مبارزه برافراشته شد و بدقول دکتر شریعتی با "نه" آغاز گردید (۲۰)، در طول قرون، خصوصاً در ایران به آیین مشترک همه مبارزان مبدل گردید، در این مبارزات چون "عموملاً" روستاییان و قشنهای رحمتکش شهری معتقد به تشیع بودند، رنگ طبقاتی به خود گرفت. آکادمیسین بارتولد در ساره؛ مبارزات داخلی در شهرها در دهه دوم قرن ۱۳ که ظاهراً جنگ میان شیعه و سیی بود، معتقد است: "تصور این‌که علت واقعی آشوب‌های متند، اختلاف نظر ناچیز مذهبی و حقوقی میان پیروان مذاهب اسلام بوده دشوار است، ظاهراً" مبارزه‌ای اقتصادی در تحت لوای دین میان عناصر مختلف مردم شهر و بالاخص شهر و روستا جریان داشته" (۲۱). دکتر شریعتی نیز به همین جنبه تکیه کرده می‌گوید: تشیع ... به شکل یک نهضت سیاسی و اجتماعی عمیق و انقلابی میان توده‌ها و بهویژه روستاییان توسعه می‌یافته است و قدرت‌های زور و روحانیت‌های تزویر را که بهنام مذهب سنت، بر مردم حکومت می‌گردیدند، بیشتر به هراس می‌افکنده‌است (۲۲). در باره نهضت سربداران شریعتی می‌گوید: "ونخستین بار، نهضتی انقلابی، بر بنیاد تشیع علوی، علیه سلطه خارجی، استحمار داخلی و قدرت فئودال‌ها و سرمایه‌داران بزرگ و برای نجات ملت اسیر و توده‌های محروم و با شعار عدالت و فرهنگ شهادت و به رهبری دهقانان هفت‌قصد سال پیش از این، بر پا می‌شود و

پیروزی گردد" (۲۳).

شروعی تا تاسف یاد می‌کند که این آخرین موج انقلابی تشیع علوی بود و "یک قرن بعد صفویه آمد و تشیع از "مسجد جامع توده" برخاست و در "مسجد شاه" همسایه، دیوار به دیوار "قصر عالی قاپو" شد" (۲۴).

بدین ترتیب تشیع از "مذهب اپوزیسیون" به "مذهب رسمی دولتی" تبدیل شد و حریم هیئت حاکمه برای جنگ و غارت و استثمار گردید. احسان طبری در این باره می‌گوید: "تشیع در ایامی که حریمی اپوزیسیون بود و تشیع در دورانی که به حریمی هیئت حاکمه بدل گردید، دارای نقش همانند نیست" (۲۵). دکتر شریعتی در باره استحاله نقش مذهب در دوره صفوی چنین می‌گوید: "در یک طرح گلی، اسلام که یک مذهب آگاهی‌دهنده عقلی، مسئولیت‌آور، اجتماعی و با بینش عینی، این جهانی، اقتصادی، واقعیت‌گرا و بهشدت دوستدار عزت، قدرت، مرگزیت سیاسی، نان، دانش و حرمت انسانی است و مبلغ استقلال فکری، دعوت‌گننده به تعقل و آزادی رای و شور و تعهد جدی و روش جمعی به‌گونه‌ی نظیری از سیاست تفکیک‌نایذیر- هیچ‌گاه نمی‌تواند برای بزرگی که وارث خسرو و قیصر جاھلیت است و زاده تضاد طبقاتی و حاکمیت استبدادی و نظامی اشرافی و موروثی و تباری تگیه‌گاه باشد، باید آن را از متن جامعه‌کنار زد و مردم را به مذهبی کشاند که با زندگان تنها از مرگ سخن گوید و جامعه را از طریق درون گرایی زاھدانه و عرفان‌گونه، به فردیت اخلاقی یا اخلاقی یا فردی و روح‌گرایی" (۲۶) سوق دهد.

شوریتی توضیح می‌دهد که این وظیفه را خصوصاً روحانیون صفوی به‌عهده گرفتند: همان علماء و روحانیون شیعه‌که همواره جبهه پیشتاز مبارزه با حکومت‌ها بودند و پیوسته سیر و آماج تیره‌های نظام حاکم، همان‌ها در عزیزترین و مجلل‌ترین و مرتفع‌ترین شرایط زندگی می‌گند، دوش به دوش حاکم می‌نشینند و در حکومت مورد مشورت قدرت سیاسی حاکم قرار می‌گیرند (۲۷). همین روحانیون سلطان را ظل الله فی الارض (سا یه خدا) در زمین (خوانده و اطاعت از امر سلطان و حاکم را واجب اعلام می‌کنند. این علام حتی به بهانه مکتب اخباری اجازه رجوع به عقل و اجتهاد را نه تنها از مقلدین، بلکه از علماء مذهب می‌گیرند.

توضیح آن‌که، در تشیع از نظر ادله و مبانی احکام دو مکتب وجود دارد:

مکتب اصولی - که غالب فقهای بزرگ شیعه از آغاز تا کنون از طرفداران آن بودند، فرآن، سنت، اجماع و عقل را ادله احکام دانسته و خصوصاً "در باره عقل به استناد آیات فرآن و احادیث موجود بر آن بودند که مجتهد می‌تواند با توصل به عقل و استدلال در باره مسائل جدید به بررسی بپردازد و اظهار نظر سوابد. و حتی فاعده‌های بیان می‌داشتند که: "للهم بی اجران و للخطی اجر واحد"، یعنی کسی که اجتهاد می‌کند اگر بتواند واقعیت را کشف کند دو پاداش دارد ولی حتی اگر نظر خطأ بدهد، باز هم یک اجر دارد.

مکتب اخباری - علمای این مکتب که خصوصاً از اواسط حکومت صفوی قدرت گرفتند و تا اواسط دولت فاجاریه حوزه‌های علمیه را تحت نفوذ داشتند، معتقد بودند که اخبار و احادیث تنها منبع مطمئن هستند و حتی فرآن را هم باید به‌کمک احادیث شاخت و از آن استنتاج نمود. مکتب اخباری از اواسط صفویه قدرت گرفت. علماء مجلسی، از علمای این مکتب برای سهولت مراجعه به اخبار دوره "بحار الانوار" را که شامل ۲۴ جلد از احادیث و اخبار (اعم از صحیح و معمول) بود به ترتیب موضوع جمع آوری کرد. علمای همین مکتب این کتاب را "دائره المعارف شیعه" خوانده‌اند. برای معرفی این مکتب کافی است بگوییم که آیت الله مطهری بهشت اخباری‌گری در قرن دهم را ارجاعی خوانده است (۲۸).

قسمتی از مقدمه کتاب "زادالمعاد" را که شخص علامه مجلسی مؤلف "بحارالانوار" نوشته است، به نقل از کتاب دکتر شریعتی نقل می‌کنیم: "... چون اتمام این رساله آغاز و انجام این عجاله در زمان دولت عدالت ثمر و اوان سلطنت سعادت اثر اعلیحضرت سید سلاطین زمان و سرور خواقین دوران، شیرازه اوراق ملت و دین و تقاوہ احفاد سیدالمرسلین، آب و رنگ گلستان مصطفوی، چشم و چراغ دودمان مرتضوی، سلطان جمقدم و خاقان فرشته حشم شجاعت نژادی که تیغ آبدارش برای سرهای کفار نهیریست بهسوی دار بوار و حسام آتش بارش برای خرم حیات محالغان و معادان... هرگاه تیغ خلاف از نیام برگشید چون بید برخود برلزید و هرگه چهار آبینه نفاق در برگشید، صورت مرگ خود را در آن دید... موءسین قواعد ملت و دین، مروج شریعت آبای طاهرین...". جالب است که این "سلطان شجاع" طبق حکایت همان مقدمه: "... الشاه سلطان حسین الموسوی الحسینی الصفوی بهادرخان" همان "شاه سلطان حسین" معروف است که برخلاف ادعای این روحانی‌نمای هرگز از سادات (موسوی یا حسینی) نبود.

در صد سال اخیر نهضت‌ها و جنبش‌های متعدد و وسیعی به همت اشخاص روش و مترقبی جهت احیا، جنبه‌های مترقبی شیعه به طور اخص و اسلام به طور اعم موجود آمده است که شاید بتوان سید جمال الدین اسدآبادی را آغازگر آن دانست. به‌گفته فقید مطهری سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی سلسه‌جنینان نهضت‌های اسلامی صد ساله‌اخیر بود. سید جمال مهم‌ترین و مزمن‌ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داده بود (۳۵) و تمام کوشش خود را صرف بیداری و اتحاد مسلمین علیه سلطه خارجی کرد. سید جمال الدین با مشاهده ترقیات علمی و صنعتی اروپاییان استیاط کرده بود که عقب ماندگی علمی و تکنولوژیک مسلمین سبب فقر و استعمار است، لذا خوصماً "با تمثیل قرون اولیه اسلام و شکوفایی آن، مسلمین را به آموختن حکمت و علوم فرا می‌خواهد" (۳۱). دربارهٔ مبارزه سید جمال با استعمار، کافی است به نقش سازده‌وى در جنبش تباکو اشاره کنیم. بدون تردید میرزا شیرازی به تشویق و تحریض سید جمال اعدام به تحریم تباکو کرده بود و می‌دادیم که جنبش تباکو و تحریم آن توانست نهضت عظیمی بوجود آورد، تا آن‌جا که ده‌ها هزار نفر از مردم تهران ارگ سلطنتی را محاصره کردند و عزل امین‌السلطان را خواستند. فرآنان با تیراندازی خود هفت نفر را کشته و یکصد نفر را متروک شدند و سرانجام شاه و دولت تسليم شده و امتنابه تباکو را ملغی ساختند.

پس از سید جمال، شاگرد و همزم وی، شیخ محمد عبده کار سید را ادامه داد، ولی به قول آیت‌الله مطهری: "عبده با سید جمال در دو جهت اختلاف نظر داشت: یکی این‌که سید انقلابی فکر می‌گرد و عده طرفدار اصلاح تدریجی بود، دیگر این‌که سید مبارزه با استبداد و استعمار را در راس برنامه‌های خود قرارداده بود و معتقد بود که اول باید ریشه این ام الفساد را کند و دور انداده، ولی عبده، لااقل در اوخر عمر و بعد از جدالشدن از سید و بازگشت به مصر، معتقد بود که آموزش و تربیت دینی جامعه تقدم دارد بر آموزش و پرورش سیاسی آن‌ها و بر هر حرکت سیاسی" (۳۲).

سومین شخص شیخ عبد‌الرحمان کواکبی، یک متفکر اسلامی ضد استبداد بود و به هم‌بستگی دین و سیاست سخت پای‌بند. کواکبی علماء پیشین را مورد انتقاد قرار می‌داد، زیرا آنان به نظم و امنیت بیش از حد بها می‌دادند، تا آن‌جا که عدل و آزادی را فدای نظم و امنیت می‌کردند. کواکبی معتقد بود که "مستبد را ترس از علوم لغت نباشد، از زبان آوری بیم ننماید، ماداهم که در پس زبان آوری حکمت شجاعت انگیزی نباشد که رایت‌ها را بر فرازد، یا سحر بیانی گهله‌شترها

بگشاید ... " (۳۳) .

بین علماء شیعه بعداز شیخ مرتضی انصاری که نفوذ و قدرت مکتب اصولی را به حوزه‌های علمیه برگرداند و شاگردش میرزای شیرازی که نفوذ وی را در جنبش تباکو گفته‌ایم، باید از آن خوندگان محمد گاظم خراسانی که با فتوای شحاعانه خود مشروعيت مشروطه را اثاث کرد و به سهست کمک زیادی نمود، یادگیریم.

در این زمینه خصوصاً "باید از شیخ محمد حسین نائینی معروف به میرزای نائینی، مرجع بزرگ نقليه زمان انقلاب مشروطه باد کنیم که در رساله‌هارزنه خود به نام "تبیه‌الامه و تنزیه‌المله" - که در سال‌های اخیر با مقدمه و توضیحات آیت‌الله طالقانی تحت عنوان "حکومت از نظر اسلام" منتشر گردید - استبداد را محکوم کرده و مفالطان درباره مشروطه را پاسخ‌گفته است. میرزای نائینی استبداد را به دوشاخه تقسیم کرده می‌گوید: "ازین جا ظاهر شد جودت استنباط و صحت مقاله بعضی از علماء فن که استبداد را به سیاسی و دینی منقسم و هردو را مرتبط بهم و حافظ یکدیگر و باهم توازن داشته‌اند و معلوم شد که قلع این شجره خبیثه و تخلص از این رقیت خسیسه که وسیله آن فقط بالتفاق و تنبه ملت منحصر است، در قسم اول آسهله و در قسم دوم در غایت صعوبت و بالطبع موجب صعوبت علاج قسم اول هم خواهد بود" (۳۴) .

درباره استبداد سیاسی که استبداد سلطنتی فرود را شاخص آن می‌داند، می‌گوید که این نظام علمی است قبیح بالذات و غیر لائق برای لباس مشروعيت و صدور اذن در آن اصلاً "چایز نیست و بعد این حکومت را به نجاست تشییه کرده و می‌گوید که: "مانند نفس اعیان نجاسات است که تا در محل باقی است اصلاً" قابل طهارت نتواند بود الا بعد از ازاله" (۳۵) و بدین ترتیب نتیجه می‌گیرد که باید اساس سلطنت و استبداد سیاسی را تحويل و تبدیل کرد. میرزا، عمل روحانیون را که سعی در توجیه و تسجيل استبداد سلطنتی دارند، استبداد دینی خوانده می‌گوید این "... شعبه استبداد دینی به اقتضای همان وظیفه مقامیه خود، حفظ شجره خبیثه استبداد را به‌اسم حفظ دین قدیماً" و حدیثاً "متکفل بود" و در مورد همین روحانیون تاکید می‌کند که آن‌ها: "همان‌برطبق اراده استبدادیه خود و محض همدستی با جائزین، مذهبی تازه اختراع نموده اسمش را اسلام و اساسش را بر تشریک طوغایت امت با ذات احادیث مبنی ساختند" (۳۶) .

امام خمینی که به رهبری فاطع او انقلاب مردم ایران رژیم منفور سلطنتی را سرنگون کرده و اکنون علیه امپریالیسم ضد انقلاب مبارزه می‌کند، آیه‌ای از قرآن راشعار این انقلاب فرار داد که می‌گوید: "و نزید ان نمن علی‌الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین" (واراده‌گردیم برگسانی که در زمین به زبونی گرفته شده‌اند متن گذاشته و آن‌ها را پیشوایان و ارائه‌کنند قرار دهیم. آیهٔ ۷، سوره "قصص") .

امام خمینی ضمن دعوت همه مردم به مبارزه می‌گوید: "علمای اسلام موظفند با انحصار طلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند و در کنار آن‌ها ستمگران غارتگر و حرام‌خوار در نازو نعمت بهسر برند" (۳۷) . و اضافه می‌کند "آن مردمی که دارند حیثیت اسلام را از بین می‌برند حقوق ضعفا را پایمال می‌کنند و... باید نسبی از منکر گردند. اگر یک اعتراض دسته جمعی به‌ظلمه که خلافی مرتكب می‌شوند... بشود... زود عقب نشینی می‌کنند" (۳۸) . امام خمینی در باره‌آن عده از روحانیون که مداخ نظام طاغوتی بوده‌اند می‌گوید: "این‌ها فقها نیستند، شناخته شده‌اند، مردم این‌ها را می‌شناسند... این‌ها

را باید رسوایی کرد... اگر این‌ها در اجتماع ساقط نشوند... اسلام را ساقط می‌کنند. باید جوان‌ها عمامه‌ای‌ها را بردارند، عمامه‌ای‌خوند‌هایی که به نام فقهای اسلام، به‌اسم علماء اسلام این‌طور مفسده در جامعه مسلمین ایجاد می‌کنند باید برداشته شود، من نمی‌دانم جوان‌های ما در ایران مرد هستند؟ کجا هستند؟ ما که بودیم، این‌طور نبود؟ چرا عمامه‌های این‌ها را برنمی‌دارند؟ من نمی‌گویم بکشند، این‌ها قابل‌کشتن نیستند، لکن عمامه از سرشان بردارند، مردم موظف هستند، جوان‌های غیور ما در ایران موظف هستند که نگذارند این نوع آخوندها (جل جلال‌الله‌گوها) معنم در جوامع ظاهر شوند و با عمامه در بین مردم بیایند، لازم نیست آن‌ها را خیلی کتک بزنند، لیکن عمامه‌هایشان را بردارند، نگذارند معنم ظاهر شوند" (۳۹).

مالکیت و استثمار

در طول قرون کوشش می‌شد تا احکام اسلامی با نظام‌های بهره‌کشی برده‌داری، فعدالتی و بالاخره سرمایه‌داری هماهنگ و دمساز گردد. عده‌ای از فقهای اسلامی برای این‌کار، حکمی را مستند قرار داده و تا حدودی آنرا آیه قرآن قلمداد می‌کردند. این حکم چنین می‌گفت: "الناس مسلطون علی اموالهم" (مردم بر اموال خود مسلط هستند). طبق این حکم هر نوع مالکیت و سلطه مشروع محسوب می‌گردید. ولی به‌نظر فقهای دیگر این حکم حتی متن یک‌حدیث یا خبر نبوده، بلکه به‌قول فقها "اصطیادي" (۴۰) است، یعنی از کلیاتی صید و اخذ شده‌است. در حالی که حتی اگر این حکم را صحیح بدانیم، باز هم مفهوم و مصادق آن محدودبوده و تمی‌تواند مجرم هر نوع سلطه و بهره‌کشی باشد. دکتر شریعتی معتقد است که "ناس نه به‌معنی مفرد، بلکه به‌معنی جمع و توده‌های مردمان است" (۴۱) به علاوه با توجه به حدیث نبوی معتبر "لاضرر ولاضرار فی الاسلام" بسیاری از فقهاء قاعده تسلیط را محدود به عدم ضرر می‌دانند. درباره تعريف ضرر و ضرار فقها "ضرر را ضد نفع و ضرار را پاسخگویی به ضرر- ضرر، کم‌گذاشت از حق غیر و ضرار، ضرر رساندن به غیر- ضرر فعل یک شخص و ضرار، فعل دوطرف - ضرر، ابتدایی و ضرار به عنوان کیفر و تلافی" (دانسته‌ماند) (۴۲). به‌نظر می‌رسد که بهترین تاویل را آیت‌الله محمد باقر صدر گفته است که ضرر و ضرار را چنین معنی کرده است: "نهیه‌گسی ضرر برساند و نه از کسی تحمل ضرر کند" (۴۳).

در باره تعارض این قاعده با قاعده تسلیط، عموم فقهاء معتقد بـ حکومت قاعده "لاضرر" بوده اعتقداد دارند که هیچ‌کس نباید با اعمال مالکیت و سلطه خود سبب زیان دیگری یا عmom گردد (۴۴). و حتی آخوند خراسانی صاحب "کفایه" و سیدعلی صاحب "ریاض" اعتقداد دارند که اگر تصرفات مالک در ملک مورد احتیاج و بهنحوی باشد که منع از تصرف موجب ضرر او گردد باز هم در صورت ضرر مجاز به این تصرفات نخواهد بود (۴۵).

عده‌ای از علمای اسلام استدلال می‌کنند که چون در آیات قرآن به کرات تاکید شده‌است که مالکیت از آن خدا است (۴۶)، لذا بشر مالک زمین و سایر اموال غیرمنقول نمی‌گردد و نمی‌تواند به استناد این مالکیت حق و سلطه‌ای برای خود قائل شود (۴۷). علمای اسلام همچین به این آیه قرآن استناد می‌کنند که می‌گوید: "... والذین يكثرون- الذهب و الفضة ولا ينفقونها في سبيل الله فيبشرهم بعذاب اليم" (۴۸). وکسانی را که طلا و نقره اندوخته و آن را در راه خدا) اتفاق نمی‌کنند، به عذاب دردناک بشارت ده، آیه ۳۴ سوره "توبه".

آنان با در نظر گرفتن این آیه و آیات دیگر و احادیث پیامبر و غیره اندوختن ثروت را حرام می‌دانند (۴۸).

در مورد عدم اطلاق تسلیط همچنین آمده است: "شیخ انصاری در کتاب متاجر خود در فصل "شرایط عوضین" خبری بدین مضمون نقل کرده که کسی به حضرت صادق گفته است: مردی زمین مواتی را که اهلش آن را ترک گفته‌اند گرفته و آباد کرده"، حضرت پاسخداد که میرالمؤمنین علی گفته است: "من احیی ارضًا من المؤمنين فهی له - هر موء منی که زمینی را آباد کردم متعلق بدوی است". و شیخ چنین استدلال کرده است که آباد کردن زمین آن چنان مهم است که اگر مالک زمین آن را ترک نکند برای جلوگیری از ضرر به مردم اشخاص دیگر می‌توانند در آن زراعت نمایند" (۴۹).

و بالاخره با استناد به آیه "وان لیس للانسان الا ماسعی" (برای آدمی جز آنجه به سعی خود انجام داده نخواهد بود، آیه ۳۹، سوره "نجم") چنین نتیجه گرفته‌اند که فقط کار است که سبب مالکیت می‌شود (۵۰).

در پایان این بحث باید از تحقیقات وسیع و مفید آیت الله شهید محمد باقر صدر خصوصاً کتاب ارزنه وی "اقتصادنا" که به فارسی ترجمه و تحت عنوان "اقتصاد ما" منتشر گردیده است باد کیم، که برخلاف بسیاری از فقهاء که از احکام اسلام به سود صاحبان زر و زور استفاده می‌کردند، کوشیده است، تفسیر تازه‌ای از آن‌ها به سود رحمتکشان و مستضعفان ارائه دهد. به برخی از آن‌ها اشاره می‌کیم.

آیت الله صدر با استناد به آیات قرآن، احادیث و غیره در جهت عدم اجازه استثمار استدلال نموده است. در بارهٔ اراضی مزروعی صدر می‌گوید که احیاء کننده مالک نشده فقط حق الولیت در انتفاع را به دست می‌آورد، بنابراین اگر "متصرف در ایفاء وظایف و انجام مسئولیت خود مبنی بر تولید و عمران زمین کوتاهی به خروج دهد، حقوق وی سلب، و دیگر نمی‌تواند زمین را در اختیار داشته باشد. زیرا این موضوع کاهش قدرت تولید جامعه و در نتیجه اضطرار و محرومیت دیگران را باعث می‌گردد" (۵۱). آیت الله صدر برای اثبات این حکم نه تنها به قاعده "لاضرر" بلکه به اخبار متعدد و بالاخره نظریه شهید نایی در کتاب "مسالک" استناد می‌نماید (۵۲).

صدر اعتقاد دارد که فقط کار موجب پیدایش حق می‌گردد و می‌گوید: "زمین در اصل ملک امام بوده و غیر از او هیچ کس مالک زمین نیست، مجوز و علت پیدایش حقوق خصوصی در آن" ریزش کار "برای بهره‌برداری از آن است" (۵۳).

صدر این نظریه را نسبت به سایر "ثروت‌های خام طبیعی" (معدن، دریاها، رودخانه‌ها و غیره) تعمیم داده و نتیجه می‌گیرد که: "در اختیار گرفتن این ثروت‌ها بدون انجام کار، مجوز مالکیت نخواهد بود" (۵۴) و سرانجام بدین نتیجه می‌رسد که: "در تمام احکام فوق قاعدة مشترکی حکم‌فرما است که: کارمندان حقوق و مالکیت خصوصی بر ثروت‌های طبیعی است" (۵۵).

در مورد مزارعه که اساس استدلال دربارهٔ مشروعت فتاوی‌الیسمرا تشکیل می‌داد، صدر با نقل قول از شیخ طوسی تأکید می‌کند که برای صحت مزارعه لازم است که مالک علاوه بر زمین، "بذر"، یعنی مایه اولیه و اصلی زراعت را هم در اختیار زارع قرار دهد و اضافه می‌کند که دادن زمین تنها "مخابره" نامیده می‌شود که به وسیله پیغمبر نبی گردیده است (۵۶).

بهطور کلی صدر هرگونه استثمار را از نظر اسلام غیرمشروع تلقی کرده و با استناد به

نظرات محقق حلی در "شروع" و "فواعد" ، محقق اصفهانی در "احاره" و محقق سجعی در "حواله" و آثار دیگر علماء مشهور شیعه در باب وکالت، احארه، صید و غیره تیجه‌های کرده که فقط کار شخصی بر مساحت (زمین و منابع طبیعی) می‌تواند سبب اولویت در مالکیت و انتفاع گردد و کسی نمی‌تواند با استخدام دیگری یا دادن ایزار کار خود مالکیت محصول حیارت شده را به دست آورد ولی اگر مالک زمین و بذر و یا مالک مواد اولیه، آن‌ها را در اختیار دهقان و یا کارکر بگذارد، خود مالک محصول بوده باشد فقط سهمی مدهقان و کارکر بدهد. اما اگر مالک زمین، فقط رمین (بدون بذر) در اختیار کشاورز نگذارد و ما مالک ایزار تولید، فقط این ایزار را برای کار در اختیار کارکر بگذارد، در این صورت کشاورز و کارکر صاحب محصول بدحساب می‌آید و باید به مالک رمین و مالک ایزار کار "احرب" یا "احرب‌المیل" بپردازند.

در باب عقد مضاربه که برای توحیه استمار سرمایه‌داری از آن استفاده می‌شود، صدر تاکید می‌کند که مضاربه منحصر به تجارت است و به علاوه در صورت ورود زیان در کسب، زیان کلاً متعلق به صاحب سرمایه است و بالاخره با نقل حدیثی از اسرالمومنین که گفته است: "هرگاه شخص عامل، سود صاحب سرمایه را تضمین نماید، در پایان عملیات جز اصل سرمایه، چیزی به صاحب سرمایه تعلق نمی‌گیرد و از سود به او داده نخواهد شد" (۵۸) و با نقل حدیث دیگری به همین مضمون تصحیح می‌کرد که "شرط اساسی صحت مضاربه، قبول خطر از طرف صاحب سرمایه و عدم ضمانت نسبت به سرمایه است" (۵۹).

ما بدون آن که وارد ماهیت مسائل مطروحه از حاتم این فقهاء سویم و نظر اصولی خود را درباره آن‌ها سان کیم، فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌وریم که حسی پس از اعلاف هم، تمام فقهاء و علماء دین تفسیر واحدی درباره، این مسائل سادی (مالکیت، زمین، کار و غیره) دارند. عده‌ای می‌خواهند، ماسنگ گذشته، آیات قرآن و احادیث و احیان را با نظام سرمایه‌داری دمسار کنند و ازان‌ها به سود شرکت‌تمدان بهره‌گیرند. بحث‌های فراوانی که در مساجد و مطبوعات درباره، مشروعيت و مشروطیت و محدودیت حق مالکیت و یا درباره اصلاحات ارضی در جریان است وجود عقاید متفاوت و حتی متصاد در باره، این مسائل و اختلاف نظر و صفت‌بندی در درون روحاًستی را بروشنی شان می‌دهد.

*

*

*

آن‌چه گفته شد، شان می‌دهد که روحاًستی مترقبی در سیاری مسائل اجتماعی نظراتی مطرح می‌کند، که با وجود بمام نارسایی‌ها می‌تواند باسیح کوی خواسته‌های نواده‌های وسیع مردم و احراب و سازمان‌های انقلابی و مترقبی در شرایط کویی جامعه ما باشد.

ضاربه فاطع و بی‌کسر امام حمیی، بهمنه سایدیه روحاًستی مترقبی و رهبر مورد اعتقاد و اعتماد شوده‌های ملیوی سا امپرالیسم حهایی و سخوص امپرالیسم امریکا، افداماتی که تا کنون در جهت ضاد اینقلاب، قطع نفوذ سرمایه‌داری و ایسته و ملی کردن صنایع بزرگ و سانکها اصحاب گرفته با ناکیدی که در قانون اساسی برای ملی کردن صنایع طبیعی، صنایع کلیدی، سازرکاسی خارجی، رشته‌های مهم اقتصادی، محدود کردن مالکیت، واگذاری زمین به هفهانان، تغییر نبوت، برآنداختن استمار و غیره به عمل آمده، همگی اقدامات و زمینه‌های هستند که با وجود کاستی‌ها، نمی‌توانند مورد ناید و پشتیبانی حزب توده‌ایران فرار نگیرند.

وطیفه، حزب توده ایران، بدمنایه قاطع ترین و بی‌گیرترین سازمان سیاسی مبارز علیه امیر پالیسم، بدمنایه صادق‌ترین بیانکر منافع واقعی زحمتکشان ایران، نمی‌تواند جیزی جر پستیبانی صادقاًه از امام خمینی، رهبر اقلاب ایران و پیروان واقعی خط او باشد. حزب توده ایران ضمن پستیبانی کامل از تمام جنبه‌های مثبت اقدامات انجام شده، می‌کوشد با پیشنهادهای ابتکاری و سازنده خود به برآذاختن نارسانی‌ها و کمبودهای موجود کمک کند و راه را برای استقلال و آزادی و بیشرفت و رفاه زحمتکشان هموار سازد.

زیرنویس‌ها

- ۱). "اسلام در ایران" ، صفحه ۱۱
- ۲). "تاریخ جنیش دهقانان در ایران" ، صفحه ۵۵
- ۳). تفسیر خسروی ، جلد ۵ ، صفحه ۳۴۱
- ۴). "اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام‌های اقتصادی غرب" ، صفحه ۲۵۹
- ۵). "تفسیر خسروی" ، جلد ۲ ، صفحه ۲۰۷
- ۶). "سیری در سهیج‌البلاغه" ، صفحه ۱۱۱
- ۷). "اقتصاد توحیدی" ، صفحه ۳۵۸
- ۸). سوره "ایسرا" ، آیه ۳۵ و سوره "شعرا" ، آیه ۱۸۲
- ۹). "ولایت فقیه" ، صفحه ۴۳
- ۱۰). همان‌جا ، صفحه ۱۵۸
- ۱۱). "سیری در سهیج‌البلاغه" ، صفحه ۲۱۵
- ۱۲). بررسی از قرآن ، جلد ۴ ، صفحه ۲۲۷
- ۱۳). همان‌جا ، صفحات ۲۲۸ و ۲۲۹
- ۱۴). تشیع علوی و تشیع صفوی ، صفحه ۶۶
- ۱۵). همان‌جا ، صفحه ۷۵
- ۱۶). بررسی از قرآن ، جلد ۱ ، صفحه ۲۰۷
- ۱۷). سیری در سهیج‌البلاغه ، صفحه ۱۲۶
- ۱۸). قضا در اسلام ، صفحه ۷۲
- ۱۹). سیری در سهیج‌البلاغه ، صفحه ۱۲۵
- ۲۰). تشیع علوی و تشیع صفوی ، صفحه ۱
- ۲۱). تاریخ نهضت روستایی در ایران ، صفحات ۶۱ و ۶۲
- ۲۲). تشیع علوی و تشیع صفوی ، صفحه ۹
- ۲۳). تشیع علوی و تشیع صفوی ، صفحه ۲۱
- ۲۴). همان‌جا صفحات ۲۱ و ۲۲
- ۲۵). برخی بررسی‌ها درباره جهان پیشی‌ها ، صفحه ۱۴۵
- ۲۶). تشیع علوی و تشیع صفوی ، صفحه ۱۵۷ و ۱۵۸
- ۲۷). همان‌جا ، صفحه ۴۷
- ۲۸). نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ، صفحه ۱۳

- (۲۹) . تشیع علیوی و تشیع صفوی ، صفحه ۲۰۰
- (۳۰) . سهپت‌های اسلامی ، صفحه‌های ۱۴ و ۱۶
- (۳۱) . اخلاق جمالیه ، صفحه ۲۷
- (۳۲) . نهضت‌های اسلامی ، صفحه ۴۲
- (۳۳) . همان‌جا صفحه‌های ۴۴ تا ۴۸
- (۳۴) . حکومت از نظر اسلام ، صفحه ۲۷
- (۳۵) . همان‌جا ، صفحه ۴۸
- (۳۶) . همان‌جا ، صفحه ۶۵
- (۳۷) . ولایت فقیه ، صفحه ۴۳
- (۳۸) . همان‌جا ، صفحه ۱۶۳
- (۳۹) . ولایت فقیه ، صفحه ۳۰۲
- (۴۰) . محمود شهابی ، قواعد فقه ، صفحه ۸۸
- (۴۱) . نقل از اقتصاد توحیدی ، صفحه ۸
- (۴۲) . دو رساله - لاصر - صفحه ۵ ، اسلام و مالکیت صفحه ۲۰۷
- (۴۳) . اقتصاد ما ، جلد ۲ ، صفحه ۲۶۵
- (۴۴) . دو رساله ، صفحه ۴۰
- (۴۵) . دو رساله ، صفحه ۴۱
- (۴۶) . سوره نساء آیات ۱۲۶ و ۱۳۱ و ۱۳۲
- (۴۷) . اسلام و مالکیت ، صفحه ۱۵۸ و اقتصاد توحیدی ، صفحه ۲۹۶
- (۴۸) . اسلام و مالکیت ، صفحه ۱۸۸
- (۴۹) . قواعد فقه ، صفحه ۸۳ و اسلام و مالکیت ، صفحه ۱۸۶
- (۵۰) . اقتصاد ما ، جلد دوم ، صفحه ۱۰۹
- (۵۱) . اقتصاد ما ، جلد دوم ، صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲
- (۵۲) . همان‌جا ، صفحه ۱۰۴
- (۵۳) . همان‌جا ، صفحه ۱۱۰
- (۵۴) . همان‌جا ، صفحه ۱۴۷ و ۱۴۸
- (۵۵) . همان‌جا ، صفحه ۱۵۰
- (۵۶) . همان‌جا ، صفحات ۲۲۶ و ۲۲۷
- (۵۷) . همان‌جا ، صفحات ۲۰۰ تا ۲۱۵
- (۵۸) . همان‌جا ، صفحه ۲۲۸
- (۵۹) . همان‌جا ، صفحه ۲۲۸

توضیح :

مقاله‌ای که درنظر داشتم به مناسبت سیزدهم رجب ، زاد روز امام علی بن ابی طالب ، در این شماره دنیا درج کنیم ، متأسفانه ، به موضع به دست مادرسید . از این‌رو انتشار آن را بهشماره بعد موكول می‌کنیم .

دنیا

مسئله‌ای به نام «کاست روحانیت»

در آبان - آذر سال ۱۳۵۸ پنج جزو نحت عنوان عمومی "فاسیسم - کابوس یا واقعیت؟ تحلیلی کلی از وضعیت سیاسی کشور و نگاهی به چشم‌انداز آن" از طرف "راهکارگر" نشریافت. از آن‌جا که تجلیل و برخی مصطلحات بنیادی مورد استفاده، این جزوها نا امروز نیز در نزد گروه‌های بداصطلاح چپ مورد استفاده قرار می‌گیرد، ما بررسی یکی از رایج‌ترین مصطلحات این جزو، یعنی "کاست روحانیت" را از نظر مارکسیسم بی‌شمرنیم دانیم، بهویژه‌آن که از این اصطلاح نادرست نتیجه‌گیری‌های دور و درازی هم اکون‌نیز به عمل می‌آید.

قبل از ورود در اصل بحث باید بگوییم که جزوایات پنجم‌گانه، فوق را مؤلف آن در مقابله با تحلیل مندرجه در مجله "دنیا" (تیرماه ۱۳۵۸) نگاشته است. چنان‌که می‌توان انتظار داشت مؤلف جزوایات، هم در مورد حزب توده، ایران و هم در مورد برخی از سخنگویان این حزب، هرجاکتوانسته است با الفاظ بسیار گزند و نیشداری سخن گفته و حزب توده ایران را "روایتی دیگر از خرد بورژوازی جدید ایران" و هوادار "سوسیالیسم آبکی" و "اپورتونیست و رفورمیست" و سخنگویان آنرا "پرسورهای انتربن‌سپوئال دوم" نام نهاده است. آن‌جهه که بهویژه، توینی‌نده جزوایات پنجم‌گانه را خشماکیں ساخته و او را به نگارش این تحلیل ۱۷۴ صفحه‌ای ودادشته است، آن است که "دنیا" در تحلیل تیرماه ۱۳۵۸ در زمینه پیش‌بینی تکامل آتی حوادث نوشته بود: "آیا به‌کدام سو می‌روم؟ به‌سوی یک نظام سرمایه‌داری پارلمانی؟ به‌سوی یک نظام خلقی ضد امپریالیستی یا ایده‌ثولوژی مترقی اسلامی؟ به‌سوی یک کوتنای نظامی راست‌گرا؟ به‌سوی یک هرج و مر جزیره‌طلبانه که وحدت ملی ما را تهدید کند؟ بدنه‌نظر می‌رسد که محتمل‌ترین حالت یک نظام خلقی ضد امپریالیستی یا ایده‌ثولوژی مترقی اسلامی است که در عین حال آزادی‌های دمکراتیک را محترم شمرد . . . ، البته مؤلف جزوایات پنجم‌گانه، این جملات را ناقص نقل می‌کند و مثلاً واژه "مترقی" را از ایده‌ثولوژی اسلامی حذف می‌نماید، برای آن‌که بعد مدعی شود که در تحلیل "دنیا"، برای فرار از "تاریک اندیشه روحانیت" کویا این جمله، می‌هم آورده شده که "در عین حال آزادی‌های دمکراتیک را محترم شمرد" و سپس مؤلف جزوایات، بحث دستوری عجیبی درباره " فعل "شمرد" انجام می‌دهد و مدعی می‌شود که "دنیا" این فعل را مصنوعاً و تعمداً به‌این‌شکل نامعین آورده است. مؤلف با مراجعات نهایت "نزاكت قلم" می‌نویسد: "این اختلاس در دستور

زیان حقوقی است برای در رفتن از علامت‌های بعدی، یا تاکید روی آرزوی روپریوتبیستی "استاد" (اشاره به موسنده مقاله !) که پیش بینی او را تحت الشاعع قرار می‌دهد؟ والله اعلم بما فی الصدور ! " (جزوء ۴ - صفحات ۶۱-۶۲) .

در یاسخ باید گفت که سویسده مقاله " دنیا " هیچ " حقهای " در کاربرد فعل " شمرد " نزدی و نمی‌خواسته است بزند، بلکه منظورش بمسادکی فرمول سندی کردن بهترین احتمال ممکن در شرایط آن روز بود و در این بهترین احتمال، ناچار ضرورت مراجعات آزادی‌های دمکراتیک را گنجایده است.

ضمناً " برای اطلاع همهٔ خواستاران شایان ذکر است که مؤلف مقاله مورد بحث در " دنیا " هرگز در هیچ آمورستگاه عالی " استاد " نبوده است و یک فرد عادی است و سعی دارد از هرگونه ادعایی سی‌جایی در این نوع زمینه‌ها پرهیز کند.

این طریق تبدیل بحث سیاسی به حمله و خصوصی و طرفیت شخصی به هیچ‌وجه علامت داشتن فرهنگ لازم برای این نوع بحث‌ها نیست. اگر مجموعه العاطر سندی و دشمن آمری را که مؤلف طی ۱۷۴ صفحه در مورد حرب تودهٔ ایران و برخی از سختگویانش به کار برده سیاوریم، آن‌گاه سطح نارل این فرهنگ روش‌تر می‌شود.

حروات پیچ‌گانه تحت عنوان : " فاشیسم : کالوس یا واقعیت " در واقع حامل این پیام است که محتمل‌ترین حالات، علی‌رغم نظر محله " دنیا " یک نظام خلفی صدام‌امیرالبیستی باشد و علولی مترقبی اسلامی در عین مراجعات آزادی‌های دموکراتیک نیست. بلکه استقرار یک حکومت فاسیستی است. در جزوء شماره ۱۴ صفحه ۵ صریحاً آمده‌است : " شو محتمل در افق کوئی سیاست ایران یک دولت فاسیستی است، دولتی که وظیفه دارد کارکرد سهرکشی سرمایه‌داری، سلطه‌امیرالبیست و مهمتر از همه هژمونی سرمایه، بزرگ و استهانه را در داخل بلوك قدرت، تجدید سازمان دهد " . در اواقع تفاوت دید فوق العاده جدی است.

این مطلبی است که از رورهای سخت اغلاب ار سوی لیبرال‌ها و گروه‌های حب و مطرح شد. پس از حوادث شهریور و مهر ۱۳۵۸ (که حرب ما آن را " چرخش سراسر " نام‌گهاد)، این گروه‌ها به سادرست بودن پیش بینی احتمالی محله " دنیا " دیگر کاملاً مطمئن شده‌بودند و حروات مورد بحث که از آبان ماه آغاز انتشار گذاشت، علامت آن اطمیانی است که سختگویان به اصطلاح چپ نسبت به صحت دعاوی خود یافتند وقت را برای به صحیه آمدن هستم شمردند. کوبا سر آنی حوادث چندان بدداد این سختگویان بر سرده باد. به هرچه آن‌جه که شاخص وضع سیاسی ایران، پس از قریب هفت ماهی که از انتشار حروات پیچ‌گانه گذشته است، بیشتر موید احتمالی است که یکسال پیش از این حرب توده‌ایران آن را بدون حرمت و حرارت خاص مطرح ساخته‌بود. به استهان حکومت فاسیستی سرمایه‌داری یا تامین سلطه‌امیرالبیست و هژمونی سرمایه بزرگ و استهانه ! ما در ایران کتوی شاهد این مبنظره مستیم.

ما قصد معارضه منطقی با تمام مطالب این حروات پیچ‌گانه (که برای تحلیل‌های شبه مارکسیستی سیار موبیدوار است) نداریم، چون در آن صورت ناید جند برایر حجم آن مطلب نوشت وسی‌باکلی یک سلسله احکام و مقولات را انشان داد. یک نمونه، به عنوان مسئی از خروار، از این به اصطلاح تحلیل مارکسیستی را ذکر می‌کنیم .. در صفحه ۲۱ جزوء دوم چیزیم : " بخش یقین‌سازی خوده بورژوازی سنتی، به نحوی ناشیانه با سنت‌های خانعه روبرو می‌گردد و حتی هنکامی که می‌خواهد با تفاهم به آن هائزدیک شود، صحنه‌های حنده‌آوری به وجود می‌آورد " . بهزحمت می‌توان از محتوى اجتماعی فایل لمس این حملات چیزی درک کرد. سراسر جزوای

پنج گانه از این نوع دعاوی مبهم و دل به خواه و لمس ناپذیر و اثبات ناپذیر که بالحن مطمئن و شبه علمی نگاشته شده این باشته است.

جزوات پنج گانه به هر صورت مبتکر یک سلسله مقولات و استدلالات به سود تز مرکزی درباره خط استقرار فاسیسم است و به همین جهت مخالف ذی علاقه بهاین تز مرکزی آنها را بوده اند. یکی از این اصطلاحات "خرده بورزویاری سنتی واپس گرا" است که گویا "لولوار" بین روحانیت و خلق حلقه واسطه است. یکی دیگر از این اصطلاحات که "راه کارگر" آنرا کماکان به کارهای برد و در میان برخی محافل چپ گرا تداول یافته است، اصطلاح "کاست روحانیت" و "بلوک قدرت" است. از آنجا که این واژه نوعی نقش محوری در تحلیل های چپ گرایانه دارد و از این که نویسنده جزوای پنج گانه مورد بحث این اصطلاح را متخد از گنجینه مارکسیسم جلوه داده است، لذا، چنان که در آغاز این نوشته نیز گفته ایم، توجه خود را تنها معطوف این اصطلاح می کنیم. اگر روشن شود که این اصطلاح با دقت لازم علمی به کار نمی رود، عیار اتفاق و صلات تئوریک جزوای (که با لحن بسیار مطمئن به خود نوشته شده است)، روشن می گردد.

در جزویه شماره ۴ بحث مشیعی درباره روحانیت، روحانیت شیعه، نقش روحانیت در انقلاب و در ایجاد سازمان دولتی پس از انقلاب، انجام گرفته است. از جمله در این جزویه نویسنده خوانیم: "هر چند روحانیت به کاست حکومتی تبدیل می گردد، ولیکن منافع اشار مختلف نمی تواند در درون آن انعکاس نیابد. ما کوشیدیم توضیح بدھیم که روحانیت، سازمان ارگانیک خرده بورزویاری سنتی نیست، بلکه پیوندهایی با آن دارد..." (صفحه ۲۲) و نیز: "طبیعی ترین راه برای دستگاه روحانیت این است که تا حدی خود را با الزامات جامعه بورزوایی انطباق دهد و یک دستگاه تک مرکزی ایجاد کند. دستگاه تک مرکزی ضرورتاً مشرف بر منافع گروه های اجتماعی بیرونی خواهد بود و دیگر نمی تواند نسبت به منافع آنها حساسیت خاصی نشان بدهد. روحانیت بایستی از سنت گرایی، آن چیزی را نگه دارد که مخل کارکرد سرمایه نیست." (همانجا - صفحه ۲۷) و نیز: "از نظر ما روحانیت یک "کاست حکومتی" است. چرا "کاست"؟ به دلیل این که با منافع هیچ کدام از گروه های اجتماعی کاملاً انطباق ندارد" (همانجا صفحه ۲۹).

نویسنده سعی دارد نظریات خود را ملهم از مارکس و مارکسیسم جلوه دهد و در حواشی جزویه چهارم (صفحات ۶۳ و ۶۴) یادآور می شود که مارکس در مقاله ای که به سال ۱۸۵۵ تحت عنوان "احزاب و محافل" نگاشته اصطلاح "کاست حکومتی" را به کار برده است. از قول مارکس این جمله نقل می شود: "کاست حکومتی که در انگلستان به هیچ وجه با طبقه حاکمه یکسان نیست، از ائتلافی به ائتلاف دیگر کشیده خواهد شدنا اثبات شود که دیگر نمی تواند حکومت کند". نیز نویسنده یادآور می شود که مارکس در "هجدم بروم لوئی بنا پارت" نوشته است: "ینا پارت مجبور بود در کنار طبقات واقعی جامعه یک کاست مصنوعی به وجود آورد که حفظ رژیم او برایش (یعنی برای آن کاست - دنیا) نان و آب باشد". و سپس نویسنده با وجود این ناراحتت می افزاید: "البته منظور از "کاست" در اینجا به آن مفهوم "کاست حکومتی" در مورد بالا نیست، ولی با صراحت نشان می دهد که به کارگرفتن مفهوم "کاست"، به معنایی که مارکس به کار می برد، در توضیح روابط طبقات گوناگون با حکومت، نه تنها دوری از تحلیل طبقاتی نیست، بلکه دقیقاً در خدمت تحلیل طبقاتی است.

مقدمتاً برای مزید اطلاع یادآور می شویم که واژه "کاست" (از ریشه پرتغالی "کاستا" یعنی پاکیزه و معصوم) دارای دو معنا است. یک معنای اصلی و اختصاصی و یک معنای توسعی و مجازی. در معنای اصلی کاستها گروه های در بسته افراد هستند که شغل ارشی خاصی آنها

را متعدد می‌سازد. پیدایش کاست با پیدایش تقسیم کار اجتماعی ارتباط دارد. اعضاء یک کاست تنها بین خود ازدواج می‌کردند وقوایین و موازین خاص کاست را اکیدا "مراعات می‌نمودند. در جوامع برخی از کشورهای باستانی و قرون وسطایی (و از آن جمله جامعه ساسانی ایران) کاست وجود داشت. ولی شکل کلاسیک آن تنها در هند دیده شده است که موجب انفراد بخش‌های جامعه و تضعیف مبارزات اجتماعية شد و بهمین جهت استعمار انگلیس نظام کاست را در هندوستان مورد حمایت خاص قرار داد. در جامعه هند ۳۵۰ کاست اصلی و فرعی وجود داشت. موافق قانون اساسی سال ۱۹۵۰ برای حقوق کاست‌ها اعلام شد. در معنای توسعی و مجازی این کلمه کاست یعنی هر گروه درسته اجتماعی که مختصات و مزایای گروهی خود را حفظ کند. مارکس اصطلاح "کاست حاکم" را در این معنای دوم بهکار می‌برد. هیچ مارکسیستی واژه "کاست" را به معنای گروهی که منافعش "با منافع هیچ‌کدام از گروه‌های اجتماعی کاملاً" انتباق نداشته باشد، بهکار نبرده است. مارکس نیز کاست را به این معنی نگرفته است و مولف جزوای گویا دقت لازم را بهکار نبرده و در هیجان یافتن اصطلاحی که خطر فاشیسم از جانب روحانیت را اثبات کند، از اصطلاح مارکس، استنباط دلبهخواه خود را کرده است.

اصطلاحی که مارکس به کار می‌برد با اصطلاح "کاست روحانیت" تفاوت اساسی دارد. مارکس هیچ‌یک از بخش‌های ساختی جامعه معاصر (یعنی تقسیم‌بندی به طبقات و قشرها) را به نام "کاست" نام‌گذاری نمی‌کند. مقصود از واژه "کاست" در نزد مارکس آن جمع درسته و احصار گرای حکومتی است که در دوران‌های معین به‌گردید یک طبقه پا لیدرهای آن طبقه تبلور می‌باشد و قدرت حاکمه واقعی را در میان افراد خود می‌چرخانند. در اطراف خانواده پهلوی نیز چنین "کاست حاکم" از روشنفکران و نظامیان فراماسونر و بعدها وابستگان به امپریالیسم امریکا تشکیل شده‌بود و قدرت دولتی در دست آن‌ها می‌چرخید. اصطلاح رسا و پرمumentی "کاست حکومتی" مارکس ابدًا و اصلاً ربطی به اصطلاح اختراعی و نادرست" کاست روحانیت" ندارد. روحانیت یک قشر اجتماعی است. جامعه معاصر از دو نوع واحد اجتماعی تشکیل شده است: طبقه و قشر:

(۱) طبقات از جهت اقتصادی – اجتماعی، از لحاظ مقام خود در تولید اجتماعی، از لحاظ رابطه‌شان نسبت به استثمار همگون هستند. یعنی: یا مانند بورژوازی مالک افزار تولید است، استثمار می‌کند، در تولید شرکت مستقیم ندارد، یا مانند پرولتاپیای معاصر فاقد افزار تولید است، استثمار می‌شود، در تولید شرکت مستقیم دارد، یا مانند خرد بورژوازی صاحب افزار تولید است و استثمار می‌کند ولی در تولید نیز شرکت مستقیم دارد.

(۲) اما قشرها، از جهت اقتصادی – اجتماعی و رابطه نسبت به تولید همگون نیستند و در آن متعلقان به طبقات مختلف شرکت دارند و همگونی آن‌ها تنها در نوع عمل کرد اجتماعی آن‌ها است مانند: کارمندان و روشنفکران و روحانیون.

کارمندان اعم از لشکری یا کشوری در خدمت دستگاه اداری دولتی یا خصوصی هستند. ولی در میان آن‌ها متعلقان به بورژوازی (کارمندان ارشد) و متعلقان به خرد بورژوازی (کارمندان متوجه) و متعلقان به زحمتکشان (کارمندان جزء و بیشخدمت‌ها و فراشان و غیره) وجود دارند. هم چنین است قشر روشنفکر و قشر روحانی. کوچکترین شاهتی مابین یک روحانی فئوال و اشراف منش و وابسته به بورژوازی بزرگ و یک روضه‌خوان روستاپی فقیر نیست. در درون قشرها، تضاد طبقاتی لذا مبارزه طبقاتی وجود دارد. ولذا از هیچ‌گونه "کاست روحانیت" نمی‌توان

سخن گفت.

اختراع " کاست روحانیت " و منسوب داشتن آن به غلط به مارکس و سو استفاده از اوتوریته مارکس برای پیشبردن یک اصطلاح و تعریف غلط و نتیجه‌گیری‌های معین سیاسی از آن را چنام بگذاریم که اهانتی به آقایان نیاشد !

بهنظر ما امام خمینی و پیروان راه او طی قریب یک‌سال و نیمی که در قدرت هستند به متابه و استگان به بورژوازی و استه و غیر و استه و با اسلوب‌های فاشیستی عمل نکرده‌اند، بلکه به متابه نمایندگان قشرهای متوسط خلق و گاه حتی چپ‌تر از آن عمل کرده‌اند .

این که آیا در درون حکومت جدید به تدریج " کاست حاکمی " از روحانی و غیر روحانی (به معنای درست این کلمه) متبلور می‌شود و این که این " کاست حاکم " سرانجام گرایش طبقاتیش به کدام سو خواهد بود ، مستله آینده است .

ما کماکان معتقدیم که گرایش‌های دمکراتیک ، به علل عینی درونی جامعه ما و نیزیه علت وضع در جامعه بشری ، در طول مدت تعیین کننده خواهد بود و اگر فاشیسم ایران را تهدید کد از جانب امام خمینی و پیروانش نیست بلکه از جانب عمال راست و " چپ " امپریالیسم امریکا است .

رهبری کنونی انقلاب را به استقرار فاشیسم و نمایندگی بورژوازی و امپریالیسم متهم کردن و روحانیت را درست " کاست حاکم " جلوه دادن ، گمراه سازی و کوچه غلط نشان دادن است که امید است آگاهانه نیاشد .

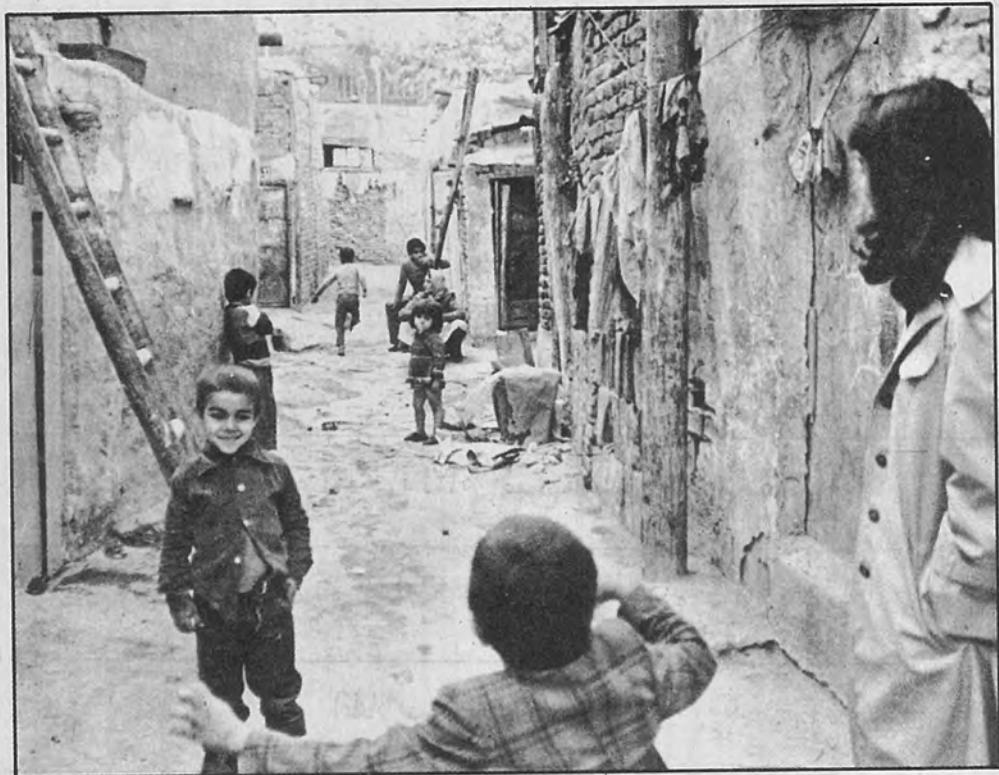
۱. ط

*

با اتکا به پیام تاریخی امام خمینی ، مسأله کردستان را از

راه مساملت آمیز ، با تأمین حقوق ملی خلق کرد ، به سود

انقلاب ایران حل کنیم !



روز جهانی کودک، روز پیکار در راه کسب حقوق کودکان

روز جهانی کودک، روز پیکار در راه کسب حقوق کودکان

در سال ۱۹۵۰ میلادی به ابتکار "فراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان" و "اتحادیه جهانی جوانان دموکرات" روز اول زوئن (۱۵ خرداد)، روز جهانی کودک اعلام گردید. روز جهانی کودک، روز جلب افکار جهان به زندگی کودکان و روز مبارزه برای کسب حقوق آنها است. در آستانه سی‌امین سالگرد برگزاری این روز، هنوز بسیاری از کودکان جهان از دست یابی به ابتدایی ترین حقوق خود محرومند. مقاد اعلامیه حقوق کودک برای بسیاری از کودکان هنوز بر روی کاغذ مانده است و این در حالی است که کودکان کشورهای سوسیالیستی در پناه صلح و قوانین مترقب اجتماعی سال‌ها است که زندگی شاد و سرشار از سعادت‌دارند و به "قشری ممتاز" در این جوامع بدل گشته‌اند.

در ایران، نخستین بار در خرداد سال ۱۳۳۵، شهر تهران شاهد مراسم با شکوهی بود که به منظور بزرگداشت این روز از سوی "جمعیت ایرانی حمایت کودک" برگزار گردید. در این روز، تعداد بی‌شماری کودک، در کامیون‌های مزین به گل و گل و کبوتر صلح در حالی که شعارهای "مامی خواهیم یتیم شویم"، "ما پدران و مادران خود را دوست داریم، نمی‌خواهیم جنگ آن‌ها را نابود کند"، "ای مردم شرافتمند نگذارید جنگ ما را ازین ببرد" و "برای کودکان بپهداشت و فرهنگ لازم است" را با خود حمل می‌کردند، در خیابان‌های تهران به راه‌افتادند. فضای خیابان‌ها از شادی و شعف مردمی که در پیاده‌روها ایستاده بودند، آکنده بود. کودکان در حالی که با شاخه‌های گل بدرقه می‌شدند، به خیابان بهارستان رسیدند. در میدان بهارستان پیام "جمعیت ایرانی حمایت کودک" خوانده شد، سپس اجتماع کنندگان با صدور قطعنامه‌ای خواستار رسیدگی به وضع اسفناک کودکان و استقرار صلح در جهان، شدند، اما پس از استقرار رژیم کودتا و برقراری مجدد فضای ترور و اختناق، مسایل و مشکلات عدیده کودکان ایران هم چنان لایحل باقی ماند. رژیم تبعکار پهلوی بنا بر ماهیت خود، هیچ‌گونه قدمی در راه حل این مشکلات برنداشت. نگاهی اجمالی بهوضع کودکان در این دوره، این واقعیات را به خوبی نشان می‌دهد.



کودکان ایرانی در دوران پهلوی

رژیم پهلوی برای حفظ سلطه، تحمیلی خود بر مردم ایران و به منظور ایفای نقش زاندارم منطقه، بودجه عظیمی را صرف تسلیحات نظامی می‌کرد. پیوند همه جانبه‌ای رژیم با امپریالیسم امریکا، روز به روز توడه وسیع تری از مردم را پیدامان فقر و نیستی می‌کشاند. نتایج شوم سیاست های ضد ملی و ضد خلقی رژیم شاه بیش از همه دامن‌گیر کودکان می‌گردید. شکاف طبقاتی روزبه روز عمیق‌تر می‌شد و کودکان خانواده‌های ثروتمند ایرانی از امکانات استثنایی در تمام زمینه‌های آموزشی، بهداشتی و رفاهی برخوردار بودند.

بیش از ۴۵ درصد از جمعیت ایران را کودکان تشکیل می‌دهند. هم‌اکنون از ۱۷ میلیون کودک و نوجوان ایرانی، تنها ۹ میلیون نفر به مدرسه راهی می‌باشد و این بوج بودن برنامه‌های پرسروصدای "آموزش رایگان" رژیم سرنگون شده پهلوی را به اثبات می‌رساند. صرف هزینه‌های غیر لازم نظامی، دیگر جایی برای توجه به آموزش و پرورش کودکان باقی نمی‌گذاشت. به طور مثال هزینه وزارت جنگ در سال ۱۳۵۵ در حدود ۸/۵۶ میلیارد ریال بوده و مجموع بودجه مربوط به آموزش و پرورش کودکستانی، دبستانی و دبیرستانی در همین سال از ۸/۵ میلیارد ریال یا ۱۵ درصد هزینه‌های نظامی تجاوز نمی‌کرد. رژیم کذشته در برنامه پنج ساله ۱۳۵۶-۱۳۵۱ (۱۳۵۱) برای هزینه‌های نظامی ۱۹۶۸/۷ میلیارد ریال و برای بهداشت و درمان ۲۳۶/۷ میلیارد ریال در نظر گرفته بود. یعنی هزینه‌های نظامی در این مدت بیش از ۸ برابر هزینه‌های بهداشت و درمان بود.

چنان‌که از ارقام رسمی برآمده اید از کودتای ننگین ۲۸ مرداد تا سال ۱۳۵۵، هزینه‌های آموزشی و بهداشتی کشور به ترتیب ۹۵ و ۵۳ بار و هزینه‌های تبلیغاتی رادیو - تلویزیون و دستگاه جهانی ساک به ترتیب ۸۹۷ و ۱۰۶۶ برابر شده است.

هم‌اکنون ما اهد بی‌آمدهای سیاست ضد آموزشی رژیم واپسنه پهلوی در زمینه آموزشی هستیم. هنوز در بیاری از نقاط ایران مدرسه وجود ندارد و یا اگر هم هست نمی‌توان نام مدرسه را بر آن نهاد. بسیاری از کودکان روستایی برای رسیدن به مخربه‌ای به نام مدرسه، باید کیلومترها راه بپیمایند. با توجه به عامل مذکور و درصد بالای اشتغال این کودکان به کار، علل عدمه درصد بالای بیسواندی در روستاهای ایران، مشخص می‌گردد. ارقام زیر گواه این مدعای است: در روستاهای استان کردستان، نسبت بی‌سوادی در بین دختران ۱۴٪ تا ۱۶٪ در حدود ۸/۸۲ درصد در نقاط شهری همین استان این رقم در حدود ۲۲/۳ درصد است. وضع اسفناک آموزش در ایران آن چنان بود که حتی روزنامه‌های مذاخ رژیم نیز ناگزیر به اعتراف می‌شدند.

روزنامه کیهان (تیرماه ۱۳۵۵) می‌نویسد: "آمار رسمی وزارت آموزش و پرورش می‌گوید ایران ۱۶۴۷ مدرسه دارد و در سال تحصیلی آینده، تعداد دانشآموزان به مراتب ۸ میلیون نفر خواهد رسید که ۴ میلیون و ۴۶۸۰۰ نفر در مدارس ابتدایی، یک میلیون و ۲۸۳ هزار نفر در مدارس راهنمایی و بالاخره ۷۰۴۸۰۵ دانشآموز بنشینند. به این ترتیب در هر کلاس باید حدود ۳۵ دانشآموز بنشینند، اما به علت کمبود جا در بسیاری از مدارس، کلاس‌های درس با حضور ۹۰ و حتی ۱۳۰ دانشآموز تشکیل می‌شود".

در سال تحصیلی ۵۶ - ۱۳۵۵ در سراسر کشور فقط ۲۳۴۲ کودکستان برای ۲۱۲ هزار کودک وجود داشت. وضع کودکان چنان است که بسیاری از آن‌ها حتی نام کودکستان را هم



نشیده‌اند. در شهر قم ۳، در مهاباد ۸، در تبریز ۲۶ و در چالوس فقط یک کودکستان وجود دارد. و نازه‌همه این امکانات نیز فقط در اختیار کودکان خانواده‌های مرفه قرارمی‌گیرد. از $\frac{1}{3}$ ۱۶ میلیون جمعیت زیر ۱۵ سال ایران، هنوز یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر امکان راهیابی به مدارس را ندارند.

در زمینه بهداشت نیز وضع بهمین منوال است. در ایران میزان مرگ‌ومیر کودکان زیر یک‌سال ۱۵۴ در هزار است، این رقم در روستاهای به سن ۱۳۵ در هزار می‌رسد. از هر ۱۰۵ کودک ۵۵ کودک تا قبل از رسیدن به سن ۵ سالگی می‌میرند. و این یکی از بالاترین ارقام مرگ‌ومیر کودکان در جهان است. بنا به گزارش کمیسیون ملی یونسکو در ایران "بسیاری از کودکان در معرض بیماری‌های مختلف از قبیل تراخم، کچلی، اسهال و استفراغ و انگل‌های روده‌ای قرار دارند و عدهٔ زیادی نیز از سوء‌تعذیه رنج می‌برند". هنوز هزاران کودک در ایران از بیماری‌هایی مانند مخملک و دیفتری تلف می‌شوند. قریب ۵۰ درصد از بیماران افلجیج ایران را کودکان تشکیل می‌دهند. کمبود پزشک، دارو، بیمارستان و زایشگاه نیز در بسیاری از موارد موجب مرگ کودکان می‌شود. طبق آمار روزنامهٔ کیهان در سال ۱۳۵۵، پرجمعیت‌ترین شهرهای ایران به‌طور متوسط فقط ۱۵۰ تا ۲۰۰ تخت زایشگاهی دارند.

طبق آمار رسمی، در سال ۱۳۵۵ در سراسر ایران ۵۹۴ پزشک کودکان و ۵۴۰ پزشک زنان و زایمان وجود داشت که به ترتیب ۴۲۷ و ۳۵۴ نفر آن‌ها در استان مرکز به‌کاراستغال داشتند. در همین سال از ۲۳ استان کشور ۱۶ استان یا اصلاً "قاد پزشک کودکان و زنان و زایمان بودند و یا کمتر از ۱۵ پزشک داشتند.

طبق همین آمار، در سال ۱۳۵۵ در تمام ایران فقط ۳۹ بیمارستان زنان و زایمان با ۲۵۴۴ تخت وجود داشت، که ۱۵ بیمارستان با ۱۵۸۵ تخت در استان مرکزی قرار داشت. وضع بیمارستان‌های کودکان از این هم بدتر است. در سال ۱۳۵۵ از ۲۳ استان کشور فقط ۲ استان دارای بیمارستان کودکان بود (استان مرکز ۹ بیمارستان با ۱۱۱ تخت و استان آذربایجان شرقی ۱ بیمارستان با ۱۷۵ تخت).

درصد بالای استغال کودکان به کار، از دیگر ارمنانهای رژیم منفور پهلوی است. میلیون‌ها کودک ایرانی به‌علت فقر و گرسنگی و برای بددست آوردن لقمه‌ای نان، در کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، مزارع و... به‌کار استغال‌دارند. چه بسیار کودکان و نوجوانانی که در کارگاه‌های فالی بافی بینایی خود را از دست می‌دهند و یا در کارخانه‌ها در اثر کار زیاد و خستگی ناشی از آن، از پا درمی‌آیند. وضع کودکان و نوجوانانی که در کارگاه‌های کوچک (کمتر از ۱۵ نفر) کار می‌کنند نیز رقت بار است. آن‌ها از هیچ‌گونه امکان رفاهی، بیمه و دستمزد کافی برخوردار نیستند. هیچ‌گونه ضایعه‌ای برای دستمزد و پاداش وجود ندارد، بیماری‌های ناشی از شرایط نامساعد محیط کار در بین کودکان بسیار دیده می‌شود. به‌طور مثال کودکانی که در رنگرزی کار می‌کنند، در معرض خطر ناشی از مواد سمی، در نساجی در معرض خطرات ناشی از غبار و در شیرینی پزی در معرض بیماری‌های ناشی از گرما و سرماقرار دارند.

قانون کار استغال کودکان کمتر از ۱۴ سال را ممنوع اعلام کرده است. ولی عملًا "بسیاری از این کودکان کار می‌کنند. اغلب کودکان روستایی در مزارع مشغول به‌کارند، عده‌ای نیز در بیابان‌ها به‌گله‌داری می‌پردازند. سیاست خائنانه رژیم پهلوی در زمینهٔ کشاورزی، بسیاری از نوجوانان روستایی را به‌دبیال پدران خود، راهی شهرها کرد و به‌دلیل نیافتگی کار مناسب

در شهرها، بسیاری از آنان به فساد و دزدی و فروش مواد مخدر کشانده شدند. این همه، میراث بیش از نیم قرن خیانت خاندان پهلوی و بهویژه ۲۵ سال سیاست ضد مردمی رژیم وابسته، شاه مخلوع است.

دو جهان و دو سرنوشت

بدی وضع کودکان، خاص ایران زمان طاغوت و یاکشورهای نظری آن نیست. این پدیده‌ای است اجتماعی، خاص کشورهایی که نظام طبقاتی برآن حاکم است. این بلیه اجتماعی حتی در کشورهای پیشرفته‌سرمایه‌داری نیز به درجات و اشکال گوناگون به چشم می‌خورد. مثلاً در ایالات متحده - این پیشرفته‌ترین کشور جهان سرمایه‌داری - ۵ میلیون کودک از رفتن به مدرسه محرومند، ۱۲ میلیون کودک فقط امکان تحصیل تا کلاس هشتم ابتدایی را دارند. در این کشور وضع افليت‌های نژادی باز هم بدتر است. درصد مرگ و میر میان کودکان سرخپوست ۸ برابر کودکان سفید پوست است. کودکان سرخپوست به‌طور متوسط فقط تا کلاس پنجم ابتدایی امکان تحصیل دارند. در آلمان فدرال ۶۳ درصد دانشآموزان دیستانی به‌نوع بیماری‌های روانی متلا هستند و ۵۵ درصد بیماری‌های دیگر دارند. ۱۶ درصد کودکان ۱۲ ساله و ۴۵ درصد نوجوانان ۱۴ تا ۱۷ ساله این کشور به مشروبات الکی و مواد مخدر معتادند. در فرانسه، از ۸۰۵ هزار کودکی که مادرانشان شاغل هستند، فقط ۶ هزار کودک امکان استفاده از مهد کودک و کودکستان را دارند. در روستاهای این کشور طی سه سال (۱۹۷۵ - ۱۹۷۲) حدود ۲۲۲۰ مدرسه تعطیل شده‌است.





اما در مقابل این جهان پردرد و رنج کودکان، با جهان دیگری رو برو هستیم که کودکان، مانند تمام شهروندان، سرنوشت کاملاً "دیگری دارند": جهان سوسیالیسم و کشورهایی که راه رشد غیرسرمایه‌داری را درپیش گرفته‌اند.

در کشورهای سوسیالیستی کودکان از حقوق بی‌شماری برخوردارند. دولت برای تطبیق دادن برنامه‌های خود با نیازهای روزافزون خانواده‌ها به کودکان توجه دائم دارد. به عنوان مثال در اتحاد شوروی همه کودکان بدون استثنای در سن هفت سالگی به مدرسه می‌روند. پس از هفت سال، امکان ادامه تحصیل در مدارس متوسطه عمومی تخصصی و حرفه‌ای برای همه وجود دارد. قانون اساسی این کشور، آموزش تا پایان دورهٔ متوسطه را اجباری اعلام کرده است. اکنون در اتحاد شوروی، ۱۵۹ هزار مدرسه عمومی وجود دارد که ۴۶ میلیون دانشآموز از آن‌ها استفاده می‌کنند. کتاب‌های درسی برای دانشآموزان رایگان است. ۷۵۰۰ کتابخانه مختص کودکان و ۱۴۰ هزار کتابخانه در جنب مدارس وجود دارد. حدود ۲۵ سال است که "خانه کتاب کودکان" در این کشور افتتاح شده است. در هریک از پانزده جمهوری اتحاد شوروی و جمهوری‌ها و ایالات خود مختار آن تحصیل به زبان مادری انجام می‌گیرد.

استفاده از مراکز ورزشی برای همه کودکان مجازی است. در حال حاضر علاوه بر مدارس، بیش از ۲ میلیون کودک از ۶۵۰۰ مرکز ورزشی در این کشور استفاده می‌کنند. در شوروی ۱۱۷ هزار کودکستان و مهد کودک وجود دارد که در حدود ۱۲ میلیون کودک در آن تربیت می‌شوند. دولت بیش از ۸۵ درصد مخارج این موسسات را می‌پردازد. هم‌اکنون جمعیت اتحاد شوروی یک شانزدهم سکه کره زمین را تشکیل می‌دهد. ۸۶۵ هزار پزشک یعنی $\frac{1}{3}$ کل پزشکان جهان در این کشور به کار مشغولند. تعداد کارکنان مراکز بهداشتی شوروی به مرز ۶ میلیون نفر می‌رسد. کودکان شوروی از زمان تولد تا سن ۱۵ سالگی تحت نظر یک بیمارستان مخصوص کودکان قرار می‌گیرند. در اتحاد شوروی ۵۵۶۳ بیمارستان کودکان و ۹۳ هزار پزشک متخصص اطفال وجود دارد.

تعطیلات تابستانی کودکان، طولانی ترین تعطیلات سال است. در این زمان بیش از ۵/۱۰ میلیون دختر و پسر بهاردوگاه‌های پیشاهنگی روی می‌آورند. دانش آموزان در طول این تعطیلات در ۱۳ هزار اردواهه دیگر نیز پذیرفته می‌شوند. در سال ۱۹۷۸ در استراحتگاه‌های سندیکاهای حدود ۱۲ میلیون کودک به استراحت پرداختند. برای کودکانی که از نظر جسمی ضعیفند، مراکز مخصوصی دایر است. در این مراکز، کودکان تحت نظر پزشکان و دبیران، دوره تحصیلی و معالجه را می‌گذرانند.

پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک و پیش‌گرفتن راه رشد غیر سرمایه‌داری، در برخی از کشورهای نو استقلال، وضع کودکان را در این کشورها دگرگون ساخت. تجارب این کشورها در راه تأمین حقوق کودکان بسیار ارزشده است.

به طور مثال در "اتیوپی" در آستانه پیروزی انقلاب تنها ۵ درصد از کودکان می‌توانستند به مدرسه بروند. خیابان‌های شهر مملو از کودکان ولگردی بود که در همه جا گدایی می‌کردند. حکومت انقلابی اتیوپی با توجه به اهمیت سواد آموزی کودکان، برنامه آموزشی وسیعی تدارک دید. قسمت اعظم خانه‌های مصادره شده، زمین‌داران بزرگ و عوامل رژیم سلطنتی، تبدیل به مهد کودک شد. ۶ هزار معلم از بین دانشجویان و سربازان به مناطق دوردست روستاوی روانه شدند. امکانات فراوانی در اختیار کودکانی که سال‌ها در میان قبایل عقب‌مانده و چادرنشین و در محیط نامساعد اقتصادی و جغرافیایی زندگی می‌کردند، قرار گرفت و صحرائشینان به همراه فرزندانشان تدریجاً به خانه‌های دولتی انتقال یافتند.





*

*

*

کودکان ایران همانند کودکان بسیاری از کشورها با مشکلات گوناگون دست به گردیدند. انقلاب ضد امپریالیستی، خلقی ایران باید حل این مسائل را وظیفه عاجل خود بداند. اکنون باید وضع تغییر کند. کودکان ایران برای ساختن فردایی پرسعادت، باید سالم، پرنشاط و دارای امکانات لازم برای زندگی و رشد داشته باشند. فراهم آوردن حداقل امکانات آموزشی و پهداشتی از اولین گام‌ها است. باید با نامین امکانات لازم برای آموزش و پرورش کودکان، با ایجاد شرایط لازم برای پیشگیری و درمان بیماری‌ها در سراسر کشور و بخصوص در روستاهای شهرها و شهرک‌های کوچک، به پرورش روحی و جسمی و به شکوفایی استعدادهای کودکان پاری رساند.

حزب توده ایران در برنامه خود، در اسناد رسمی و مقالات متعدد، طرح‌ها و پیشنهادهای مشخص خود را در بارهٔ امروز و فردای کودکان میهن ما ارائه داده است. انقلاب بزرگ مردم ما برای تحقق آرزوهای تمام مادران برای بهروزی و آیندهٔ پرسعادت کودکان میهن ما، می‌تواند امکانات و شرایط لازم را به وجود آورد. این امکانات را باید از قوه به فعل درآورد.

سیر تکوین ماده و شعور

درباره ماهیت و ساختار ماده و تکامل آن در زمان و مکان

(بنا به روایت فیزیک و کیهان شناسی امروزین)

نگارنده این سطور در یک بررسی که تحت عنوان " دوبینش خردگرایانه در تاریخ " نشر داده است، ضمن بحث از ماهیت ماده، از جمله بدین نکته اشاره کرده است که برای پیروان مکتب " ماتریالیسم دیالکتیک " تنها یک تعریف برای ماده از نظر فلسفی معتبر است و آن این که ماده یک " واقعیت خارجی " است که مستقل از شعور ما وجود دارد و شعور مابی واسطه (یعنی به کمک حواس) یا با واسطه (یعنی از طریق تحقیق و محاسبه و انتزاع و به کمک اسباب و وسائل مشاهده و سنجش و آزمایش و مدل سازی وغیره که افزارهای تکمیلی و کمکی برای حواس انسانی است) حالات و کیفیت‌های مختلف این ماده را ادراک می‌کند و به تدریج از ادراک مسهم و ننسی و مجلل به سوی ادراک روش و مطلق و تفصیلی آن سیر می‌کند .

در بررسی یادشده ذکر کردیم که : . . . اما درباره آن که خود ماده چیست و ساختمان (یا ساختار) آن چگونه و اجزاء مرکب‌هه آن در سطح مختلف کدام است، پاسخ به این سوالات و انجام این وظایف ابدا " در صلاحیت و دامنه فلسفه نیست، بلکه در صلاحیت علوم طبیعی و اجتماعی است .

مثلًا " گفته شد که برخی‌ها حتی پای نوعی فرضیه " هندسی ماده " (یا ژئومتر و دینامیک) رابه‌میان می‌کشند و ماده را تا حد مختصات مکانی صرف تقلیل می‌دهند . مبنای این سخن ما این کلام اینشتین بود که سیاه بر سپید نوشت : " داریم به نتیجه عجیبی می‌رسیم : اکنون به نظر ما چنین می‌رسد که مکان (یا فضا) نقش مقدم داشته و ماده باید از مکان در مرحله بعدی به دست آمده باشد . یا به سخن دیگر مکان ماده را می‌بلعد ". (آلت اینشتین - کلیات آثار - جلد یازدهم صفحه ۲۴۳ - چاپ مسکو در سال ۱۹۶۶) .

در این فرض، آلت اینشتین در واقع تنها " جرم " و " انرژی " را " ماده " می‌داند و به هر جهت به نوعی تقدم وجودی مکان بر ماده (یعنی جرم و انرژی) معتقد است .

صرف نظر از صحت یا سقم این فرضیه (که ما در باره‌اش دیرتر با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت)، این فرض هیچ زیانی به تعریف لئینی ماده وارد نمی‌سازد، زیرا ماده کماکان یک " واقعیت خارجی " و " مستقل از شعور " باقی می‌ماند و شعور ما، چنان که گفتیم، به واسطه یا بی واسطه آن را منعکس می‌کند . برای همه کسانی که ممکن است از نرمش ما در قبول مشروط

سخن آلبرت اینشتین (صرفاً " در چارچوب استرال فلسفی) به سکف آبید و ستایرده اند که دادوری ما را در این باره بدانست، می کوییم : تمام تلاش ها ، از جمله تلاش چهل ساله اخیر زندگی خود دانشمند کبیر آلمانی ، و بسیاری دیگر ، برای ایجاد شوری رئومتر و دینامیک جهان بی نتیجه بود و هرقدر این شوری به سوی تفصیل بیشتری کراید ، تناقضات و اشکالات بیشتری در آن پدید شد . لذا اکنون ما اطمینان می توان کفت که منظره کامل هندسی جهان ، تبدیل ماده به مکان ، تبدیل فریک به مدهسه ، ارجحیت علمی و اسلوبی قادر پایه است . مکان نوعی " ذات اولیه " و " هیولا اولی " نیست ، بلکه از مختصات ماده است .

با این حال سخن دانشمند نایبغه ، تهی از برخی واقعیات نیست که پیوند پدیده های فریکی و پدیده های هندسی (مکانی) را نشان می دهد . مثلاً " ما در متن مقاوله خواهیم دید که چگونه وجود تقارن (یا سیمتري) که یک خاصیت هندسی است در حرم و بار انرژی " ذرات بنیادی " (۱) موئراست و چگونه جرم دارای گرانش ؛ مکان را دچار خمش و پیچش می سازد که آن خود یک خاصیت دیگر هندسی است و چگونه در کیهان ما کرات دربرسته (در اقلیت حالات) و نیم بسته (در اکثریت حالات) وجود دارد و این تمام دربرستگی یا نیم بستگی کره (که خود خاصیتی هندسی است) موجب پیدایش مختصات مادی مهمی است که حتی به پیدایش " خرد " ذره اولیه ویژه ای به نام " فریدمون " و تشکیل جهان هایی به نام " حفره سیاه " منجر می شود . درباره همه این ها دیرتر سخن خواهیم گفت .

لذا با وجود بی ثمری تئوری " رُعومترو دینامیک " در کل آن ، این تئوری عقیم نبوده است و نشان داده است که مابین مختصات فریکی و مختصات هندسی " دیوار چین " وجود ندارد . علاوه بر آن که اصرار اینشتین در ضرورت ایجاد یک تئوری عامتر از تئوری نسبیت عمومی خود او ، از جهات دیگر ضرورت خود را نشان می دهد .

به سر مطلب بازگردیم : گفتیم که وظیفه فلسفه کشف چگونگی ساختار ماده نیست . فلسفه ای که آن را ماتریالیسم دیالکتیک نام نهاده اند (در مقابل ماتریالیسم متفاصلیک فلسفه انگلیسی قرن هفدهم ، و فلاسفه فرانسوی قرن هجدهم) به طور عمده چند دعوی اساسی دارد که می توان این دعاوی را چنین فرمول بندی کرد (۲) :

(۱) جهان دارای گوهر یگانه ای است که آن را " ماده " می نامیم و بنا به تعریف فلسفی ، این ماده تنها یک واقعیت خارج از ذهن ما و مستقل از ماست لاغیر . درباره ساختار آن علم است که باید نظر بدهد .

ماده تکامل طولانی را در زمان و مکان که خصایص لاینفک آن هستند طی کرده و از حالات و کیفیات مختلفی گذشته و از مرحله جهان غیرآلی وارد مرحله جهان آلی شده و در جهان آلی از مرحله جهان نازیست مند (آبیوزن) وارد مرحله جهان زیست مند گردیده (بیوزن) و به نوبه خود در مرحله زیست مند از مرحله حیوانی وارد مرحله انسانی شده و سپس در مرحله انسانی از مراحل نازل تکامل انسانی به مراحل عالی تر و عالی تر تمدن اجتماعی رسیده است . این تکامل اینکه در محیط نو ، یعنی تمدن ، که آهنگ تحول آن به مراتب سریع تر از محیط سابق یعنی طبیعت است ، به صورت " تکامل اجتماعی " و " تکامل انسان در درون اجتماع " ادامه دارد و نوع جدید تکامل را (که درباره آن دیرتر سخن خواهیم گفت) به وجود آورده است .

(۲) در اثر تکامل ماده " شور " بدبود شده که خصیصه ماده به حد اعلی متشكل است و به جهان زیست مند تعلق دارد . شور از مراحل نازل (ادرار ک غریزی و مبهم و مفتوش محیط) به مراحل عالی (ادرار ک تعقیلی روش و مرتبط محیط) رشد یافته و مفر انسان افزار اساسی آن است

و چنان که بعداً "توضیح خواهیم داد وظیفه عمدہ به تدریج از "زن"‌های یاخته‌های ارشی به "نورون"‌های دماغی منتقل شده است.

۳) انسان اجتماعی به مدد شعور (بهویژه در مقیاس بشری - تاریخی آن) قادر است محیط طبیعی و اجتماعی خویش را بشناسد، قوانین آن را بباید و باکشف قوانین جبری محیط طبیعی و اجتماعی بر این قوانین غلبه کند، یعنی این قوانین را به خدمت گیرد و شرایط مادی و معنوی هستی خود را بهبود بخشید و آکاهانه به سوی سطوح بالاتر و بالاتری سیر کند.

انسان قادر است به نهان‌ترین راز جهان در بی‌نهایت کوچک و بی‌نهایت بزرگ پی ببرد. حاصل تلاش او برای شناخت جهان، دمدم از یک محتوى که بیشتر متنطبق با واقعیت است، انبیا شته می‌شود.

۴) لذا انسان در مقابل این وظایف عظیم قرار می‌گیرد: محیط طبیعی و اجتماعی را در سیر تاریخی آن بشناسد؛ با شناخت قوانین این محیط طبیعی و اجتماعی برای رهایی خود از قبود رنج آور جبر طبیعی و جبر اجتماعی به کاروپیکار دست زند تا شرایط عینی سعادت ذهنی خویش را پدید آورد و در این راه از بذل همهٔ نیروی خود، حتی زندگی سپری خویش، تن نزند. در شرایط کنونی غلبه نهایی بر نظام بهره‌کش سرمایه‌داری و ساختن جامعهٔ بی طبقه و متعدد کردن همهٔ بشریت در زیربرجم حقیقت علمی و عدالت اجتماعی (که تبلور آن سوسیالیسم است)، وظیفهٔ مشخص روز است.

این‌ها است. دعاوی چهارگانه فلسفهٔ "ماتریالیسم دیالکتیک" و در وراء این دعاوی، هر مطلب دیگر را علم و عمل باید روش کند و جهان بینی، آن مطالب را به اثکاء علم و عمل (تجربه و مبارزه) کسب و هضم می‌کند.

به‌دیگر سخن مطالبی در وراء نکات یاد شده از جهت عامیت، نسبت به حدود و شفور منطقی این دعاوی چهارگانه، جنبهٔ فرعی دارند و هر اندازه هم که مهم باشند (که در واقع نیز بسیار مهم‌مند)، مسایلی هستند که پیشرفت دانش‌های طبیعی و اجتماعی و پراتیک تاریخ ساز انسان باید آن‌ها را گام به‌گام روش سازد، تغییردهد، دقیق کند مشخص نماید.

ماتریالیسم دیالکتیک یک نظام جهان بینی جامع و مانع که از صدر تا ذیل، از پی تا قبه، دارای اعتبار ابدی باشد، عرضه نمی‌کند. جهان بینی عرضه داشته‌او از دو بخش اساسی تشکیل می‌شود:

الف) اصول کلی و اجمالی که دارای قابلیت زیست بسیار طولانی است و حدود مرز فلسفی- منطقی آن در همان نکات چهارگانه است که گفته شد ؟

ب) اصول جزئی و تفصیلی که دارای قابلیت زیست محدود زمانی - مکانی است.

اگر اصول کلی و اجمالی به‌نحوی منعکس کنندهٔ "حقایق مطلق" هستند، اصول جزئی تفصیلی به‌نحوی منعکس کنندهٔ "حقایق نسبی" هستند و در آن تغییرات زیادی روی می‌دهد. ما ضمن این بررسی می‌خواهیم بینیم علوم معاصر بهویژه فیزیک و زیست‌شناسی آخرین دست آورده‌های خود را دربارهٔ ماده و تکامل آن، و شعور و تکامل آن چگونه عرضه می‌دارند. برای تدارک این بررسی از اطهار نظرهای داشمندان درجه اول جهان سوسیالیستی و سرمایه‌داری (بهویژه در اموری که بکسان نظر می‌دهند) استفاده شده و مؤلف سخنی را بدون مراجعت به این منابع معتبر (که در پایان بخش دوم ذکر می‌شود) بیان نکرده است.

تجربه شخصی مؤلف نشان می‌دهد که نتیجه‌گیری ها و دست آورده‌های دانش به سرعت عوض می‌شود. مثلاً از زمان تدارک مقاله "دوجهان بینی خردگاریانه"، تا زمان تدارک این

مقاله، مصطلحات و مفاهیم و احکام تازه‌ای خواه در زمینه فیزیک و کیهان شناسی و خواه در زمینه زیست شناسی به میان آمده که لاقل برای نگارنده تازگی داشتماست. کارشناسان فیزیک و زیست شناسی بهتر می‌توانند در این باره نظر بدند. اگر مطلب چنین است، پس روش است که از دوران نگارش آثار داهیانه "دیالک تیک طبیعت" انگلش و "ماده‌گرایی و آزمون سنجی" لనین، تحولات تاچه حد زیاد است. (۳)

این که این جانب، که به فلسفه ذی علاوه‌قام، مجبورم در چارچوب مسایل فیزیکی و کیهان شناسی و زیست شناسی که ابدا" در تخصص من نیست، بررسی‌هایی تهیه کم، علتش ناگفته روش است: توجه یک فرد پیرو دیالکتیک به‌این مسایل فقط در خدادارک عمیق‌تر مسایل فلسفی است و ابدا" جنبه فنی و کارشناسانه ندارد، لذا بحث ما از فرمول‌ها و منحنی‌ها و محاسبات و جدول‌ها که مباحثت فیزیکی و کیهان شناسی و زیست شناسی بدون آن تصور نایاب‌بر است، تهی است و تنها به عمدۀ ترین نتیجه‌گیری‌ها توجه می‌کند.

این پیوند فلسفی با طبیعت شناسی و طبیعت آزمایی همیشه ضرور بوده و لనین اهمیت آن را اکیدا" توصیه کرده است.

با آن که فلسفه دعوی ندارد که به "ماده چیست؟" و "زندگی چیست؟" پاسخ دهد، ولی وظیفه دارد خود را در سطح پژوهش‌های علمی مربوط به مقولات عمدۀ فلسفی (که ماده و شعور از اهم آن‌ها است) نگاه دارد و مقولات خود را غنی کند و بخش دینامیک یا نسیی خود را دمدم نازه‌ترسازد.

از این گذشته گاه برخی دعاوی در رد ماتریالیسم فلسفی با چنان صلاتی گفته می‌شود که گویا خود دعوی بدون دلیل روش است. یا برخی تصور می‌کنند کسانی عناد خاصی دارند که واقعیات بزرگی را برای به کرسی نشاندن "ماتریالیسم" خود اتکارکنند. مطلب چنین نیست. ما می‌خواهیم ذر این بررسی این نکته را روش کنیم که مسئلهٔ تقدم وجودی ماده بر شعور تنها یک نتیجه‌گیری عذر است نه شعرهٔ اصرار یا اتکار گروه معین سیاسی. حتی در یک مورد واحد نیز علوم چنین نتیجه‌گیری را ارائه نکرده‌اند که شعور و بالاترین تجلی آن "عقل مطلق"، بر ماده بی‌جان از جهت زمانی مقدم بوده است. آن‌چه که به نگارنده مربوط است، وی به خردگرایی تحریکی به عنوان افزار معرفت معتقد است و در برابر استنتاجات ثابت شده آن سرفرومی‌آورده. پس از این مقدمه وارد موضوع شویم:

مسئله اتصال و اتفاقات وجود یکی از مسایل کهن در فلسفه است. آیا جهان اتصالی است یا انفصلی (دیسکرت یا کوانتیک)؟ تازمان نیوتن کسی در اتصالی بودن پدیده‌های جهان (و از آن جمله پدیدهٔ نور) تردیدی نداشت. نور را امواج متصلی می‌دانستند که در حاملی به نام "اتر" (یا اشیر) حرکت می‌کند. کشف میدان الکترومagnetیک (برق‌اطیسی) از سوی ماسکول زمینه را برای متزلزل شدن مبانی اتصالی آماده کرد. ماسک پلانک در ۱۹۰۱ ثابت کرد که جسم نور و دیگر تشکیلات بر قاطیسی را به صور انفصلی، ساطع می‌کند یافرومنی بلعد. فیزیکدان‌های معاصر که از درک نکته عاجز بودند در ابتدا آن را یکی از ناهم‌گویی‌ها (پارادوکس‌ها) ای علم شمردندو با این توضیح لفظی خود را راضی کردند.

در سال ۱۹۰۵ دانشمند جوان و گمنام یهودی آلبرت اینشتین بر اساس فرضیه انفصلی بودن نور (که پلانک مطرح کرده بود) نور را پدیده‌ای موجی – ذره‌ای شمرد و بر اساس این فرضیه توانست بسیاری از پدیده‌های نوری (فوتو افکت) را توضیح دهد. مدت ده سال طول کشید تا این فرضیه، دیگر از طریق تجربه‌ها نیز به ثبوت رسید و صلات و اهلیت علمی کسب

بعدها بر اساس همین فرضیه انفصلی بودن پدیده نور مکانیک جدیدی غیر از مکانیک نیوتون، به نام مکانیک کوانتا پدید شد. اینشتین در پیدایش و بسط این رشته از مکانیک نقشی نداشت و تنها نوعی آغازگر تئوریک آن بود. مکانیک کوانتا به دست دانشمندانی مانند بور، بورن - پائولی، یوردان، شرودینگر، دیراگ، هایزنبرگ و دیگران مورد تعبیرات دل بخواه ایده‌آلیستی قرار گرفت. این دانشمندان بزرگ که خدمات ارزشمندی به علم کرده‌اند، ضمناً خواستند به کمک مکانیک کوانتا فقدان علیت، فقدان حیر و عدم تعین را ثابت کنند و حتی برای الکترون که به شکل غیرمعینی مدار خود را عوض می‌کند "اراده" قائل گردند.

اینشتین مخالف تئوری کوانتا نبود ولی با مطلق کردن آن به مثابه تنها مکانیک قابل اعتبار مخالفت داشت و برآن بود که مکانیک کوانتا تنها وضع احتمالی خرده ذره را در رابطه‌اش با دستگاه‌آزمایش معین می‌کند. و حال آن که وظیفه علم فیزیک تنها بدین جا ختم نمی‌شود، بلکه به نظر اینشتین فیزیک موظف است واقعیت اصیل را در پس توصیف کوانتا بسیار و آن‌ها را میری از تاثیر روندهای اندازه‌گیری عرضه کند.

به سخن دیگر آلبرت اینشتین معتقد بود که درآن سوی "سطح کوانتا" بررسی خرده اجزاء، قوانین حیری بی‌امانی وجود دارند که باید به دست آیند، ولی این اشتباه او بود. شکل آماری و احتمالی تئوری کوانتا، چنان که انتقاد کنندگان این مکانیک می‌پنداشتند، تنها یک "چوب‌بست" موقتی نیست، بلکه این مکانیک ماهیت ویژگی‌های خرده پدیده‌ها (میکروفونوم) را بیان می‌دارد. تجربه‌های متعدد امکان درک قوانین بنیادی غیر‌آماری را ثابت نکرده است و چنان‌که خواهیم گفت این توقع، توقع محالی است.

دلیل آن که خصلت آماری و احتمالی توصیفات خرده پدیده‌ها را نمی‌توان از میان برد گویا آن است که هر ذره بنیادی، در نوسایرات خلا، در ارتباط با مجموع ذرات دیگر که به شکل وصف ناپذیری بفرنگ است، پدید می‌آید و این خود نوعی "خرده‌محیط" به وجود می‌آورد. لذا حرکت هر ذره بنیادی پدیده‌ای دارای علت (علت‌مند) است ولی در عین حال دارای خصلت احتمالی است. احتمالی بودن، علت‌مند بودن رانفی‌نمی‌کند. لذا برای آن که بدانیم یک اتم کی و چگونه فروخواهد پاشید، باید وضع میکروسکوپیک همه‌جهان را (که خود مانیز جزء آن هستیم) حساب کیم و چنین محاسبه‌ای امری است محل، زیرا برای محاسبه بخش معتبره‌ی از خرده‌ذره‌ها، باید زمانی بیش از عمر کیهان در اختیار داشت. این البته بدان معنی نیست که آرزوی اینشتین در مورد پیدایش یک تئوری عامتر برآورده نخواهد شد، ولی این تئوری خصلت آماری جهان خرده ذرات را نفی‌نخواهد کرد و عامتی آن از گونه دیگری خواهد بود و مکانیک کوانتا را در درون خود جذب خواهد کرد.

نظری که در فوق شرح دادیم نظر اکثریت فیزیکدان‌ها و فلاسفهٔ معاصر است که با برخورد اینشتین در مورد مکانیک کوانتا و ضرورت یافتن یک مکانیک جیری (دترمی‌نیست) جدید موافق نیستند و بر آنند که مسئلهٔ تعیین مسیر یک ذره منفرد در تئوری آتی دارای اهمیتی نیست. اقلیتی کماکان به نتیجه‌گیری اینشتین دلبستگی نشان می‌دهند.

تئوری نسبیت خصوصی اینشتین مصروف حل و اثبات خصلت ذره‌ای نور و پدیده‌های ناشی از آن بود ولی تئوری نسبیت عمومی او دانش حرکت اجسام با سرعت‌های بزرگ نزدیک به نور است. البته فیزیکدان آلمانی لورنتس و سپس ریاضی دان فرانسوی پوانکاره (در همکاری با اینشتین) در تنظیم این تئوری نسبیت عمومی سهم دارند ولی اینشتین بیانگر بلیغ و فصیح و

جامع این تئوری است و کوشش او مصروف ایجاد پیوند بین نیوتن و ماکسول بود، زیرا اینشتین به وحدت درونی جهان مادی و قوانین حاکم بر آن باور داشت.

اینشتین ثابت کرد که مختصات مکانی و زمانی جسم وابسته است به سرعت حرکت لذا چنان‌که تصور می‌رفته این مختصات مطلق و بلا تعییر نیستند، بلکه این مختصات زمانی و مکانی به تناسب سرعت، نسبی یعنی قابل تغییر هستند و جهان ما جهانی است چهار بعدی و در "جایگاه" (Continuum) تحول خود را انجام می‌دهد و این چهار بعد (سه بعد مکانی و یک بعد زمانی) همگی به تناسب سرعت جسم متغیرند.

اینشتین سرعت نور را سرعت مطلق می‌دانست و تئوری نسبیت خصوصی او بیان می‌داشت برای آن که جسم فیزیکی را به حد سرعت نور برسانیم، باید انرژی سینهایتی مصرف کیم ولذا هیچ جسمی قادر نیست "سدنور" را بشکد. این نظریه را تکامل امروزی فیزیک متزلزل کرده است زیرا فرض وجود ذرات تاکیون (Tachion) که دارای سرعتی بالاتر از نور هستند، وضع نوی به وجود می‌آورد. می‌توان چنین انکاشت که ذرات ماوراء نور (تاکیون) خودشان ذرات ویژه‌ای باشند. درست مانند فوتون (ذرات نور که در قیاس با دیگر ذرات، ذرات ویژه‌ای بشمارند). یعنی تاکیون مجبور نیست "سد نور" را بشکد، بلکه خود او به همین ترتیب و با همین سرعت در طبیعت وجود دارد. چنان‌که ذرات موسوم به نوترینو نیز دارای سرعتی همانند سرعت ذرات نور یا فوتون هستند. این امر به معنای رد تئوری نسبیت نیست، بلکه به معنای وارد کردن یک عامل تقارن (سیمتری) در این تئوری است و مطلب را مفتوح می‌گذارد. درباره تقارن دیرتر توضیح بیشتری خواهیم داد.

تا اینجا می‌بینیم که چگونه مکانیک کوانتا و فرضیه وجود ذرات تاکیون، تئوری نسبیت خصوصی اینشتین را دستخوش تغییرات کرده است. دانشمندان معاصر فیزیک برآنند که نوعی تعیین کوانتایی تئوری نسبیت عمومی اینشتین برای بافت راه در باره ساخت خردۀ ذره‌های ضرور است و پس از آن که صحت سال از پیدایش این تئوری گذشته، تازه این تئوری گرم کارشده‌است. مگر خود نظریات اینشتین از نوعی سنتزسازی از نظریات ماقبل (نیوتون - ماکسول) پدید نشده‌بود؟ و مگر تکامل علم چیزی جز همین سنتراها است که دمدم یک مسیر اعتلایی را طی می‌کند؟

بکی از نتایج مهم تئوری نسبیت عمومی که اینشتین در سالیان آخر عمر خود روی آن کار می‌کرد، مسئله اثبات نقش مقدم مکان بر ماده بود که در مقدمه‌این بررسی بدان اشاره کردیم و گفتیم که برخی از یافته‌های فیزیک معاصر در این زمینه از لحاظ تجربی توضیحاتی را به میان آورده است و عده دادیم که این توضیحات را مطرح کیم:

- بکی از این مباحث، خاصیت تقارنی یا سیمتریک ماده است. "خرده ذرات بنیادی" اثم (۵) که در سابق چیزهایی به‌کلی گوناگون بمنظر می‌رسیدند، اکنون، چنین بمنظر می‌رسد، که حالات مختلف یک جزء اساسی و اصلی واحد هستند که آن را "مولتی پلت" (چندگون) می‌نامند و تجمع آن "سوپرمولتی پلت" (Supermultipléte) یا "فراچندگون" نام دارد. سوپرمولتی پلت‌ها اجزاء به‌کلی مختلفی را در واحد معینی جمع می‌کنند.

فیزیک سوب آتمیک در کنار میدان یا عمل متقابل برقطانی، میدان یا عمل متقابل "ضعیف" (بین الکترون و هسته) را نیز کشف کرده و اینک روش شده است که عمل متقابل برقطانی و میدان ضعیف، دو جهت یک عمل متقابل واحد هستند که آن را در اصطلاح "الکترو ضعیف" می‌نامند. یادآوری کیم که خود پدیده برقطانی نیز جمع برق (الکتریسیته) و مغناطیسی

است. تا فاصله ۱۵ خصلت بر قاطیسی پدیده مسلط است ولی از آن پایین‌تر، هم عمل مقابله بر قاطیسی وجود دارد و هم عمل مقابله "ضعیف". فارادی و ماکسول برق، مغناطیس و نور رابه هم ارتباط دادند. حال "میدان ضعیف" نیز به این‌ها اضافه می‌شود. چنان که گفتیم منطق تکامل کشفیات علمی منطق واحدی است.

این که مولتی پلت‌ها پایدار نمی‌مانند و از هم شکافته‌می‌شوند و نیز مسئله وجود عمل مقابله در سطح کیهانی، نتیجه آن است که در تابیر عامل‌های بسیار گوناگون در جهان واقعی، تقارن و سیمتی ماده به شکل دقیق انجام نمی‌گیرد. گاه جرم یک "خرده‌جزء" در حالت معین، با جرم همان "خرده‌جزء" در حالت دیگر، تفاوت بسیار جدی دارد. این مطلب که در مورد جرم صادق است در مورد بار انرژی "خرده‌ذرات" نیز صادق است. مدل‌های مربوط به این روند در آزمایش‌های گوناگون به اثبات رسیده است ولی تا اجراء تعمیم تئوریک که بتواند این روندها را توضیح دهد، هنوز باید کار زیادی انجام گیرد. انگلیس در موقع خود گفته بود از آن‌جا که افق رؤیت ما محدود ولی جهان نامحدود است لذا مسئله هستی مسئله مفتوحی است. این اندیشه‌انگلیس را اینشتین نیز به شیوهٔ دیگر بیان کرده است. وی به هنگام نطق به‌مناسبت صد سالگی میلاد ماکسول تصریح کرد: "تصور ما از واقعیات فیزیکی هرگز نمی‌تواند نهایی باشد". ولی قانون تقارن و رابطهٔ جرم و بار خرد ذرات با آن، نوعی تایید از رابطهٔ پدیده‌های فیزیکی و هندسی است. البته این مطلب فیزیک را، چنان‌که اینشتین می‌اندیشید به هندسه بدل نمی‌کند ولی بیوند دیالکتیکی مختصات هندسی فضا و مختصات ماده (جرم و میدان) را نشان می‌دهد و مسلماً از اهم استنتاجات است که پایه تئوری‌های تعمیمی آتی است.

مطلوب به همین‌جا ختم نمی‌شود. در سال ۱۹۲۲ فیزیکدان مبرز شوروی موسوم به پرسور فریدمان کشف کرد که معادلات مربوط به تئوری عمومی نسبیت اینشتین برخی راه حل‌های رابه دست می‌دهد که موافق آن‌ها می‌باشد توصیف آن‌چنان جهانی دست می‌یابیم که در آن فوائل، زوايا و دیگر روابط متریک طی زمان تغییر می‌کند. این راه حل‌ها نشان می‌دهد که به‌نسبت توزیع جرم و شرایط دیگر، عالم می‌تواند به حد غیرمحدودی عالم گسترنده باشد و خود آن هم از یک ناحیه محلی زمانی و مکانی منشاء گرفته باشد و حتی جهانی باشد تپنده و نیض گونه.

این کشفیات فریدمان که به‌اتکاء محاسبات ریاضی انجام گرفته بود، در دوران خود واقعاً اهمیت شگرفی داشت و باید آن‌ها را از نوع نتیجه‌گیری‌های دقیق علمی دانست که فریدمان بر اساس فرضیه نسبیت عمومی و به‌اتکاء محاسبات ریاضی به‌دست آورد و به شکل حیرت‌آوری بعدها مورد تایید قرار گرفت.

خلاصه این سخنان آن است که ما برخلاف آن‌چه که تصور می‌شد، با یک کیهان ثابت و ایستایی روبرو نیستیم، کیهان تحول و تاریخی را طی کرده و می‌کند. دهه‌های بعد محتوای این حدسیات فریدمان را نشان داد.

اینشتین در آغاز در صحت محاسبات و استنتاجات فیزیکدان و ریاضی‌دان بزرگ شوروی تردید کرد، ولی بعدها آن‌ها را پذیرفت. دیری نگذشت که در سال ۱۹۲۹، یعنی پس از هفت سال ستاره‌شناس معروف امریکایی (هابل - Hubble) وجود کیهان گسترنده را ثابت کرد. روشن شد که از ده الی بیست میلیارد سال پیش ماده ماوراء چگال (در هم فشرده‌ای) تعادل درونی خود را از دست داد و منفجر شد و این انفجار آغاز پیدایش کیهان ما است. از همان مبدأ، گسترش اجزاء منفجر شده، آغاز گردید. در باره‌این مسایل دیرتر با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت.

چیزی که به کشف تاریخ کیهان کمک کرد تشعشع رادیویی ضعیفی است به نام تشعشع بازمانده (رلیک) که به همان تحول انفجاری آغازین مربوط است و این تشعشع از جمله به ما کمک کرد که مراحل رشد کیهان را دریابیم.

محاسبه، فریدمان نشان داد که در تاثیر جرمی که با گرانش همراه است (جرم‌گرانشمند)، مکان خمش می‌یابد، مانند گوی سنگینی که از نوار انعطاف‌پذیری آویخته باشد و آن نوار را خم کند. بدین دلیل هر عالمی به خود می‌پیچد و به جهان درستهای بدل می‌شود، یعنی به جهانی سه بعدی که در درون آنگ و ریتم خاص خود زندگی می‌کند.

کشفیات کنونی جهان شناسی نشان داد که این جهان‌های درسته یا بسته حالات خاصی است که اغلبیت هم ندارند و در اغلب موارد، جهان‌ها درسته نیستند بلکه نیم‌بسته‌اند. این جهان‌های نیم‌بسته با گردنهای باریک به مکان خارج مربوط می‌شوند. در درون این گردنه یا این دالان، میدان جاذبه، فوق العاده قوی است، چنان‌که حتی نور خود را این جهان‌ها (ستارگان)، قادر نیست بر آن غلبه کند و نمی‌توارد به بیرون بتابد. لذا این ستارگان نامرئی می‌مانند و ستارگان تاریک هستند و به علاوه هرچیزی و از جمله نور را که در میدان تاثیر آن ها قرار می‌گیرد، می‌بلعند. این ستارگان "حفره‌های سیاه" نام دارند و ما از آن باز هم سخن خواهیم کفت. در بارهٔ ماهیت این "حفره‌های سیاه" که گویا از "ضد ماده" تشکیل می‌شوند یا لاش و مرده ستاره هستند، فرضیات زیادی بوده و هست، ولی امروز روش‌تر شده است که ساختمان درونی ستارگان حفره سیاه با ساختمان ستارگان "درسته" تفاوتی ندارد و خصیصه آن‌ها در نیم بستگی آن‌ها است.

جرم برخی از اشکال این حفره‌های سیاه (که در روندهایی که نسبت به آن روندها، خارجی محسوب می‌شود، بازتاب می‌یابد) گاه تا حد "خرده‌ذره‌های بنیادی" کوچک است. فیزیکدان معاصر شوروی آکادمیسین مارکف برای این "خرده‌ذره"‌های کیهانی نام خاص "فریدمون" را برگزیده است. (این نام از نام فریدمان و با قبول پسوندی نظری الکترون و پروتون و نوترون و غیره به دست آمده است). برای بررسی آتنی این ذرات که هنوز جنبهٔ فرضی دارد، تعمیم کوانتاپی تئوری نسبیت ضرور است. زیرا تئوری کوانتا با جهان صغیر سروکار دارد و تئوری نسبیت با جهان کبیر و این درست جایی است که این دو تئوری به هم می‌پیونددند و باید به پیوندند تا بتوانند پیداپیش و مختصات فریدمون‌ها را توضیح دهند.

مارکف برآن است که حفره‌های سیاه می‌توانند تا حد تبدیل به "فریدمون" عمر کنند و ضرور نکرده است که روزی به جهان درستهای مانند جهان‌های درسته دیگر بدل شوند. آیا این فریدمون‌ها چیزی است مانند پروتون یا یک "خرده‌ذره" خاص نازه‌ای است، مطلبی است که هنوز باید تحقیق شود.

کشف مارکف نشان می‌دهد که کیهان از ستارگان غول پیکر ابرکلان تا ستارگان میکروسکوپیک ابرخرد تشکیل می‌شود و بدین ترتیب مفهوم "بیکرانی" معنای نازه‌ای می‌یابد یعنی چنین نیست که ما از سویی در ژرفای و در جهان زیر اتمی با خرد ذرات سروکار داریم و در بلند اوفرالخا، در جهان بزرگ، با ستارگان ابرکلان. بلکه خود عالم ترکیب هردو است: ماوراء بزرگ و ماوراء کوچک.

ما در این بحث خود دربارهٔ ماده، در یک مقطع تاریخی، از مکانیک نیوتون تا فرضیه نسبیت عمومی و خصوصی و سپس مکانیک کوانتا و سرانجام پلهایی که بین فرضیه نسبیت عمومی و مکانیک کوانتا زده می‌شود، به اختصار تمام محتوای تحقیقات معاصرین را در بارهٔ عالم کبیر و

صفیر نشان دادیم. این بحث ما را برای ادراک وسیع تر مطالب بعد درباره تکامل جهان بزرگ آماده تر می کند.

در تاریخ جهان شناسی یا کیهان شناسی (کسمولوژی) می توان دو انقلاب بزرگ را ثبت کرد: انقلاب اول به سده های شانزدهم و هفدهم مربوط می شود و به نام کسانی مانند گالیله، نیوتون بانیان مکانیک و هرشل بنیادگذار نجوم امروزی و گیرش هوفر کاشف تحلیل طیفی و هارتمان کاشف فضای میان ستاره ای و ادینتگن کاشف ساختمان درون ستاره ای و ثورت کاشف چرخش و جنبش سحابی ها و هبل کاشف جایه جایی در طیف بمسوی قرمز (ولذا گسترش جهان) و ترمومپلر کاشف بلع نور در بین ستاره ها و فریدمان (که از او در بخش گذشته یاد کردیم) مربوط است.

روند انقلاب اول کیهانی تا جنگ دوم جهانی ادامه یافت و مصالح علمی گرد آمده از این انقلاب بسی عظیم و گرانقدر است. ولی پس از جنگ دوم جهانی در اثر تغییرات کیفی شکر در وسائل تحقیق علمی و کاربرد دستگاه های مشاهده گران بهایی که تا چندین ده میلیون دلار می ارزد و بسط حیرت آور شیوه های محاسبه و اندازه گیری، انقلاب دومی در جهان شناسی واقع شد.

پیدایش نجوم رادیویی و رونتگنی و استفاده از دیگر امواج، استفاده از موشک، از لیزر، از وسائل عکاسی و بصری (اپتیک) ماوراء قوی رنگ و خودکار و افزایش حیرت آور قدرت دوربینگرها (تلکسوب ها) ایجاد رخدانه های مداری در ماهواره ها، کاربرد شتابگرها (سینکر) و فاز و تررون (و شکافتن اتم و هسته (به وسیله دستگاه توکامک) و غیره، فهرست ناقصی از این درجه ای زرف وسائل تحقیق است.

در این دوران انقلاب دوم جهان شناسی، کیهان، که در دوران اول، کیهانی یک رنگ و یکنواخت بود، سخت متنوع و ملون شد. دانش فیزیک به یاری دانش نجوم شافت و علاوه بر نام های "ستاره های ثابت و یا سیار" و "کهکشان ها" و "منظومه ها" ... که وجود داشت، نام هایی مانند "کوازار"، "پولسار"، "کلایسار"، "ابرهای غبارهای آسمانی"، "تراکم سحابی ها"، "غول های سرخ"، "کوتوله های سفید" و غیره در دانش پدید آمدند.

برای اطلاع خواسته درباره برجخی از مهم ترین نام های مانند کوازار و پولسار و تراکم سحابی

توضیح می دهیم:

کوازارها بیش از یک میلیارد سال نوری یعنی قریب ۲۰۵ الی ۳۰۵ مگاپارسک از ما دور هستند. (مگا یعنی یک میلیون و پارسک از دو واژه "پارالاکس" و "سکوند" ترکیب شده است و برابر است با ۳/۲۶ سال نوری. پارالاکس در یونانی یعنی تغییر و به معنای جایه جا شدن ستاره های بمنسبت نگرنده است. پارسک فاصله زمین از ستاره ای است که پارالاکس آن یک ثانیه (سکوند) باشد). کوازارها هسته های سحابی هستند که فعالیت فوق العاده شدید (هیبرتروفیک) دارند. کشف آن ها فرینزد انقلاب دوم نجومی است. هریک میلیارد سحابی دارای یک کوازار است. خود واژه کوازار را ستاره شناسان امریکایی با ترکیب واژه های quasi (یعنی شبه) و Star (یعنی ستاره) درست کرده اند و لذا می توان به فارسی "ستاره وارها" ترجمه کرد.

اما پولسارها ستارگان ماوراء نو هستند (Super - Nova) با قطر ده کیلومتر ولی با یک چگالی برابر با چگالی هسته اتم (یعنی ۱۰^{۱۵} گرام - سانتیمتر مکعب). پولسارها با تشعشع و تکانه (یا امپولس) گامایی خود، بسیار اسرارآمیز بمنظر می رسند و می توان به فارسی آن هارا "ستارگان تپنده" ترجمه کرد.

تراکم سحابی ها دارای قطری برابر ۵۰ مگاپارسک (یا قریب ۱۵۳ میلیون سال نوری) است

و چندصد سحابی را دربرمی‌گیرد که هر سحابی دارای صدها میلیارد ستاره است !
بنابراین بحث را بگیریم :

اکنون که از شیوه‌های پژوهشی سخن گفته‌یم، پس از توضیحی که به‌شکل معتبره داده‌ایم، این را نیز بیافزاییم که جهان شناسان از اسلوب "همانندسازی" (سیمولاسیون) نیز استفاده کردند. این اسلوب عبارت است از تحلیل عددی تاثیر متقابل صدها هزار نقطه (ستاره‌ها) طبق قانون نیوتون. کاربرد این اسلوب ثمرات متعددی بدست جهان شناسان داد. مجموع این انقلاب وسائل پژوهشی به تعیین مختصات و صفات روند تکوینی ستاره‌ها که آن را در اصطلاح فنی "مازرسمیک" می‌گویند کم فراوانی کرد. یعنی این سیر تکوینی در دوگستره روش شد و بدقول داشمند شوروی اکادمیسین شکولوسکی، رئیس پژوهشگاه جهان شناسی شوروی، و آن‌هم به‌طور قطعی روش شد. گستره اول در مورد "درخت"، یعنی در مورد یک ستاره تنها که چگونه پدید و ناپدید می‌شود. گستره دوم در مورد "بیشه"، یعنی در مورد کل عالم که چگونه پدید شده و به‌کجا می‌رود.

ما می‌کوشیم موافق دست‌آورد انقلاب دوم جهان شناسی این دو روند تکوینی را در این دو گستره (ستاره - کیهان) یا درخت - بیشه توضیح دهیم.

۱- سیر تکوین ستاره - در اثر پیدایش عدم تعادل در میدان جاذبه، در میدان‌های گازی غباری کیهانی، ابرهای سرد و بسیار درهم فشرده‌ای (که فضای بین ستاره‌ای نام دارند) پدید می‌شوند. سپس بر اساس سوخت هسته‌ای هیدروژنی، در درون این ابرها اختراق آرامی آغاز می‌شود. آن‌گاه ابرهای مترورم می‌شوند و به صورت آن‌چه که پدیده "غول سرخ" نام دارد، در می‌آیند. و بعد صورت ستاره‌ای عادی یا در حالت خاص، صورت ستاره‌های توابع مانی "نوترونی" را به‌خود می‌گیرند. سرانجام نهایی تکوین این ستاره‌ها، پیدایش چیزی است که "کوتوله‌های سفید" نام دارند و میلیون‌ها بار متراکم‌تر از آب و فاقد منبع سوخت هسته‌ای هستند. برخی‌ها "حفره‌های سیاه" را نیز یکی از حالات مرگ ستاره‌ی شمنند ولی چنان‌که در بخش گذشته‌دیده این پیدایش حفره‌های سیاه به‌احتمال قوی شمره جریان دیگری است. در حالی که منظره جهان طی میلیارد‌ها سال تغییر نمی‌کند، در نتیجه انفجار و تصادم ستاره‌ها، تحول در تکوین آن‌ها کاملاً ممکن است. چنان‌که بیشه ثابت می‌گیرند، ولی ما کماکان از "همان" بیشه سخن می‌گوییم.

۲- سیر تکوین جهان - چنان‌که گفتیم تنشیع بازمانده (رلیک) مارا از سرنوشت جهان تازمانی که تنها چند دهه‌هارسال از عمر کیهان مگذشته و بسی "خردسال" بود مطلع ساخته است. برپایه محاسباتی که از روی تنشیع بازمانده انجام گرفته، می‌توان گفت که وضع کیهان از هفت میلیارد سال پیش از زمان ما نا هفت میلیارد پس از زمان ما، رویه‌مرفته یکسان می‌ماند (البته بیشه در نظر است نه درخت). اما وضع کیهان مادره ۲ میلیارد سال پیش (یا دقیق‌تر بگوییم در فاصله بین ۱۵ الی ۲۰ میلیارد سال پیش، زیرا محاسبه در این مورد دقت خاصی ندارد) به شکل بنیادی دیگرگون بود.

در ۲۰ میلیارد سال پیش کره‌ای که آن را کیهان شناس فرانسوی لومتر "اتم پدر" یا حالت "سنگولر" (یگانه) نامیده، دچارت‌کشی شد که ستاره‌شناسان انگلیسی آن را "Big bang" یا "ترکش بزرگ" نام داده‌اند. از آن لحظه گسترش جهان با سرعت ۲۵۰ هزار کلومتر در ثانیه (یعنی با ۸۰٪ سرعت نور) آغاز شد.

برخی‌ها برآند که زمانی فرا می‌رسد که این گسترش مهار و متوقف خواهد شد و برعکس روند

"فسرش" (انتقام) جای آنرا خواهد گرفت تا جهان شاید باز به حالت اولیه بازگردد. ولی این نظریه تاییدی نیافتن است و بیشتر جهان گسترشی مورد قبول است.

جهان "سنگولر" مرکب از پلاسمـا (یابافت) ساده هیدروژن و هلیوم بود و در حدود ۵ هزار درجه حرارت داشت. علت ترکش را ناپایداری درونی و برهم خوردن تعادل به سود هیدروژن و هم زیان هلیوم می دانند (۶). پس از ترکش، جهان به لرد های غلیظ تقسیم شد و در اثر فقدان تعادل جاذبه ای پاره پاره گردید (پدیده فراگمنتاسیون). دیرتر، یعنی وقتی جهان ۱۵ برابر کوچک تراز حالا بود سحابی ها و ستاره ها پدید شدند.

ترکش بزرگ را نمی توان "خلقت" با "آغاز جهان" دانست، زیرا چنان که اصطلاح لومتر را یاد آوری کردیم، یک "اتم پدر" وجود داشت. برخی آن را گستاخی می دانند که اطلاع ما در باره پیش از آن، اکنون هیچ است و تصور می کنند که انقلاب سوم کیهان شناسی متوجه کشایان حالت سنگولر و تحولات جهان پیش از آن خواهد شد و در قرن بیست و یکم ستاره شناسان در برابر حل این مسئله قرار خواهند داشت. لذا قاعده کهنه فلسفی "محال است از هیچ هیچ به عمل آید" (Ex nihilo, nihic) کماکان به قوت خود باقی است. به قول شیخ شبستری:

"عدم موجود گردد؟ این محال است

وجود از روز هستی لایزال است".

اگر ترکش بزرگ را فی المثل ۱۵ میلیارد سال پیش تصور کنیم، قریب ۵ میلیارد سال طول کشید تا از پاره پاره های مرکز گریز نخستین، کهکشان ها پدید شوند و قریب شش میلیارد سال دیگر طول کشید تا در درون یکی از این کهکشان ها منظمه شمسی مایه دید آید و سپس قریب ۵۰۰ میلیون سال دیگر طول کشید تا در منظمه شمسی ما که زمین، مسکن دیرین سال انسان پدید گردد.

دیرینگی زمین ما به چیزی در حوالی پنج تا چهار میلیارد سال می رسد و کمی پیش از یک میلیارد سال بعد، سنگواره ها (یافوسیل های) "آلگ آبی" و "آلگ سبز"، از نخستین تجلی های زمین در روی زمین آگاهی می دهند. بدینسان بین پیدایش زمین و اولین آثار زندگی فاصله از لحظه کیهانی چندان زیاد نیست یا دقیق تر بگوییم: قریب یک میلیارد سال کافی بود، برای آن که زمین ما شکرف ترین فرزند عالم هستی یعنی "زنگی" را پدید آورد و اگر نه تنه‌گاه‌هواه، به یکی از گهواره های بسیار نادر آن، در هستی بی سروین بدل شود.

در اینجا این نکته را بیافزاییم: وقتی ما از عالم یا کیهان ما (Cosmos) (سخن می گوییم مقصود ما "تمام هستی" نیست. کیهان بخشی است از هستی مادی. هستی مادی مفهومی است عامتر. کیهان محدود است و ما شاع آن را محاسبه می کنیم و از ابعاد آن نیک خبرداریم. این کره ماوراء عظیمی است مرکب از مجمعالجزایر سحابی های چند میلیارد ستاره ای که کم و کثیف آن برما معلوم است. ولی کوچک ترین دلیلی در دست نیست که هستی مادی به همین کره محدود باشد. چنان که هستی مادی به زمین ما، به منظمه شمسی ما، به سحابی ما، محدود نبوده و نیست به همین جهت برخی از دانشمندان کیهان را ماوراء سحابی (متاگالاکسی) ما نام می گذارند و برآنند که منطقاً هستی مادی از جهت زمانی و مکانی در ورای آن وجود دارد و باید داشته باشد. ولی این حکم منطقی است و نه تجربی.

محاسبات انقلاب دوم کیهانی تنها به ترسیم مسیر گذشته کیهان محدود نیست. این محاسبات با دقتی که لاقل مورد دعوی کیهان شناسان معاصر است مسیر آینده کیهان را نیز ترسیم می کند. موافق این محاسبات در ۱۵ سال دیگر (یعنی هزار تریلیون سال دیگر!) ستارگان بسیار

متراکم (ماوراء چکال) تشکیل خواهند شد. در ۱۵ سال دیگر، گریز ستاره‌ها از منظومه‌های خود آغاز خواهد گردید. در ۱۵ سال دیگر گریز ستاره‌ها از کهکشان‌ها، تبدیل‌ستاره‌ها به "مرده‌های آسمانی" مانند "کوتوله‌های سفید" رواج خواهد یافت و ضمناً در اثر گسترش عالم فاصله‌های ستاره با ستاره دیگر به میلیاردها سال نوری خواهد رسید. توجه کنید که در شرایط امروزی ما به عنوان سیاره با اولین ستاره‌های نزدیک به خود (یعنی خورشید) فقط هشت دقیقه نوری فاصله داریم و فاصله این ستاره با ستاره‌های اشیاء است. در ۱۵ سال جهان به قطرات کروی از عصر رسیدن صفر مطلق و گدازش همگانی اشیاء است. در ۱۵ سال ماهمه‌جانباً "حفره‌های سیاه" و پر و هوستیم. آیا این پایان خود آغاز دیگری است؟ بهره‌جهت فاصله زمانی چندان پنداشکن و انگار ناپذیر است که ضرورتی ندارد ما در باره وصف چگونگی آن شتاب زدگی نشان دهیم.

موافق آن‌چه که گفتیم، فیزیک معاصر ما را در زرفا و در بلندا، در زمان و در مکان، به دید وسیعی مجهر می‌کند. ساختار ماده و تکوین و عمل کرد آن در فواصل زمانی از ۱۵ سال از سویی ابديتی برون از وهم و از دگر سو تا بیست میلیارد سال پیش از زمان ما روشن شده است. به علاوه ما از زندگی ذراتی که عمل "بین عدم وجود" می‌زیند (مانند کوارک‌ها که اجزاء فرضی "خرده ذرات بنیادی" هستند) با خبریم و زمان مشخص فیزیکی و ماده مشخص فیزیکی را در دامنه‌ای حیرت‌انگیز ادراک می‌کنیم و ابداً دلیلی نیست که به مرزهای ادراک خود رسیده‌ایم.

تکوین و تکامل زندگی و شعور

(بنا به روایت زیست‌شناسی و فیزیولوژی فعالیت عالی اعصاب)

در بخش نخست این بررسی، تحت عنوان "درباره ماهیت و ساختار ماده و تکامل آن در زمان و مکان" بنا به روایت فیزیک و کیهان شناسی امروزین یک تراز بندی از تکوین و تکامل ماده به دست دادیم و اینک مایلیم این مبحث را با گفتاری در باره تکوین و تکامل زندگی و شعور بنا به روایت زیست‌شناسی معاصر و فیزیولوژی فعالیت عالی اعصاب دنبال و تکمیل کنیم.

شایان ذکر است که هم در زمینه نخستین و هم در زمینه دوم، مطالب قابل ذکر حتی در چارچوب بحث فلسفی فراوان است ولی قصد ما نگارش رساله‌جامعی در این دو مطلب نیست، بلکه متمرکز کردن نور روی آن نکاتی است که رشته پیوند دهنده منطقی تکامل را نشان می‌دهد و از تازه‌ترین پژوهش‌های دوران پس از جنگ دوم و پس از سال‌های اخیر فیض می‌گیرد. لذا بسیار طبیعی است که در بحث ما جاهای خالی و نقائص بسیاری وجود داشته باشد، بهویژه از دیدگاه کارشناسان.

در باره زندگی و شعور دربررسی "دوجهان بینی خردگرایانه" مطالب گوناگونی گفته شده و مصالح این مقاله در حکم تتمه آن‌ها یا در مواردی دقیق‌تر کردن آن‌ها است. ممکن است خواننده

ای که با دقت این دو نوشته را مقایسه کند، حتی تفاوت‌هایی بیابد. این امر ناشی از آن است که مولف در عرضه‌داشت مسایل با همان دست که از دانش‌های معاصر ستانده است، تحويلی دهد، یعنی "اراوی" است نه "داور". زیرا داوری درباره این که زندگی چیست و شعور چیست و تکامل زندگی و شعور چگونه بود، چنان‌که گفتیم، از صلاحیت فلسفه خارج است و به دانش‌های معینی مربوط می‌شود.

دعوهای فلسفه فقط تقدیم ماده نازیستمند بر ماده زیستمند است که زندگی و شعور از تجلیات آن است، لاغیر و در میان خود زیست‌شناسان برجسته معاصر در باره کیفیت ظهور زندگی، تعریف آن و ترسیم مسیر تکاملی آن همیشه توافق نیست و هنوز نکات تاریک بسیاری است که باید روشن شود.

برای نشان‌دادن آن‌که "لکه‌های سفید" و تهی هنوز در جغرافیای دانش تا چه حد است، مثالی می‌زنیم: وقتی درباره میکروبیولوژی بدن انسان نوع "خرده‌گیا" (میکروفلورا) (۷) که در امعاء و احشاء انسان می‌زید و نقش مهمی در فعالیت فیزیولوژیک و پیدایش امراض دارد، مانازه شروع به کشف می‌کنیم، پیدا است که این "لکه‌های سفید" در شناخت بغرنج حیات در جهان چه اندازه زیاد است و در واقع نیز توقع آن‌که این مسایل "بهیک ضرب" حل شود، توقع عامیانه‌ای است.

اینک پس از این توضیحات ضرور مقدماتی وارد مطلب می‌شویم:

یاد کردیم که بنا به برخی محاسبات از عمر زندگی در روی زمین (به صورت آنکه آبی و سبز) قریب چهارمیلیارد سال می‌گذرد. ولی فقط از ۲۵ میلیون سال پیش یعنی پس از ۳ میلیارد و ۹۸۵ میلیون سال از پیدایش زندگی بدوي گیاهی، روند طولانی تکوین انسان امروزی (که انسان عاقل یا *Homo sapiens*) می‌نماید، خود بیست میلیون سال طول کشید و فقط چهل هزار سال پیش یعنی پس از ۱۹ میلیون و ۹۶ هزار سال از مبدأ و پیدایش انسان وارهای اولیه تازه "انسان عاقل" پدید شد و روند مردمش به اوچ خود رسید. این طولانی ترین زایش یک "نوع" در تاریخ انواع است.

جهان بسی پیر و انسان بسی جوان است!

هنگامی که نخستین انسان‌وارها در عصر زمین شناسی "پلیوسن" پدید شدند و برخی از اولین نیاکان ما (که "راماپیتھکوس" و "پروکنسول" نام دارند) در جهان پای هشتد، این حادثه‌ای بود که می‌توان آن را با "ترکش بزرگ" همانند دانست. با ظهور انواع انسانی افزار سازی، افروختن آتش، دریانوردی، غارنگاری، کشت و دام، ساختن آبادی‌ها، کشف رصد های ستاره‌ها، زبان، شمارش، خط، دولت، آهن‌گذاری، بازرگانی، دین و فلسفه و خلاصه‌تمدن اجتماعی آغاز می‌شود و روندی، شاید به شکل بی‌همتا و یگانه، در کره‌ای حقیر از منظومه‌ای کوچک در یک سحابی از بسیاری سحابی‌های کیهان ما، بمراء می‌افتد که می‌تواند در سرنوشت سرپاپی کیهان اثر گذارد، یعنی با سیر نزولی و کهولت‌زای (آنتروپیک) کیهان درافت و با کمک سیر صعودی و جوانی‌فرای (نگان‌تروپیک) تمدن و معرفت، در واقع به جنگ "آنتروپی" جهان برود؟

این سختی است بسیار جسورانه، ولی فاقد پایه علمی نیست. گردنش محبوب نخستین ایستگاه مداری "سالوت" و پرس نخستین انسان‌ها به ماه و گسیل نخستین پرانه‌های (۸) ساخت انسان به مریخ و زهره خود منادی چنین پدیده حیرت انگیزی است. تردید نیست که عرض و

طول کیهان چنان عظیم و نیروهای نهانی آن چنان مقتدرند که نبرد آزمابی زمین خرد و انسان ترد و کوچک با آنها مضحك است، ولی مگر همین انسان ناتوان عصر بیندان، پوشیده در یوست پلنگ و خرس و خزیده در اعماق مغاره‌ها نبود که اکنون در فراسوی "یونوسفر"، ماهها در یک افلیم مصنوعی زندگی می‌کند. پس چرا نتواند گام به گام دامنه سلطه خویش را در طبیعت بزرگ بسط دهد؟ هجرت (میگاراسیون) سرنوشت انسان بود و زیست شناس فرانسوی آلبیرزاکار، یک دلیل پیدایش ژنتیک‌ها و فنتوتیپ‌های مختلف در میان نوع بشر را شمره همین هیجان هجرت طلبی انسان می‌داند. همین‌جا باید اضافه کنیم که همین انسان هم اکنون متاسفانه ذخیره انجاری عظیمی در اختیار دارد که با آن می‌تواند صدها بار زمین ما را ازین ببرد! این افتخاری نیست گرچه شاید علامت اقتدار او است. امید است این اقتدار در خدمت زندگی قرار گیرد و نه در خدمت مرگ و بشر از این تنگتای هراس آور به سلامت بجهد (۹).

باری، تنها یک شکل زندگی تاکنون در کیهان شناخته شده و آن هم همان است که در روی کره زمین است. زندگی را تنها با بیان یک علامت یا ذکر مشخصات صرفاً "شیمیابی نمی‌توان مشخص ساخت. زندگی یک دستگاه یا نظام دارای ساختار (ستروکتور) است. نظامی است بغرنج که در گستره‌های گوناگونی عمل می‌کند. نظامی است باز و مفتوح که با محیط خارج از خود در فعل و انفعال است. نظامی است خود جنبه ای انجیزه‌های حرکت و تحول را در درون خویش نهفته دارد.

در باره زندگی بهویژه از نظر بیوشیمیک تعاریف متعددی ذکر شده که دوام علمی آن کوتاه است و برای دانش امروزین رسا و رضایت‌بخش نیست. آکادمیسین شوروی /پارین (۱۵) در باره منشاء زندگی برآن است که این منشاء به هیچ‌وجه پیدایش دستگاه‌های زن‌ها نیست. به‌نظر اپارین دستگاه زن بعدها پدیدشده است و زندگی دارای یک پیش‌زمینه است و آن تشکیل محمرها است و آن چیزی که وی "مرزهای یا اختنای" می‌نامد و نقش آلبومین را در آن برجسته می‌کند. نظریه "کوات سروات" (Coazervat) اپارین (که پیش‌زمینه زندگی است) از همین فرض سرچشمه می‌گیرد.

اما فوکن (Foxe) زیست شناس معاصر دیگر منشاء زندگی را در پیدایش یک "خرده محیط" دارای ساختار و خود نظام (خودتنتیم‌گر) می‌داند که در آن آسیدهای هسته‌ای (نوکله‌ئین‌ها) و واکنش "مبادله مواد" یا سوخت و ساز هنوز به وجود نیامده است. نکته اضافی و جالب در تعریف فوکس آن است که عامل "خودنظمی" یا "خودنظمی" را در تعریف خود وارد می‌کند و حال آن که این عامل در توصیف اپارین ذکر نمی‌شود.

ولی عیب هردو مدل (اپارین و فوکن) در آن است که اطلاع (انفورماتیون) مربوط به تنظیم مبادله مواد و خودسازی (یاخودتولیدی) را در تعریف وارد نمی‌کردد. اگر این دو خاصیت، یعنی مبادله مواد (یا سوخت و ساز) و خودسازی (خودتولیدی) نباشد، زندگی، تحول و ترقی نیست.

ملر (Meller) زیست شناس دیگر معاصر پایه زندگی را "زن عریان" یعنی ملکول های آسیدهای هسته‌ای (نوکله‌ئیک) می‌داند و برخلاف اپارین، آلبومین (سفیده) را منشاء قرار نمی‌دهد. استدلال ملر این است که آسیدنوکله‌ئیک به خودی خود یک ملکول زیافت است. زیست شناسان دیگری مانند ف. گریک و ل. ارگل (Orgel) زندگی را با پیدایش "مکانیسم سنتر و ترکیب آلبومین‌ها" مربوط می‌کنند و معتقدند که همین روند به پیدایش کدهای زنده‌تیک منجر شده است. نکته مرکزی در همه این تعریف‌ها بهویژه توجه به جهت بیوشیمیک

زندگی است.

آکادمیسین شوروی دوبین میر انتیتوی ژنتیک عمومی فرهنگستان علوم شوروی این نظریات را نوعی "تبديل گرایی" (Reductionism) می‌شمرد، یعنی بیان این که زندگی از اتم یا ملکول غیر ارگانیک پدید شده و سپس بفرنجی فیزیکی و شیمیابی آن افراش یافته است. دوبین این برآن است که زندگی یک نظام باز (مفتوح) و خودنظام است که البته فاقد ویژگی‌های کمی در سطح شیمیابی و فیزیکی نیست ولی در سطوح مختلف به صورت ملکول (ژن)، یاخته، عضو، زمرة های درونی یک نوع یا "زیرنوع" (پوپولاسیون)، نوع (تاکسیون) و زیست‌سپهر (11) (بیوسفر) وجود دارد.

لذا دوبین این برآن است که نمی‌توان و نماید با تبدیل گرایی زندگی را تنها تاسطح خواص آلبومین یا نوکلهئین تنزل داد. مواد ویژه مانند آلبومین و اسیدهای چهارگانه نوکلهئیک (یعنی آدهنین، تی‌مین، سی‌توزین و گوآنین) بدون شک در ساخت موجود زنده نقش‌های درجه اول دارند ولی محصور کردن تعریف زندگی به برشماری ترکیب شیمیابی یاخته؛ زنده، کار را حل نمی‌کند. و حتی به نظر می‌رسد که نخستین سیستم زیستمند، دارای سازمان یاخته‌ای نبود و یاخته بعدها به پایه‌ای برای پیدایش عضو (ارگانیسم) بدل شده است.

دوبین کوشیده است تا منظره پیدایش زندگی را مشخص کند. او با نظری که اپارین در کتاب "زندگی، طبیعت و منشاء تکامل آن" (چاپ فرهنگستان علوم، مسکو، سال ۱۹۶۵، ترجمه فارسی از آقای دکتر هاشم بنی‌طرفی - انتشارات کتاب‌های جیبی) و زیست‌شناس معروف دیگر شوروی به نام ورنادسکی در کتاب "بررسی‌های بیوشیمیک" (چاپ مسکو سال ۱۹۴۵) (بیان می‌دارند، حاکی از آن که زندگی در چند جای موازی در کره، ما پدید شد، موافق نیست. وی معتقد است که نخستین نظام زیستی که آن را می‌توان "نظام شبیه‌زیستی" (پروتوبیولوژیک) نامید، تنها یک بار پدید شده و سپس جا فرق کرده و اشاعه یافته است.

بسیاری از زیست‌شناسان بورژوازی و از آن جمله زیست‌شناس معروف فرانسوی‌مونو (Monaud) این تصادفی بودن پیدایش حیات را دلیلی بر فقدان ضرورت آن می‌دانند و اصولاً "تصادف را در دستگاه وجود، مقدم بر ضرورت می‌شمرند و آن را نوعی پاسخ به دترمینیزم و جبر علمی مورد قبول مارکسیسم می‌دانند. ولی در واقع، تصادف را از جهت فلسفی می‌توان بهدو نواع تقسیم کرد: یک نوع تصادفی که به‌اصطلاح "کلپته" و "الله‌بختگی" است و آن رادر زبان علمی ستوكاستیک (Stochastique) می‌نمند و ناشی از هیچ‌گونه ضرورتی نیست و ما می‌توانیم آن را به‌تصادف عبیت تعبیر کنیم. نوع دیگر تصادفی که دیالکتیکی است و شکل بیان ضرورت و ناشی از ضرورت است. پیدایش زندگی ناشی از یک تصادف عبیث و ستوكاستیک نیست، بلکه ناشی از یک تصادف دیالکتیکی است و این که ضرورت همه جا در جهان به شکل تصادف تجلی می‌کند، ابداً دلیل نیست که ضرورت، جبر و قوانین اداره‌کننده روندهای طبیعی و اجتماعی، وجود ندارند و تاریخ عالم یک انبوهه لغو از حوادث بی‌ربط و غیر مترقب است. این مطلب را در مورد دعاوی زاید بنیادگذاران مکانیک کوانتا بیز یاد کردیم.

در واقع از لحاظ بیوشیمیک پیدایش زندگی را باید چنین فرمول بندی کرد: اتحاد آلبومین ها و آسیدهای نوکلهئیک با پلی‌ساقاریدها و لی‌پیدها در داخل تنوع عظیمی از محیط شیمیابی خاصی که اپارین آن را "کوآتسروات" نامیده، منجر بدان شد که آین اشیاء بین خود عمل متقابل دارای کیفیت تازه‌ای را آغاز کنند. این یک حادثه‌یگانه ای است که رخداد و در آن اخگر زندگی به معنای شکل نوینی از جنبش (یعنی جنبش زیستی) شعله زد. خود آسیدهای نوکلهئیک

نظام‌های "ماتریس دار" هستند و این خاصیت اسیدهای نوکلئیک، خودسازی نظام زنده و تکرر آن را تامین کرد. بعدها بروز تحولات دفعی و ناگهانی (موتاسیون) در کدهای ژنتیک موجود زنده، به تحقق روند تحول (اولوسیون) کم کرد و به تدریج ترقی و تکامل را در اشکال عضوی (ارکانیک) موجود زنده پدید آورد. لذا برای تصور چگونگی پیدایش زنده‌گی، فرضیات کریک و ارگل درباره آن که بذر زنده‌گی در همه کیهان افشا شده و از خارج به جهان مانع نقل یافته (فرضیه پان‌سپرمیا Panspermia) لازم نیست و این اندیشه که زنده‌گی و لذا انسان در سراسر کیهان تنها است و در زمین آشیانه دارد، اندیشه‌ای است که باید آن را احتمالی ندانست. این امر می‌تواند باشد، البته بدون آن که ضرورتاً آن را حتمی و قطعی بدانیم. به هر جهت زیست‌شناسان زیادی به "نهایی انسان در کیهان" باور دارند.

دوبی‌نین به دنبال احتجاجات یاد شده در بارهٔ چگونگی مکانیسم زنده‌گی و پیدایش آن می‌کوشد مکانیسم تحول (اولوسیون) را نیز، با توجه به همهٔ تفاوتاتی که در تعییر محدود داروینی تحول به وجود می‌آید، حل کند و مشخصات تکامل را در شرایط تکونی نشان دهد. دوبی‌نین در واقع دونوع تکامل را از هم جدا می‌کند: تکامل تخصیصی (Specialisée) (که منجر به پیدایش مختصات ثابت و یکنواخت به صورت کشش (تروپیسم)، بازنتاب (رفلکس) و غریزه (انستنک) در گیاه و حیوان می‌شود. و تکامل غیرتخصیصی (Non-Specialisée) که منجر به پیدایش آن چنان نیرویی در موجود زنده، به صورت شعور، می‌گردد که می‌تواند دامنه و برد واکنش‌های حیاتی را بسیار متنوع و حتی بی‌پایان سازد. علت پیدایش این تحول جرخشی و ژرف در روند تکامل، همان "نظام بازبودن" دستگاه زنده‌گی است که به صورت "انتخاب طبیعی"، "جذب و دفع"، "وراثت"، "قبول تغییرات شکلی" (یا مورفوژیک) و در یک کلمه سازگار شدن از روی مصلحت با عوامل محیط به وسیلهٔ قواعد و موادین واکنش‌گری، در می‌آید.

برای توضیح بیشتر وراثت تخصیصی گوییم: وجود موادین معین واکنش‌گری به نوع و زیر نوع (پوپولاسیون) امکان می‌دهد از طریق بسط "انحرافات غیر وراثتی" خود را با شرایط پر توسان محیط زیست سازگار سازند. ولی در تاریخ تکامل، دوران‌هایی در می‌رسد که طی آن تغییرات و نوسان‌های محیط زیست جنبهٔ فوق العاده و برجسته‌ای می‌یابد و از حدود توسان‌ها و تحولات عادی به مراتب فراتر می‌رود. در این شرایط موادین گذشته واکنش‌گری خود را آشکارا نارسا نشان می‌دهند و ضرورت تحول در زن‌ها (تحولات زنوتیپیک) پدید می‌گردد و بنای اجر موادین جدید واکنش بروز می‌کند که با شرایط تازه تناسب دارد. این جریان از طریق تجدید ساختمان نسبتاً "بطئی زنوتیپ انجام می‌کیرد. این جریان وراثت نباتی و حیوانی است. ولی وراثت اجتماعی که آن را غیرتخصیصی نامیدیم نوع خاص وراثت است که در زن‌ها ثبت نیست، وظیفهٔ اساسی از زن (یا خانه‌های ارشی) به نورون (یعنی باخته‌های دماغی) منتقل می‌گردد. اختیار که خاص مفرز انسانی است و در آغاز محدود بود، عملًا" غیرمحدود می‌شود. لذا تحول انسان بدون آن که تحول بیولوژیک ضرور باشد، می‌تواند بی‌پایان انجام گیرد.

یعنی برای نبات و حیوان که دارای امکان واکنش‌گری محدود هستند، دمسازشدن با محیط تحول باید با تحول در زن‌ها (زنوتیپ) همراه شود تا بتوانند با محیط دگرگون شده را بینند و لی برای انسان که مفرز غیرتخصیصی، مختار و غیرمحدود دارد، چنین تحول زنوتیپ ضرور نیست. دیالکتیک تحول تخصیصی و غیرتخصیصی بیانگر چگونگی پیدایش انسان است. استدلالات دوبی‌نین دربارهٔ تعریف زنده‌گی و تحول تخصیصی و غیرتخصیصی طبیعی منطقی با صلابتی دارد ولی برما نیست که در این باره داوری نهایی کنیم.

برای آن که از جهت زیست شناسی معنای این تحول را درک کنیم، واقعیاتی را ذکرمی کنیم. هر رشته کروموزوم (آسید دی‌اکسی‌ریبونوکلئیک) مرکب است از پنج میلیون جفت نوکله‌نوتید (که چنان‌که گفتیم خود بر چهارنوع است). این رشته دارای ۲۵ میلیارد "بیت" (۱۲) اطلاع است. کارل ساگان کیهان شناس امریکایی در این مورد چنین محاسبه‌ای کرده است: بیست میلیارد بیت اطلاع یعنی برابر با ۵۰۰ میلیون کلمه شش حرفی، یعنی ۲۵ میلیون صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای، یعنی هزار جلد کتاب پا‌نصدصفحه‌ای! یک باکتری و یا مثلاً یک ماوهاره (کارل ساگان ماوهاره ویکنگ را مثال می‌زند) که به سیارات منظمه شمسی فرستاده می‌شود فقط چند میلیون بیت اطلاع دارد و نظام ژنتیک ما ۲۵ میلیارد!

ولی مغز انسان که به طور متوسط ۱۵۰۰ گرم است (از هزار تا دوهزار گرم نوسان می‌کند) تا صد تریلیون بیت در اختیار دارد! مغز بزرگ (مخ) دارای بیش از ده میلیارد نورون است که هر نورون با هزار تا ده هزار رشته اتصالی (سیناپس) با نورون‌های دیگر مربوط است. مغز همانند جهانی دارای چهاربرابر جمعیت انسانی است که در برابر هر نفر هزار تا ده هزار تلفن قرار دارد. میزان امکانات ارتباطی مغز بی‌پایان و این خود منشاء انتخاب و اختیار ما است. مولوی رابطه اختیار و انتخاب را چنین بیان می‌کند:

"این کهگویی این کنم یا آن کنم
خود دلیل اختیار است ای صنم!"

اگر کامل‌ترین کامپیوترهای معاصر در هر سانتی‌متر مکعب به طور متوسط یک میلیون بیت اطلاع دارند، مغز در هر سانتی‌متر مکعب دارای ۱۵ میلیارد بیت اطلاع است لذا وزن مخصوص انفورماتیک مغز ده هزار برابر کامپیوتر است. این همان شگفتی اسرارآمیز است که دویستین آن را تحول غیر تخصیصی نامیده است. سال‌لوست نویسنده رمی زمانی نوشت: "اساطیر چیزهایی است که هرگز رخ نداده ولی همیشه وجود دارد". سیر تکامل ماده نازیستمند و زیستمندواعقا" ما را در دالان اساطیر سیر می‌دهد. در کارگاه کندکار طبیعت معجزه‌های شگرفی رخ داده است. تحول غیر تخصیصی که آن را تحول هماهنگ ساز (Evolution harmonisante) نیز می‌گویند نوع ویژه‌ای از تحول است که به علت سرعت تطور محیط در زن‌ها منعکس نمی‌شود و نوعی لحیم و بهم‌بستگی روندهای زیستی و روندهای اجتماعی است و برپایه نیاز اجتماعی انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر این تحول در زن‌ها نیست، بلکه تحول در مکانیسم تنظیم گر زنها است یعنی عامل اجتماعی (مانند کار، فراگیری، زبان، اندیشه) همراه با عامل زیستی (تحول بطئی در مکانیسم تنظیم گر زن‌ها) دست به دست هم می‌دهند و تکوین انسانی یا "مردمش" (Hominisation) را انجام پذیر می‌سازند. زیست شناس فرانسوی‌آلبرتاکار که به‌مویزه در باره علل پیدایش زیرنویع یا زمرة‌ها (پوپولاسیون) در بشر تحقیق می‌کند، بر آن است که جامعه نقش ضد زن (Disgenique) ایفاء می‌کند و ناقائص زن را باتاشیر خود برطرف می‌سازد و حتی افراد از لحاظ ژنتیک عقب مانده را می‌تواند به سطح افرادی که دارای ضربیت هوش (Iq) عادی هستند، برساند. این سخن نوعی تایید نظر دویستین، منتها از زاویه و دیدگاه دیگر است.

بدین‌سان بحث‌کنن درباره دومنشایی بودن انسان (منشاء آسمانی و منشاء زمینی) (۱۳) که در فلسفه غرب به بحث دیالوژیک (dialogique) معروف است، به نحوی، مبنای پیدا می‌کند. ولی این ترکیب آسمانی و زمینی، نفی عقل کل در "کل ناچیز" نیست بلکه پیوند بیولوژیک (زمینی) با اجتماعی است و در روند کار مولد است که وحدت مادی و معنوی

انجام می‌گیرد و انسان به موجودی دارای آگاهی و آفرینشگر بدل می‌شود.

مارکس می‌گوید: "انسان به خود به مثابهٔ موجودی جامع و کل (اشراف‌مخلوقات) می‌نگرد، یعنی به مثابهٔ موجودی آزاد". (کلیات، جلد ۴۲ صفحه ۹۲۵). مجهر بودن به مغز که یک دستگاه باز و مفتوح و غیرمحدود و اختیارمند است، وجود کوکی طولانی که خاص انسان است و به فرآگیری وسیع او کمک می‌کند، وجود جوانی طولانی که خاص انسان است و به نضج عواطف رمانتیک و خلاقیت کمک می‌کند، برنامهٔ روزافزون کار اجتماعی و تاریخی، انسان را در یک مرحلهٔ کیفی که با حیوان غیرقابل قیاس است، قرار می‌دهد.

۵۹ اردیبهشت

زیرنویس‌ها

- ۱) "ذرات بنیادی" یا "خرده‌ذرات" را ما معادل Micro Particles و Elementary Particles به کار می‌بریم و روشن است که این اصطلاح فراردادی است و نمی‌توان از "آجرهای اولیه" وجود سخن گفت و این رشته سرداراز دارد.
- ۲) فرمول‌بندی این دعاوی در چهارماده‌یابیشتر یا کمتر و افزودن یا کاستن نکاتی، امری است بلامانع. منظور نگارنده ذکر چارچوب فلسفی جهان‌بینی ماتریالیسم دیالکتیک است.
- ۳) همین نکته درباره مقالات ارزنده دکتر ارانی مانند "بشر از نظر مادی" و نوشته گذشته اینجانب "شکجه‌وامید" که در آن مسایل نظری طرح شده صادق است. با وجود گذشت زمان های طولانی مبانی فلسفی این نوشته‌ها اصالت و صحت خود را حفظ کرده ولی علم چارچوب فلسفی را دیدم از محتوی دقیق‌تر و منسجم‌تری اباشه می‌کند.
- ۴) آلبرت اینشتین بنیادگذار تئوری نسبیت عمومی و خصوصی است. در تئوری نسبیت خصوصی (۱۹۰۵) اینشتین هم پیوندی مکان، زمان و حرکت را نشان می‌دهد و در تئوری نسبیت عمومی (۱۹۱۵) اینشتین وابستگی ساختار متریک فضا را به توزیع جرم در کیهان ثابت می‌کند.
- ۵) مانند الکترون، پوزیترون، پروتون، نوتربیون، مزون و غیره.
- ۶) برخی از کیهان‌شاسان برآنند که اگر تعادل به سود هلیوم و بزمیان هیدروژن بود، در آن صورت پیدایش حیات در جهان ما محال می‌شد. از این جا نتیجه می‌گیرند که بروز حیات در جهان ما بدیک "تصادف" وابسته بود.
- ۷) "کیاوزیا" راه‌عنوان معادل برای Faune et Flora "برگزیده‌اند که به نظر این جانب خوب است. لذا "کیا" با "کیاه" که معادل Plante است فرق دارد.
- ۸) پرانه را در مقابل Missile وضع کرده‌اند، چنان‌که موشک در مقابل Rocquet . پرانه نام اعم است، برای هر جسم مخصوصی که به فضای پرتاب می‌شود (مثلاً کشتی فضانورد).
- ۹) نویسنده‌یهای این امر با خوش بینی می‌نگرد و برآن است که بشروع مسئله متناقض صلح جهان و اصلاح انقلابی جهان را در عین حال و با موفقیت حل خواهد کرد و آن هم در آینده‌ای نه چندان دور.
- ۱۰) درست در جریان نگارش این مقاله خبرگزاری‌ها اطلاع دادند که آکادمی‌سین ایارین در ۸۶ سالگی درگذشت. تردیدی نیست که نام وی در کنار نام طبیعت‌آزمایان بزرگ در تاریخ علم جاوید است.

(۱۱) برای پسوند "سفر" در دایره المعارف مصاحب "سپهر" آمده و این پسوند در ژئوفیزیک موارد استعمال فراوان دارد و می‌توان آن را پذیرفت. خود واژه سپهر از همین منشاء بونانی است. زیست سپهر آن بخشی از کرهٔ ما اعم از ژرفای بلند است که در آن بهنحوی ازانه‌زندگی وجود دارد و در فراسوی آن‌ها وجود ندارد.

(۱۲) "بیت" (Bit) مخفف دو واژه انگلیسی "Binary digital" است، تقریباً یعنی "دو انگشتی". ساده‌شدهٔ مطلب آن است که، هم دستگاه‌های بیولوژیک و هم دستگاه‌های کامپیوتر اطلاعات خود را به صورت دو علامتهٔ "خورد می‌کنند". در دستگاه بیولوژیک فعل و افعال‌های شیمیابی، الکتریسیتهٔ مثبت و منفی (+ و -) ایجاد می‌کند. در کامپیوتر هامحاسبه با نظام دوگانه (دوآل) یعنی صفر و یک انجام می‌گیرد. طبیعت، مسئلهٔ بفرنج "اطلاع" (انفرماسیون) را واقعاً "چه" سهل و ممتنع "حل می‌کند و انسان با چه مهارتی از این "استاد ازل" فرامی‌گیرد!

(۱۳) شاعر ایرانی می‌گوید: آدمی زاده طرفه معجونی است از فرشته‌سرشته وز حیوان.

منابع

* در نگارش این بررسی از جمله از منابع زیرین استفاده شده:

- (۱) ا.س. شکولوسکی، عضو پیوستهٔ آکادمی علوم اتحاد شوروی، رئیس انتستیتوی کیهانی. "دو انقلاب کیهانی و نتایج آن" ۱۹۷۸.
- (۲) کارل ساگان. "نظریاتی دربارهٔ تحول عقل انسانی" ۱۹۷۷.
- (۳) پروفسور آلبرزاکار (معلم ژنتیک پوپولاسیون در دانشگاه‌های پاریس و ژنو). "ژنتیک مخالف اندیشه‌های پیش ساخته است"، فوریه ۱۹۸۵، پاریس، مجله اکسپرس.
- (۴) ن.پ. دوبی‌نین. آکادمیسین، مدیر انتستیتوی ژنتیک آکادمی علوم اتحاد شوروی. "دیالکتیک پیدایش زندگی و انسان" ۱۹۷۹.
- (۵) ب. باراباشنکو. دکتر در علوم فیزیک و ریاضی. "اینشتین و اندیشه معاصر طبیعت شناسی"، مارس ۱۹۸۰.



نقش‌هایی از دریا...

از منظومه بلند بانگ نی

موج سر می‌کوفت بر سرگ از قفا
کوه کف صدپاره می‌شد در هوا
رعد همچون نعره‌ای دیوانهوار
هر طرف می‌تاخت بی‌اسپ و سوار
آذرخش از کوه می‌آمد فرود
چون سواری سرخ براسبی کبود ...

آسمان آسود و دریا رام شد
مرغ صبح از آشیان بر بام شد
موج نرم آهنج رقص آغاز کرد
مرغ دریا پر زد و آواز کرد ...

نقش دریا از کران پرداختی
تا نرفتی در میان، نشناختی
خفته بر ساحل ندانی چیست این
چون در او افتی ، بدانی کیست این
زنده باید تا ز جان دل برکند
مرده را دریا به ساحل افکند ...

آه ، کز دریا چنین نتوان گذشت
ای خوشای جوینده‌ای کز جان گذشت
هر که دریا را بهقدر خود شناخت
آشنای او نشد تا جان نباخت
هر که از دریا نشانی می‌دهد

نقشی از سود و زیانی می‌نهد
گر ز بازگان بپرسی این خبر
گوید از کشتی و غواص و گهر
شاعر سرگشته سودا پرست
در شب مهتاب بر سال خوشت
پیر ما هیگیر و موج و بیم جان
جان بهای نان : تمام داستان

چیست دریا ؟ چشم پر اشک زمین
در نگاهش آرزویی ته نشین
آرزوی پا گشودن ، پر زدن
بر فراز کوهساران سر زدن
چشم‌بودن ، باز جوشیدن به کوه
دم زدن با آن بلند با شکوه
خویشتن از خویشتن انگیختن
از درون خویش ببرون ریختن
تشنگی نوشیدن از پستان خویش
آب دادن تشهه را از جان خویش

می‌کشد دریا درین سودا خروش
خون دریائیش می‌آید به جوش
سینه و سر می‌زند بر صخره‌ها
تا شود از تخته‌بند تن رها
گریه را در ابر از آن می‌پرورد
تا پیام او به کوهستان برد
گوید : آن‌جا چون رسیدی هان بیار
سرگذشت ما بگو با کوهسار ...

کوهسارا ! زان بلند دلنشین
چون گیاهی در بن چاهم ببین

در شب دریایی خویشم اسیر
گر سرا پا گریه‌ام بر من مگیر
از صفائی چشم‌ساران یاد کن
زین غم دریائیم آزاد کن
مانده‌ام با صبر دریا پای بند
ماهنابا بر سرشک من مخدن
از غم مرجان چه می‌داند بهار ؟
ارغوانم سنگ شد در انتظار ...

تاریخ، هنر و پیشرفت

ترجمه ف. شیوا

آیا هنر پیشرفت دارد؟ غالباً "پاسخ منفی بهاین سوال داده می‌شود. حتی میان هنر از یک سو و علم و فن از سوی دیگر فرق می‌گذارد و پیشرفت را در علم و فن امری بدینه می‌دانند. در زمینه علم و فن، در چند قرن گذشته، بشر آگاهی‌های بیشتری کسب کرده و دانش او به طرزی قیاس ناپذیر گسترش یافته است. اما چگونه می‌توان ادعا کرد که هنر نویسنده‌گان معاصر برتر از هنر شکسپیر و راسین است؟ عکس این موضوع را همنمی‌توان ثابت کرد، و به این ترتیب مساله حل نشده باقی می‌ماند.

نشان دادن پیشرفت - به شکل مجرد آن - در علوم کار ساده‌ای است. پس داشتی در علوم وجود ندارد. هر نظریه جدید گامی است به پیش. اما نگرشی بر نتایج اجتماعی اکتشافات مشخص علمی، تصویری خلاف این به دست می‌دهد. توانایی تقطیر الک دستاوردهای چون و چرای علوم بود، ولی همین دست آورده علمی چه تاثیری تباہی آور (ناحد احاطه) که در جامعه نداشته است! یا هر منبع انرژی جدید، گذشته از آن که وسیله‌ای نیرومند در تکامل بخشیدن به نیروهای مولد است، ابزاری بسیار برای کشتن مردم نیز هست. به عبارت دیگر، پیشرفت انسان در زمینه‌های مختلف فعالیت‌های او را، نمی‌توان به صورت خطی مستقیم نمایش داد. این خط، خطی شکسته و منكسر است که دوره‌های زمانی حرکت به عقب را نیز برمی‌تابد.

مارکسیست‌ها معتقدند که جامعه به طور کلی پیش می‌رود و موازنه سود و زیان، به نفع بشریت است:

در گذشته‌های دور، هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد که کسی با اصل جنگ از در مخالفت درآید. جامعه جنگ می‌کرد، چرا که آن را امری بدینه می‌دانست و ترویج صلح توسط فلاسفه آن زمان را بی‌اساس می‌خواند. تنها در زمان ما مفهوم "مارزه برای صلح" شالوده‌ای محکم یافته است. امروزه مجاور را جنایتکاری می‌دانند که باید پاسخگوی جنایات خود باشد. هیچ‌کس به فکر این نبود که ناپلئون را به محاکمه بکشد، با آن که او مسئول ویرانی قریب تمام اروپا بود. اما جانیان عمدۀ جنگ دوم جهانی، پس از تشکیل دادگاه نظامی بین‌المللی در نورمبرگ، به کیفر جنایات خود رسیدند. البته فقط موضوع شرارت‌ها مطرح نیست. دوره‌های نوین در تکامل اخلاقی بشریت، اصول تازه‌ای از رفتار انسان، و برخورد نوی به مسئولیت او در برابر جامعه به همراه داشته است.

پیشرفت هنر به موازات پیشرفت انسان انجام می‌گیرد. انسان پیوسته حدود طبیعت تحت اختیار خود، روابط اجتماعی، و افکار و احساسات خود را گسترشده‌تر می‌سازد. این گسترش، در هنر نیز انعکاس می‌باید، محتوای آن غنی‌تر می‌شود، و "مالاً" در زمینهٔ هنر نیز دستاوردها را بیش از "ازدست رفته‌ها" می‌باییم. وقتی در تصویر گاو کوهان دار غار Altamira (Altamira) و در بوم یک نقاش انتزاعی غور می‌کیم، نتیجهٔ مقایسه مسلم است. اما با مقایسهٔ تمامی تولید هنری عصر پارینه سنگی و قرن بیستم، به نتیجهٔ عکس می‌رسیم!

تحول در ذوقیات (استتیک)، اخلاقیات (اتیک) و اصول هنری و اخلاقی، و انسانی ترشدن هنر را، در تحولی که فلسفهٔ این مقولات یافته‌است، می‌توان ردگیری کرد:

زمانی انسان نیروهای حیوانی را می‌پرسید. به تدریج کیش قدرت، احترام انسان را برانگیخت. سپس مفهوم "عالی" همراه با محتوای اخلاقی درآوا و گفایش: رومون رولان گفت جایی که حقیقت و نیکی نیست، بزرگی هم نیست. و به توون وقتی شید ناپلئون خود را امپراتور خوانده است، تقدیم نامهٔ ستفونی خود را پاره کرد.

وقتی مارکس اندیشهٔ خصوصی سرمایه‌داری را باهتر که اکنون عموماً پذیرفته شده است – مطرح کرد، بسیاری شگفت‌زده شدند. چگونه سرمایه‌داری می‌توانست دشمن هنر باشد، وقتی هنر درست در دوران سرمایه‌داری به طرزی بی‌سابقه شکوفان می‌شد؟ این درست است، اما هیچ‌کس در جامعه‌ای مبتنی بر بهره‌گشی انسان از انسان، خود را به کمال رسیده و دارای شخصیت همانگ احساس نمی‌کند. دنیای بورژوازی هنرستیز و غیر عاطفی است. و رشکسته نمی‌تواند دربارهٔ ورشکستگی خود نغمهٔ سردهد.

باید به‌حاظر داشت که هرفه‌نگ ملی، در بردارندهٔ عناصری از فرهنگ مردمی (دموکراتیک) است. یکی از این عناصر عبارت است از هنر واقع‌گرا، و این هنر است که بنا به سرشت خود، علیه مناسبات حاکم بر جامعهٔ سرمایه‌داری می‌ستیزد. آن‌چه که در نقاشی عاصر غرب روی می‌دهد، تا حدود زیادی به علت عدم پذیرش جهان پیرامون از سوی هنرمند است.

دیدیم که پیشرفت هنر همراه با پیشرفت انسان راه می‌پوید. فهم این موضوع ساده‌تر می‌شود، اگر هنر را شکلی از شناخت بدانیم. البته علم و هنر، این دو عرصهٔ فعالیت بشر، وجوه مشترکی دارند، اما منطبق برهم نیستند، درست مانند هنر و اخلاق. با گذشت زمان این وجود مشترک بیشتر می‌شود و در شکل‌های گوناگون نیز تنوع می‌باید، گزارش‌ها و فیلم‌های مستند، و مقالات و آثار درجه اول علمی و مردمی، هم‌روزه و جههٔ بیشتری در سراسر جهان کسب می‌کنند. عده‌ای ممکن است اعتراض کنند که: با این حال آیا معیاری وجود دارد که نشانگر خصلت پیشرفت در هنر به‌طور کلی باشد؟

هر دورانی میراث هنری خود را ارزیابی می‌کند. شکسپیر در زمان حیات خود شهرتی به دست آورده بود، اما این شهرت پس از او به سرعت روبه‌افول نهاد، و این ادیب بزرگ انگلیسی، تا قرن بیستم چنان‌که باید شناخته نشد. در این‌جا ذکر این نکته ضروری است که مارکسیست‌ها برآند که هر اثر بزرگ امکان دارد که توسط عاصران خود درک شود. نکته‌ای دیگر این‌جا است که اگر یک شاهکار به‌هر دلیلی در زمان خود پذیرفته نشود، یا به‌طور کامل پذیرفته نشود، حقیقت دیر یا زود به‌پیروزی می‌رسد. این خود ممکن یکی از جنبه‌های پیشرفت در هنر است.

زمانی بوشکین را به‌حاظر این‌که واژه‌ها و عباراتی از گویش عامیانه را وارد زبان ادبی روسی کرده، زبان ادبی را "ضایع" ساخته بود سرزنش‌می‌کردند. به‌این شاعر پنده‌هایی می‌دادند که با آن‌که ناشی از نگرانی صمیمانه دربارهٔ آینده‌هنر بود، اما امروز فقط لبخندی بر لبان ما جاری

می‌سازد.

البته در زمان ما میان برخی پرتوقوعی هنری نیز بروز می‌کند. مثلاً "عده‌ای" هنریدوی را به‌چیزی نمی‌شمارند. اما به طور کلی امروزه ذوق پرورده همانقدر که از تمام اشکال هنرمندی خود لذت می‌برد، می‌تواند از آفرینش هنری سایر خلق‌ها نیز لذت برد.

نوایش (رنسانس) نشانگر نخستین تلاش برای آغاز گفتگو میان فرهنگ‌ها، به مثابه‌گامی به سوی درآمیزی آن‌ها بود. ولی تنها قرن بیستم با قوت و شدت مزه‌های فرهنگی راشکست و انقلاب علمی و فنی کنونی، نشانگر عصر جهان‌شمولی شیوه‌ها (اوئیرسالیسم) است.

ممکن است عده‌ای استدلال کنند که جهان‌شمولی شیوه‌ها موجب یکواختی در هنر است. چنین نیست. چه، فرهنگ جهان معاصر با وجود پیوستگی ارزش‌شکلی (مولتی فرم) و فرهنگ‌واره (سبک‌کولتور)‌ها برخوردار است. این پیوستگی، در آمادگی برای گفت‌وشنود و توانایی در درک فرهنگ دیگران برای جذب دست‌آوردهای آن، متجلی می‌شود. بنابراین کثرت تنوع در شکل در عین وحدت در وسیله، بیان و ذوق هنری، معیار اصلی پیشرفت در هنر است.

انسان چشم‌انداز واقعیت‌های تحت اختیار خود را پیوسته گسترش می‌دهد. عناصر طبیعت در دیده‌ء انسان نخستین، بیگانه و مهیب جلوه‌گر می‌شدن، و هنر یونانی -رمی تقریباً "قاد مضماین طبیعت بود. بنابر افسانه‌ها پترارک (Petrarch) نخستین انسانی بود که از کوهی بالا رفت تا از مناظر طبیعت محظوظ گردد. نقاشی دورنما حتی دیرتر از آن پیدا شد. و سه‌پایه نقاشی در میان یخ‌های قطبی را تنها در قرن بیستم می‌توان مشاهده کرد. اکنون هنرمند حتی تمام رنگ‌های فضای آن سوی جو را نیز می‌تواند ببیند.

چنان که ملاحظه‌می‌شود، تکامل علوم و فنون نقشی چشم‌گیر در پیشرفت هنر ایقا می‌کند. نقاشی تنها زمانی شکل مستقل هنری به‌خود گرفت که رنگ‌های روغنی اختراع شدند. تکامل سازه‌های موسیقی در قرن هجدهم، راه را بر موسیقی سنتوفونیک هموار کرد. و پرداختن تصاویر متحرک (سینما) بدون صنایع الکترونیکی و عکاسی ناممکن است.

اما نکته دیگر. هنر پدیده‌ای است اجتماعی. آثار هنری تنها زمانی به کمال می‌رسند کدر دسترس مردم قرار گیرند و از این جهت، هنر خود در پیشرفت جامعه موثر است. حتی سده‌های میانه در مقایسه با دموکراسی یونانی -رمی، که فقط برای مردم آزاد وجود داشت و نه برای برده‌گان، گامی به پیش بود. و اگرچه سرمایه‌داری همچنان که پیشتر گفتیم دشمن هنر است، با به صحنۀ آوردن کتاب، فیلم، رادیو و تلویزیون، امکاناتی فراهم می‌کند که رسانای فوق العاده‌ای برای پخش آثار هنری در میان توده‌های مردم هستند. علی‌رغم این واقعیت که این وسائل بیش از آن که در غنای معنوی بدکار روند، در راه سودجویی موربد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

لینین دریکی از گفتگوهای خود با کلاراستکین (Clara Zetkin) گفت که کارگران بیش از تماشاگران دیگر استحقاق دیدن دارند، چرا که آنان حق لذت بردن از عظمت هنر را کسب کرده‌اند. به همین دلیل حکومت شوروی از همان آغاز با بردن هنر به میان توده مردم، به‌وظیفه فرهنگی سوسیالیسم تحقق بخشیده است. اما این تنها یک جنبه مسئله است. جنبه دیگر نیز به‌همین اندازه اهمیت دارد.

پرورش ذوق هنری انسان، خصلت کار را تغییر می‌دهد. زمانی بود که ماشین در دیده کارگر سرچشمه شوربختی او و دشمن او بود و به این جهت می‌باشد نابود شود. انقلاب علمی و فنی معاصر چنان وسائل تولیدی می‌آفریند که به علت خصلتشان، در چهارچوب مناسبات تولیدی سرمایه‌داری نمی‌گنجند. این وسائل، کار را بیش از پیش سهل تر و بارورتر می‌کند و از

لحوظ تکنیک و استتیک کامل‌تر می‌گردد و بهاین جهت توان ایجاد دیدگاهی عاطفی و مبتئی بر ذوقیات را دارد. بدین ترتیب کاربست اصول استتیک در وسایل تولید و ساختمان کارخانه‌ها و پل‌ها و غیره شاید بیش از هرچیز دیگر نشانگر پیشرفت هنر در دوران پیشرفت تکنیک باشد.

*



آنارشیسم و نئوآنارشیسم

برای انقلابیون ایران ضرور است تاریخ تکامل اندیشه‌های اجتماعی معاصر مانند لیبرالیسم، سوسیالیسم، آنارشیسم و رفورمیسم را بررسی کنند و بیاموزند.

بخش اساسی و عده این تاریخ در اروپا می‌گذرد و بازتاب آن در ایران در همهٔ عرصه‌ها وجود دارد. ولی البته چنان‌که معلوم است، ویژگی‌های خود را در کشورما یافته است و از آن جمله غالباً "با مارکسیسم و اصطلاحات مارکسیستی یا الخیر" با مصطلحات اسلامی درآمیخته است.

دربارهٔ تاریخ اندیشه‌های لیبرالی (که کسانی مانند هابس، ولتر، ستوارت میل، روسو و دیگران بیانگر آن بودند) در کشورما آثاری بوجود آمده است که از آن‌ها می‌توان اطلاعاتی بدست آورد.

در بارهٔ تاریخ سوسیالیسم (اعم از پندارگرا و علمی) تاریخ نویسی منتظم تازه‌آغاز شده است. ضرور است که دربارهٔ کسانی مانند کامپانلا، توماس مور، اشون، فوریه و سن سیمون آثاری که لاقل اندیشه‌های این متفکران سوسیالیست پندارگرا را به اختصار ولی با دقت منعکس کند، به وجود آید.

دربارهٔ تاریخ سوسیالیسم علمی مارکس، انگلش و لنین و شاگردان بر جسته، آن‌ها نیز هنوز باید کارهای تالیفی انجام پذیرد و هم‌چنین رفورمیسم و سوسیال دمکراسی معاصر از منشاء آن (برنشتین و کائوتسکی) باید معرفی شود.

نوشته حاضر نظری اجمالی به آموزش خردۀ بورژوازی آنارشیستی در قرن نوزدهم و اشاره‌ای بسیار مختصر به بقاء این اندیشه‌ها، ولو با شیوه‌ها و اشکال تغییر یافته، در قرن بیستم است و هدف آن است که خوانندهٔ ایرانی منظره‌ای، ولو اجمالی، از سیر اندیشه‌های آنارشیستی و ماهیت آن‌ها به دست آورد. زیرا در کشور خود ما با این پدیده در زمان حاضر (همچنان که گفته شد، گاه در کسوت مارکسیستی و گاه در قالب‌های تفکر اسلامی) روبرو هستیم، یعنی پدیده‌یکی است، گرچه اشکال مختلف است.

ما بر حسب تقدم و تاءخر تاریخی نمایندگان بر جسته آنارشیسم قرن نوزدهم را مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهیم. افراد مورد بررسی ما عبارتند از: بابوق، گدوین، بلانکی، شتیرنر، پرودن و باگونین.

با هریک از این پیش‌تازان آثارشیسم کهنه قرن نوزدهم از نزدیک آشنا شویم :

گراک بابوف

می‌توان فهرست اندیشه‌پردازان خردۀ بورژوازی انقلابی را با نام گراک بابوف (Babeuf ۱۷۹۷-۱۸۶۰)، یکی از رهبران سرشناس انقلاب کبیر فرانسه در پایان سده‌هه‌هجه‌هم آغاز کرد. وی علی‌رغم سی‌وهفت سال زندگی کوتاه خود، به سبب نقش پرشوری که در دفاع از "پا برهنگان" در انقلاب ایفاء کرد، نام بزرگی از خود به یادگار گذاشت. از آن‌جا که اندیشه‌های بابوف یا "بابویزم" در لوئی بلانکی (که از او یاد خواهیم کرد) تاثیر بسیار داشت، این امر نیز موجب اهمیت خاص شخصیت و افکار گراک بابوف شد. بابوف خواستار استقرار "جمهوری برایران" بود و برآن بود که توده‌های فقیر از طریق "عمل توظیه‌آمیز" خود باید به استقرار این جمهوری دست یابند. این‌که بابوف حکومت مستمندان را می‌خواست و این‌که وی برآن بود که بدست آوردن این حکومت از طرف آنان، ناچار با شکستن قوانین موجود (باتوطه) همراه است، خود اندیشه‌های انقلابی و جسورانه‌ای برای زمانش بود که اثرات ژرف خود را در اعقاب انقلابی او باقی گذاشت. روشن است که در زمان بابوف هم این سخنان پنداری بیش نبود. تاریخ قرن‌های نوزدهم و بیستم نشان داد که چه انداره زمینه‌های عینی اجتماعی و چه انداره تحلیل‌های ژرف علمی و چه انداره تجارب عملی لازم بود تا روشن شود، اصلاً "جمهوری برایران" چیست و زحمتکشان چگونه می‌توانند بدان دست یابند. ولی بابوف به شکل عاطفی می‌گفت: اگر انقلاب چون گنجشکی در دستم باشد، آن را رها خواهم ساخت. وی سخن بزرگ انقلابی را، علی‌رغم کسانی که می‌خواستند تنها حکومت دکان‌داران را جانشین حکومت ملاکان کنند نه بیش، با گستاخی بیان داشت و از این جهت کار خود را کرد. بابوف تنها نماینده توده‌ها در میان رهبران انقلاب بورژوازی فرانسه است.

ولیام گدوین

ولیام گدوین یا گادوین (W. Godwin) کهیکی از رادیکال‌ترین اندیشه‌وران انگلستان در دوران آغاز انقلاب صنعتی است بنا به تصریح مارکس و انگلس (کلیات، ج ۲، صفحه ۴۵۵) در طبقه کارگر جوان انگلستان زمان خود تاثیر عمیقی داشت. وی مردی ادیب پیشه بود و در دوران جوانی از "وعاظ" دکر اندیش (Dissident) محسوب می‌شد و سپس به سوی خردگرایی پی‌گیر روی آورد و اخلاق اجتماعی و محیط انسان را در پرورش خصال وی موئثر می‌شمرد و می‌گفت: عقل تنها فرمانروای عادل انسانیت و منجی وی از ستم‌هاست و براساس آن باید جامعه را دگرگون کرد. گدوین معتقد به العای دولت و مالکیت بزرگ بود و عقیده داشت که جامعه‌ای از خردۀ مولدین مستقل باید در "همبود"‌هایی (Communities) که در آن توزیع بر حسب نیاز انجام می‌گیرد، مشکل گرددند. بدین‌سان گدوین نسبت به بابوف از جهت بسط اندیشه انقلابی گامی به جلو برداشت. مطلق کردن خرد به عنوان کلید کل حل مسائل فلسفی و اجتماعی در نزد گدوین ما را به یادکسری در

ایران می‌افکند که او نیز راهبردن همهٔ کار بر شیوهٔ خردراچارهٔ درد می‌دانست. خرد بهتنهایی بدون تجربه علمی و اجتماعی قادر به حل مسائل نیست. طرح سوسیالیستی گدوین دربارهٔ همودهای خردمندان، بعدها نادیری پندر غلطی ایجاد کرد که حتی در نزد ناروونیک‌های روسیه نیز دیده می‌شود بهکلی فاقد مسای علمی و واقع گرایانه است.

لوئی بلانکی

لوئی بلانکی نیمی از زندگی سبتاً "طولانی ۷۶ ساله (۱۸۰۵ - ۱۸۸۱) خود را در زندان گذراند و "زندگانی جاوید" لقب یافت. وی در سه انقلاب، یعنی انقلاب‌های ۱۸۴۸، ۱۸۳۰ و ۱۸۷۱ (کمون پاریس) شرکت جست. دو بار به اعدام محکوم گردید. تحت تاثیر فلسفه مادی انگلیسی و فرانسوی قرن‌های هفدهم و هجدهم و سوسیالیسم پندراری و اندیشه‌های آثارشیستی (بهویژه نظریات گراک باوف) قرار داشت که خواستار استقرار "جمهوری بر ایران" از راه "توطئه بر ایران" بود. این دوران، دوران جدا شدن تدریجی عناصر ماقبل پرولتاریا و پرولتاریا از عوام‌الناس (پلب) فرون وسطایی است، پدیده‌ای که نظری آن هنوز در کشور ما وجود دارد. بلانکی تاریخ را تاریخ مازره فقر و ثروت، پاتریسین‌ها و پلیسین‌ها می‌فهمید و البته نقش خاص پرولتاریای صنعتی و حزب آن در ایجاد نظام نوین اجتماعی برآیش روش نبود. بلانکی تصور می‌کرد رشد جامعه را باید با رشد فرهنگ جامعه تامین کرد و بر آن بود که هرچه در اعمماً گذشته فرو رویم شیوهٔ زندگی فرد متشانه بیشتر دیده می‌شود تا جایی که به زندگی و حشیان می‌رسیم و هرچه تمدن به جلو می‌رود شیوهٔ زندگی جمعی تقویت می‌گردد تا آن که به کمونیسم دست یابیم. روش است که این تحلیل میهم و غیردقیق است.

شکل مازره برای لوئی بلانکی عیناً مانند باوف توطئه‌گری بهانی و غیرقانونی بود و داشتن سازمانی از زحمتکشان را ضرور نمی‌دانست. به‌نظر او کافی بود جمعی جان برکف با اجرای مشتبه اقدامات زیرکاره و دلیرانه، رژیم را از راه اعمال قهر مسلح براندارد. بلانکی اندیشه‌های خود را در کتابی که "انتقاد اجتماعی" (Critique Sociale) نام دارد، عرضه داشته است. مارکس و انگلیس برای بلانکی به سبب شجاعت انقلابی و صداقت و پاکی احساس احترام بسیار فائق بودند.

شترینر

شترینر (۱۸۰۶ - ۱۸۵۶) را معمولاً "بنیادگذار آثارشیسم می‌نامند که یک ایده‌ولوژی ضد دولت و حاکمیت است و آن را می‌توان به فارسی "فرمان ستریز" ترجمه کرد. شترینر کتاب اصلی او گاسپارشمیدت است، پس از پروردن و باکوین در شکل‌گیری این اندیشه نقش درجه‌اول داشت.

آثارشیسم اندیشه ویژه خردمندی است. خردمندی خردمندی چون از دولت سرمایه‌داران (که او را تحت انواع فشارهای اقتصادی و سیاسی قرار می‌دهد) ناخست است، با شوق تمام

مایل است آن را حذف کند و چون از دولت پرولتاریا نیز) که مالکیت خرد بورژوازی را حفظ نمی‌کند) هیچ‌گونه امید و دلخوشی ندارد، لذا با آن هم مخالف است و تحت فشار درونی این دو احساس، به تمایل "حذف هرگونه دولتی" دست می‌یابد. حذف‌فوری دولت امری محال است و دولت به عنوان دستگاه اعمال دیکتاتوری طبقات ممتاز و حاکمه تنها طی زمان طولانی و در صورت وجود شرایط می‌تواند تدریجاً "زوال" یابد.

شترینر مؤلف کتاب "یکانه و ملکش" است. یکانه "من" (Ich) انسانی است که نیاید هیچ‌گونه قدرت (Macht) را برخود مسلط شناسد. شترینر می‌گفت تنها واقعیت موجود "من" است و جهان وجود هم ملک او است و "هر چیز که در وراء من باشد، بربطی به من ندارد". قانون، اخلاقیات، مقررات حقوقی بسته‌های فشرندهٔ روح و اشباحی هستند که به دور آزادی مطلق "من" دیوار می‌کشند. هر کسی خود منع اخلاق و حقوق و قانون‌گزاری خویش است. وی معتقد بود که هر "من" باید "من" دیگر را برای نیل به هدف مورد استفاده قراردهد و بدین سان "اتحاد اکوئیست‌ها" پدید آید! شترینر با مالکیت شخصی که موجب تامین استقلال "من" است، موافق بود. به قول مارکس و انگلیس در کتاب "ایده‌اعلوی آلمانی" شترینر با انقلاب مخالفت داشت و تنها طفیان را می‌پذیرفت.

بدین سان نظریات شترینر بیانگر فردگرایی مطلق و طفیان‌گرایی است و اثرات عمیقی در تکامل آثارشیسم و نئوآثارشیسم عصر ما داشته است.

پیرزوف پرودن

پیرزوف پرودن (Sprachrohr ۱۸۶۵ - ۱۸۰۹) را مارکس بلندگوی (خرده بور-زواری فرانسه) می‌نامد که سعی دارد تنها در چهار چوب تعویزی باقی نماند و از جهت پرایتیک نیز نظریاتی بیاورد و نسخه‌های اصلاحی به دست دهد. وی فیلسوف، جامعه‌شناس و اقتصاددان و مؤلف آثاری است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از "مالکیت چیست؟" (۱۸۴۸) و "فلسفهٔ فقر". در پاسخ این کتاب اخیر است که مارکس "فقر فلسفه" را نوشت و نادرستی نظریات پرودن را اثبات کرد. مارکس ثابت کرد که "ثروت" را نتیجه دزدی شمردن، ساده‌کردن مطلب است و سرمایه نتیجه تراکم ارزش اضافی است که از مابه‌التفاوت ارزشی که کارتولید کرده و ارزش نیروی کار به دست می‌آید.

پرودن برای نظریات خود نام "همبودگی" (Mutualisme) را برگزیده است. در فلسفه، وی به دیالکتیک هگل توجه داشت ولی آنرا ناطح عامیانه‌ای تنزل داد و تقابل اشیاء و پدیده‌ها را در آن می‌دانست که همگی دارای جهات نیک و مشبت و جهات بد و منفی هستند. به عقیده او تاریخ بشر، تاریخ مبارزه عقاید است (ونه‌طبقات). مالکیت سرمایه‌داری را دزدی می‌دانست ولی با مالکیت کوچک موافق بود و آن را ابدی می‌شمرد و خواستار آن بود که "مبادلهٔ عادلانه بین مولدین" برقرار شود. برای تبدیل کارگران به خرد بورژوازی، دادن اعتبارات بدون ربح، تاسیس بانک خلقی و تقسیم مساوی محصول و اصلاح سرمایه‌داری از راه

* عبارت معروف شترینر: "Mir geht nichts über mich!"

" رفورم " در جهت حذف استثمار را پیشنهاد می‌کرد. بهنچه دولت سرمایه‌داری بهانمی داد و وجود مبارزه طبقاتی را منکر بود و حتی مباررات اقتصادی اتحادیه‌ها را رد می‌کرد. پرودنیسم نخستین بیان گسترده‌آثارشیسم بود و در فرانسه و بلژیک و سوئیس و ایتالیا و اسپانیا نفوذ کرد. برای مارکس و انگلیس زحمت زیادی لازم بود تا با اندیشه‌های درهم برهم پرودن و پرودنیست‌ها مبارزه کنند و ازنفوذ آن بکاهند.

تجربه انقلاب‌های قرن‌های ۱۹ و ۲۰ ثابت کرد که مسئله اصلاح ساخت اجتماعی را در یک سلسه نسخه‌های علاجی نمی‌توان جست. بلکه تنها با درک علمی جوهر تکاملی تاریخ می‌توان طرق واقعی تحول را که از نهاد و سرشت خود قوانین تاریخی بر می‌خیزد، یافت. مانند ضرورت تشکل حزبی طبقه‌کارگر، ضرورت انقلاب اجتماعی، ضرورت رهبری سیاسی و ایده‌اعلوژیک طبقه کارگر برای برقرار کردن نظام سوسیالیستی و غیره، با آن که مارکس و انگلیس در دوران پرودن مطالب را گفته‌بودند، ولی حاممه و محیط رحمتکشان برای هضم این مطالب آماده نبود و پرودنیسم میدانی برای جلوگیری می‌یافتد و شخص پرودن که مردی خودخواه و متظاهر بود، دشواری‌های فراوانی برای مارکس و انگلیس در جنبش پدید آورد.

میخاییل باکوین

میخاییل الکساندر روجیک باکوین (۱۸۷۶ - ۱۸۱۴) از اشراف زادگان روس، یکی از مهم ترین بنیادگذاران آثارشیسم (فرمان سنتیزی) است. وی در شهرهای پراگ و درسدن در فعالیت انقلابی شرکت جست. در روسیه به سیبری تبعید شد و از آنجاگریخت. با فیلسوف دمکرات روس گرتسن که در فرانسه مهاجر بود همکاری داشت. تمام عمر با مارکس و انگلیس به سود نظریات خود بهویژه در داخل بین‌الملل اول در نبرد بود تا آن که سرانجام در سال ۱۸۷۲ (در کنگره لاهه) از این بین‌الملل اخراج گردید و سپس در ۱۸۷۶ در سن ۶۲ سالگی در شهر برن سوئیس درگذشت.

باکوین تحت تاثیر آموزش شتیرنر و پرودن قرار داشت و دشمن سرسخت مارکسیسم و مخالف تشکیل حزب پرولتاریا بود. دهقانان و فقرای زنده‌بیوش (لومین پرولتاریا) در شهر مورد توجه او بودند. سازمان‌هایی مانند " اتحاد مخفی پرادران بین‌المللی " و " آلبانیس دمکراسی سوسیالیستی " را بوجود آورد و در داخل بین‌الملل تحریکات ریادی کرد تا مگر رهبری آن را بدست گیرد. مارکس و انگلیس اوراخانی اندیشه‌های اصلی انقلابی می‌شمردند و از دست او رنج‌های روحی فراوانی کشیدند.

باکوین تمام شیوه‌های ابلیسی مانند انتریک، لودادن و رسوآگری (Dénonciation)، ترور و جاسوسی را در مبارزه محاذ می‌دانست در واقع باکوین اصل ماکیاولیستی هدف‌های توجیه کننده وسیله‌ها هستند را قبول داشت و حال آن که مارکس برآن بود که تنها با وسائل شریف می‌توان به هدف‌های شریف دست یافت. مارکس و انگلیس در گزارش خود به کنگره لاهه اورا تماماً افشاء کردند و پس از اخراج او با شادمانی گفتند که سرانجام " حباب پوک ترکید " و جنبش انقلابی از شر افوال و اعمال گیج کننده و گمراه سازش خلاص شد.

باکوین برآن بود که ستمگر عمدۀ دولت است که خود به نیروی پنداری مسیحیت تکیه

دارد وکلیسا نوعی میکده آسمانی است که در آن انسان می‌کوشد تا رنج‌های خود را فراموش کند و ترکاندن بستگاه دولت تنها راه نیل به سعادت است. وی برآن بود که اصل حاکمیت مطلقاً "باید لغو شود لذا سخت مخالف" دیکتاتوری پرولتاریا" بود.

باکونین برآن بود که مردم خودبهخود دارای غریزه و شم سوسیالیستی هستند (بهویژه دهقانان و لومین‌ها)، لذا کار تدارکی خاصی لازم نیست، فقط باید ماجراهای انقلابی ایجاد کرد و سپس امور خودبهخود در محراج لازم خواهد افتاد.

لذین درباره آثارشیسم به‌طورکلی توصیفی دارد که شاخص نظریاتی است که در فوق یاد کردیم . وی می‌گوید :

آثارشیسم جزمتشی عبارت پردازی علیه استثمار چیز دیگری ندارد و علت اجتماعی اقتصادی بهره‌گشته و قوانین تکامل جامعه را درگ نمی‌گند و ماهیت نبرد طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی را بدمثابه نیروی آفریننده‌ای که موج سوسیالیسم است نمی‌فهمد . آثارشیسم یک محصول شک است . شیوهٔ تفکر یک روشنفکر یا لومپن است که از ریل خارج شده است و شیوهٔ تفکر پرولتاریا نیست . (لذین . " تزهایی درباره آثارشیسم و سوسیالیسم " ، کلیات ، جلد ۵ ، صفحه ۳۳۴)

آثارشیسم که تنها احساس طغیان‌گری کور را نوازش می‌کند و از تحلیل علمی بی‌گیر و دقیق اجتماعی بی‌خبر است می‌تواند در دست قشراهای مساعد حربهای شود و کارمبارزه انقلابی را " ارچپ " دچار مشکلات سازد . این جریان از قرن ۱۹ شروع شده و تا امروز ادامه دارد .

اندیشه‌های آثارشیستی در جهان امروز

چنان‌که یاد کردیم اندیشه‌های آثارشیستی در جهان ما کماکان بمندرجی خودداده‌می‌دهد . مثلاً " اندیشه نفی حزب طبقه کارگر که بلانکی و باکونین به آن معتقد بودند در نظریات کسانی مانند چه‌گوارا ، رئیس دوبره (در دوران‌های معینی) و گوهن بندیت و رودی دوچکه منعکس شده است . نظریه باکونین درباره نفی دولت و موءسسات ، به صورت مخالفت باشادها (Establish) و نظریه بابوف و باکونین درباره طغیان و ماجرا به صورت اندیشه " ایجاد حادثه " (ment) و نظریه باکونین درباره طغیان و ماجرا به صورت اندیشه " ایجاد حادثه " (happening) و مفسده (Provocation) درآمده است . اندیشه شتیرنر در باره آزادی غیر محدود و فردگرایی شدید و مطلق شده ، برای غالب نئوآثارشیست‌های زمان ما مانند مارکوزه نمونه وار است . نظریه پروردن درباره نفی نقش پرولتاریا و بر جسته کردن روشنفکران و نظریه مطلق کردن نقش اعمال قهر مسلحانه ، همه و همه از نظریات آثارشیست‌های کهن گرفته شده است . نمایندگان معاصر آثارشیسم خرد بورژوازی مانند هربرت مارکوزه ، فانن ، ایساک دویچر ، رئیس دوبره که دارای آثاری فسلفی - اجتماعی هستند و نیز کسانی مانند رودی دوچکه و گوهن بندیت و فریتسن توفیل در آلمان غربی و رپ براعنون و گارمایکل در میان سیاهان امریکایی و بسیاری دیگر در امریکای لاتین تحت تاثیر آثارشیسم کهن اروپایی قرار دارند و البته با افزودن اصطلاحات و استدللات نو ، اندیشه‌های خود را در میان جوانان (بهویژه دانشجویان) اشاعه داده‌اند .

در کشور ما نئو آثارشیسم بهویژه در دوران سلطنت مستبدہ به عنوان کالای بدلى با مشتی

اصطلاحات مارکسیستی رخنه کرد و بقایای آن در اندیشه‌های ترنسکیستی، مائوئیستی، چریکی و غیره دیده می‌شود و از آن جا که ظهور و اشاعه این نظریات دارای برخی پیشوانه‌های اجتماعی است، هم سبز زمان و هم مبارزه سازمانی و سیاسی و ایده‌ئولوژیک ضرور است، تا این سایه‌سنگیں و تاریک و ضلال آور از بزرگراه مبارزه، اصیل و علمی انقلابی دور گردد و این وظیفه، خطیر بزر عهده حزب توده‌ایران گذاشته شده است.

خرده‌بورژوازی دیروز و امروز

طبقه خرده‌بورژوازی در جامعه "خویشاوندانی" دارد که با آن که از جهت تعریف علمی از طبقه "خرده‌بورژوا" نیستند ولی از جهت وضع اجتماعی و سمت‌گیری سیاسی با او شیاهت ریادی دارند و گاه توسعه "همه این‌ها را خرده بورژوا می‌نامند و اخیراً" اصطلاح دقیق‌تر "قشرهای متوسط" را در باره‌های آن‌ها به کار می‌برند.

این قشرهای متوسط بین بورژوازی و پرولتاریا قرار دارند و دارای دو چهره، انقلابی و محافظه‌کار هستند و از بورژوازی بزرگ و پرولتاریا هر دو متغیرند و در صدد راه سومی بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم بجوبیند.

در قرن نوزدهم این خرده بورژوازی و قشرهای متوسط اروپایی بودکه در صحنه سیاست فعالیت داشت و اندیشه‌پردازانی را که معرفی کردیم به صحنه آورد.

در قرن بیستم جوامع "جهان سوم" مانند امریکای لاتین، افریقا و آسیا و اقیانوسیه وارد عرصه فعالیت شدند و بورژوازی و خرده بورژوازی (یا قشرهای متوسط) و پرولتاریای این جوامع نیز رجال سیاسی و اندیشه‌پردازان خود را به میان آوردند.

ایده‌ئولوژی این قشر، صرف‌نظر از هر نامی که به‌خود بگذارد (و از آن جمله‌نام مارکسیسم-لنینیسم به‌سبب جاذبه عظیم انقلابی این نام) در درجه اول ملتگرا و مخالف انتربین‌سیونالیسم پرولتری است و در درجه دوم التفااطی است و مارکسیسم را با عناصر دیگر ایده‌ئولوژی‌های مخلوط می‌کند.

گاه این عناصر ملت گرایانه و التفااطی چندان غلط می‌یابد که اندیشه‌پردازان خرده بورژوا (مانند مائوئیست‌ها) وارد سازش با امیریالیسم جهانی علیه‌موسالیسم جهانی می‌شوند. شاید کار تا این حد بالا نمی‌گرفت اگر چین از جهت نفوذ خود را یک نیروی عظیم نمی‌دید. به‌هرصورت تشخیص ماهیت ملت‌گرایانه و التفااطی ایده‌ئولوژی خرده‌بورژوازی در "جهان سوم" برای مارکسیست‌های اصیل انقلابی دارای اهمیت درجه اول است. با آن که اندیشه خرده بورژوازی فقط به صورت آثارشیسم بروز نمی‌کند، با این حال ما در ایران با این شکل از ایده‌ئولوژی خرده‌بورژوازی در جامعه مارکسیسم نیز رویرو هستیم که در آن آشکارا آثار اندیشه‌های باکونین‌ها و پرودن‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، دیده می‌شود.

در اوراق انتقادی داخلی که از سوی برخی از اعضاء سازمان چریک‌های فدائی خلق منتشر شد، مثلاً وجود خصلت التفااطی در روش این جریان سیاسی مورد قبول و انتقاد خود این افراد قرار گرفته است.

ما امیدواریم که گروه‌های صادق بتوانند خود را از مرداب ایده‌ئولوژی‌های سردرگم و بی سرانجام خرده‌بورژوازی و نئوآثارشیستی در کشور ما بیرون کشند.

در کشورهای رشدیافته سرمایه‌داری، امروز ایده‌ئولوژی خردۀ بورژوازی به دو صورت اصلی رفورمیسم سوسیال دمکراتی و نئوآنارشیسم تروریستی گروه‌های ماوراء چپ موسوم به "چپ نو" تظاهر می‌کند.

سوسیال دمکراتی راه سارش با بورژوازی بزرگ جهانی را نه تنها در سیاست بین‌المللی، بلکه حتی در سیاست اجتماعی در پیش‌گرفته است. (البته منظور ماجناح راست سوسیال دمکراتی است) عناصر ایده‌ئولوژی خردۀ بورژوازی در برخی کشورهای سوسیالیستی (مانند چین) و احزاب کمونیستی رخنه کرده است که همه آن‌ها شمرات دوران دشواری است که سوسیالیسم در سال‌های "جنگ سرد" گذرانده بود و کماکان می‌گذراند. خوشبختانه ما اکنون وارد دورانی می‌شویم که مارکسیسم انقلابی (این بار در سطحی عالی تر و بادست آورده‌ای عظیم‌تر) یکبار دیگر بر انواع جریانات انتحرافی غلبه می‌کند.

۱۴

می پرستان، بر سرکوی مغان گردند جمع
تیرهای راست، در پیش کمان، گردند جمع
گرچه چون برگ خزان، امروز، بی شیرازه‌اند
زیر یک پیراهن، آخر، غنچه‌سان، گردند جمع
این پریشان قطره‌ها کز هم جدا افتاده‌اند
در کنار لطف بحر بی کران، گردند جمع
چون بسوزد نور وحدت، پرده‌های امتیاز
ثابت و سیاره، در یک آسمان، گردند جمع
بر فراز ای قهرمان عشق، قدی چون علم
تا ز اطراف، این سپاه بی کران، گردند جمع

صائب تبریزی

درباره «انجمن فرهنگ» در رشت

(۱۳۰۲ تا ۱۲۹۶)

در سال ۱۲۹۶ (۱۹۱۷) در شهر رشت، از طرف جمعی روشنفکران مترقبی و انقلابی، «انجمن فرهنگ» تاسیس شد که نقش جالبی در تاریخ‌جنبیش ترقی‌خواهانه و انقلابی کشور ما ایفا کرد. برخی از شرکت‌کنندگان در این انجمن اطلاعاتی به نگارنده درباره آن داده بودند که می‌بایست روزی تدوین شود و اینک از فرصتی که یافته‌ام برای انجام این‌وظیفه استفاده می‌کنم. تدوین اظهارات چندت، هنوز به معنای تاریخ مستند یک جریان نیست، ولی مسلمان "به تنظیم چنین تاریخی کمک می‌کند. واژه "فرهنگ" در آن ایام مانند ایام ما به معنای "معارف" و "کولتور" نبود و یا آن که جز این هم معنای نداشت، ولی مانند بسیاری واژه‌های فارسی آن روزگار، معنای کهن سنتی خود را گم‌کرده و معنای دقیق امروزین خود را نیافته و در نوعی بلاتکلیفی و ابهام در زبان به سر می‌برد. بهره‌حال از آن داشش و معرفت و تمدن فهمیده شد. محل تشکیل "انجمن فرهنگ" شهر رشت بود و در آن ایام جمعیت این شهر را به صدهزار تخمین می‌زنند. در واقع شهر، به علت روابط فراوان و مختلف خود با روسیه تزاری، مانند ازولی و تبریز، از شهرهای نادر ایران بود که رشد بورژوازی در آن با سرعت قابل ملاحظه‌ای صورت می‌گرفت. شهر رشت در آن ایام دارای مهمانخانه و سینما بود. صادرکننده ابریشم (نوغان) بود. در آن کارخانه‌های (مانوفاکتور) سیگارسازی، کاه‌گاهش تا ۸۵ نفر کارگر داشت، دایر بود. چایچی، کاشانچی، کاشانی بازرگانان شروع‌شده شهر بودند. کارخانه‌فیلاتور ابریشم متعلق به حاج امین‌الضرب شهرتی داشت. این‌که تبریز و رشت، هم در انقلاب مشروطیت و هم در دوران جنگ و پس از آن، از مراکز تبلود جنبش رهایی بخش و قیام‌ها بودند (قیام خیابانی در تبریز، قیام کوچک‌خان در رشت)، جنبه‌های تصادفی نداشت. زمینه اجتماعی و آگاهی سیاسی متناسبی به وجود آمده بود.

تاسیس "انجمن فرهنگ" بدین ترتیب رخداد که ابتدا میرزا حسین جودت (تهرانی یا کرمانی، نویسنده هردو را شنیده است) در مدرسه "دبستان احمدی" (یا به قول دیگر "دبستان شمس") واقع در سبزه‌میدان رشت، جمعی را برای تدارک این انجمن دعوت کرد. دعوت شدگان عبارت بودند از رضا رosta، علی کباری، شیرنگ، احمد طوف، کریم کشاورز، سلیمانی (فروهید)، علی فروزی، مهدی دبیری، تقی جباری، احمد نقیبی، تقی رائقی

(علم) و دیگران، که در آن ایام معلمان یا دانشآموزان دبیرستان بودند. از این افراد که نام برده می‌کسانی هنوز خوشختانه در گسترهٔ حیاتند و بهجا است که یا مستقلًا "خاطرات خود را بینگارند، یا نگارنده را از سهوها یش مطلع سازند و اطلاعات اضافی در اختیارش قراردهند. از آن جا که انجمن فرهنگ بعدها در قزوین بهصورت "انجمن پرورش" و "انجمن فرهنگ" نکار شد و این انجمن‌ها در تربیت نوعی کادر انقلابی – مترقب نقش محسوسی داشته‌اند، لذا در تاریخ جنبش کارگری ایران جای معتبری دارند و نباید گذاشت که فعالیت آن‌ها را کام آزمند نسیان تاریخ فرو بلعد. در همان ایام دامنهٔ تاثیر فعالیت "انجمن فرهنگ"، از خود رشت بسی فراتر بود. در تهران این انجمن آوازه‌ای داشت. ادبیان جوان آن ایام مانند رشید یاسmi، سعید نفیسی، نصرالله‌فلسفی، دکتر افشار (مدیر مجلهٔ آینده) و دیگران برای دیدار با سران انجمن به رشت رفتند. از این آقایان نیز برخی خوشختانه به‌گفتهٔ بیهقی "هنوز بر جایند" و نهایت لطف است اگر خاطراتی را در این زمینه (درصورتی که چنین خاطراتی داشته باشد)، بنگارند.

علت تاسیس انجمن را بنیادگذارانش چنین توجیه می‌کردند: فرهنگ و دانش در کشور ما ضعیف است. جوانان نیروی مهندسی برای تحول جامعه هستند. باید ابتدا دست به اصلاح و تربیت خود بزنیم. باید قرائت خانه‌ها و کتابخانه‌ها دایر کیم و مردم را با تمدن امروزی آشنازیم. "هیئت عامله موقت" انجمن مرکب از شرکنگ (علم)، جودت (علم ریاضیات)، کریم کشاورز، کباری، روستا، علی فروزی و جباری مامور تدارک اساسنامه شد. تعداد اعضا جمعیت به تدریج به ۲۲ نفر رسید. انجمن ابتدا در محلهٔ "آفافخر" خانه‌ای کرایه کرد. سپس به خانه‌ای در سبزه‌میدان منتقل شد. در آن ایام در سبزه‌میدان کسی بهنام "علیوشیک" (شاید آلیوش؟) سینمایی داشت. انجمن به‌این محل جدید انتقال یافت. کمیسیون‌های انجمن مرکب از کمیسیون‌ناتزال، کمیسیون موسیقی، کمیسیون کتابخانه و قرائت خانه و نیز کلاس اکابر و هیئت تحریریه مجله انجمن و صندوق جمعیت، با جدیت مشغول کار شدند.

برای ارتجاج ایران و گیلان هویت سیاسی انجمن پنهان نبود. تا قبل از قتل حیدر عمو- اوغلی در جنگل پسی خان، جمعیت، با وجود داشتن علاقه به جنبش جنگل، مطلقاً به امور فرهنگی می‌پرداخت و مورد توجه عموم بود. ولی پس از قتل حیدر، انجمن دچار مشکلات شد. از توجه عمومی بهوی کاسته گردید و یک سلسله اقدامات از طرف فئودال‌ها، بورژوازی، روحانیت طرفدار این قشرها و خود دولت برای منحل کردن انجمن به عمل آمد.

مثلاً جمعی از بازرگانان که آن موقع خود را "منورالفکر" می‌خوانند (مانند ارشد و افشار) بر ضد جمعیت فرهنگ، جمعیت "اخوت" را بهراه انداختند. ولی اقدام واقعی آن‌ها تحریکات و خرابکاری برای برهم زدن نمایش‌ها بود و در این زمینه از جمله از نام مذهب سوءاستفاده می‌شد. وقتی نمایش "تارتوف" مولیر بهنام "ساللوس" به صحنه آمد، خرابکاران با اتهام "بابی"، "بی‌دین" و "بلشویک" وارد نالار شدند و صحنه را خورد کردند. فئودال‌ها و اشراف رشت پیوسته از دولت تعطیل انجمن را می‌طلبیدند و معتقد همایون، نماینده خود را برای کسب اطلاع و تحریکات به داخل مجتمع عمومی جمعیت می‌فرستادند.

اعضاً جمعیت از جهت طرز تفکر اجتماعی و تعلق طبقاتی یکسان نبودند. فرزندان مالکین و بازرگانان نیز در جمعیت شرکت داشتند. شاید یک بی‌احتیاطی اعضاء مترقب فرهنگ در این بود که کوشیدند در آن‌جا، بدون توجه به حساسیت موقع و دشواری‌های کار، "فراکسیون کمونیست" را بوجود آورند. عده‌ای از اعضاء مانند: رضا روستا، علی کباری، شرنگ، فروزی،

سلیمی، شریفی و دیگران در این فرآکسیون شرکت داشتند. در سال ۱۳۵۱ عناصر دست راستی (مانند ثابت محمد، عبدالباقی داعی) با بدرانه انداختن جارو جنجال درباره "دوروسی برخی از اعضاء" از جمعیت خارج شدند. این که یک عضو جمعیت حق دارد علاوه بر اجراء صدیقانه اساساً آن دارای عقاید سیاسی مستقل خود باشد، برای آن‌ها مفهوم نبود. پس از شکست جنبش و تحریکات شدیدی که از خارج می‌شد، این به نفع آن‌ها بود که با بهانه‌هایی با خود را کنار کشند.

از سال ۱۳۵۲ دولت رسمای وارد عمل شد. آن موقع آبرم، به دستور رضاخان سردار سپه، "نظمیه" گیلان را اداره می‌کرد. او در جلسات عمومی انجمان، جاوسی می‌فرستاد که مطلب پنهانی نیز نبود. سرانجام شهریانی علی‌کباری را که در تلگرافخانه رشت کارمند بود به نظمیه احضار کرد و به او گفته شد: به فوریت بروید و تابلو جمعیت خود را پایین بیاورید! پاسخداده شد که انحلال جمعیت در صلاحیت یک فرد نیست و باید خود جمعیت تصمیم بگیرد، قدرت در دست شما است، اگر می‌خواهید بروید بهزور پایین بیاورید. پاسخدادند: ما منتظر تصمیم جمعیت شما نمی‌شویم و رفتند و تابلو را پایین آورده و جمعیت را تعطیل کردند.

آزار و ایذاء نسبت به اعضاء مترقبی "فرهنگ" ادامه یافت. برخی روحانی‌نمایان وابسته به رژیم سردار سپه به‌سلمانی‌ها و حمام‌ها فهرستی از اسمای کسانی را دادند که "کافر" و "نجس" اعلام می‌شدند و دستور دادند که آن‌ها را نپذیرند. تهدیدها و اعمال فشارهای گوناگون تا سالیان دراز ادامه داشت. بسیاری از اعضاء مترقبی فرهنگ زندانی شدند و سال‌ها در زندان نشستند. از میان آن‌ها برخی مبارزان پی‌گیر بیرون آمدند که در جنبش کارگری انقلابی ایران بعدها نقشی داشتند مانند رosta، کباری، شریفی، شبرنگ و دیگران. مجله "فرهنگ" ارگان این انجمان از تخصصین مجلات مترقبی است که نه تنها در گیلان، بلکه در تهران نیز خوانندگان مشتاق داشت و جا دارد که منتخی از بهترین مقالات آن همراه تاریخچه‌ای از مجله تدوین گردد و به چاپ برسد. امید است این شرح کوتاه را افراد مطلع تکمیل کنند و به روشنی گوشاهی از تاریخ کشور و جنبش یاری رسانند و اگر سه‌هی در این یادداشت‌ها باشد، آن را برهیچ‌گونه نیتی حمل نکنند، زیرا نویسنده روایت‌گری بیش نیست.

۱. ط



* - خوانندگان علاقمند برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند به منابع زیر رجوع کنند:

- ۱- شمهای دربارهٔ تاریخ جنبش کارگری ایران، عبدالصمد کامبیش، انتشارات حزب توده ایران، چاپ پنجم ۱۳۵۸، ص ۳۵ و ۳۱.
- ۲- خاطراتی از فعالیت جمعیت "فرهنگ" و حزب کمونیست گیلان، علی‌کباری، دنیا، دورهٔ دوم سال دوازدهم شماره ۴، زمستان ۱۳۵۰.

بچه گربه‌ای زیر پل

انبوه جمعیت در جانب شرق ترمینال ازدحام کرده بود. ساختمان ترمینال همچون گل الاه عباسی درشتی بود.

کارگری پشت تربیون برای جمعیت صحبت می‌کرد. صدای او را گاهی باد بلند بهاری در چنگ لطیف خود می‌ربود و شنیده نمی‌شد.

در اطراف محوطه ازدحام جمعیت، پرچم‌ها و شعارهایی که روی پارچه نوشته شده بود، شاد و بی‌قرار در باد پیچ و تاب می‌خوردند.

سطح خیابان جنوبی ترمینال مرتفع‌تر از محل ازدحام بود و در حد فاصل آن و محوطه نرده‌های طویلی نصب شده بود. کار نرده عده‌ای ایستاده بودند و به ازدحام چشم دوخته بودند. هر چند لحظه‌ای یک بار چند نفر از میان آن‌ها فریاد می‌زدند: "حزب فقط حزب الله..." و رشته‌گسته‌ای از چند فریاد به دنبال آن کشیده می‌شد و بعد خاموش می‌گردید. چندتایی هم مشت‌های خود را به جمعیت نشانه می‌رفتند.

آن سوی نرده‌های طویلی، نزدیک جدول سیمانی خیابان، کودکان و نوجوانان محله‌های اطراف بازی و سروصدای می‌کردند، گویی از ازدحام جمعیت در ترمینال به شوق آمده بودند. کف زدن های جمعیت، بی‌آن‌که بدانند به‌اطار چیست، آنان را به نشاط آورده بود.

جوان لاغراندامی که در پس نرده‌های طویلی به جمعیت مشت نشان داده بود، عرق‌ریزان و خسته، به کنار جوی خشک آب کنار جدول خیابان آمد، نشست و دستی به موی تازه‌دمیده، صورتش کشید. شلواری نخ نما و پیراهنی رنگ و روفته و وصله‌پینه شده به تن داشت. از زیریقه چروکیده‌اش گودی زیر گردن استخوانیش پیدا بود که در آن عرق نشسته بود. نفس نفس می‌زد تا تلامظ سینه‌اش را آرام سازد.

چندی نگذشت، جوانی به سن و سال او کنارش نشست. جوان اولی سرش را زیر پل جوی خم کرد و از میان خاشاک و کاغذ پاره‌ها چیزی بیرون کشید. صدای میومیو نازکی بلند شد. جوان بی‌آن‌که به‌پهلو دستی اش نگاهی بکند بچه‌گریه کوچک و نحیف و لرزانی را روی سینه‌اش گذاشت. بچه گریه با چنگال‌های نازکش که لرزش داشت به پیراهن چنگ انداخت و سرش را به‌سینه او چسباند. دست‌های درشت واستخوانی او بر سر و پوزه و پشت بچه‌گریه کشیده

می شد . انگشت سبابه اش را به دهان بچه گربه می برد و بچه گربه با شیطنت آن را گاز می گرفت .
جوان قلقلکش می شد و توی دهن می خندید .
جوان پهلو دستی اش گفت : گشنه شه .

آن که گربه را نوازش می کرد ، بی آن که دهانش را باز کند ، گفت : هوم .
جوان پهلو دستی انگار کمی جرات پیدا کرده باشد ، نزدیکتر نشست و گفت : خیلی بچه س .
از کجا گیرش آوردم ؟
جوان بی آن که نگاهش کند گفت : همین جا ، توی این جوب بود ، زیر پل .
طرف صحبتش نگاه غمناک و دلسوزانه ای به بچه گربه کرد و گفت : گشنه شه .
صدای کف زدن جمعیت در فضا پیچید ، همچون پر کشیدن یکباره هزاران پرنده .
آن ها که پشت نرده بودند هیا هو کردند و مشت نشان دادند . جوان ، گربه را به سرعت زیر
پل چیزی نداشتند . خسته و خیس از عرق . سرهاشان زیر بود . لب جوی ، کثار هم نشستند . دومی
پاهایش را توی جوی برد و خاشاک کف آن را بهم زد . گفت : اسمت چیه ؟ جوان در حالی
که بچه گربه را دوباره روی سینه اش گذاشته بود جواب داد : واسه چیه ؟
- هیچی ، همین جوری . بچه ؟ دهی ؟
- آره .

- خیلی وقته اومدی تهرون ؟

- آره ، بچه بودم . اندازه ای بچه گربه .

- حتما " توی خزانه می شینین .

- نه ، توی آلونک های پایین خزانه . اسم توچیه ؟

- حیدر

- اسم من محرمه .

حیدر برافروخته وذوق زده به محروم نگاه کرد و با دست ، آرام ، به پشت بچه گربه دست
کشید و ب اختیار گفت : خیلی ازت خوش اومده . شاید واساین که توداری . بعد آه بلندی کشید
و گفت : من تاحالا هیچ رفیقی نداشتم .

محرم با تعجب نگاهی به او کرد و گفت : از کجا معلومه آدم خوبی باشم ؟
حیدر گفت : همین جوری . این جوری بدلم اومده .

محرم سرش را زیر انداخت . احساس کرد چیز سنگینی بر روحش فشار می آورد . ستایش
حیدر شرمده اش می کرد . در خود فرو رفت و ساکت ماند . انگار داشت نفس هایش را می شمرد .
به آرامی عرق پیشانی و گردن را با کف دست گرفت .

در پایین ، جمعیت با سکوت ، به سخنان ناطق بعدی گوش می داد . صدای خشن دار زنی
با زیر و بیمی غم آلود در فضا پراکنده می شد و گفتی با شادی و سبک بالی باد بهاری که از فرآز
جمعیت گذر داشت ، در ستیز بود : "... و او قلبش را ، قلب گرم و خونین و پر طیش را
در مشت گرفت . قلب همچون مشعلی فروزان تاریکی جنگل تیره و نار را از هم درید . او به
پیش افتاد و در پرتو قلب فروزانش راه را به گمشدگان جنگل تیره و مخوف نشان داد . . ."
باد صدا را به سویی دیگر برد .

حیدر گفت : می شنفی چی میگه ؟

محرم که گربه را توی دامن گذاشته و نوازش می کرد با بی اعتنایی گفت : من به حرفashون

گوش نمیدم . هیچ و خ ، هیچ و خ .

حیدر لحظه‌ای ساكت ماند . بعد ، انگار که بگناهی را ندانسته مرتکب شده باشد ، با عجله گفت : راس میگی . حرفهاشون آدم رو و سوسه میکنند ، یه چیزی توی حرفهاشون هست که آدم رو میگیره ... شایدم نیاس اصلاً " به حرفهاشون گوش داد . . .

محرم ناگهان گفت : چرا ؟

حیدر با تعجب گفت : خب خودت هم همینو میگی ، میگی نیاس گوش داد .

محرم گفت : خب ، من به یه خاطرایی گوش نمیدم . . .

باد ، صدای زن را بارديگر به اين سو کشاند : "... حزب ما ، همچون اين قلب خونین و فروزانست و راه را به گمشدگان جنگل تاریک نشان می‌دهد . . .

محرم انگشتش را از توی دهن بچه‌گریه بیرون کشید و شروع کرد به خندیدن : شیطون چه گازی می‌گیره .

حیدر گفت : گفتم که گشنهشه .

محرم رویش را از حیدر برگرداند .

حیدر پا شد و جلو محرم چمباتمه زد و گفت : نیگا محرم ، اگه خوش نداری باهات گپ بزنم بگو . اگه مزاحم بگو . نمی‌خوام ناراحت بشی . بگو میرم بیجای دیگه میشینم . بایکی دیگه گپ می‌زنم .

نگاهش را از محرم گرفت و به جوی آب دوخت و ادامه داد : تموم هفته یک کلام با کسی حرف نمی‌تونم بزنم ، حالا هم حرف نزنم ؟

با انتظار و نگرانی چشم‌های کوچک غمزدهاش را به محرم دوخت . گویی حواب محرم سرنوشت او را تعیین می‌کرد . محرم طوری مشغول نوازش بچه‌گریه بود که حیدر فکر کرد قصد جواب دادن ندارد ، اما ناگهان گفت : واسه‌چی تموم هفته نمی‌تونی حرف بزنی ؟

حیدر ذوق زده ، جنده‌ای بلند سرداد و بعد ، ناگهان ساكت شد . گفت : آخه تموم هفته تو کارخونه کار می‌کنم ، شبا هم که خونه میرسم ، بایام یه گوش نشسته ، داداش بزرگم یه گوشه دیگه . هیچ‌کدام حرفی نمی‌زنن . خستمن . ننه هم مشغول کار خودش ، وصله پینه میکنه ، کنه بار میداره ، اونوخ من می‌میمونم و من . یه گوشه میشینم و به اونا نیگا می‌کنم ، خواب چشمامو میگیره و چرت می‌زنم .

محرم گفت : خوش به حالت !

حیدر ناباور گفت : واسه چی ؟

محرم گفت : واسه‌این که کار می‌کنی ، کار . کارت کجاست ؟

حیدر دلسوزانه بهاو نگاه کرد و جواب داد : توی کارخونه عسیمان . پایین کوه بی شهریانو .
— همون جایی که همیشه دود و غبار ازش بلند میشه ؟

— آره ، همون جا ، همیشه خاکه ، خاک مته‌آرد . از دور زیاد معلوم نیس . اگه بیای توی کارخونه می‌بینی چه محشریه . اول‌ها که تازه رفته بودم سرکار ، همه‌اش سرفه‌می‌کردم . اما حالا دیگه عادت کردم . باس هر روز شیر بخوریم و الا از پا می‌افتیم . اما کو شیر ؟ . . . راسی بیا بریم واسه‌چه گریه شیر بخریم . من دو تونمن دارم ، بسه .

محرم بی‌آن که چیزی بگوید جلو افتاد . بدست مت چپ ترمیمال پیچیدند که نبیش آن یک بقالی بود . محرم گاهی اوقات ، با نگرانی و دل‌شوره ، به پشت سرش نگاه می‌کرد . انگار از چیزی هراس داشت .

حیدر رفت توی بقالی و با یک شیشه شیر بیرون آمد. آنرا به محرم داد. محرم به شیشه شیر نگاه مثبتاً انداخت و به بدنه خنک آن دست مالید. رعشه لذت بخشی از سرمای شیشه در تن محرم دوید. در آلمینیومی آنرا برداشت و به خامه‌ای که روی شیر بسته بود زبان زد. نگاه پرسنده‌ای به حیدر کرد. حیدر آب دهانش را قورت داد و گفت: یه شیشه و اسه گریم زیاده. محرم گفت: یه خوردش رو می‌خوریم بقیه‌ش رو به گربه میدیم.

حیدر گفت: بزن برو بالا!

محرم سرشیشه شیر را توی دهان گذاشت. سیب آدمش همراه صدای قورت‌قورت، مرتب بالا و پایین می‌رفت.

حیدر داد زد: بسه، بسه، داره‌تموم می‌شه.

محرم سرشیشه را از دهان درآورد و گفت: توهمن یه خوردش بخور.

— آخه چیزیش و اسه گربه نمی‌مونه.

— نه‌می‌مونه، یه قلب بخور.

حیدر که گویی منتظر این حرف محرم بود سرشیشه را توی دهان کرد و قورت، قورت، شیر را سرکشید. شیری در شیشه نمانده بود. حیدر با شرمندگی گفت: "واسه گریه‌نموند". بعداز چند لحظه چیزی به یادش آمد و دادزد: یه تومن دیگه‌دارم، یه شیر دیگه‌می‌خریم. شیشه‌شیر را بار دیگر داد به دست محرم. محرم در شیشه را برداشت و با زبان خامه، روی شیر را به دهان برد. گفت: یه خوردشو می‌خوریم بقیه‌رو به گربه میدیم.

حیدر با اذوق گفت: عیبی نداره، بخور، برو بالا!

محرم شیرش را خورد و شیشه را داد به دست حیدر. کمی شیر تهشیشه مانده بود که آنرا به محرم داد. محرم شیشه را تکان داد. شیر توی شیشه بمرقص آمد. ناگهان شیشه را به دهان بردو ته‌مانده، شیر را قورت داد.

بچه‌گریه آرام آرام میو میو می‌کرد و با چشم‌ان سیز معصومش، نگاه سرزنش‌بار خود را به آن‌ها دوخته بود. آن‌ها، گونه‌هایشان گل انداخته بود و آرام و با نشاط‌روی اسفالت‌قدم می‌گذارند. کنار جوی، در جای قبلی نشستند.

چهره‌هایشان را رطوبتی لذت‌بخش در خود فرو پوشانده بود.

محرم بچه گربه را چپاند زیر پل و بلند شد که برود. حیدر دست او را گرفت و گفت: کجا میری؟ بشین!

محرم با عجله گفت: نه، نه باید برم. زود برمی‌گردم. باید برم.

حیدر بانگاه مات خود او را دنبال کرد. قدم‌های محرم، بی‌رغبت، او را به پشت نرده می‌کشاند. هیا‌هی پشت نرده بالا گرفته بود. عده‌ای فحش می‌دادند، عده‌ای از خاکریز کنار نرده به پایین هجوم می‌بردند. جمعیت در پایین، همچنان کف می‌زدند و گفتی می‌خواستند با کفزدن‌های خود هیا‌هی و ناسزا‌های آدم‌های پشت نرده را در خود محو کنند.

صدای زنگ‌دار و نافذ مردی سپیدمی از توی بلندگوها در فضا پیچید و لحظه‌ای صدایها و کفزدن‌ها قطع شد: "... بهاون‌هایی که اونجا پشت نرده ایستاده‌اند می‌گوییم دوستان به میتینگ ما خوش‌آمدید..."

بار دیگر انفجار کف زدن‌ها و هیا‌هی در فضا پیچید...

حیدر آمده بود پشت نرده و دست محرم را گرفته بود و با خود به کنار جوی می‌کشید، دوستانه شکایت می‌کرد و می‌گفت: ول کن بابا، بیا بشیمیم.

محرم گفت: آخه این رئیشونه که داره حرف میزنه.

حیدر گفت: بذار حرفشو بزنه، بیا بشینیم. من خسته شدم.

محرم در حالی که تسلیم حیدر شده بود با عصبانیت گفت: خب بابا، بشینیم.

بعد رفت سراغ بچهگر به و آن را روی سینه‌اش گذاشت.

حیدر گفت: کاش یه چیزی به این حیوون می‌دادیم.

محرم گفت: آخه شیر می‌خوره.

مدتی به یکدیگر نگاه کردند و دنبال کلامی گشتند که به هم بگویند، اما نیافتند.

حیدر گفت: اصلاً بیا از اینجا ببریم.

محرم سرش را زیر انداخت. آه بلندی کشید و گفت: آخه من باید اینجا باشم. تو که

نمیدونی وضع من چه جوریه ...

سایهٔ پهنهٔ روی آنها افتاده بود. سرشان را بلند کردند. مردی تنومند که کلت و شلوار

سیاهی به تن داشت و تریشی که زیر گلو تراشیده شده بود. بالای سر آنها ایستاده بود و با دو

چشم سرخ از حدقه درآمده نگاه غضبناکش را به محروم دوخته بود. از عصبانیت تند تند مهره

های کهربائی تسبیحی را از لای انگشتان می‌گذراند. با صدایی که از زورفriاد و هیا هو و فحاشی

پشت نرده گرفته و خشدار شده بود و بر اثر آن رگهای گردنش برآمده بود، در حالیکه سعی

میکرد صدایش بیش از اندازه بلند نشود گفت:

— ننه‌سگ حرومزاده! خجالت بکش! قرار بود بشینی اینجا و با این بچهگر به وربی؟

این را گفت و لگدی به طرف بچهگر به پراند. بچهگر به جیغ کشان از روی سینهٔ محروم افتاد توی

جوی. محرم سرپا ایستاد. تنش به رعشه افتاده بود. پنجه‌های چاق مرد زیر گلوی محرم را

چسید، فشد و رها کرد. صدای نخراسیدهٔ مرد دوباره بلند شد: تخم سگ قرار بود بشینی

اینجا؟

یقهٔ محرم را بسرعت در چنگ گرفت و با گردن او را به طرف نرده هل داد.

در حالیکه چند قدمی به دنبال محرم راه افتاد، نگاهان ایستاد، برگشت و نگاه نلخی به

حیدر انداخت. لحظه‌ای بعد در میان جمعیت پشت نرده که مشت نشان می‌دادند و هیاهو

می‌کردند، گم شد.

حیدر در حیرت و خشم بود. صحنه‌ای را که چند لحظه پیش دیده بود بسختی می‌توانست

باور نکند. شرارتی که در چسمه‌ای از حدقه درآمده و رگهای ورم گرده‌گردن مرد نهفته بود

قلب حیدر را از نفرتی سوزان لبریز کرد. بی اختیار لبهایش بحرکت آمد و زمزمه کشان گفت: به

مفتخورها شبیه است، مفتخار، مفتخار. خدا یا مفتخورها یه همچه قیافه‌ای دارن؟ شاید

ساواکیه؟ کی میدونه؟ پسر مشحسن که تو کارخونه؟ ماست میگفت ساواکیها یه همچه قیافه‌هایی

دارن.

چهرهٔ کریه مرد سیاهپوش و لنترانی‌های را که به پحروم پرانده بود مرتب در ذهن حیدر

می‌چرخید و حس میکرد چقدر از این چهرهٔ خشن و بی‌عاطفه بیزار است. نگاهان با خود گفت:

حیدر چطور شده تو هم توی میتینگها با این مردک هم صدا شدی؟ چرا تو همون حرفائی رو به

جمعیت میزنسی که او میزنه؟ یه آدمی که تورو نشانه و بینه تو هم حرفای این یارو مفتخوره رو

تکرار میکنی توی دلش به تو چی میگه؟

رشتهٔ خیالاتش بزید. دید محروم با عجله دارد به سوی او می‌آید. با همان عجله و خشم

و بچهگر به را از زیر پل بیرون کشید و تند تند به او گفت: حیدر بدو دنبال من.

این را که گفت بسرعت از خیابان گذشتند و انداختند توی کوچه پس کوچه‌های خزانه.
محرم بچه‌گربه را به سینه چسبانده بود، در واقع بچه‌گربه به پیراهن او چنگ انداخته بود
و مرتب پشت سر ش را می‌پائید. حیدر هم پا به پای او می‌دوید. مرد سیاهپوش با هیکل گشته اش
نفس زنان دنبال آنها می‌آمد. دوسه تا کوچه پس کوچه را که بسرعت طی کردند مرد آنها
را کم کرد. از او خبری نبود. قدماهیشان را تند کردند و راهشان را به طرف پائین ادامه دادند.
از کوچه‌های خانه‌های محقر بیرون زده و به فضای باز و آزاد رسیدند؛ تکه زمینی روپرویشان با
چند تک درخت و سبزی گسترش دادند و شفاف گیاهان تازه دمیده پنهان شده بود. سمت راست زمین،
جاده‌ای عریض را به پائین می‌رفت، سمت چپ سواد آشفته خانه‌های خزانه پیدا بود.
آنها از خاکریز جاده سنگلاخی به طرف تکدر مین سرازیر شدند و پای درختی خود را ولو
کردند. عرق، بیدریغ از تنشان می‌جوشید و سینه‌شان از شدت نفس زدن خس می‌کرد. بچه
گربه پنجه‌های کوچک صورتی رنگش را در پیراهن مردم بپوشید و میومیو نازکی از ته‌گلو سر داده
بود.

محرم همانطور به بچه‌گربه خیره مانده بود. نفشن اندکی جا آمده بود. بی اختیار گفت:
بچه گربه، بیکس، زیر پل گیر کردی، خودت رو این‌ور اوونور می‌زنی، اما نمی‌توانی در بری. گشته
و بی‌پناهی، تازه در بری، کجا میری؟ چاره‌ای نداری حیوانکی.
حیدر گفت: خوب شد در رفتیم.
هیاهوی کف زدنها، محو و گنك، از دور می‌آمد.
حیدر پائین پای مردم دراز کشید و گفت: مردم!
- چی میگی؟

- به چیزی بت بگم ازم دلگیر نمی‌شی؟
حیدر این را که گفت برگشت و زیر چشمی نگاهی به مردم انداخت. مردم به گربه نگاه
می‌کرد و نوازشش می‌داد.
- مردم! چه خورده بردۀ‌ای از اون مردک مفتخار داشتی که از دستش در رفتی؟
محرم گفت: می‌دونم چی میخوای بگی حیدر. خورده بردۀ‌ای در کارنیس. این بار واصله بنا
شب توی محل می‌پلکه و به هر کس که بیکاره و عده، کار میده، یه پنجاه‌تومنی هم علی‌الحساب
میده.

حیدر با تعجب گفت: پس بایا این‌که آدم خیر و با ایمانیه...
محرم حرفش را بزید و گفت: یه کم صبرکن تا بقیه‌ش رو بگم. بعد، فقط قول می‌گیره که بیا
و می‌تینگ چپی‌هارو بهم بزنی. خب کور از خدا چی میخواود؟ و عده کار که میده، علی‌الحساب
هم یه پنجاه‌تومنی میده. به من قول داد عرض دو هفتنه واسم کار پیدا کده. یه پنجاه‌تومنی هم
داد. من قول دادم که برم و حسابی می‌تینگ هارو بهم بزنم.

محرم رویش را به حیدر کرد و گفت: خب تو واسه‌چی او مده بودی اینجا؟
حیدر همانطور که دراز کشیده بود و ساقه علی را زیر دندان می‌جوید گفت: من واسه
به هم زدن می‌تینگ چپی‌ها او مده بودم اما کسی پولی واسه این کار بهمن نداده. یه سرکار گر
داریم که به ما گفت به هم زدن می‌تینگ چپی‌ها وظیفه شرعیه و توی اون دنیا اجر و ثواب داره.
همون سرکار گره می‌گفت این چپی‌ها دشمن خدا و بیغمبر و قرآن هسن، اینا میخوان انقلاب رو
 DAGUON کنن و شاه رو دوباره برگردون. زدن و حتی کشتن اونا هم از نظر شرعی مجازه. من اصلاً
از این سرکار گره خوش نمی‌اومد، چون آدم گوشت‌تلخ و بددهنیه، چی بگم... چاپلوس و خبر

چین هم هس ...

محرم حرفش را برید و پرسید : خب ، وقتی این آدم این جوریه چرا حرفشو قبول کردی و او مدی میتینگ چیزی هارو بهم زدی ؟

حیدر گفت : آخداون می گفت وظیفه شرعیه . واسه این بود که من او مدم . این میتینگ دومیه که او مدم . حرفاشون رو همون بار اولی هم که شنیدم همچه چیز بدی توشندیدم . هم از انقلاب طرفداری میکن و هم بعدها و خدا و پیغمبر احترام میدارن ، یک کلام هم از اونا بدگویی نمیکن . واسه این بود که سردد شدم . اولا " خیلی ارشون کیه بهدل گرفته بودم ، دلم می خواست لهشون کنم ، به خاطر همون حرفایی که سرکار گرمن می گفت . بعد دیدم این جورها هم نیس . تو هم اگه به حرفاشون گوش می دادی بهدل می نشست . چرا گوش نمی دادی ؟

محرم آهی کشید و چیزی نگفت . به خورشید که داشت در پس افق پنهان می شد خیره شد و چند لحظه ای که گذشت گفت : واسه همین چیزا گوش نمی دادم . حرفای اونا کیه آدم رو ازین می بره و یه کیهه ، دیگای بی جاش میداره . کینه بدرزیم طاغوت ، کینه بپیگان که مارو بهای روز انداختن . واسه این بود که گوش نمی دادم . اگه ...

حیدر حرفش را برید : آخمه چه عیبی داشت اگه گوش میدادی ؟

محرم از کوره دررفت و دادرد : آخه من که با اونا پدر کشکی نداشم . میدوسم اگه گوش به حرفاشون بدم سردم میکن و نمی تونم میتنگشون رو بهم بزتم ، او توخ کار و پول از دسم می رفت . یارو قول کار بهمن داده بود . فقط واسه کار بود که هرجی بهمن می گفت انجام می دادم . توی میتینگ چیزها می رفت ، داد می ردم و سطح حرفشون ، سنگ می پروندم ، یا چماق می زدمشون . یه دفعه به چن تا دختر حمله کردم و با میله آهنی چنون توی کمر بیکشون خوابوندم که خون از بالای پاش سرازیر شد . هیچکدوشون رو ما دس بلند نکردن . اصلاً ایگار اونا نیس که کنک میخورن . لجم می گرفت . بازم می زدم ، بازم اونا هیچ کاری نمیکردن فقط گاهی می گفتن تو ناگاهی ، تورو بیزاری گرفتن . با این که بی اعتنایی شون لجم رو در می آورد ولی بعد که میودم خونه و تنها میشدم و بشون فک می کردم عذاب می کشیدم . واسه این بود که نمی خواسم به حرفاشون گوش بدم . پیش خودم کوجیک میشدم . جقدر تو میتینگشون اونارو زدم ، فحش دادم ، شیشه های ماشیناشون رو شکسم . هیچی نمی گفت . بی اعتنایی شون منه یخ توی قلیم بعد رفت . دختره روسوار ماشین کردن و بردن . طفلک صحه می زد . بعد از اون ، شبا تو خواب صدای ضجه اش رو می شنیدم . از خواب می پریدم . از خودم بدم او مده ، از خودم متزгрم . حس می کنم حیوانم ، حیوان درنده ، وحشی ام ، پست و سی همه چیز .

حیدر که شیفته حرفهای محروم شده بود گفت : همیشه که بای منیر آشیخ علی به وعظش گوش می دادم می گفت حضرت محمد همیشه از دست کفار سنگ می خورد . سنگ بارونش می کردن . واسه این که حقیقت رومی گفت . امام های مارو شهید می کردن ، زهر میدادن ، می زدن ، زجر می دادن ، خانواده شون رو به اسیری می بردن ، آزار و شکنجه می شدن ، واسه این که با ظلم و ستم مخالف بودن و خوبی مردم رو می خواشن . آشیخ علی می گفت همیشه اونایی که حق میگن و با ظلم مبارزه می کن شهید میشن ، کنک میخورن ، خودشون و زن و بچه شون آزار می بینن ... بعد ها

که پیش خودم فکر می‌کردم می‌دیدم تومون اوتایی رو که ما و امثال ما می‌زنیم و فحش میدیم عین همون مظلومانی صحرای کربلا هسن و ما عین اون کفاریم . از خودم شرمده‌می‌شدم ...
محرم ناگهان با اندوه گفت : آخه چیکار باید بکنم ؟ اون مردک ، کت شلوار سیاهه رو می‌گم ، هر روز میاد توی محل ، بول میده ، وعده ؛ کار میده . تومیگی من چیکار باید بکنم ؟ توم محل هم دیگه نمی‌تونم برم . یارو یخدم رو می‌گیره ، اذیتم می‌کنه ، آدماش رو به جونم میندازه . تو بگو من چیکار کم ؟ ها ؟ تو به من بگو حیدر ...

حیدر سرش زیر بود و با انگشت سبابه روی خاک شکل می‌کشید ، شکلهای بی‌سروته .
گویی آفتاب غروب ، واپسین پرتو رخوت‌انگیز خود را از گیاهان تازه دمیده برمی‌گرفت تا بار دیگر در خود جمع آورد و آخرین شراره‌های سور را ، در خشان تر ، بر امروز شهر بینفشد . هیاهوی میتیگ دیگر همراه باد نمی‌آمد . تنها صدای یکنواخت اتومبیل‌هایی که از جاده می‌گذشتند می‌آمد . گویی این سروصدای یکنواخت تمامی هیاهوی شهر را با خود در طول جاده می‌کشاند و در افق‌های دور دست جنوی ، در بس بیابان‌ها و کوه‌هایی که در حرکت شیره ؛ گیاهان در آوندها و خون در رگ‌ها و آب در بستر رود جریان داشت ، ادامه می‌یافتد .

گرانی و بیکاری ، خطری است جدی برای انقلاب ،
با این خطر باید جدی و انقلابی مبارزه کرد .

رویدادهای ایران

اول ادبیهشت

دانشگاهی گفت: من از همه‌گروه‌ها خواستم و می‌خواهم که تصمیمات شورای انقلاب را محترم بشمارند و امیدوارم فردا صبح دانشگاه‌جیریان عادی خود را طی کند. وی گفت دستجات و گروه‌های سیاسی بدانند که هیچ سیاستی آنقدر قدرت ندارد که از آشفتگی استفاده کرده و حکومت را قبضه کند.

● به پیروی از پیام بامدادی بنی‌صدر، بازار و اصناف تهران تعطیل کردند و برای شرکت در بازگشایی دانشگاه‌در محل و اطراف دانشگاه اجتماع کردند.

● در مناطق پاوه و اورامانات بر اثر انفجار مین ۱۳ پاسدار مجرح شدند.

● در اثر انفجار بمب در بازار دست‌فروشان آبادان یک نفر کشته و ۳۰ تن مجرح شدند.

● صدر، وزیر بازرگانی ایران نا ولیکو اینچو سفیر بلغارستان، پیرامون افزایش هرچه بیشتر مبادلات بازرگانی بین دو کشور، بویژه همکاری هم‌جانبه‌منظور توسعه بیشتر صنایع، پخصوص صنایع وابسته به کشاورزی و دامداری، ملاقات کرد.

● بنی‌صدر، رئیس جمهوری ایران، یادداشتی را که برزینسکی، مشاور امنیتی کارتر به وزیر خارجه آن کشور نوشته و دستورهای

● امروز بیشتر شهرهای دانشگاهی صحنه برخورد های خونین بودند. یکی از پزشکان بیمارستان امام خمینی در تهران تعداد مجموعین امروز را که بیانین بیمارستان مراجعه کردند ۴۹۱ نفر اعلام کرد. سه‌نفر نیز کشته شده‌اند. در زد خورد های امروز بین دانشجویان موافق و مخالف بیش از ۵۰۰ نفر مجرح شدند و به ۵۵ خانه خساراتی وارد آمد. در حدود ۲۵ نفر از مجموعین دانشگاه شیراز افسران و درجه‌داران شهریانی هستند. در دانشگاه‌های تبریز، کرمانشاه، اصفهان و مشهد نیز درگیری‌ها ادامه داشت.

● در سنندج و پاوه و نقاط دیگر کردستان درگیری‌های نظامی ادامه داشت.

● جمهوری توده‌ای کره محدودیت‌های امریکا علیه ایران را به عنوان یک عمل متروک سیاسی که هدفش لطمہ زدن با استقلال ایران است، محکوم کرد.

۲ اردیبهشت

● بنی‌صدر رئیس جمهور درباره مسائل

۴ اردیبهشت

- در پی درگیری‌های دیروز در دانشگاه جندی شاپور، بعد از ظهر امروز بار دیگر در اهواز درگیری‌هایی رخ داد که در نتیجه آن ۴ نفر کشته و ۲۵ تن مجروح شدند.
- دو نفر از پاسداران که عازم ارومیه بودند مورد حمله قرار گرفتند و یکی از آن‌ها شهید شد.
- در اثر درگیری‌های دیروز در شهر رشت ۶ نفر کشته و ۸۰ نفر مجروح شدند.
- رادیو مسکو گفت: اتحاد شوروی و ایران توافق کرده‌اند که رژیم اسلامی ایران اجازه داشته باشد در شرایط اضطراری از طریق اتحاد شوروی کالا وارد کند.

۵ اردیبهشت

- کاخ سفید واشنگتن با انتشار اطلاع‌یهای از تجاوز نظامی امریکا به ایران پرده برداشت و اعلام کرد که "تلاش نظامی" امریکا برای نجات جان گروگان‌های امریکایی در تهران، به‌علت تصادم دو هواپیمای نظامی امریکایی بر روی زمین در یک فرودگاه دورافتاده در ایران و کشته شدن ۸ نفر از کماندوهای امریکایی با شکست مواجه شد. جودی پاول سخنگوی کاخ سفید گفت: در این عملیات هیچ درگیری نظامی روی نداده است. وی گفت کارتر دستور انجام این عملیات را به دلایل "بشردوستانه" و "حفظ منافع ملی کشور" و "کاهش تشنجات بین‌المللی داده است". کارتر در اظهارات کوتاه تلویزیونی خود در این مورد گفت: از این کوشش برای رهایی گروگان‌های دست‌نخواهیم کشید. وی افزود مقامات ایرانی چندین ساعت پس از وقوع عملیات از آن آگاه شدند.
- ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در رابطه با درگیری‌های سندج اعلام کرد که ارتش پیشنهاد آتش بس در سندج را نپذیرفت.
- حمله به رادیو و تلویزیون و باشگاه‌لشکر سندج دفع شد.
- یک هیئت بازرگانی ایرانی در جمهوری دموکراتیک آلمان مذاکراتی برای توسعه بازرگانی بین دولشور به عمل آورد. مقامات جمهوری دموکراتیک آلمان آمادگی خود را برای هرگونه همکاری با ایران و تامین بسیاری از کالاهای مورد نیاز کشور اعلام کردند.
- از امروز بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری دموکراتیک خلق یمن روابط سیاسی برقرار شد.
- معین فر وزیر نفت ایران گفت: نفتی که اینک به کشورهای عضو بازار مشترک اروپا صادر می‌شود معادل ۳۴۲ هزار بشکه در روز است.

۳ اردیبهشت

کارتر را به او ابلاغ کرده بود، افشاء کرد. در این یادداشت قید شده است که "برای نفوذ کردن در سیر تحولات ایران" ضمن در نظر گرفتن "نظراتی که شاه ایران در مشورت‌های اخیرش داده است" باید: "جو سوءظن و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد، مورد بهره‌برداری قرار داد"، "پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی خصوصاً" توسط اتحاد جماهیر شوروی "حتماً" به تضعیف موضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد" و "الزاماً" مهم است که امریکا با تمامی رهبران، سازمان‌ها و گرایشات سیاسی بدون استثنای، من‌جمله‌اقاییت‌ها (نزادی و یامذهی) و گروه‌های افراطی که قادرند مقاومت‌های مسلح‌انه علیه رژیم خمینی را تحریک کنند، تماس‌هایی برقرار نمایند".

- دولت چین از محکوم ساختن حمله نظامی به ایران خودداری کرد.
- اوکیتا وزیر خارجه ژاپن از عملیات امریکا شدیداً ابراز نگرانی کرد.

● رایرت با ونم نماینده مجلس نمایندگان امریکا گفت که بکی از هلی کوپترهایی که پس از عملیات نافرجم در ایران به جای مانده است حاوی استنادی است که جزئیات عملیات "نور آبی" را مشخص می‌کند.

● ساعت ۲۲/۱۵ دی شب هواپیماهای نیروی هوایی ایران، منطقه فرود هلی کوپترها و هواپیماهای مهاجمین امریکایی را بمباران کردند. در این بمباران ۲ فروند هلی کوپتر نابود شد و به ۳ فروند هلی کوپتر دیگر نیز آسیب وارد شد. در این حریان فرمانده پاسداران یزد نیز که به اتفاق ۲ پاسدار دیگر از هلی کوپترها و هواپیما محافظت می‌کردند، شهید شد، و دو پاسدار دیگر مجرح شدند.

● سپاه پاسداران یزد شهادت فرمانده خود را مشکوک اعلام کرد و تقاضای رسیدگی به این واقعه را کرد.

● سحرگاه امروز مسجد ارشاد تبریز منفجر و دچار آتش سوزی شد.

● مدیریت موقت دانشگاه تهران به علت حوادث اخیر دانشگاه‌ها، طی نامه‌ای برای وزیر فرهنگ و آموزش عالی استعفای دسته جمعی خود را اعلام داشت. مدیریت مستعفی اعلام کرد حقایق را در مناظره یا مصاحبه تلویزیونی از جمله‌ی آقایان سید علی خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی به اطلاع عموم خواهیم رساند.

● شهر رشت پس از سه روز درگیری‌های خوبین اکنون چهره‌ای آرام و عادی به خود گرفته است.

● ۷۵ نفر از دستگیرشدگان و قایع اخیر دانشگاه‌ها و آبادان انتقال یافتند.

اسلامی ایران دوفرونده‌ها پیمای امریکایی ... ، هنگام فرار از خاک ایران با یکدیگر خورد نموده، آتش گرفته در حوالی منطقه طبس سقوط" کردند.

۶ اردیبهشت

● شکست مقتضانه عملیات نظامی امریکا در ایران، در جهان انعکاس وسیعی داشت:

- آندره گرومیکو وزیر خارجه سوری، در پاریس گفت: وقتی من این خبر را شنیدم باور نکدم و اکنون که تایید شده است باید بگویم و تکرار کم که اتحاد شوروی مطلقاً "با هرگونه اقدام نظامی امریکا علیه ایران به شدت مخالف است".

● فیدل کاسترو، رهبر کوبا، طی بیانی برای امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، حمایت آن دولت را از ایران اعلام کرد.

● سخنگوی وزارت امور خارجه هند گفت: هند نمی‌تواند ماجراجویی نظامی را از آن نوع که امریکا در این عملیات به کار برده، مورد تایید قرار دهد.

● سازمان نجات بخش فلسطین، در بیروت، این عملیات را به شدت محکوم کرد.

- سفارت لیبی در تهران در اطلاعه‌ای تجاوز جنایتکارانه امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران را به شدت محکوم کرد.

● کنفرانس سران و نخست وزیران ۹ کشور عضو جامعه اروپایی اقدام امریکا را علیه ایران یک اقدام انسانی توصیف کرد.

● ژیسکار دستن، ریاست جمهوری فرانسه، گفت دولت فرانسه مصمم است، تا آزادی گروگان‌ها، همراه دیگر اعضای بازار مشترک همبستگی و اتحاد خود را با ایالات متحده امریکا حفظ کد.

● مناخیم بگین، نخست وزیر اسرائیل، برای کشته شدگان امریکایی هنگام حمله نظامی به ایران ابراز ناگف کرد.

۷ اردیبهشت

- ونس وزیر خارجه امریکا به عنوان اعتراض به عملیات نظامی امریکا در ایران - در رابطه با مسئله گروگان‌ها - از سمت خود استغفارداد.
- بنی صدر طرح "کودتای خزندگ" امریکارا مورد تاکید قرار داد. در این طرح حمله احتمالی علیه جان امام، توسط گروههای داوطلب مرگ، پیش‌بینی شده بود. ۱۸ هواپیمای ۱۸۵ نفره و ۲۰ فروند هلی کوپتر ۵۵ نفره در این عملیات شرکت داشتند. قرار بود ستون پنجم امریکا هنگام حمله به سفارت امریکا، در تهران شورش ایجاد کند. حجت‌الاسلام خلخالی اعلام کرد: بمبان انفجاری ۱۴ منطقه تهران، انهدام اقامتگاه امام، دانشگاه تهران و پلی‌تکنیک و پادگان منظریه جزیی از نقشه سری امریکا بوده است.

۸ اردیبهشت

- سازمان مجاهدین حلق طی یک بیانیه سیاسی - نظامی برای وحدت فرماندهی در مبارزه علیه متجاوزین امریکایی، تیم‌های نظامی و میلیشیای خود را به اطاعت از پاسداران موظف ساخت. سازمان مجاهدین حلق در همین بیانیه از کلیه سازمان‌ها، احزاب و جمعیت‌های مردمی و معتقد به انقلاب ایران دعوت کرده است که صرف‌نظر از اختلافات مسلکی به‌فوریت، جمهه واحد ضد امریکاییستی خلق علیه امریکا را ایجاد کند.

- امام خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران، طی بیانیه بهینی صدر دستور داد برای رسیدگی به جرایم امریکا گروههای مختلف از کشورهای جهان به ایران دعوت شوند.

- هیئت دیپلماتیک ایران به ریاست قطب زاده، وزیر امور خارجه، که دیروز وارد دمشق شد، پس از انجام مذاکراتی با عبدالحلیم خدام وزیر خارجه سوریه، عازم بیروت شد و با یاسر عرفات، رهبر جنبش آزادی‌بخش فلسطین ملاقات کرد.

- به دنبال تصمیم چندین شرکت نفتی در مورد پیروی از سیاست تحریم ایران به‌وسیله امریکا، صادرات نفت ایران روزانه به ۱/۳۵ میلیون بشکه کاهش یافت.

- شباهنگ ۳ بار از داخل سواتومیل مختلف و درسه مرحله به لانه جاسوسی امریکا حمله مسلح‌انه شد.

- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام طی اطلاع‌یهای اعلام کردند که تصمیم گرفته‌اند از گروگان‌ها در شهرهای مختلف ایران نگهداری کنند.

- کمیته مرکزی حزب توده ایران، طی اعلامیه‌ای درباره توطئه‌های گسترده‌ای امریکا بیسم امریکا علیه انقلاب ایران هشدار داد. در این اعلامیه هشدار داده شد که نباید تصور کرد توطئه امریکا فقط برای آزادساختن گروگان‌ها یا تحکیم موقعیت کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آن کشور بوده است ... ما با توطئه همه‌جانبه امیریکا، برای نابودی انقلاب ایران و سرنگون ساختن نظام جمهوری اسلامی ایران رویرو هستیم.

- سپاه پاسداران اعلام کرد درگیری در بانه ادامه دارد.

- بین راه دیوان دره - بیجار برخورد شدیدی بین افراد مسلح و نیروهای ارتش در گرفت که در جریان آن ۲ تن از افراد کومله کشته و تعدادی زخمی شدند.

- سربازان عراقی به پاسگاه زاندار مری "تنگاب نو" حمله کردند.

- گروههای مسلح در شلمکان به نیروهای نظامی تیراندازی کردند.

- درگیری‌های شدید در شهر سقر وارد دهmin روز خود شد.

- در ۲۵ کیلومتری شهرستان سردشت، درگیری شدیدی بین نیروهای مسلح و افراد ارتش جمهوری اسلامی رخ داد که عده‌ای از طرفین کشته و زخمی شدند.

- شاخص بهای عمدۀ فروشی کالا در اسفند ماه ۵۸ نسبت به ماه قبل ۲۵ درصد افزایش یافت. این شاخص نسبت به اسفندماه ۵۷/۳۳٪ فزونی یافته است.
 - ۲۴ نشريه پروانه انتشار گرفتند.
 - سپاه پاسداران ۵ تن باروت سیاه و مقدار زیادی فتیله در نزدیکی بندر انزلی کشف کردند.
 - صبح و بعدازظهر امروز، ۳ بمب، باقدرت تخریبی زیاد، در میدان امام خمینی، سینما نادر و شمس‌العماره منفجرشد. در نتیجه‌این انفجارها ۳ نفر کشته و ۲۸ نفر مجروح گشته‌اند، ۱۶ اتومبیل به آتش کشیده شد.
 - امروز بمی در خیابان ابن‌سینا (خرمشهر) منفجر شد که خسارات زیادی به کتابفروشی و ساختمان دفتر حزب توده‌ایران وارد ساخت.
- ۹ اردیبهشت

- اسقف کاپوچی برای تحويل گرفتن اجساد امریکایی‌هایی که در جریان حمله‌نظامی به ایران کشته شدند، وارد تهران شد.
 - حجت‌الاسلام سید‌هادی خسروشاهی نماینده امام خمینی در وزارت ارشاد ملی ضمن اعلام مشکوک بودن بیماران هلی‌کوپتر هایی که طبق گفته مقامات امریکایی حاوی اسناد طبقه‌بندی شده بوده است گفت: عصر چهارشنبه سوم اردیبهشت در راه تهران به قم دیده است که توبهای ضد هوایی از پادگان منظریه خارج شده و به سوی تهران در حرکت بوده است و سئوال می‌کند این نقل و انتقال توبهای ضد هوایی، آن‌هم در آن تاریخ که توطئه امریکا در حال شکل گرفتن بوده به دستور چه کسی و به چه دلیل صورت گرفته است؟
 - مهندس میرسلیم معاون وزارت کشور و سرپرست شهریانی گفت: گروهی به نام جبهه رهایی‌بخش فدرال ایران مسئولیت
- جمهوری دموکراتیک آلمان اعلام کرد تلاش نافرجام امریکا برای آزادی گروگان‌هایک حمله بزرگانه و بی‌رحمانه علیه حق حاکمیت ایران و توجیه‌کننده حقانیت کمک نظامی اتحاد شوروی به جمهوری دموکراتیک افغانستان است.
 - دولت امارات متحده عربی تجاوز نظامی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران را محکوم کرد و آن را نقض قوانین و مقررات بین‌المللی شمرد.
 - جودی پاول سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید در یک کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن گفت: کارتر امکان از سرگیری عملیات نظامی علیه ایران را منتفی نمی‌داند. نظر رئیس جمهوری همان است که قبل از این حمله بود. یک نماینده بلندپایه وزارت دفاع امریکا گفت این عملیات در ۴ ماه گذشته طرح‌ریزی شده است. بیانیه‌های تصنیعی دولت مبنی بر این کواشنگن آرزومنداست بحران ایران را به وسائل صلح‌جویانه حل کند به منظور سرگرم

- ۴ انفجار را در تهران به عنده گرفته است.
- بنی صدر رئیس جمهوری گفت: عاملان انفجارهای تهران با بختیار در پاریس تماس دارند.
 - دو ناشناس به دفتر نمایندگی کیهان در آبادان حمله کردند، ماشین نویس را مضروب ساختند و دفتر را به هم ریختند.
 - یک جوان مسلح نقاب دار به بانک صادرات شیراز دستبرد زد و پس از برداشتن موجودی بانک گریخت.
 - دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، عده‌ای از گروگان‌های امریکایی را به تبریز منتقل ساختند.
 - تعداد رانده‌شدگان از عراق به حدود ۳۰ هزار نفر رسید.
 - احمد شیخان، رئیس ساوک منحله مشهد به اعدام و مصادره اموال خود واقربای درجه اول محکوم گردید.
 - بین سفیر جمهوری توده‌ای مجارستان در تهران و واپسیه بازگانی این کشور با دکتر زرگر وزیر بهداری و بهزیستی ملاقاتی صورت گرفت. در این ملاقات مذکراتی پیرامون خرید حمله کردند.
 - خوزستان، مستقر در دزفول منفجر شد.
 - نا دیروز ظهر حدود ۱۵۵ نفر از دستگیر شدگان دانشگاه جندی شاپور اهواز به قید کفالت آزاد شدند. افراز است بقیه دستگیر شدگان نیز در صورتی که جرمشان محرز نشود آزاد گردند.
 - در رابطه با انفجارهای دو روز پیش در نقاط مختلف شهر تهران، ۴ نفر آلمانی به وسیله افراد کمیته مرکزی دستگیر شدند.
- ۱۰ اردیبهشت
- دوفرونده‌ای اف ۱۴ امریکایی در منطقه عمان به سوی یک هواپیمای نیروی هوایی ایران تیراندازی کردند. حمله‌آن‌ها با مقابله ۴ هواپیمای دیگر ایران خنثی شد.
- در دزفول بمبی منفجر شد که تلفات جانی دربار نیاورد.
 - حسن ترابی، رئیس سابق ساوک منحله در چهار محل بختیاری و اراک به حکم دادگاه انقلاب اسلامی به ۱۵ سال حبس محکوم گردید. حمید امیری تبریزی، معاون اداره کل سوم ساوک به ۸ سال حبس محکوم گردید.
 - آیت الله کنی، سرپرست وزارت کشور،
- به مناسبت روز اول ماه مه مظاهرات با شکوهی در سراسر کشور انجام گرفت.
- ۱۱ اردیبهشت
- به مناسبت روز اول ماه مه مظاهرات با

۱۳ اردیبهشت

- دادستان انقلاب اسلامی سیستان و بلوچستان اسامی ۳۵ نفر از ساواکی‌ها را فاش نظمی امریکا به ایران از جمله گفت: با توجه به اطلاعات موجود، بهجرات باید گفت که "امریکا قصد داشت توظیه بزرگی در ایران انجام دهد. هدف امریکا خارج ساختن گروگان‌ها از ایران نبود، بلکه می‌خواست جمهوری اسلامی را نابود کند".
- بنی صدر در اصفهان طی نطقی پیرامون اوضاع کشور از جمله گفت: "دو روز پیش فرستاده، یاسعرفات اطلاعاتی برای من آورد که با اطلاعاتی که ما در کشور بدست آوردهیم سازکاری داشت و حکایت از این می‌کرد که امریکامی خواهد به متوجه‌های نظامی خویش در ایران ادامه دهد و منطقه آزادی" در ایران برای ایادی خود بوجود آورد و از این منطقه عملیات ترور و وحشت را در شهرهای مختلف هدایت کند. این برنامه را رهبرانکردند و می‌خواهند در روزها و هفته‌های آینده در ایران اجرا کنند".
- یک روزنامه عصر تهران گزارش داد که روزنامه صبح پاریس "لوماتن" روز ۲۲ اوریل (چهار روز قبل از اجرای نقشه تجاوز آمریکا)، این نقشه را فاش ساخته بود. روزنامه انقلاب اسلامی نیز نقشه مشابهی را روز ۲۵ فروردین (۱۳) روز قبل از اجرای نقشه از قول هفته‌نامه آلمانی بیلد آزمونت‌آگ نقل کرده بود.
- روز پنج شنبه (اول ماه مه) گروه‌های "حزب الله" به تظاهرات محارب سازمان چریک های فدائی خلق در میدان آزادی و سازمان مجاهدین خلق در ترمینال خزانه حمله کردند و خسارات زیادی به ساختمان ترمینال وارد آوردند. هردو سازمان از وزارت کشور اجازه برقراری می‌تینیگ گرفته بودند.
- آیت‌الله‌کنی سرپرست وزارت کشور گفت: گروه "حزب الله" یک گروه ناشناخته است، و ما واقعاً نمی‌دانیم رهبران "حزب الله" چه کسانی هستند که باعث این‌همه اغتشاش در مملکت شده‌اند. تحقیق ما برای شناسایی آن‌ها دادمه
- دکتر یزدی سرپرست جدید کیهان شد. در چند نقطه شهر پاوه در گیری‌های نظامی رخ داد.

● دو تن از عاملین حوادث جندی‌شاپور که در جریان آن بیش از ۸۵۰ نفر دستگیر و عده‌ای م�وح و کشته شدند، در دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان، مرکز اهواز، محکوم بهاعدام و تیرباران شدند.

● ۶ عضو یک گروه متهم به خرابکاری و انفجار بمب در تاسیسات دولتی خوزستان در یک روتای ارون‌دکنار دستگیر شدند. این افراد اعتراف کرده‌اند که ناکنون در ۱۶ فقره عملیات انفجار شرکت داشته‌اند که در یازده مورد خرابکاری‌هایشان بهنتیجه رسیده است.

● عوامل ضد انقلاب در مسیر راه خانه‌شور اتو موسیلی را به گلوله بستند. در نتیجه یک زن و دو نفر از پیشمرگان کشته شدند.

● در خانه مسکونی فرمانده پادگان قوشچی بمبی منفجر شد.

● یک واحد سپاه پاسداران مشهد هنگام گشت در خیابان شاه عباس به موسیله گروهی ناشناس به رگبار گلوله بسته شد. یکی از پاسداران شهید و چند نفر م�وح شدند.

● گروهی از فروشنده‌گان جراید و صاحبان کیوکس‌های مطبوعاتی طی نامه‌ای خطاب به استاندار آذربایجان شرقی خواستار دخالت استانداری برای قطع تهدیدات علیه روزنامه فروش‌ها شدند.

● گروه تروریستی اشغال کننده سفارت ایران در لندن اعلام کرد عملیات خود را دنبال خواهد کرد.

● رادیو مسکو از قول بوری ژوک مفسر

دارد.

- دادستان کل انقلاب اسلامی گیلان اعلام کرد: ۲۳۵ نفر از کسانی که درواقایع دانشگاه گیلان دستگیر شده بودند، آزاد شدند.
- روز اول ماه مه دو بمب که زیر پل حافظ نصب شده بود، کشف و خنثی گردید.
- محمد انصاری بازرس کل سواک و معافون فرماندار نظامی تهران دستگیر شد.
- سفیر جمهوری مردم مجارستان در تهران با دکتر رضا صدر وزیر بازرگانی ملاقات کرد. در این ملاقات سفیر مجارستان آمادگی کشور خود را جهت همکاری در زمینه های اقتصادی و فنی و نیز رفع نیازهای فوری و بلندمدت ایران اعلام کرد. سفیر مجارستان هم چنین اظهار داشت که با توجه به تکنولوژی پیشرفته مجارستان در زمینه صنایع پتروشیمی آماده است تا در مورد اتمام پروژه پتروشیمی بندر امام خمینی و راه اندازی آن تامرهای برداری که قرار یود قبلاً "توسط ژاپنی ها تکمیل گردد، همه گونه کمک های لازم را بایران بکند. قرار شده بیت هایی برای مطالعات لازم و امضای قراردادهای اقتصادی و فنی در آینده نزدیک به مجارستان سفر کنند.

۱۴ اردیبهشت

- ایزی دور مالمیرکا، وزیر امور خارجه کوبا در راس یک هیئت ۶ نفره وارد تهران شد. وی حامل دو پیام از فیدل کاسترو برای امام خمینی و ابوالحسن بنی صدر است. وزیر امور خارجه کوبا گفت دولت کوبا حمایت کامل خود را از ملت ایران و کلیه اقدامات این ملت در راه مبارزه با امپریالیسم جهانی و امریکا، اعلام می دارد.
- یک هیئت عالیتبه بازرگانی لهستان که به ریاست معافون بازرگانی خارجی این کشور به تهران آمد، مذاکرات خود را در وزارت بازرگانی ایران، درباره توسعه مبادلات بازرگانی دو
- کشور آغاز کرد. این هیئت طی روزهای آینده با وزیران نفت، دارایی، بازرگانی، کشاورزی، نیرو، صنایع و معادن و رئیس کل بانک مرکزی ملاقات و مذاکره خواهد داشت.
- دوچندینه امریکا در سواحل ایران سقوط کرد. در این حادثه دو خلبان امریکایی کشته شدند.
- مقامات رسمی امریکا اعلام کردند که چندین هزار تن تجهیزات نظامی و عده های از افراد نیروی دریایی در ماه ژوئن به آقایانوس هند فرستاده خواهند شد.
- دولت انگلیس دیروز سفیر خود را از ایران فرا خواند تا در مذاکره با مردان مسلح عرب که ۲۵ نفر گروگان را در سفارت ایران در لندن، در اختیار خود دارند، کم کند. اشغال کنندگان سفارت ایران در لندن عصر دیروز دو نفر از گروگان ها را آزاد کردند.
- درنتیجه دزگیری بین نیروهای مهاجم و نیروهای ارتشد که تا صبح امروز در پاوه ادامه داشت، هم چنین بر اثر اصابت خمپاره، ۴ نفر اعضای یک خانواده در روستای "گرال" پاوه جان خود را از دست دادند.
- تعداد رانده شدگان از عراق به ۳۰۸۵۰۵۰ نفر رسید.
- دادگاه انقلاب اسلامی خراسان با صدور اطلاعیه ای به کلیه کارمندان و ماموران سواک و محکومین و افراد تحت تعقیب اخطار کرد که طرف ۵ روز خود را بدادرادسرای مشهد معرفی کنند.
- سرهنگ ابوالفضل تقی، رئیس سواک اصفهان که در دادگاه انقلاب اسلامی "غیابا" محکوم به اعدام شده بود، توسط پاسداران کمیته مرکزی تهران شناسایی و دستگیر شد.
- سینما "آرش" آمل سحرگاه امروز از سوی گروهی به آتش کشیده شد.
- ۶ هزار راس گوسفند متعلق به شرکت "زان" که در اختیار بینای مستضعفین قرار داشت در "داشلی برون" از توابع گنبد

کاوس بهوسلیه یک گروه ۲۰ نفری سارق مسلح به سرقت رفت.

● مهاجمین مسلح شهر پاوه را بدزیر آتش گرفتند.

● گروهی مهاجم مسلح در حمله شبانگاهی خود به روستای "پارا" یک روستایی را به قتل رساندند.

● در جلسه‌ای که با شرکت مقامات مسئول شهر اهر تشکیل گردید، تصمیم‌گرفته شد که کلیه نشیریات و کتب موجود در مدارس این شهر که در اختیار گروه‌های مختلف سیاسی است بهوسلیه پاسداران جمع‌آوری شود و در اختیار دادگاه اسلامی این شهرستان قرار گیرد. دادگاه اعلام کرد اگر کتب مضره در بین این کتاب‌ها نباشد، دوباره به مدارس برگشت داده خواهد شد.

● اتومبیل پاسداران فروه هنگام گشت در اطراف این شهر مورد حمله قرار گرفت. در این حمله سه‌نفر از پاسداران و ۲۵ نفر از مهاجمین کشته یا مجرح شدند.

● در اعلامیه مشترکی که در پایان دیدار عبدالسلام جلود نخست وزیر لیبی از جمهوری یمن دمکراتیک در تریپولی منتشر گردید، دولت، مجدداً پشتیبانی خود را از انقلاب اسلامی ایران اعلام و تهاجم ایالات متحده امریکا را بدقلمرو ایران محکوم کردند.

● "فاموان دونگ" نخست وزیر و بنام در پیام‌هایی که برای امام خمینی و بنی صدر رئیس جمهوری ارسال داشت از اقدامات امریکا علیه ایران ابراز ارزجار و تنفر کرده است.

● یک هیئت عالیرتبه بازرگانی لهستان که برای مذاکرات مهم اقتصادی با مقامات ایرانی به تهران آمده است با وزیر بازرگانی کشور گفتگو کرد. این هیئت که معاون بازرگانی خارجی لهستان در راس آن قرار دارد خواستار گسترش مبادرات با ایران شد و پیشنهاد خرید مقدار قابل توجهی نفت و عقد قراردادی ده ساله را به ایران عرضه کرد. این هیئت اعلام کرد که لهستان حاضر است به برنامه‌ریزی صنعتی ایران کمک کند.

● چندین خرومن از گندم‌های دشتستان، تنگستان و توابع آن توسط افراد ناشناس ضد انقلاب به آتش کشیده شد.

● سرایدار مدرسای در اسفراین به اتهام خرید و فروش هروئین در داخل مدرسه توسط سپاه پاسداران انقلاب شناسایی و دستگیر شد.

● دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از مردم یزد خواستند تا در نگهداری جاسوسان امریکایی با ماموران همکاری کنند.

● امروز اعلام شد که اسکناس‌های هزار تومانی فعلی از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. برای تعویض اسکناس‌های هزار تومانی تا ۳۵ اردیبهشت مهلت تعیین شد.

۱۵ اردیبهشت

● ابوالحسن بنی‌صدر در ارتباط با مسئله حفظ امنیت در مقابل حمله چمقداران اعلام کرد: این پذیرفته نیست که پس از ۱۵ ماه حمله‌آوری مستمر، هنوز شناخته نشده باشند.

● در رابطه با بمبگذاری در تهران، ۶ نفر ایرانی و ۳ نفر خارجی دستگیر شدند.

● در جریان سرقت مسلحانه از بانک صادرات تبریز، رئیس بانک به قتل رسید.

● در اثر انفجار مین در راه‌صرشیرین ۱۵ سرنشین یکوسلیه نقلیه موتوری به هلاکت رسیدند.

● در اثر حمله مهاجمین به مقر سپاه پاسداران ارومیه ۲ نفر از پاسداران شهید شدند.

● برطبق حکم دادگاه انقلاب اسلامی اهواز رئیس ساواک منحله آغازاری به ۷۵ سال زندان محکوم شد.

● یک وانت، مهمات جنگی که قرار گردید به سرdest متقل شود در نقده کشف شد.

شرکت ایران دیکتال در تهران به آدرسی در
کویت ارسال دارند.

- در منطقه‌ای بین گردنو و بامیں، در اثر عبور یک اتوبوسیل جیپ از رُوی مین هفت نفر سرنیشیان آن کشته شدند و دونفر مجروح گشتند.

● یک شورلت استیشن با ۲۴ مسافر که در جاده ارگله به گردنو در حرکت بود از روی مین عبور کرد، منفجر گشت و ۵ نفر از مسافران کشته شدند. ده مجروح نیز به بیمارستان حمل گردیدند.

- بمنی در دفتر حزب توده‌ایران در قصر شیرین منفجر شد.

● عده‌ای از مهاجمین مسلح عراقی امروز صبح چاه شماره ۸ نفت‌شهر را مورد حمله قرار دادند که در جریان آن سه نفر از مهاجمین کشته و عده‌ای مجروح شدند.

- جمع‌آوری و تعویض اسکناس‌های ۱۰۰۰۰ ریالی آغاز شد.

در منطقه اسلام شهر (گل‌باف سابق) به دنبال درگیری پاسداران با عده‌ای از قاچاقچیان مسلح دو نفر از پاسداران شهید شدند.

- کمیته امور نظامی سنای امریکا برای اولین بار اسامی افرادی را که در عملیات نظامی علیه ایران کشته شدند، معرفی کرد. فرمانده عملیات تجاوز نظامی امریکا به ایران، احتمال حمله مجدد را تایید کرد.

● یاسعرفات در مورد تجاوز امریکا به ایران هشدار داد و خواستار دیدار با مسعود رجوی شد.

۱۷ اردیبهشت

- دیروز یک بم در مسیر خط آهن اندیمشک – اهواز کشف و خنثی شد.

● طی دوشنبه گذشته نزدیک ۲۵ میلیون ریال اسکناس به‌وسیله مأموران گمرک بوشهر از مسافرانی که وارد کشور شده بودند، کشف شد. دیروز از یک مسافر سریلانکایی نیز در فرودگاه همراه‌آباد

● پلیس انگلیس با حمله چندجانبه به سفارت ایران در لندن توانست برگروگان گیرها فاقد آید و گروگان‌ها را آزاد کند. در این زخمی شد. یک نفر از کارمندان سفارت به شهادت رسید و سه‌نفر دیگر مجروح شدند.

- از سوی حزب دموکرات کردستان اعلام شد: اگر رئیس جمهوری اصل موردنیوبل خود را اعلام کند و دستور آتش‌بس دهد، هیئتی از سوی این حزب برای مذاکره عازم تهران خواهد شد.

● گرچه از سرور پیش از بساط تلفنی با شهر سندج قطع شده است معهداً گزارش‌های رسانیده حاکی از آن است که در گیری در شهر هم چنان ادامه دارد. لشکر ۴ ارومیه اعلام کرده است که ارتش و سپاه پاسداران بر اوضاع سندج، سردشت و بانه مسلط هستند.

- خبرگزاری پارس گزارش داد که: دفاتر مجاهدین خلق و روزنامه کیهان در ملا بریمه آتش کشیده شد. سازمان مجاهدین خلق اعلام کرد که در ملا بری دفتری ندارد و فردی که در این رابطه دستگیر شده به‌هیچ عنوان به مجاهدین خلق بستگی ندارد.

● گروهی ناشناس دبستان خیام و یک کتاب فروشی گناوه را به‌آتش کشیدند.

- دادستان انقلاب برای دومین بار به چاپخانه‌ها اختار کرد که از انتشار نشریات ضد انقلاب خودداری کنند.

● محمد کاظم بجنوردی، استاندار اصفهان یک توطئه امریکایی را افشاء کرد. وی گفت: دو روز قبل تلکسی از امریکا به کارکنان خارجی شرکت فلور (پیمان‌کار و سازنده پالایشگاه اصفهان) مخابره گردید که در آن دستور داده شده بود کامپیوتر پالایشگاه را با بازکردن قطعات مشخص از کار بیندازند و از طریق

افکار" شدند. در این نامه از رئیس جمهور خواسته شد "پیش از آن که دیرشود برای درهم‌کوییدن این موج انحصار طلبی اقدام کنید".

● جودی پاول، منشی مطبوعاتی کارت‌گفته است رئیس جمهوری به هیچ‌وجه عملیات نظامی را برای رهایی گروگان‌ها کارنگذاشته است.

۱۸ اردیبهشت

● سحرگاه امروز، طبق رای دادگاه انقلاب اسلامی مرکز فرخ رو پارسا وزیر اسبق کابینه هویدا به جرم غارت بیت‌المال، ایجاد فساد و اشاعه‌فاحشاء دروزارت آموزش و پرورش و همکاری با ساواک منحله و اخراج فرهنگیان مبارزو وابسته کردن آموزش و پرورش به فرهنگ استعماری امپریالیسم، اعدام شد. فاطمه صادقی به جرم فریب دادن دختران و علی شجاعی به جرم پیش هروئین و تریاک‌نیزی به اعدام محکوم شدند.

● بهرام دهقانی، پسر اسقف جعفر دهقانی، استاد دانشکده دماوند با شلیک دو گلوله توسط چند تن ناشناس، ترور شد.

در درگیری‌های شهر پاوه ۳ سرباز شهید شدند.

● از صبح دیروز تا بامداد امروز حدود ۷/۵ میلیون تومان اسکناس ده‌هزار ریالی از مسافران ایرانی که از کشورهای خارج بخصوص از ممالک عربی وارد تهران شده‌بودند، کشف گردید. این بولهای به حساب بانک واریز شدند.

● دولت عراق ادعای خود را نسبت به جزایر ایرانی (ابوموسی، تنبکوچک، تنب بزرگ) مجدداً مطرح کرد.

● در پایان سفر هیئت بازرگانی لهستان به ایران، یادداشتی در زمینه گسترش مبادلات بازرگانی و همکاری اقتصادی و فنی بین دو کشور امضاء شد. به موجب توافق جدید حجم بازرگانی دو کشور افزایش چشم‌گیری می‌یابد و لهستان

تهران حدود ۱۵۵ هزار تومان اسکناس ده‌هزار ریالی کشف شد.

● ۶ تن از عاملین انفجارهای اخیر خوزستان توسط سپاه پاسداران دزفول دستگیر شدند.

● در حمله مهاجمان مسلح به شهر پاوه سه پاسدار به قتل رسیدند.

● بمبی که در یک مینی‌بوس در بهمن کار گذاشته شده بود کشف و خنثی شد.

● دیشب ۲۶ نفر از زندانیان خرم‌آباد، با خراب کردن حمام زندان فرار کردند.

● عبدالسلام رقuar وزیر نفت لیبی که برای دیدار به ایران آمد بود به اتفاق وزیر نفت ایران و مقامات نفتی دو کشور عازم عربستان سعودی گردید تا در کنفرانس وزرای نفت اوپک شرکت کند.

● ۲۰ نفر عراقی مظنون در محدوده بازار تهران بازداشت شدند. در بازرسی از وسائل آن‌ها ۴۲۵ تیر فشنگ کلاشنیکف کشف شد.

● مهاجمین بعث عراق در ۲ روز گذشته چندین بار به پاسگاه‌های زاندارمری سرمیل کرند و شهر پاوه حمله کردند.

● ۴۵۰ گرم مواد منفجره تی - ان - تی همچنین یک لول دینامیت، دودستگاهی سیم، ۵ قبضه سلاح کمری و تفنگ شکاری و ۷-۳-۳ ماموران پلیس تهران از چند متهم کشف شد.

● وزارت کشور نتایج دور اول انتخابات مجلس در دهlaran، مهران و دره‌شهر را باطل کرد.

● دکتر مکری سفیر ایران در اتحاد شوروی گفت: مرازهای شمال کشور به هیچ‌رو مورد تهدید نظامی اتحاد شوروی نیست.

● سندیکای نویسندها و خبرنگاران مطبوعات طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به رئیس جمهور خواستار جلوگیری از "یورش‌های منظم وغیر منظم گروههای مسئول و یا غیرمسئول به عرصه مطبوعات، فروشندها، جراید و اجتماعات گروههای سیاسی" و "تامین آزادی کامل بیان و قلم و حفظ حرمت همه صاحبان اندیشه و

- و سرایدار را با خود به گروگان برداشتند.
- یک دستگاه کمپرسی که از کرمانشاه به پاوه می‌رفت بر اثر انفجار مین منفجر شد.
- راننده مجروح و کمک راننده کشته شد.
- چند مرد مسلح در جاده طبس - مشهد راه را بر دو صیغه بوس بستند و اموال و اثاث سرنشینان آن را به سرقت برداشتند.
- شهر سنندج پس از ۲۳ روز درگیری خونین هم چنان در تشنجه بسر می‌برد.

بکی از اعضای شاخه نظامی گروه بختیار

با ۱۵ بمب و یک عدد نارنجک دستگیر شد.

- هفت تن از اعضای باند پلنگ دستگیر شدند. کار اعضا این باند ایجاد رعب و وحشت، مزاحمت برای بانوان، تهدید به ربودن دختران، سرقت، حمله به مردم، ارسال نامه‌های تهدیدآمیز، اخاذی وایجاد راه‌بندی بود. مقامات شهریانی نیشاپور گفتند احتمال می‌رود تعداد اعضای این باند تا بیست نفر بردد.

۲۱ اردیبهشت

- آیت‌الله خلخالی که از سوی رئیس جمهوری مأمور مبارزه با مواد مخدوش و تعقیب فاچاق‌چیان شد، این مسئولیت را پذیرفت.
- در ۲۴ ساعت گذشته بیش از ۲۴ میلیون تومان اسکناس یک‌هزار تومانی فاچاق کشف شد.
- تعداد رانده‌شدگان از عراق به ۳۲ هزار ۹۲۴ نفر رسید.

- دادگاه انقلاب مربوط به زمین‌خواران تشکیل شد.

- یحیی اکبری مأمور فعال ساواک به حبس دائم محکوم شد.

- سه‌سارق مسلح نقابدار بانک ملی شعبه شهر کرد حمله کردند و موجودی بانک را به سرقت برداشتند.

- شهریانی جمهوری اسلامی ایران هرگونه اشاره قرار گرفت. اشاره بهداشت‌یار، خدمتگزار

حداکثر کوشش خودرا برای تأمین بسیاری از کالاهای موردنیاز ایران به کار خواهد برد. لهستان آمادگی خود را جهت همکاری با ایران در زمینه صنایع پتروشیمی و شیمیایی، رنگ سازی، کشتی‌سازی، ساختن ماشین‌های کشاورزی، راهسازی و ایجاد نیروگاه‌های کوچک روستایی، هم‌چنین تربیت کارشناسان و متخصصین موردنیاز ایران اعلام کرد.

۱۹ اردیبهشت

- میلیون‌هاتن در ۱۱۵ شهر کشور به پای ۱۷ هزار صندوق رای رفتند و آراء خود را برای گزینش ۱۴۸ نماینده در مرحله دوم انتخابات به صندوق‌ها ریختند. انتخابات در ۲۳ شهر برگزار نشد.

۲۰ اردیبهشت

- ۳ مردم مسلح به بانک تجارت خارجی در خیابان نارمک دستبرد زدند و سه میلیون و نهصد هزار ریال موجودی بانک را به سرقت برداشتند.

- پنج شنبه شب بمبی با قدرت تخریبی زیاد درزیز یکی از ترانس‌های برق فشار قوی در نزدیکی کشترگاه خرم‌شهر منفجر شد که خسارات جانی و مالی وارد نیاورد.

- یک بمب دستی مقابل سینمای شهر تماشا کرمانشاه کشف و خنثی شد.

- یک بمب قوی که در پمپ بنزین چهارراه کالج تهران قرار داده شده بود، با هشیاری کارکنان پمپ بنزین کشف گردید و توسط مأمورین خنثی گردید.

- ناشناسی با موتورسیکلت بمبی به طرف مقر سپاه پاسداران نجف‌آباد پرتاب کرد و متواری شد.

- درمانگاه دایار مورد حمله عده‌ای از شهریانی جمهوری اسلامی ایران هرگونه حمله به گروه‌های سیاسی را محکوم کرد.

- ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد در شب‌های ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ از غروب آفتاب تا ساعت ده‌نیم شب در حوالی فرودگاه قلعه مرغی تمرین شبانه انجام می‌دهد.

۲۳ اردیبهشت

- ۳/۳۰۰ کیلوگرم شمش طلا و مقداری جواهر در فرودگاه مهرآباد، نزد مسافری که به راهدان می‌رفت، کشف شد.

- آیت‌الله خلخالی دستور جمع‌آوری کلیه افراد معناد و ولگرد را در سطح شهر صادر کرد.
- در درگیری‌های جیرفت و جوانرود عده‌ای کشته و زخمی شدند.

- براساس اطلاعیه لشکر ۲۸ کردستان و دفتر ریاست جمهوری، سنتنج به‌طور کامل در اختیار افراد ارتش و سپاهیان پاسدار درآمد.

- وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد، بنا بر درخواست دولت انگلستان و موافقت مقامات ایرانی قرارداد لغو ویزا بین دو کشور از تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ به‌حالت تعليق در می‌آید.
- و از این تاریخ مسافران ایرانی عازم انگلستان باید ویزا دریافت دارند.

- مارتین پندل رئیس خبرگزاری آلمان غربی، به‌علت دادن گزارش‌های خلاف واقع در بارهٔ کردستان، از ایران اخراج گردید.
- دکتر غلامحسین صدیقی و ۷ عضو دیگر از شورای مرکزی جمهوری ملی کنار رفتند. علاوه بر این عده، ۸ نفر دیگر نیز کنار خواهند رفت.

۲۴ اردیبهشت

- با پایان بافتن شمارش آراء، ۱۲ نماینده تهران تعیین شدند. فریب یک میلیون و شصصد هزار نفر در تهران، آراء خود را به صندوق‌های

- با انتخاب ۱۲۳ نماینده دیگر از شهرستان‌ها، ۲۲۰ نماینده مجلس انتخاب شدند.
- نتایج نهایی انتخابات پس‌فردا اعلام می‌شود.
- به‌فرمان امام، مصطفی چمران و آیت‌الله خامنه‌ای عضو شورای عالی دفاع ملی شدند.
- یک هواپیمای عراقی به‌حریم فضای ایران در آبادان تجاوز کرد.
- حجت‌الاسلام دعائی به‌عنوان سرپرست جدید مؤسسه اطلاعات منصوب شد.

۲۲ اردیبهشت

- شعبه اول دادگاه انقلاب اسدالله‌asheraci را به‌جرم تهیه و خرید دوازده‌نیم کیلوهروئین محکم و محکوم باعدام کرد. حکم دادگاه اجرا شد.

- رابطه تلفنی هنوز هم با شهر جنگزده سنتنج برقرار نشده‌است. تیراندازی در سنتنج ادامه دارد. در شهرهای بانه و سقز نیز جنگ به شدت ادامه دارد. در شهر مهاباد، به‌دلیل محاصره ۱۴ روزه این شهر مواد غذایی و سوختی نایاب است.

- در حملات پیاپی مهاجمان مسلح به پاسگاه "کلته" سلماس ۸ زاندارم شهید شدند.
- مقبره رضاخان، با حضور حجت‌الاسلام خلخالی و جمع کثیری از مردم شهر ری، با خاک یکسان شد.

- حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، عضو شورای انقلاب گفت: کمیسیون سه‌نفری بررسی مسائل مربوط به‌تهاجم نظامی امریکا اسناد باقیمانده در هلی‌کوپترها و گزارش‌های جراحت جهان و دیگر اسناد بدست آمده را جمع‌آوری کرده و مورد بررسی قرار داده است، وی در مورد شناسایی عوامل داخلی امریکا و کسانی که از داخل با امریکا همکاری می‌کرده‌اند گفت: در این مورد مقداری مطلب تهیه شده‌که اسناد و گزارش کامل آن به‌امام و شورای انقلاب داده شده‌است.

رای ریخته‌اند.

- در حدود ۶۵ کبو سیانور در تهران کشته شد. گفته شد این مقدار برای مسموم کردن تمامی جمعیت جهان کافی است.
- حاکم شرع شهسوار از ۲ روحانی‌نما خلع لباس کرد.
- در پی انفجار بمی در نقده ۴ نفر محروم شدند.

۲۷ اردیبهشت

- کنفرانس وزرای خارجه ۹ کشور جامعه اروپایی تصمیم به تحریم اقتصادی ایران گرفت.

● دکتر حسن حبیبی سخنگوی شورای انقلاب گفت: شورای انقلاب تصمیم گرفت در مواردی که وزارت بازرگانی صلاح و لازم بداند مبادلات بازرگانی ایران با اروپای شرقی که در گذشته بهصورت پایاپای بود، بهشکل ارزی انجام خواهد شد.

● رادیو مسکو به مناسبت تایید پروتکل اقتصادی ایران و شوروی از جانب شورای انقلاب گفت: در جریان مذاکرات آمادگی سازمان‌های شوروی و ایران برای گسترش مناسبات اقتصادی بر اساس اصل تأمین حقوق طرفین و حسن-همجواری و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر اعلام شد. اعضای کمیسیون از ادامه همکاری شوروی و ایران در رشته ساختمان و بهره‌برداری از بعضی واحدهای صنعتی و اقتصادی در ایران ابراز رضایتمندی کردند. مفسر رادیو مسکو گفت: در دوران پس از انقلاب نخستین واحد برق نیروگاه حرارتی رامین در نزدیکی اهواز که با همکاری شوروی ساخته شد مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در حال حاضر سازمان‌های شوروی و ایران در زمینه ساختمان و بهره‌برداری از واحد تولیدی همکاری می‌کنند.

● مفسر رادیو مسکو گفت: تایید پروتکل اقتصادی و فنی ایران و شوروی در سال ۱۹۸۰

● دیوان دره در محاصره کامل پاسداران و افراد ارتشد قرار گرفت.

● رئیس جمهوری طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: ماموریت حجت‌الاسلام خلخالی درباره مازره ۱ مواد مخدوش محدود به نظرات در امر مقاچ و حقیق و پی‌گیری و تشکیل پرونده و تفویض از بهمقامات ذی صلاح قضایی است.

● شهردار تهران تخریب ساختمان قبر رضا خان را محاکوم کرد.

● دادستان کل انقلاب گفت: بین ۶۷۰ تا ۷۱۵ نفر در زندان اوین زندانی هستند. جمع کل زندانیان ایران که مربوط به مسایل انقلاب است بین ۱۵۵۰ تا ۱۷۵۰ نفر در سراسر ایران است. بر اساس فرمان عفو امام سیصد نفر از اوین مرخص شده‌اند.

● هیاتی به سرپرستی حجت‌الاسلام اشرفی، در چارچوب روابط و مبادلات فرهنگی بین ایران و اتحاد شوروی، به آن کشور می‌رود.

۲۵ اردیبهشت

● تعداد رانده‌شدگان از عراق از میان ۳۴ هزار تن گذشت.

● دادستان کل انقلاب از دادگاه‌های انقلاب سراسر کشور خواست عاملین آتش زدن خرمن‌ها را اعدام کنند.

● حجت‌الاسلام خلخالی ارسام سرپرستی مبارزه با اعتیاد استغفا کرد.

● حسن نزیه مدیرعامل سابق شرکت نفت که به طور مخفیانه از ایران فرار کرد و اکنون در فرانسه به سر می‌برد، ضمن تعریف از شاپور بختیار گفت بعزمودی مخالفان رژیم انقلابی ایران در خارج از کشور مشکل شده در شورش عليه رژیم کنونی "نقش مثبتی" ایفا خواهند کرد. نزیه گفت در صدد برقراری تماس با مذهبیون و اطرافیان آیت‌الله خمینی نیست. وی هم چنین بهشت به حزب توده ایران حمله

محاكم صالح اسلامی مصادره شده است^۳ - اراضی بایری که قبلاً "دایر بوده است" ۴ اراضی دایر. اراضی بندهای ۱ و ۲ در اختیار اشخاص قرار داده می‌شود، برای اراضی بند ۳ بارعایت حد نصب، متصرفین حق الولیت خواهند داشت. مازاد بر حد نصب، بین کشاورزان تقسیم می‌شود و بهای آن ازبیت - المال به مالک قبلی پرداخت می‌شود. اراضی بند ۴، بدانداره سه رابر حد نصب محل در اختیار صاحبان آنان قرار می‌گیرد (اگر صاحب آن شخصاً "کشاورزی کند) و اگر شخصاً "کشاورزی نکند، بدانداره دو برابر حد نصب. در مورد این اراضی مالک شخصاً "مازاد بر حد نصب را به کشاورزی و اگذار می‌کند و اگر خود اقدام نکند، حاکم شرع این کار را انجام خواهد داد و بهای آن به وسیله دولت به مالک پرداخت خواهد شد. در وهله اول اراضی ۳ بند اول و اگذار خواهد شد و اگر این زمین‌ها تکافون نکرد از اراضی بند ۴ استفاده خواهد شد. زمین‌های مربوط به تامین علوفه که در اختیار دامداران است، مشمول این قانون نخواهد بود.

۲۸ اردیبهشت

- یک بمب ساعتی در نزدیکی روستای رمیم از توابع بخش بستان منفجر شد.
- سه سارق مسلح به هاتهام سرفت مسلحانه از بانک‌های تبریز و ارومیه سحرگاه امروز تبریز را شدند.
- در سه راهی تهران-سلمانس - ارومیه کامیونی که حامل ۱۱۹ قبضه اسلحه شکاری و جنگی و ۲۴۵۰ عدد فشنگ بود کشف شد و سلاح‌ها ضبط گردیدند.
- از سوی امام خمینی، هیاتی مامور رسیدگی دقیق به وضع بنیاد مستضعفین شد.
- رئیس کل بانک مرکزی ایران، قطع رابطه ریال با دلار را اعلام کرد.
- دادگاه ویژه روحانیت نوشیر و چالوس

از سوی شورای انقلاب جمهوری اسلامی موجب گسترش و تقویت روابط بازارگانی و اقتصادی دو کشور خواهد شد.

● کفرانس ۷ کشور عضو پیمان ورشو با صدور اعلامیه‌ای پایان یافت. کشورهای عضو پیمان ورشو در پایان اجلاس خود و در اعلامیه خویش عملیات نظامی خرابکارانه امریکا علیه ایران را به عنوان عملی بی‌رحمانه، مداخله‌جویانه و ناقض حق حاکمیت ایران مستقل، محکوم کردند.

● بین ایران و جمهوری فدرال آلمان مقررات روایدید برقرار شد.

● جیمز کالاهان نخست وزیر سابق انگلستان دیروز گفت: در مذاکره با رهبران چین در موضوعات زیادی من جمله ضرورت حل بحران گروگان‌ها در ایران به توافق رسیده‌ام.

● مجلس عوام انگلیس با ۲۳۵ رای موافق در برابر ۸۵ رای مخالف لایحه اعمال محدودیت‌های اقتصادی علیه ایران را تصویب کرد.

● ناصح امروز تعداد رانده‌شدگان از عراق به ۳۵ هزار و ۱۸۴ تن رسید.

● یک مقام مطلع نیروهای مسلح اظهار داشت: امریکاییان در حدود ۲۵ فرودگاه مخفی در ایران ایجاد کرده‌اند که برخی از آن‌ها شناسایی شده‌اند.

● یک بمب قوی که در ریل راه آهن ورامین کار گذاشته شده بود توسط ماموران پلیس تهران خنثی شد.

● امروز اعلام شد: کفرانس بین‌المللی بررسی مداخلات امریکا در ایران از ۱۲ تا ۱۵ خرداد در تهران برپا خواهد گشت.

● لایحه قانونی واگذاری و احیاء اراضی پس از اصلاح در شورای انقلاب اسلامی به وزارت کشاورزی ابلاغ شد. از نظر اجرای این لایحه قانونی، اراضی به ۴ دسته تقسیم شده است: ۱- اراضی موات و مراتع - ۲- اراضی احیاء شده‌ای که قبلاً "در اختیار اشخاص و شرکت‌های زمان طاغوت بوده وطبق آراء

به علت نفوذ سرمایه‌داران و فوادال‌ها و عوامل آن‌ها در بعضی از ارگان‌ها و نهادهای انقلابی لرستان، از جمله‌دادگاه انقلابی خرم‌آباد و بنیاد مستضعفین استان لرستان، تعطیل شد.

دو روحانی‌نما به نام‌های محمد علی‌قلندر معروف به یوسفی و علی مطیعی معروف به گداعلی را محکوم به خلع لباس کرد.

۲۹ اردیبهشت

قضات و کارکنان دادگستری شهرستان

نقده طی نامه‌ای که برای رئیس جمهوری ارسال داشتند اعلام کردند که به علت نداشتن تامین جانی، دست از کار می‌کشند.

کفرانس کشورهای اسلامی در اسلام‌آباد طی قطعنامه‌ای علی‌رغم مخالفت وزراء خارجہ ایران، الجزایر، لیبی، گینه‌بیسائو، سازمان آزادی‌بخش فلسطین و پاکستان، با ماده‌الحاقی عربستان سعودی به قطعنامه موافقت کرد. در این ماده از ایران خواسته شده‌است که مسئله‌گروگان‌ها را حل کند و از امریکا خواسته شده‌است "برای خودداری از هرگونه اقدام که حل مسئله گروگان‌ها را دچار وقفه کند، توجه نشان دهد".

۳۱ اردیبهشت

سحرگاه امروز به حکم آیت‌الله خلخالی

۲۱ قاجاقچی عمدۀ مواد مخدّر اعدام شدند.

امروزه ۹۰ کیلوگرم هروئین، ۱۶ میلیون و پانصد هزار ریال پول نقد، همراه با دو قبضه اسلحه ۷-۳ و ۴ خشاب ۲۵ تیری، از یک باند بزرگ قاجاقچی توسط سپاه پاسداران کشف گردید.

به دستور دادسرای تهران، ماموران

انتظامی و آگاهی‌تهران و هم‌چنین پاسداران کمیته‌های انقلاب فعالیت‌خود را برای دستگیری مجرمین فراری و متهمینی که در آغاز انقلاب از زندان فرار کرده‌اند، آغاز کردند.

امام خمینی به محل جدید اقامت خود در دهکده جماران تغییر مکان دادند.

افراد گروه مبارزه با قاچاق تحت نظارت حجت‌الاسلام خلخالی مقدار ۷۸۸ کیلوگرم تریاک خالص در حوالی کالیش کشف و ضبط کردند.

مصطفی میرسلیم معاون سیاسی و اجتماعی وزارت کشور اعلام کرد: اگر تا آغاز کار مجلس اسناد و مدارکی دال بر همکاری نمایندگان فعلی با ساواک و رژیم گذشته به دست آید، اعتبار نامه برای آن‌ها صادر نخواهد شد و چنین نمایندگانی کارگذاشته خواهد شد.

از روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ بین ایران و ایتالیا مقررات صدور روایت برقرار شد.

۳۰ اردیبهشت

۶ سارق مسلح به بانک ملی خیابان منتظری در اصفهان حمله کرده و پس از سرقت پول‌های بانک متواری شدند. دیشب چند سارق، به بانک‌های اسلامی، شعبه کوهپایه دستبرد زدند و موجودی صندوق را برندند.

یک بدب ساعتی، هنگام کارگزاری توسط عمال بعثی عراق در زیر لوله پمپ آب یک شرکت تعاونی روستایی در نزدیکی روستای رمیم، از توابع بخش بستان، منفجر شد.

با مستناد ماده ۴۹ قانون انتخابات، انتخابات نورآباد و دلفان کردستان ارسوی وزارت کشور ابطال شد.

احمد فرکوبیان به علت خدمات فعالانه در ساواک منحله و شرکت در درگیری منحریه

قتل و عضویت در اکیپ‌های تعقیب و مراقبت
در کمیته مشترک به‌اصطلاح ضدخربکاری، به
حیس دائم محکوم شد.

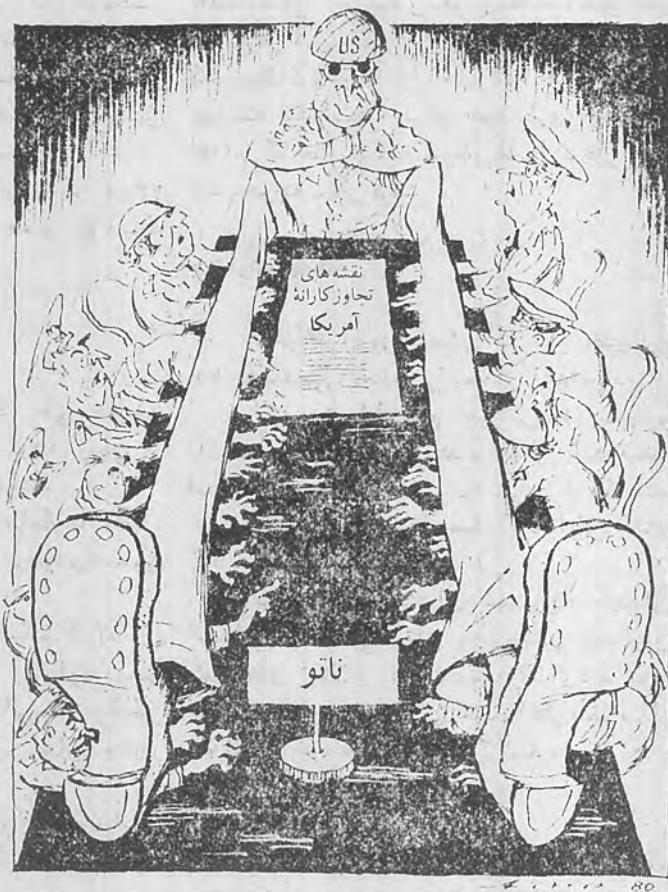
بسیاری از این افراد از این روزیم کنونی ایران را تنظیم می‌کنند... در حال
حاضر بیش از ۳۵ فروند ناو جنگی امریکا
کرد، درآمد.

از سوی وزارت بازرگانی دولتی ایران
بر عرش دارند در تزدیکی سواحل ایران
اجازه ورود ۱۵ هزار وانت‌بار از خارج به
اقدام ناوهای هوابیمه بری که صدها هواپیما

بسیاری از این افراد از این روزیم کنونی ایران را تنظیم می‌کنند... در حال
حاضر بیش از ۳۵ فروند ناو جنگی امریکا
کرد، درآمد.

از سوی وزارت بازرگانی دولتی ایران
بر عرش دارند در تزدیکی سواحل ایران
اجازه ورود ۱۵ هزار وانت‌بار از خارج به
اقدام ناوهای هوابیمه بری که صدها هواپیما

*



مخالفین تحریم اقتصادی ایران
دست‌هایشان را بلند کنند!
از روزنامه پراودا

رویدادهای جهان

سبعیتی مردم را به خاک و خون کشید که بدراستی باید در تاریخ جنایات وی به طور برجسته ثبت شود. هر چند نظامیان امریکایی و چکمه‌بیشان مزدور کره‌جنوبی ظاهراً "موفق شدند موقعنا" قیام خلق رزمده کشور را در خون غرق کنند، اما تظاهرات هفت‌های اخیر به‌وضوح نشان می‌دهد که این جلیق به‌پا خاسته‌صمم‌تر و سازمان یافته‌تر از پیش وارد عرصه مبارزه خواهد شد و دیر یا زود به سلطه ننگین و اهریمنی امریکا بر سرنوشت خود پایان خواهد داد. قیام مردم کره‌جنوبی ادامه روند رویداد هایی است که از سال پیش آغاز شد. سال پیش دانشجویان رزمده کره‌جنوبی به عنوان اعتراض به رژیم دیکتاتوری و سرسپرده سئول و برای پایان دادن به سلطه امپریالیسم امریکا بکشور، دوهفته در خیابان‌ها دست به تظاهرات زدند. در بحبوحه این تظاهرات بود که پارک چونگ‌هی، مزدور و سردسته‌نکران امریکا در سئول به طور مرموز به قتل رسید. دستگاه‌های تبلیغاتی امریکا و کره‌جنوبی تلاش کردند این قتل را نتیجه "اختلافات شخصی" قلمداد کنند. اما به‌خوبی روش بود که "پارک چونگ‌هی" دیگر برای امریکا به منزله ورقی است که با آن باری شده است و با توجه به حادتر شدن تضادهای

قیام شکوهمند خلق رزمده کره جنوبی علیه رژیم دست‌نشانده سئول و همچنین قیام سیاهان محروم و شجاع آمریکا علیه نظام منحط بزرگ‌ترین کشور امپریالیستی جهان مهم‌ترین رویدادهای یک‌ماه‌گذشته بوده و حق این است که این دو رویداد یکی پس از دیگری در "رویدادهای جهان" مورد بررسی قرار گیرد. اما به‌خاطر آن‌که "ترتیب" معمول حفظ شود، ناچار در قسمت بررسی رویدادهای آسیا بعد از قیام مردم کره‌جنوبی دیگر تحولات یک‌ماه گذشته این قاره موردنیتی قرار گرفته آن‌گاه قیام سیاهان در امریکا مرور می‌شود.

آسیا

الف - آسیای شرقی

قیام در کره‌جنوبی: کره جنوبی در یک ماه گذشته شاهد آن‌چنان موج عظیم قیام و تظاهرات توده‌ای بود که بدراستی پایه‌های سلطه‌نگین امپریالیسم امریکا در این کشور تکان خورد و این امپریالیسم ددمتش و خوتخواربه کم ایادی شرسپرده‌اش در داخل با آن‌چنان

سیاری از جوانان داشجو و دانشآموز زیر شکنجهای وحشیانه افسران امریکایی بهلاکت رسیدند، صدها خانه با نارنجک ویران شد، به بیمارستان‌ها حمله شد و خلاصه هر آن‌چه را جانیان امریکایی در ویتمان انجام داده بودند، در کره جنوبی نکار کردند. عده‌زیادی از گرفته شده، از شهرخارج شدند تا برای ادامه چنگ چریکی با امریکا و مزدوران حاکم برستول و آزادکردن کشور آماده شوند. علل سرکوب موقتی قیام خلق کرده جنوبی را نمی‌توان در این مختصر برسی کرد. اما به طور کلی می‌توان گفت عدم سازمان‌دهی یکی از دلایل اساسی این شکست موقتی است. می‌گوییم موقتی، چرا که با تشدید تضادهای درونی جامعه کره‌جنوبی و آگاهی روزافزون رحمتکشان، دیر یا زود، خلق کرده جنوبی سازمان یافته‌تر و با تجریب‌تر از پیش وارد صنه مبارزه خواهد شد و در این مبارزه‌ای از رنگارنگ امپریالیسم از لیبرال‌های سازشکار گرفته تا چکمه‌پوشان نخواهند تواست مسیر مبارزه را منحرف کرده یا آن را سرکوب کند. امپریالیسم امریکا اکنون مجرور شده است، نقاب "حقوق بشر" را از چهره‌بردارد و یک دیکتاتوری نظامی را برخلق کرده تحمل کد. اما این تلاش‌های مذبوحانه برای امپریالیسم چاره‌ساز نیست. قیام خلق کرده جنوبی تنها آغاز یک راه است، آغازی که به گفته‌گان حزب کار جمهوری دمکراتیک خلق کرده "رویدادی بسیم در مبارزه خلق ما علیه امپریالیسم جهانی" بوده است.

دیداره‌واکوفنگ از ژاپن : ژاپن دریک‌ماه گذشته تحولاتی را شاهد بود. دولت ماسایوشی اوهیرا بر اثر رای عدم اعتماد پارلمان سرنگون شد و کشور در یک بحران سیاسی فرو رفت. احزاب مختلف در پارلمان ژاپن به خاطر عدم توافقی دولت در حل و فصل مشکلات اقتصادی به‌ویژه تورم، دنباله‌هایی محض از امپریالیسم

دروندی جامعه کره‌جنوبی زمام‌داری "پارک" دیگر مطلوب طبع اربابان امریکایی او نیست و با یک صحنه ساری مضحک از صحنه خارج گردید. امپریالیسم امریکا امیدوار بود بعد از کنار گذاشت "پارک" با مشاطه‌گران رژیم خیمه‌شب بازی سئول بتواند مدتی خلق کرده جنوبی را فریب دهد، اما این حیله باشکستی مقتضاهانه روپرورد و پس از چند ماه "آرامش" دانشگاه‌های کره‌جنوبی بار دیگر صحنه‌تظاهرات دانشجویان شد که اصلاحات فوری سیاسی و اقتصادی را طلب می‌کردند. عوامل سازشکار عصای دست امپریالیسم در روزهای "میادا" تلاش کردند تظاهرات دانشجویی را از مسیر اصلی منحرف ساخته و آن رادر چهارچوب انجام چند "رفم" محدود سازند. اما این تلاش‌های خائنانه به جایی نرسید و به تدریج بخش‌های وسیعی از توده‌های رحمتکش به دانشجویان پیوستند و شهرهای بزرگ کشور به ویژه سئول و کوانگجو و ۱۶ شهر دیگر اطراف آن تظاهرات به صورت قیام خلقی تجلی یافت و ماموران پلیس و سربازان پادگان شهر حاضر نشندند به روی قیام کنندگان شلیک کنند و بر عکس درهای انبارهای مهمات را به روی مردم گشودند و هزاران تن از مردم شهریه فاصله چند ساعت مسلح شدند. امپریالیسم امریکا و مزدوران داخلیش سراسیمه شده به سرعت به بسیج قوا پرداختند. نیروهای فرماندهی مشترک امریکا-کره‌جنوبی به فرماندهی نظامیان امریکایی برای سرکوب مردم کوانگجو شهر را محاصره کردند و مردم شهر از راه زمین و هوا وحشیانه مورد هجوم قرار گرفتند. چکمه‌پوشان امریکایی و کره‌ای به قتل عام مردم شهر پرداختند، به طوری که حتی روزنامه‌های بورژوازی نیز نتوانستند در مقابل این جنایات سکوت کنند. در بورش وحشیانه نظامیان مزدور کره جنوبی و مستشاران امریکایی به شهر کوانگجو بیش از هزار تن کشته و هزارها تن دیگر متروک و بازداشت شدند.

اعراب و اسرائیل: اسرائیل دوبار در سواحل لبنان کمادو پیاده کرد و هواپیماها و توپخانه اسرائیل بارها جنوب لبنان را زیر آتش بم و گلوله گرفتند. در جریان حمله‌های اسرائیل صدها خانه‌ویران شد و دهه‌ها تن کشته و مجروح شدند. نیروهای تحت فرماندهی سرگرد حداد، دست‌نشانده اسرائیل در جنوب لبنان، نیز به دستور اسرائیل فشار و سرکوب مردم جنوب لبنان را ادامه دادند.

در داخل سرزمین‌های اشغالی فشار اسرائیل ادامه و افزایش یافت. پارلمان اسرائیل رسماً "لایحه‌اعلام بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل را تصویب کرد و در کرانه غربی رود اردن دستور ساختن چند آبادی یهودی‌نشین اردد. در ماه‌گذشته ضرب‌الاجل برای به اصطلاح خود مختاری اداره فلسطینی‌ها کاملاً کنندگان موافق‌نماینده‌گمپ دیوید تعیین کردند. سیری شد، بدون آن‌که نتیجه‌ای از مذاکرات متعدد بدست آید. در پکسالی که از امضاء سند کمپ دیوید می‌گذرد، نه تنها تجاوزات اسرائیل کاهش نیافته، بلکه سیاست تسلیم طلبانه و خائنانه سادات، اشتهاي صهیونیست های تل‌اویو را تیزتر کرده است.

کنفرانس وزیران خارجه اسلامی: وزیران خارجه کشورهای اسلامی در اسلام‌آباد کنفرانس سالیانه خود را برگزار کردند. در این کنفرانس مسائل مختلفی مورد بحث قرار گرفت و قطعنامه‌های مختلفی صادر شد. از سوی دیگر جمهوری دموکراتیک افغانستان با انتشار بیانه‌ای اعلام کرد، آمده است روابط را با همسایگان خود عادی کند. افغانستان پیشنهاد کرد بدون قید و شرط مذاکراتی میان این کشور و ممالک همسایه برای کاهش تنشیج در منطقه صورت گیرد.

ادامه تحریکات امریکا: در یک‌ماه گذشته مذاکرات امریکا با رژیم سرسپرده عمان برای استفاده هرچه‌بیشتر از پایگاه‌های این کشور ادامه یافت و قرار شد امریکا پایگاه‌های عمان را برای استفاده "سپاه‌واکنش سریع" گسترش دهد. انور سادات، از سوی دیگر، آمادگی خود را برای اعطای پایگاه به امریکا مورد تأکید قرار داد و روزنامه‌های امریکایی نوشتند قرار است پنجاه هزار سرباز آمریکایی در مصر مستقر شوند. این تدارکات امپریالیسم امریکا که علیه جنبش آزادی‌بخش منطقه متوجه است، خشم و نفرت خلق‌های منطقه را برانگیخته است.

ادامه اختناق در پاکستان: رژیم ضیاء الحق در یک‌ماه گذشته فشار و سرکوب خلق را افزایش داد و عدم‌مزیادی از مخالفان را به زندان اندادخت و اختیارات دادگاه‌های نظامی را افزایش داد.

ب. خاورمیانه

اعراب و اسرائیل: اسرائیل دوبار در سواحل لبنان کمادو پیاده کرد و هواپیماها و توپخانه اسرائیل بارها جنوب لبنان را زیر آتش بم و گلوله گرفتند. در جریان حمله‌ای اسرائیل صدها خانه‌ویران شد و دهه‌ها تن کشته و مجروح شدند. نیروهای تحت فرماندهی سرگرد حداد، دست‌نشانده اسرائیل در جنوب لبنان، نیز به دستور اسرائیل فشار و سرکوب مردم جنوب لبنان را ادامه دادند.

در داخل سرزمین‌های اشغالی فشار اسرائیل ادامه و افزایش یافت. پارلمان اسرائیل رسماً "لایحه‌اعلام بیت المقدس به عنوان پایتخت اسرائیل را تصویب کرد و در کرانه غربی رود اردن دستور ساختن چند آبادی یهودی‌نشین اردد. در ماه‌گذشته ضرب‌الاجل برای به اصطلاح خود مختاری اداره فلسطینی‌ها کاملاً کنندگان موافق‌نماینده‌گمپ دیوید تعیین کردند. سیری شد، بدون آن‌که نتیجه‌ای از مذاکرات متعدد بدست آید. در این سیاست بزرخوردار شود. در ارتباط با این سیاست توسعه‌طلبانه، تجاوزات مرزی چین به جمهوری سوسیالیستی ویتنام همچنان ادامه یافت.

کنفرانس وزیران خارجه اسلامی: وزیران

خارجه کشورهای اسلامی در اسلام‌آباد کنفرانس سالیانه خود را برگزار کردند. در این کنفرانس مسائل مختلفی مورد بحث قرار گرفت و قطعنامه‌های مختلفی صادر شد. از سوی دیگر جمهوری دموکراتیک افغانستان با انتشار بیانه‌ای اعلام کرد، آمده است روابط را با همسایگان خود عادی کند. افغانستان پیشنهاد کرد بدون قید و شرط مذاکراتی میان این کشور و ممالک همسایه برای کاهش تنشیج در منطقه صورت گیرد.

الف. آمریکای شمالی:

بود. هیئت حاکمه امریکا و رسانه‌های گروهی مزدور ابتدا تلاش کردند قیام سیاهان را، "تظاهرات" مشتی دیوانه" و ائمود کنند و بعداً همراه با گسترش قیام برای پنهان کردن علل واقعی قیام به دست‌پا افتادند. رهبران مبارز سیاه و سازمان‌های ترقی خواه امریکایی، از جمله حزب کونویست این کشور علل واقعی قیام را تشریح کردند. این سازمان‌ها به‌ویژه به‌فقر و فلکات سیاهان، و تبعیض فاحش علیه سیاهان اشاره کردند. به عنوان مثال اکنون نسبت بیکاری در میان سیاهان ۲/۵ برابر سفیدپوستان است و وضع آموزشی و بهداشتی سیاهان نیز بسیار اسف‌انگیرتر از وضع سفیدپوستان است. سازمان‌های ترقی خواه امریکایی، از جمله حزب کونویست امریکا، نظام سرمایه‌داری منحط کشور را عامل اصلی وضع اقلیت‌ها از جمله سیاهان دانستند. سرکوب خونین سیاهان خشم و انجرجهانیان را برانگیخت و "عاشقان" سینه‌چاک حقوق پسر، البته از نوع امریکایی آن بیش از پیش رسوا و مفتخض شدند. بسیاری از کارشناسان اقتصادی امریکا پیش‌بینی می‌کنند، امسال امریکا تابستانی " DAG" در پیش دارد و محرومان سیاه دیگر نمی‌خواهند ناظر بی‌تفاوت بدیختنی خود و شوت سرشار را الوصفتان باشند. از سوی دیگر گزارش‌های رسمی در مورد اوضاع اقتصادی امریکا این احتمال را افزایش می‌دهد. گزارش‌های رسمی حاکی است که تورم در امریکا به سرعت افزایش یافته رکود نیز بیش از پیش دامنگیر اقتصاد کشور شده است.

ب - آمریکای لاتین

مبارزه مردم السالوادور علیه رژیم سر-سپرده این کشور و امپریالیسم امریکا شدت ادامه یافت. در یک‌ماه‌گذشته بر اثر عملیات تروریستی گروه‌های ارتجاعی وقتل عام مردم بدوسله ارتش دست‌نشاندم کشور صدها تن کشته شدند. از سوی دیگر ارتش‌های مسلح

قیام سیاهان: قیام سیاهان امریکا در شهر میامی فصل جدیدی در مبارزه محرومان جامعه امریکا، این باداصلح الگوی جهان سرمایه‌داری گشود. سیاهان، پیاری از زحمتکشان امریکاییان مکزیکی‌الاصل، بسیاری از زحمتکشان سفیدپوست، در جامعه سرمایه‌داری امریکا در آن‌چنان فقر و محرومیتی دست‌پا می‌زنند و مدافعان (!) حقوق پسر، آن‌چنان حقوقشان را پای‌مال می‌کنند که اطلاق واژه "دموکراسی" بر این جامعه، تنها می‌تواند یک طنزتلخ باشد. خشم فروخورده سیاهان امریکا، سرانجام با یک رویداد "عادی" البته عادی برای جامعه سرمایه‌داری امریکا، منفجرشد. یک دادگاه فرمایشی در شهر میامی، چهار مامور پلیس سفیدپوست را که یک سیاهپوست را به قتل رسانده بودند، به‌حاطر فقدان دلیل (!) تبرئه کرد. این رویداد خشم فروخته سیاهان محروم را منجر کرد و آنان به خیابان‌ها ریختند و علیه نظام فاسد و فقرافاحش وزندگی مصیبت‌بار خود زیان بداعتراض گشودند. عدالت از نوع امریکایی، که معیار آن پول و زور و رنگ‌پوست است، این بار مانند جرقهای خermen خشم سیاهان را شعلهور کرد. مدافعان "راستین" حقوق پسر به سرعت برای "حفظ نظم" دست به کار شدند. پلیس به‌کمک چاقوکشان و اویاشان نژادپرست و عده‌ای از فواریان کوبایی، به جان سیاهان افتدند. انتظارات سیاهان به‌گیار گلوله‌بسته شد، اویاشان نژادپرست و مزدوران پلیس محله‌های سیاه‌نشین را به‌آتش کشیده غارت کردند. ده‌ها سیاه‌کشته و هزارها تن مجرح و بازداشت شدند. اویاشان و پلیس حتی به حریم بیمارستان‌ها نیز تجاوز کردند و سیاهان مجرح را از تخت پایین کشیدند. شهر میامی مدت یک‌هفته شاهد فجیع ترین جنایات

سازمان‌های مبارز که رهبری قیام خلق را در دست دارند، با همکاری مردم ضربات قاطعی به نیروهای مرد دور ارتش وارد کردند. سازمان‌های مبارز السالوادور اعلام کردند امپریالیسم امریکا گروهی از مردم‌دوران ارتش سابق سوموزا و ارتش رژیم سابق سایکون را برای سرکوب مردم السالوادور وارد این کشور کرده است و نیروهای امریکایی نیز برای مداخله مستقیم آماده‌می‌شوند. از سوی دیگر امپریالیسم امریکا مانورهای تحریک‌آمیزی در دریای کارائیب انجام داد و بدین ترتیب به تحریک و ارعاب خلق‌های منطقه دست زد. مردم کویا با تظاهرات بسیار پرشکوه خود به تحریکات امپریالیسم امریکا پاسخی دیدند شکن دادند و مردم نیکاراگوئه هم تحریکات امریکا را محکوم کردند. دولت جامائیکا نیز هدف توطنه امپریالیسم امریکا قرار گرفت. عمال سازمان جاسوسی "سیا" بمنی در یکی از خانه‌ای کهنسالان در جامائیکا منفجر کردند که درنتیجه‌ای جنایت صدوینجا هتن کشته شدند. هدف "سیا" از این جنایت بثبات کردن اوضاع سیاسی جامائیکا بود. این جنایت موجی از خشم و نفرت در سرتاسر امریکای لاتین بوجود آورد.

اروپا

الف. کنفرانس‌های ورشو و بروکسل:

تشکیل دو کنفرانس، یکی کنفرانس کمینه مشورتی سیاسی پیمان ورشو و دیگری کنفرانس وزیران ناتو در بروکسل از رویدادهای مهم قاره اروپا در یک ماه گذشته بود. رهبران کشورهای پیمان ورشو در پایتخت لهستان سندی مهم در باره اوضاع جهانی منتشر کرده و بار دیگر همه کشورهای جهان را به حفظ صلح و امنیت و جلوگیری از فعالیت‌های جنگ‌طلبان دعوت کردند. بر عکس

در بروکسل، وزیران ناتو با اتخاذ یک رشتہ تصمیم‌های جنگ‌طلبانه نشان دادند که این پیمان به تنها چیزی که توجه دارد پر خلق‌ها است و به تنها چیزی که کشورهای ناتو از جمله تصمیم گرفته بود جهان نظامی این سازمان را افزایش دهنده و برای توجیه این اقدام به "رویدادهای ایران" و "بهاصطلاح مسئله افغانستان" اشاره کردند. درحالی که از دو سال پیش، یعنی از مدت‌ها قبل از "رویدادهای ایران" و بهاصطلاح "مسئله افغانستان" ناتو تدارکات جنگی را افزایش داده بود و حتی در سال ۱۹۷۸ در اجلاس ناتو افزایش بودجه نظامی مورد تصویب قرار گرفته بود.

ب مقایسه استناد مصوبه در ورشو و بروکسل افکار عمومی جهان بی می‌برد که این استناد نمایانگر دو خط مشی اساساً" متضاد با یکدیگر است. مشی اول، مشی تحکیم صلح جهانی، تعمیق تشنیج‌زدایی و حفظ منافع خلق است که به وسیله پیمان ورشو تعقیب می‌شود و مشی دوم، مشی گسترش مسابقه تسليحاتی و افزایش تشنیج است، که زمام داران پیمان نظامی ناتو تعقیب می‌کنند. مقایسه استناد نشان داد که سوی ایالیسم مبشر صلح و امپریالیسم مبلغ جنگ است. کشورهای عضو پیمان ورشو عقیده دارند مبارزه برای گسترش و تعمیق روند تشنیج‌زدایی و بهبود جدی اوضاع جهانی که اکنون به علت سیاست تجاوز-کارانه کارت و سایر نیروهای امپریالیستی مسوم شده است، اهمیت اساسی دارد. این کشورها بر این عقیده‌اند که برای موفقیت در این کار، اقدام‌های یک‌جانبه کشورهای سوی ایالیستی کافی نیست و کشورهای عضو پیمان ناتو نیز باید در این راه گام بردارند.

در پی این تلاش بود که ملاقاتی میان لئونید برزنوف و ژیساکار دستن رهبران اتحاد شوروی و فرانسه در ورشو صورت گرفت.

ب. اعتراضات کارگری.

کوباسف و برلتالان فارکاش، فضانوردان اتحاد شوروی و مجارستان ماه پیش به فضا پرتاب شدو این دو فضانورد در آزمایشگاه "سالیوت" به رومین و بابوف سرنشینان این آزمایشگاه پیوسته متفقاً به یک رشته تجارب علمی مهم پرداختند.

آفریقا

آفریقای جنوبی در یک ماه گذشته شاهد تظاهرات گسترده دانشآموزان سیاه و دورگه و همچنین کارگران بود. در چند مردپلیس نژادپرست برروی تظاهرکنندگان آتش گشود و عده‌ای کشته و مجروح شدند. تظاهرات سیاهان و دورگه‌های ستمدیده افریقای جنوبی نشان می‌دهد دوران حکمرانی نژادپرستان دیر یا زود به سرخواهد آمد و افریقای جنوبی نیز به صفت کشورهای مستقل و آزاد افریقا خواهد پیوست.

ماه گذشته مبارزه زحمتکشان اروپایی برای بهبود شرایط زندگی گسترش یافت و این بار یک میلیون کارگر سوئد، کشوری که جامعه‌شناسان و مفسران بورژوازی ریا کارانه آنرا کشور "معجزهٔ صلح اجتماعی" می‌خوانند، به عنوان اعتراض به افزایش تورم و بیکاری دست به اعتراض زدند. بعداز حدود یک هفته، کارفرمایان که از گسترش اعتراض نگران شده بودند، بلایا راه‌ای از خواسته‌ای کارگران موافقت کردند. امامشکل اصلی، یعنی تورم و بیکاری و پایین آمدن سطح زندگی کارگران حل نشده باقی مانده است. اعتراض کارگران سوئد نشان داد، برخلاف یاوه‌سرایی‌های اقتصاددانان بورژوازی، در کشور "معجزهٔ صلح اجتماعی" سیر تضاد کار و سرمایه‌همچنان باشد خودنمایی می‌کند.

ج. در آزمایشگاه فضایی "سالیوت":

سفینهٔ فضایی "سایوز-۳۶" به سرنشینی والری

بدون ملی کردن واقعی بازرگانی خارجی پیشرفت و

استقلال واقعی اقتصادی نامیسر است



انتشارات حزب توده ایران